زندگانی

زعیم بزرگ عالم تشیع ، علامهٔ عالیقدر

حضرت

آیت الله بروجردی

قدس سره

تألیف : علی دوانی

۱۳۴۰

چاپخانهٔ حکمت

ناشر: سازمان چاپ وانتشارات اطلاعات

۱۳۴۱

بها پنجاه ریال

زندگانی

زعیم بزرگ عالم تشیع ، علامهٔ عالیقدر

حضرت

آیت‌الله بروجردی

قدس سره

تألیف : علی دوانی

۱۳۴۰

چاپ اول

بهاء درسراسر کشور ۵۰ ریال

بسم الله الرحمن الرحیم

پس از حمد وستایش الهی ودرود برحضرت رسالت پناهی (ص) توجه قارئین محترم رامستحضر میدارد: آیت الله العظمی آقای بروجردی اعلی الله مقامه الشریف که چهار روز دیگر مراسم چهلمین روز درگذشت آن فقید سعید درسراسر دنیای شیعه بر گذار میشود، آنقدر بزرگ وبلندقدر است که این کتاب و کتابهای مفصلتر نمیتواند معرف شخصیت اوباشد .

آیت‌الله بروجردی یکی از درخشنده‌ترین ستارگان فروزانی بود که نزدیک چهل روز پیش ازافق آسمان علم غروب کرد ومارا دراین دنیای پرآشوب وظلمانی رها ساخت؛ اورفت ولی یاداو؛ علم او، شاگردان او وبخواست خداوند حوزهٔ علمیه اوازبین نخواهد رفت. آری؛

تورفتی ونخواهدرفت یادت از نظرزیرا　　نه یادت میرود از سرنه مهرت میرود از دل

اینجانب که مانند هزاران نفراز محصلین حوزه علمیهٔ او؛ سالها متنعم بوجود مبارکش بودیم، واز پرتومشکوة دانش وفکر نورانی ومواجش راه را ازچاه شناخته و هم اکنون درصراط آنیم که دست گمراهان رانیز گرفته و از ورطه دنیای مادی بیرون ببریم، قسمتی ازمواد مطالب این کتاب را در زمان خود آن بزرگ مرداز خود شان بمنظور چاپ دریکی از آثارم؛ گرفته بودم (۱) وقصد داشتم در زمان حیات آن پیشوای عالیقدر بطبع برسانم ولی ... !

ولی یکباره بامرگ ناگهانی آن زندهٔ جاودانی، ازتأخیر اینکار پشیمان و

(۱) رجوع کنید بصفحهٔ ۸۹و۱۱۶ همین کتاب

سخت متأثر گردیدم که فرصتها ازدست رفت؛ بعداز پدید آمدن این سانحه کبری وحادثهٔ عظمی، بفکر افتادم خدمتی را که میخواستم درزمان حیات آن پدر روحانی وپیشوای بزرگ انجام دهم، بطرزجامعتری بصورت یک کتاب برای چهلم آن مرحوم آماده سازم، ازاینرو درمیان آن همه تأثرات روحی که (مانند همه) ازوقوع این مصیبت جانگذار داشتم مع الوصف تصمیم گرفتم که باهمهٔ گرفتاری ونداشتن فرصت کافی تقریباً درمدتی کمتراز بیست روز این کتاب راتالیف وچاپ نموده واینک درشرف انتشار است.

مدارک کتاب: همانطور که گفتم قسمتی ازمواد مطالب کتاب قبلا تهیه شده بود و قسمتی هم توسط اعضای دانشمند هیئت تحریریهٔ نشریهٔ علمی ودینی «مکتب اسلام» که خود نیز افتخار عضویت آنرا دارم، درشماره های سال دوم وشمارهٔ سوم سال سوم آن نشریه نوشته ودر اینجا نیز آوردم بعلاوه، در کتاب «وحید بهبهانی» ومقدمهٔ «مهدی موعود» مطالبی نوشته بودم که عیناً یابا تجدیدنظر، درمقدمات این کتاب آوردم وقسمتهای حساس زندگی آیت‌الله فقید رانیز بامراجعه بنزدیکترین افراد بایشان وزحمت زیاد باتحقیق وبررسی کامل بدست آورده؛ دراینجا نگاشتم امید وارم خداوند عالم این خدمت ناچیز رااز این بندهٔ گمنام بپذیرفته وآنرا وسیله آمرزش خود ودوستان وبستگانم قراردهد. متأسفانه براثرعجله‌ای که درچاپ داشتیم قسمت مهمی ازمطالب ومراثی باقی مانده که بخواست خداوند درطبع دوم میآوریم.

قم - ۱۴ اردیبهشت.　علی دوانی

بسم الله الرحمن الرحیم

مسلمانان در زمان پیغمبر (ص)

چگونه انجام وظیفه میکردند ؟

دین حنیف اسلام که ناسخ تمام ادیان الهی و اکمل آنها میباشد بر پایهٔ دو اصل اساسی قرار دارد :

اول اصول دین که تقلید در آن راه ندارد و باید با دلیل و برهان عقلی بآنها معتقد شد. اصول دین پنج چیز است :

۱ ـ اعتقاد بیگانگی خداوند عالمیان .

۲ ـ اعتقاد به نبوت تمام پیغمبران از حضرت آدم تا پیغمبر خاتم (ص) .

۳ ـ اعتقاد باینکه خداوند عادل است و با ستمکاران سخت دشمن میباشد .

٤ ـ اعتقاد باینکه حضرت شاه ولایت علی علیه السلام و یازده فرزند معصومش جانشینان بحق پیغمبرند .

٥ ـ اعتقاد باینکه مردگان در روز قیامت محشور خواهند شد ، نیکو کاران پاداش و بدکاران کیفر میبابند . عدل و امامت را بملاحظه اینکه مورد اختلاف شیعه وسنی است اصول مذهب میگویند .

دوم فروع دین ـ که در درجهٔ دوم دیانت مقدس اسلام قرار دارد . باینمعنی که نخست باید بآن پنج اصل معتقد بود وسپس بفروع دین پرداخت چه که اصول بمعنی ریشه‌ها و فروع شاخه‌های آنست . فروع دین بترتیب عبارت است از : نماز گذاردن ؛ روزه ماه رمضان گرفتن ، خمس دادن ، زکوة دادن ، حج کردن ، جهاد کردن ، امر بمعروف و نهی از منکر نمودن ودوستان اهلبیت پیغمبر را دوست ودشمنان آنها را دشمن داشتن (تولی و تبری) در اینجا نیز دو فرع : دوستی دوستان ودشمنی دشمنان اهلبیت ، جزو فرایض مذهب شیعه است ، سنیان به آن معتقد نیستند .



فروع دین اعمالی است که معرف هر مسلمانی میباشد و بصرف اعتقاد داشتن تکلیف از آدمی ساقط نمیشود. تمام احکام دین اسلام اعم از آنچه در قرآن بیان شده و یا از سنت پیغمبر و احادیث اهلبیت رسیده همه بر محور فروع دین که هشت چیز اول باشد دور میزند.

کسانیکه در زمان پیغمبر اکرم (ص) اسلام میآوردند و در عصر حضرتش میزیستند از نظر عمل باحکام دین چندان دچار مشکلات نبودند. چه هر گاه بحکمی از احکام احتیاج پیدا میکردند، بخود پیغمبر مراجعه (ص) نموده و با کسب دستور از پیشگاه مقدسش وظیفه دینی خودرا انجام میدادند. از این رو در آنموقع مسلمین بهیچیك از علوم وفنون اسلامی که بعدها در اسلام پدید آمد نیازی نداشتند. در عصر پیغمبر اکرم (ص) طرق استفاده از احکام وعمل کردن بآنها بدو نحو بود:

۱ - **کتاب** - باین معنی که هر گاه در احکام فرعیه که همان تکالیف مذهبی باشد از پیغمبر سؤال میشد و در آن زمینه آیه‌ای از قرآن مجید رسیده بود، پیغمبر آن آیه را تلاوت میفرمود و مسلمین را بامتثال آنچه خداوند امر کرده ودوری از آنچه نهی فرموده بود وامیداشت آیاتی که در این خصوص باجمال یا تفصیل نازل شده تقریباً پانصد آیه است که آنهارا آیات الاحکام میگویند.

۲ - **سنت** و آن منحصر در سه چیز است: گفتار معصوم و کردار معصوم و تصویب او که در علم «درایه» این سه را قول و فعل و تقریر معصوم مینامند.

گفتار معصوم بدین نحو بود که: مثلا در عصر پیغمبر اگر مسلمانان محتاج بحکمی از احکام دین میشدند و اجمالا یا تفصیلا دستوری از قرآن نرسیده بود، پیغمبر خود فرمان میداد که وظیفه چیست. زیرا پیغمبر همانطور که ترجمان وحی و مفسر قانون الهی بود این اختیار را نیز از جانب خداوند متعال داشت که در موارد لازم شخصاً قانون وضع کند. از این رو سنت پیغمبر که همان احادیث و اخبار است باجماع تمام مسلمانان با کتاب فرقی ندارد.

نصوص آن مانند نصوص قرآن حجت و در مقام استنباط احکام شرعیه بهردوی آنها استناد میشود. با این فرق که سند قرآن قطعی و یقینی است، ولی قطعی بودن سند سنت محتاج به بحث و بررسی میباشد.

کردار پیغمبر چنان بود که شخصاً عملی را بطور مستحب یا واجب بجا میآورد و بدانوسیله بمسلمانان یاد میداد که چگونه باید اعمال دینی و تکالیف مذهبی را انجام داد. چنانکه ابتدا خود نماز گذارد و سپس بحاضران فرمود: شما هم مانند من نماز بگذارید **(صلوا کما رأیتمونی اصلی)**

تصویب یا تقریر حضرت هم بدین نحو بود که اگر یکی از صحابه در حضورش عملی را انجام میداد و مطابق دستور شرع مطهر بود ممانعت نمیکرد و آنرا تصویب می فرمودند.

بعد از پیغمبر «ص» چه میکردند؟

بعد از رحلت پیغمبر اکرم (ص) چون هنوز دائرهٔ حوزه اسلام توسعه نیافته بود و افراد مسلمین چندان زیاد نبودند که از لحاظ احتیاج و دانستن احکام دین دچار مشکلات شوند هر گاه نیاز پیدا میکردند؛ بزرگان صحابه که در هر باب و هر مورد عملی را از پیغمبر دیده و یا حکم آن را شنیده و حفظ وضبط کرده بودند تکلیف را روشن نموده و بهمان نحو فتوی میدادند. مسلمانان هم که بوثاقت و عدالت وفهم ودرایت آنان ایمان داشتند بدون فحص و بحث از آنها پذیرفته و همانگونه عمل میکردند.

این معنی بهمین طریق متداول و معمول بود تا گاهیکه سپاه اسلام از مرز عربستان گذشت و بر اثر رشادتهای خود ممالکی را بتصرف در آورد و دسته دسته مردم بدین خدای گرویدند و بدینگونه جمعیت مسلمین رو بفزونی گذاشت.

از آن روز موضوعاتی پدید آمد و قضایائی روی داد که وضع صحابه را دشوار ساخت و تعیین تکلیف را دچار اشکال نمود. باین معنی که در حل آن قضایا وصدور حکم برای تعیین تکلیف معطل ماندند و بالاخره چاره را در این دیدند که با استفاده از روح قوانین اسلام و مصادر اولیه (کتاب و سنت) تکلیف را روشن نموده فتوی دهند چنانکه شرح این مختصر به تفصیل خواهد آمد.

این دوره را که تقریباً تا صد سال بعد از در گذشت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم دوام داشت «عصر صحابه» میگویند. در این دوره هم بر اثر وجود اشخاصی که بخدمت پیغمبر رسیده و از حضرتش احکام وقوانین را فرا گرفته بودند مانند عصر خود حضرت راه استفادهٔ احکام دین چندان مشکل نبود.

بعد از صحابه نوبه بدورهٔ «تابعین» رسید که اخبار و اطلاعات خودرا از اصحاب پیغمبر (ص) گرفته بودند و در واقع شاگردان صحابه محسوب میشدند و بعد از آنها تابعین تابعین روی کار آمدند و بهمین نسبت هر اندازه دین حنیف اسلام توسعه مییافت و از عصر پیغمبر میگذشت مشکل کسب تکلیف و فهم قوانین و احتیاج مردم و استفادهٔ از کتاب و سنت بیشتر احساس میشد.

اجتهاد و تقلید در صدر اسلام

بطوریکه گفتیم رسم اصحاب پیغمبر (ص) این بود که برای تعیین تکلیف خود ، بشخص پیغمبر (ص) مراجعه مینمودند ، و آنچه حضرت دستور میداد عمل میکردند و بهمین جهت نیازمند بسؤال از یکدیگر نبودند.

با این وصف مطابق مدار کی که در دست است ؛ در همان زمان که هنوز پیغمبر (ص) در قید حیات بود ، اجتهاد و فتوی دادن و اظهار نظر در امور دینی میان صحابه معمول بوده است. برای اثبات مدعا در اینجا بارعایت اختصار به ذکر یك مورد آن اکتفا میکنیم :

شیخ طوسی علیه الرحمه در کتاب «عدة الاصول» روایت کرده که : «چون پیغمبر (ص) معاذ بن جبل را برای تبلیغ دین از جانب خود به یمن فرستاد بوی فرمود : موقع قضاوت کردن چه خواهی کرد ؟ معاذ گفت : مطابق کتاب (قرآن) عمل میکنم . پیغمبر (ص) فرمود : اگر در کتاب حکم آن مورد نبود چه میکنی ؟ عرضکرد : موافق سنت پیغمبر خدا حکم خواهم کرد. فرمود : اگر در کتاب و سنت حکمی نیافتی چه؟ گفت : با «رأی» خود «اجتهاد» میکنم پیغمبر نظر اورا تصویب فرمود و دست روی سینهٔ وی گذاشت و فرمود : شکر خدارا که فرستادهٔ پیغمبرش را با آ چ پیغمبر دوست میدارد ، موفق داشت آنگاه اورا روانهٔ یمن نمود »

لازم به ذکر نیست که اینگونه اجتهاد و عمل به رأی در این قبیل روایات ؛ چیزی که برخلاف کتاب و سنت باشد نبوده است ، و گرنه بهیچوجه پیغمبر (ص) نظر معاذ بن جبل را تحسین نمیفرمود .

و بطور خلاصه اینمعنی بعد از رحلت حضرت ختمی مرتبت (ص) در میان صحابه کاملا متداول و معمول بوده ، بطوریکه مسلمین برای تعیین تکلیف خود در هر مورد بآن عده از صحابهٔ بزرگ که از حیث علم و اطلاع و تقوی و عدالت معروف و ممتاز بودند ؛ رجوع نموده و آنها نیز مطابق آنچه از پیغمبر شنیده یا عملا از آنحضرت دیده بودند ، برای آنها نقل کرده و فتوی میدادند ، مسلمانان هم فتاوای آنهارا پذیرفته و بروفق آن عمل میکردند .

چیزی که هست بعد از آنکه کم کم کار مسلمین رونق گرفت ؛ و آئین مقدس اسلام توسعه یافت ، و افراد و نیازمندیهای مسلمانان روی بازدیاد نهاد ، طرفداران خلفا که با اهلبیت سر و کاری نداشتند و در مقام فهم احکام دین حیران میشدند ، و از کتاب و سنت هم چیزی دستگیرشان نمیشد ، ناچار دست بدامان رأی و قیاس و فتوی دادن از پیش خود شدند ، که البته اینمعنی با اجتهاد مورد نظر شیعه تفاوت کلی دارد . و لذا هیچگاه ائمه طاهرین

اصحاب خود را از فتوی دادن منع نمیکردند ، بلکه در موارد بسیاری آنها را بفتوی دادن امر کرده و مردم را به پیروی از آنان توصیه مینمودند، که در جای خود خواهیم گفت .

آیت الله فقید ؛ مرحوم شیخ محمد حسین کاشف الغطا طاب ثراه در کتاب نفیس (اصل الشیعه و اصولها) در این زمینه بیان متینی دارند که لازم میدانیم در تکمیل آنچه گفتیم نقل کنیم و باین قسمت خاتمه دهیم ؛ آنمرحوم در کتاب مزبور مینویسند :

«گاه بود که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم کلامی را بطور عموم میفرمود و بعد ازمدتی از زمان حیاتش ؛ مخصص آنرا ذکر میکرد و گاهی هم اصلا مخصص آنعام را ذکر نمی فرمود ، بلکه در نزد جانشین خود (امیر مؤمنان ـ ع ـ) بودیعت میگذاشت تا در وقتش باز گو کند ، همچنین احادیثی که پیغمبر (ص) در زمان حیات خودشان منتشر کردند طوری بود که اصحاب برحسب اختلاف مراتب فهم و قریحه شان در فهمیدن معانی آن ؛ اختلاف پیدا میکردند **انزل من السماء ماء فسالت اودیة بقدرها .**

و لکن تاخذ الاذهان منه   علی قدر القرائح و الفهوم

مثلا در موردی یکی از اصحاب حکمی از پیغمبر میشنید که در مثل همان واقعه ، صحابی دیگر عکس آنرا از حضرت استماع میکرد ؛ و این بواسطهٔ خصوصیتی بود که در یکی از آندو حکم بوده و در ظاهر موجب تغایر دو حکم شده و یکی از دو نفر صحابی از آن خصوصیت غافل بوده ، یا التفات داشته ولی از نقل آن در حدیث غفلت کرده است ، بهمین جهت می بینیم برخی از احادیث ظاهراً باهم متعارضند اما واقعاً منافاتی ندارند .

همین ملاحظات و موارد بسیاری نظایر این بود که ؛ مسلمین حتی خود صحابه را که بشرف حضور پیغمبر اکرم (ص) فائز گشتند ، واداشت که در دانستن احکام دین اجتهاد کنند ؛ و در احادیث با نظر دقیق بنگرند و برخی را با برخی دیگر منظم کنند و بقرائن حالیه توجه داشته باشند .

چه گاهی کلام دارای ظاهری بوده که پیغمبر در موقع بیان ـ باعتماد قرینهٔ مقام خلاف آن را اراده کرده و از اینرو حدیث نقل شده است ولی قرینه نقل نگردیده .

دیگر اینکه هریك از اصحاب که اهل رأی و روایت بودند (اینکه گفتیم هر یك از اصحاب ، برای اینست که همه آنها اینمقام را نداشتند) گاهی فقط الفاظ حدیث را برای شنوندهٔ دور و نزدیك روایت میکردند ، که در این هنگام آنها ، راوی و محدث بودند . و زمانی حکمی را که بر حسب نظر و اجتهادشان از یك یا چند روایت استفاده کرده

بودند ؛ ذکر مینمودند ؛ که ـ البته آن عده از اصحاب ـ در این حال ، فتوی دهنده وصاحب « رأی » بوده‌اند . وناگفته معلوم است آنها که دارای چنین ملکه‌ای بودند «مجتهد» وسایر مسلمین که باین‌مرتبه نرسیده بودند ، موقعیکه رأی مجتهدرا میگرفتند ـ وبدان عمل‌میکردند ـ «مقلد» بودند . این‌وضع درزمان‌شخص‌پیغمبر (ص) ویش‌روی آنحضرت جریان‌داشت . بلکه بسیار اتفاق‌می‌افتاد که‌پیغمبر(ص) برخی‌ازاصحابرا (درامور دینی) به برخی‌دیگر ارجاع میداد . بعلاوه مردم‌ازنظر احتیاج باین معنی درقبال امر انجام‌یافته واقع‌شده بودند ، وچاره‌ای ازآن نداشتند .

اگر خواننده درآنچه گفتیم دقیقاً نظر کند ؛ خواهد دانست که‌راه «اجتهاد» در زمان خود پیغمبرومیان صحابه‌بازبوده ؛ تاچه رسدبزمانهای متأخر . . . »

اجتهاد درعصرائمه طاهرین

بطوریکه گفته شد اجتهاد کم‌وبیش درزمان حضرت‌ختمی مرتبت (ص) سابقه‌داشته ودراین صورت درعصرأئمه طاهرین بطریق اولی بوده است ؛ وبرخلاف ادعای علماء اخباری ، اجتهاد چیزتازه‌ای نیست که طرفداران آن احداث بدعتی کرده باشند ؛ بلکه این ایراد برمخالفین اجتهاد وخود اخباریها وارداست که چرا ازآنچه در عصر پیغمبر وزمان ائمه طاهرین معمول ومتداول بوده ، وبهترین راه استفاده از سخنان‌آن ذوات مقدسه است ، احتراز جستند ؟ ! !

آنچه مسلم است‌اینست که اجتهاد وتقلید درتمام اعصار اسلامی میان‌شیعیان‌جریان داشته واصولا این‌یك اصل عقلائی است که همیشه مردم درجمیع شئون زندگانی وامور دنیا ودینشان بدانایان مراجعه کرده وازآنها کسب تکلیف میکنند وبدیهی‌است که اگر جزاین باشد اختلال نظام‌پدید میآید .

طرفداران اجتهاد هم‌جزاین چیزی نمیگویند ؛ که چون‌همهٔ امت بتمام‌معنی آشنائی باحکام ومنابع ومدارك‌آن‌وچگونگی استنباط واستفادهٔ احکام ندارند واحتیاط هم‌ممکن نیست ؛ لذالازم است که دراین خصوص بخبره وعالم واستاد این فن مراجعه کرد . و استاد این‌فن‌هم کسی ، جز«مجتهد» نیست . واگرجزاین باشد نظام‌زندگی بهم‌میخورد وعسر وحرج پدید میآید واحکام دین تعطیل میشود ؛ بآن تفصیلی که در مقدمات دلیل انسداد بیان کرده‌اند . که‌البته‌خطرآن برهیچکس پوشیده نیست .

طرفداران اجتهاد معتقدند که باب‌اجتهادهمیشه مفتوح بوده (بخلاف‌اهل سنت که

بعداز رؤسای‌چهارگانه مذاهب‌خود ، باب‌اجتهادرامنسدمیدانند) وعقیده دارند که‌اجتهاد بهمین معنی که اکنون میان‌شیعیان معروف است ؛ درعصرائمه طاهرین هم بوده است ؛ ومطابق روایاتیکه دردست داریم ومورد قبول مخالفین اجتهاد یعنی علمای‌اخباری هم میباشد ، شیوهٔ مرضیهٔ أئمه مااین بوده که‌درامور دینی‌شیعیان عوامرا بمجتهدین‌شاگردان خود ارجاع میدادند ، وتأکید میفرمودند که‌آنچه‌آنها میگویند وهرطور فتوی‌میدهند ؛ بروفق آن‌عمل کنند .

بااین فرق که دائره اجتهاد درزمانهای مازیاد توسعه پیداکرده ولی‌درآن عصر آنقدرها مایه‌وزحمت لازم‌نداشته ولی‌درعین حال‌حقیقت اجتهاد واستنباط که عبارت است ازبرگرداندن فروع‌باصول وتمیزدادن‌صحت وسقم‌حدیث وتشخیص ناسخ ازمنسوخ‌وتقدیم خاص، برعام وجمع‌بین اخبارهنگام تعارض بین‌آنها ؛ باترجیح دادن‌آنهابوسیله‌مرجحات وغیر اینها ؛ درآن عصرنیز معمول‌بوده است .

قدمای‌مجتهدین یعنی آنها که درعصر ائمه طاهرین‌بودندومتأخرین آنها که‌بعدازغیبت کبرای‌امام‌عصر(ع)تازمان‌ماآمده‌اند؛ باهم‌مشتر کندوازاین‌حیث‌هیچگونه‌فرقی‌باهم‌ندارند

برای اثبات مدعا وروشن‌شدن مطلب‌بذکرچندروایت‌مبادرت میورزیم ، وتفصیل آنرا بکتب اصول‌وحدیث محول میکنیم :

١ ـ ازجمله روایاتی که میرساند اجتهاد وفتوی‌دادن درعصرائمه طاهرین‌هم‌سابقه داشته ومعمول بوده ، یکی‌اینست که امام‌محمد باقر(ع) به‌ابان‌بن‌تغلب‌میفرماید : **اجلس فی مسجد المدینة وافت الناس فانی احب‌ان یری‌فی شیعتی مثلك .**

یعنی : بنشین‌درمسجد مدینه ومردم‌را فتوی‌د ؛ چه من‌دوست دارم که مانند تودر میان شیعیانم دیده‌شود ! !

٢ ـ روایتی است که فقیه بزرگ محمدبن ادریس‌از کتاب هشام‌بن صالح‌ازحضرت صادق(ع)نقل‌کرده که فرمود : **انماعلیناالقاء الاصول وعلیکم‌ان تفرعوا** . یعنی : «برماست که اصول احکام دین‌را برای شما بیان کنیم‌وبرشما است که فروع‌آنرا استنباط کنید» لازم بذکر نیست که هرکسی‌نمیتواند فروع‌احکام‌را ازاصول‌آنها درآورد . بلکه این‌شأن فقیه وشخص‌مجتهداست .

٣ ـ روایت داودبن فرقد است که گفت شنیدم حضرت‌صادق (ع) میفرمود :

انتم‌افقه‌الناس اذاعرفتم‌معانی کلامنا . ان‌الکلمة تنصرف‌علی وجوه‌فلو شاء انسان لصرف‌کلامه کیف‌شاء ولایکذب .

یعنی :«شما فقیه‌ترین مردم هستید ، هنگامی که معانی سخنان ما را بشناسید . سخن‌صورتهای گوناگونی پیدامیکند ؛ بقسمی که اگرانسان‌قصد کند میتواند سخنان‌خودرا هرطور که میخواهد ادانماید ودروغ هم نگوید» وروشن است که تشخیص دادن صورت منظور امام‌در کلام خود ، ازسایرصور متصوره ؛ محتاج بدقت وامعان نظراست که آنهم کارمجتهد شرع‌میباشد .

٤ ـ روایتی‌است که‌حضرت‌صادق (ع) درپاسخ‌شعیب‌عقرقوقی که پرسیده بودهرگاه محتاج باحکام دین‌شوم ودستم‌بشمانرسد چه کنم ؟ فرمود :

علیك بالاسدی ، یعنی‌احکام دینت‌را ازابوبصیراسدی اخذ کن ؛ واین‌همان‌ارجاع مقلدبه مجتهداست !

٥ ـ روایتی است که‌حضرت‌امام رضا (ع) بعلی‌بن‌مسیب‌فرمود : **علیك بزکریابن آدم‌المأمون علی الدین والدنیا** . یعنی : درامور دینی رجوع کن بزکریابن‌آدم که امین دین ودنیا است !

٦ ـ دراحتجاج طبرسی‌و کمال‌الدین شیخ‌صدوق نقل‌میکنند که درتوقیع شریفی که ازناحیهٔ مقدسهٔ امام‌عصر عجل‌الله فرجه‌صادر شده ، حضرت در پاسخ اسحق‌بن یعقوب که پرسیده بود؛ درغیبت کبری‌ماشیعیان‌چکنیم؟ نوشتند : **واما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة احادیثنا فانهم حجتی علیکم وانا حجة الله** . یعنی : «هرواقعه‌ای برای‌شماروی‌دهد ـ دردانستن‌تکلیف دینتان ـ درآن‌واقعه رجوع کنید براویان‌احادیث‌ما چه آنها حجت منند برشما ومن‌حجت‌خدایم» دراینجا نیز بخوبی‌پیداست که منظورازراویان احادیث ، کسی‌استکه صلاحیت‌نقل‌ونظر کردن دراحادیث وفهم‌واستنباط احکام‌را ازآنها داشته ؛ ودارای‌ملکه اجتهاد ومقام شامخ‌علمی وعملی‌باشد ، تابتوان اورا ازجانب‌حجت خدا ، حجت‌دانست ؛ وچنین‌شخصی مسلماً «مجتهد» است .

٧ ـ نیزدر احتجاج طبرسی‌است که حضرت امام حسن‌عسکری (ع) درضمن‌حدیث طولانی‌فرمود : **فاما من کان من الفقهاء صائناً لنفسه ؛ حافظاً لدینه مخالفاً لهواه مطیعاً لامرمولاه ؛ فللعوام ان یقلدوه** . یعنی«هر کدام‌ازفقهاء ـ شیعه ـ که‌نگهدارنده نفس‌خود ؛ حافظ دین‌خود ؛ مخالف‌هوا وهوس خود ، ومطیع‌فرمان پروردگارش‌باشد؛ برعوام‌است که ازوی تقلید کنند» این‌حدیث بقدری دردلالت‌برمدعا روشن‌است که‌احتیاج بتوضیح بیشترندارد .

٨ ـ مقبولهٔ عمربن حنظله است که‌ازهمه معروفترودلالتش برمدعامحکمترمیباشد

چه که‌امام(ع)درآن‌روایت میفرماید : **انظروا الی من کان منکم قدروی حدیثناو نظر فی حلالناوحرامناوعرف احکامنا فلیرضوه حکماً فانی قدجعلته علیکم حاکما** .
یعنی : «نگاه کنید بهر کس‌ازشما که‌حدیث‌مارا روایت نمایدونظر کند درحلال‌وحرام‌ما ، وبشناسد احکام مارا ، پس‌راضی باشید که اوحاکم برشما باشد . زیرامن اورا برشما حاکم گردانیده ام » آنچه از این روایت دلالت برمدعا دارد و با صراحت میرساند که منظور ازچنین شخصی مجتهد جامع‌الشرایط است ، جملهٔ « نظر کنددرحلال وحرام‌ما» و «حاکم‌برشما گردانیده‌ام» است‌زیرابطورمسلم‌این‌نظر؛نظراجتهادی‌است که‌متکی‌بعلم واطلاع وحاکی‌ازنهایت دقت‌واحتیاط میباشد . همچنین آنکس که بشناسداحکام‌مارانیز ، کسی‌جزمجتهد نیست : برای‌اینکه دیگران براثر نقص‌وقصوری که‌دارندقادر نیستندبخوبی احکام‌رابشناسندواگرهم‌بشناسند مانند مجتهد قادر بشناختن‌آنها نمیباشند ؛ وبنابر این منظور راوی‌نیست‌بلکه مجتهدی‌است که قریحه‌شناختن ونظر کردن در روایات‌اهلبیت را ازهر کس‌دیگر بهتردارد ، وگرنه امام‌هـر کسی‌را بصرف‌اینکه‌ناقل‌روایت بود بر مردم‌حاکم‌نمیگرداند .

بعلاوه‌آیهٔ نفر:**فلولا نفرمن کل فرقة منهم طائفة لیتفقهوا فی الدین ولینذروا قومهم اذارجعوا الیهم لعلهم یحذرون** (١)
یعنی : چراازهرطایفه‌ای جمعی نمیروند برای‌آموختن علم‌احکام‌دین ، تا آن‌علمی که‌آموخته اندبقوم‌خـود بیاموزند ؛ شایدقومشان‌هم‌ازخدا ترسیده واز نافرمـانی او حذر کنند .

وآیه سؤال : **فاسئلوا اهل الذکران کنتم لاتعلمون**(٢) یعنی : اگر نمیدانید ازاهل ذکر «قرآن» سؤال کنید (که ظـاهراًخصوص‌اهلبیت‌منظورند) واخبار بسیاری که‌بمضمون روایات‌یـادشده ازائمه‌طاهرین دردست‌داریم ، مانندارجاع‌دادن‌حضرت‌صادق علیه‌السلام فیض‌بن مختاررا بزراره ، وعبدالله بن ابی‌یعفوررا بمحمدبن مسلم ؛ وارجاع؛ حضرت‌رضا علیه‌السلام ، عبدالعزیزمهتدی رابه‌یونس بن‌عبدالرحمن وهمچنین احادیثی که درمدح وتجلیل علماء واردشده ؛ مانند:**مجاری الامور بیدالعلماء** یعنی : راه‌کارها در دست‌علمااست ؛ **وعلماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل** که پیغمبرفرمود:«علمـاء امت من مثل پیغمبران بنی‌اسرائیل‌هستند» وروایاتی که‌ازحضرت‌صادق‌علیه‌السلام در اصل برائت

---

(١) سورهٔ توبه‌آیهٔ ١٢٣
(٢) سورهٔ نحل‌آیهٔ ٤٥

رسیده ، و آنچه از حضرت هادی و عسکری علیهما السلام در حجیت خبر واحد نقل شده ، و اخباریکه در وجوب اجتناب از شبهۀ محصوره وراجع باستصحاب وتعادل وترجیح وغیره از حضرت باقر وصادق (ع) در دست داریم ، و نظایر آنها همه وهمه درشأن فقیه و مربوط به مجتهد جامع الشرایط است ، که صلاحیت دخالت در آنها وفهم و بیان معانی آنها و استفاده واستنباط احکام از آنها فقط در خور مقام اوست که دارای مقام شامخ اجتهاد است که مافوق تمام مقامات ومنصبهای دینی و یگانه مرجع صلاحیت دار مذهبی است .

اجتهاد چیست و مجتهد کیست ؟

اجتهاد در لغت بمعنی سختی کشیدن است ؛ ودر اصطلاح علمای اصول (بنا به تعریف کفایه) عبارت است از : «بکار بردن همه توانائی در راه تحصیل ظن (گمان) نسبت بحکم شرعی» و به تعریف دیگر : «اجتهاد ملکه ایست که دارندۀ آن توانائی دارد بر استنباط فعلی یا بالقوۀ حکم شرعی فرعی از اصل» .

بنابراین کسیکه دارای چنین قوه ملکوتی باشد ، وبا احاطه واستعداد سرشار ورنج و کوشش بسیار ، علم واطلاع کامل بر تمام منابع ومدارک احکام دین ، قادر بود که احکام زمان خود را بفهمد ، وبوسیله دلیلهائی که گفتیم ، حکم هر مورد را استنباط کند و تکلیف مکلفین را معلوم سازد او «مجتهد» است .

بعبارت دیگر مجتهد کسی است که هنگام دانستن یا بیان حکم شرعی بدون وقفه «بالفعل» ویا باندك مراجعه ای بکتب مربوطه ومدارك لازمه «بالقوه» حکم را بیرون آورده وفتوی دهد .

برای اینکه دانشمندی بتواند بدرجۀ عالیه اجتهاد نائل گردد ودراین رشته بسرحد کمال برسد ، گذشته از اینکه میباید ذاتاً دارای قوۀ قدسیه وقریحۀ ملکوتی باشد ، اصولا لازم است علوم وفنونی را که ذیلا نام میبریم نیز فرا گیرد ومخصوصاً برخی را باید بتمام و کمال بداند .

این علوم به ترتیبی که مرحوم میرزای قمی در کتاب «قوانین» میشمارد از این قرار است : علم لغت ، علم صرف ، علم نحو ؛ علم کلام ، علم منطق ، علم اصول ، علم تفسیر ، علم حدیث ، علم رجال ؛ علم معانی ، بیان ، بدیع ؛ پاره ای از مسائل علم هیئت ، قسمتی از مسائل طب ؛ وهمچنین پاره ای از مسائل هندسه وحساب (ریاضی) .

اینها از شرائط ومقدمات حصول و کمال «اجتهاد» است که تا مجتهد علوم نامبرده را

باندازۀ لازم فرا نگیرد بمقام اجتهاد وتعیین تکالیف مسلمین نخواهد رسید .

شخص مجتهد هم دارای شرائطی است که از جمله باید: بالغ ؛ عاقل . مؤمن ، عادل ومرد باشد ؛ بنابراین اگر یکی از شرایط یادشده را دارا نبود جایز نیست که از وی تقلید کنند .

درعلم اصول اجتهاد را بدو گونه تقسیم کرده اند :

اجتهاد مطلق - اگر عالمی پس از نیل بدرجۀ اجتهاد قادر بود که تمام احکام شرع را بوسیله امارات یا اصول معتبره استنباط واستخراج کند مجتهد مطلق است .

اجتهاد تجزی - ولی اگر فقط توانائی بر استنباط برخی از احکام را داشت؛ مجتهد متجزی است . از مجتهد مطلق میتوان تقلید کرد ، واوست که باید درمهام امور دینی فتوی دهد واحکام شرع را برای مردم بیان کند . ومردم نظرش را ملاك عمل قرار دهند ، ولی مجتهد متجزی بلحاظ اینکه احاطه بر استنباط همه احکام ندارد ، بنا بر مشهور نمیتواند «مرجع تقلید» باشد .

یکی از شرایط مجتهد مرجع تقلید بنا بر مشهور زنده بودن اوست ؛ باین معنی که در موقعیکه از وی تقلید میکنند ، باید زنده باشد ؛ واز این روست که اغلب مجتهدین تقلید میت را جایز نمیدانند ، مگر نسبت بمسائلی که در زمان حیات مجتهد فوت شده ؛ بدان عمل کرده است ، که در این صورت شخص مقلد میتواند فقط در آن مسائل بر تقلید خود باقی بماند . همچنین بنا بر مشهور مرجع تقلید باید اعلم وافضل و پارساترین اهل زمان خود باشد ؛ بآن تفصیلی که در رساله های عملیه نوشته اند .

تخطئه و تصویب - چنانکه گفتیم مجتهد مطلق که شرایط مرجعیت دروی جمع است ، وصلاحیت این را دارد که مسلمانان از وی تقلید نمایند ، کسی است که بتواند بخوبی از عهدۀ استنباط احکام دین وحل مسائل مشکل فقهی برآید .

همچنین بطوریکه گفته شد باعتقاد ما شیعیان خداوند جهان درهر مسئله ای احکامی دارد که آنرا حکم واقعی محفوظ میگویند وعقیده داریم که ممکن است مجتهد بآن برسد و امکان هم دارد که بآن نرسد وبخطا رود ، بهمین جهت مجتهدین شیعه قائل به تخطئه شده اند وما آنها را «مخطئه» میگوئیم . چه که شیعه معتقد است که مجتهد زحمت خود را میکشد . اگر بواقع رسید ، مصیب است واگرنه تقصیری نکرده است واو ومقلدش معذورند .

اهل سنت در این خصوص عکس عقیده شیعه را دارند ؛ باعتقاد آنها هرچه مجتهد دریابد وبدان فتوی دهد همان حکم واقعی است وخداوند آنرا تصویب میکند ، وعقیده دارند

که نظر مجتهد همه وقت صائب است ، بهمین جهت سنیان مجتهدین خود را « مصوبه» می نامند ، ودر باره آنها هیچگونه خطا واشتباه روا نمیدارند ؛

نیاز مسلمین بعلم فقه

شکی نیست که تمام افراد مسلمان از نظر لزوم دانستن احکام دین یکسانند . مثلا مامردم مسلمان این عصر با مسلمانان زمان پیغمبر اکرم (ص) که مخاطب به خطابات الهی و آیات قرآنی بودند ، هیچ فرقی نداریم ، باینمعنی که همه باید عمل باحکام دین کنیم

ازاینرو چون در تمام تکالیف دینی ودستورات الهی باآنها شریک هستیم و میدانیم که دین حنیف اسلام تاانقراض عالم همچنان پایدار است ، و بمضمون **حلال محمد(ص) حلال الی یوم القیامة وحرامه حرام الی یوم القیامة** آنچه برای آنها حلال بوده یابر آنان حرام گشته ؛ برای مانیز چنین است ، و میدانیم که همهٔ ما تسلط واحاطهٔ کامل بر تمام احکام شرع نداریم .

لذا وظیفه داریم که مسائل مورد احتیاج خود را از اهلش که فقهاء عالیمقام و مجتهدین عظام میباشند ؛ اخذ کنیم تابتوانیم اوامر خداوند راامتثال نموده و باایمان از دنیا برویم .

چنانکه درحدیث است که : «مردم نمیتوانند ازمسائل مورد احتیاج خود بی نیاز باشند ، مگراینکه بروند وسؤال کنند» ودرروایت دیگر وارد شده که : «علت هلاک و گمراهی مردم نپرسیدن احکام دین است» .

بگفته علامهٔ بزرگ وحید بهبهانی (ره) دراول رسالهٔ «اجتهاد الاخبار» روی این ملاحظات فقهاء سنگرهای اسلامند» که بایدسایرین بآنان پناه ببرند .

بعقیده مجتهدین وفقهاء ماخداوند عالم رادرهر واقعهٔ حکمی است که باید مورد پذیرش وعمل بندگانش قرار گیرد .

ومیگویند جمیع شئون زندگی و اعمال شبانه روزی وحرکت وسکون ما منطبق است بایکی ازاحکام پنجگانه که عبارت است از : واجب ، حرام ، مستحب ؛ مکروه ؛ مباح، بنا براین هر کاری که درهر آن وهر مورد انجام میدهیم ازاین پنج عنوان بیرون نیست .

همچنین هیچ معامله وعقد ونکاحی انجام نمیگیرد مگراینکه شارع مقدس در آنجا حکم صحت وفسادی دارد ؛ باینمعنی که آنمعامله وعقد از دوحال خارج نیست ؛ یا صحیح انجام گرفته ویا غیرصحیح وفاسد است ، همهٔ این احکام جزئی و کلی راخداوند بر پیغمبرش

صلی الله علیه وآله سپرده ؛ وپیغمبرهم ازراه وحی باالهام ،آنهاراشناخته و دانسته است ، و بیشتر آنرا برای اصحابش بیان فرمود تادرمیان مردم انتشار دهند با اینوصف احکام بسیاری ناگفته ماندکه یازمان اقتضای گفتنش رانداشت ویاموانع وعللی در کار بود که موجب شد در آنموقع منتشر نگردد . بدین جهت آنهارا بحضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام بودیعت سپرد که آنجناب نیز بفرزندان معصومش بسپارد تادرمواقع مناسب منتشر سازند . چنانکه درعصر امام محمدباقر وامام جعفر صادق وامام موسی بن جعفر وامام رضا علیهم - السلام اینمعنی جامه عمل پوشیده و گفتنیها گفته شد وبصورت چهارصد کتاب در آمد (اصول اربعمأة) ودرمعرض استفاده هزاران فقیه قرار گرفت .

هروقت گفته میشود فلان عالم فقیه است یعنی استاد بعلم فقه میباشد . علم فقه ، عبارت است از : علم باحکام شرعی فرعی ازروی ادلهٔ تفصیلی آن که درعلم اصول به تفصیل بیان شده است .

موضوع علم فقه بحث درپیرامون احکام تکلیفی مانند : وجوب ، حرمت ؛ استحباب ؛ کراهت ؛ اباحه است که آنهارا «احکام پنجگانه» مینامند ؛ واحکام وضعی مثل ملکیت . زوجیت ، شرطیت . صحت وفساد ؛ که همه از شئون افعال مکلفین میباشد .

تمام احکام دین برمحور همین دوحکم تکلیفی ووضعی دور میزند علیهذا فقیه کسی است که بخوبی بتواند هرحکمی رااعم ازتکلیفی ووضعی از روی اصول وشرایط ومبانی صحیح استنباط نموده وبدان فتوی دهد .

فقهاء ، تمام مسائل فقه را درتحت چهار عنوان: عبادات ؛ معاملات ، ایقاعات واحکام ، قرارداده اند ، وهریک ازاین عناوین نیز مشتمل برچند کتاب است .

فقیه - اصولی - مجتهد

دانشمند فقیه رااصولی هم میگویند زیرا علم اصول مقدمهٔ علم فقه است ؛ و از اینرو هرفقیهی پیش ازآنکه علم فقه را فراگیرد ، ناگزیر ازآنست ؛ که راه استنباط احکام را درعلم اصول بیاموزد . بهمین جهت گفته اند « اصول علمی است که بوسیله آن قواعدی که ممکن است درطریق استنباط احکام دین واقع شود ، شناخته می گردد » (بنا بتعریف کفایة الاصول) وموضوع آن عبارت است ازچگونگی مدارک وادلهٔ استنباط احکام دین و بحث دراطراف آن . این مدارک وادله در نظر مجتهدین شیعه منحصر درچهارچیز است :

۱ - **کتاب** - یعنی قرآن مجید که متضمن پانصد آیه دراحکام دین است . آنچه از

کتاب مربوط بعلم اصول ومورد بحث وتحقیق قرارمی گیرد ، بفرمودهٔ مرحوم علامه حلی (ره) در کتاب قواعد ده چیزاست :«عام وخاص» ـ مطلق ومقید ـ محکم ومتشابه ـ مجمل و مبین ـ ناسخ ومنسوخ » همچنین بحث درپیرامون حجت بودن وحجت نبودن ظواهرآیات قرآن که مورد اختلاف میان اخباری واصولی است هم ازمباحث علم اصول میباشد

۲ ـ سنت ـ دومین موضوعی که درعلم اصول مورد بحث واقع میشود ؛ سنت است چنانکه پیشتر گفتیم ؛ سنت عبارت است از : کردار ورفتار وتقریرمعصوم (خبرمتواتر ـ خبرواحد) ، اعم ازاینکه ازپیغمبراکرم (ص) باشد یاازائمه طاهرین(ع) ولی درنزد اهل سنت ، فقط قول وفعل وتقریر پیغمبر ؛ سنت است .

۳ ـ **اجماع** ـ سومین موضوع علم اصول اجماع است . بعقیده ماشیعیان هیچ عصری ازوجود امام معصوم که حافظ تکلیف است ، خالی نیست ، زیرا اورئیس فقهاء ومرجع اهل حل وعقدواجماع علماء شیعه است .

اجماع واتفاق فقهاء شیعه ازاین نظرحجت است که یاکاشف ازقول امام معصوم میباشد ویااینکه ازراه حدس یقین حاصل میشود که تمام فقهاء شیعه که بااستفاده ازاقوال واخبار اهلبیت فتوی داده وازخودچیزی نگفته اند ، برحسب عادت بخطا نمی روند . بنابراین اتفاق علماء شیعه نسبت بحکمی ازاحکام دین حجت می باشد . اجماع بردو گونه است : منقول و محصل که درکتب اصول بتفصیل درباره هر کدام سخن رفته است

۴ ـ **دلیل عقل** ـ اگردرخصوص دانستن حکم موردی ؛ دلیلی از کتاب وسنت واجماع نباشد ؛ برشخص مکلف واجب است که باآنچه عقل حکم می کندعمل نماید .چه که درتعریف آن گفته اند : دلیل عقل عبارت است ازحکمی عقلی که وسیله باشد برای رسیدن بحکم شرعی بطوریکه ازعلم بآن ، علم باین حاصل گردد . دلیل عقل را علمای اصول بدوگونه تقسیم کرده اند : اول اینکه عقل بخودی خود وبدون لحاظ حکم شرع دربارهٔ امری حکم کند مثل اینکه حکم میکند به بدی ظلم وستم وقتل نفس ، وخوبی ردامانت وقضاء دین وعدل و انصاف . اینگونه احکام عقلی را« مستقلات عقلیه»میگویند . زیراکه عقل درحکم کردن باین امور استقلال دارد .

دوم اینکه بواسطهٔ خطابی شرعی حکم کند مانند مفاهیم ، مقدمهٔ واجب وغیره این قسم را « استلزامات عقلیه » می نامند .

اصولیین دورهٔ اصول رادردو بخش خلاصه کرده اند. بخش اول دربارهٔ اصول لفظیه گفتگومیکند که آنرا «مباحث الفاظ» نیزمیگویند، ومشتمل برچهارمبحث است ، ازاین قرار: حقیقة شرعیه

صحیح واعم ، اشتراك لفظی ، مشتق . وپنج باب بابن شرح : اوامر ؛ نواهی ؛ مفاهیم ؛ عموم وخصوص ، مطلق ومقید .

بخش دوم در اصول عقلیه است که ازلفظ گفتگو نمیشود ، ومربوط بمرحلهٔ عمل مکلف میباشد . بهمین جهت آنرا « اصول عملیه » هم میگویند . ازاصول عقلیه نیزدرسه مقام بحث میشود : مقام قطع ـ ظن ـ شك .

چه هر گاه انسان اجمالا متوجه حکمی ازاحکام دین شود . یا**قطع**ویقین بآن حکم پیدا میکند ویا **ظن** وگمان ، ویا **شك** وتردید .

علاوه براین درمقام شك هم چهار اصل که موردتصدیق عقل وشرع است تأسیس گردیده ، تامکلف هنگام عمل ؛ برای رفع سرگردانی خود بآنهاتمسك جوید . این چهار اصل به ترتیب عبارت است از : برائت ـ تخییر ـ احتیاط ـ استصحاب . تمام دستورات مذهبی واحکام دینی که مراجع تقلید دررساله های عملیه برای مقلدین خود مینویسند؛ همه ازروی این اصول استنباط واستخراج میشود ؛ این یگانه راه عقلی وشرعی است ، که علماء اسلام بنام اجتهاد درامور دینی ، درغیبت حضرت ولی عصرعجل الله فرجه برای حفظ ونگاه داری احکام شرع وبمنظور روشن ساختن وظائف مسلمین ، یافته اند .

بنابرآنچه گفتیم مفتی (فتوی دهنده) و فقیه ومجتهد همه بیك معنی است . و مقصود،عالم آشنای باحکام دین است ، که همان مجتهد جامع الشرایط باشد .

آنچه دراین باره نوشتیم تنها فهرست مختصری است چه که تحقیق وبررسی درمباحث اجتهاد وتقلید وعلم فقه واصول ، که ازهزارسال تاکنون فقهاء واصولیین ماباندازهٔ کافی مسائل آن را موردبحث قرارداده اند ، ازحوصله واستعداداین ناتوان بیرون است . ازاین گذشته این مختصر نیزجای آنهمه مباحث علمی راندارد ، وفهم آن برای هر کسی میسر نیست . بنابراین بهمین مختصر اکتفامیکنیم .

اجتهاددراعصاربعدازائمه طاهرین (ع)

چنانکه گفتیم ، هرچنداجتهادواظهارنظردراموردین ازهمان زمان پیغمبر اکرم(ص) درمیان مسلمین سابقه داشته ودر اعصار ائمهٔ طاهرین علیهم السلام نیز بدستورآن ذوات مقدسه ، فقهاء بزرگ اقدام بصدورفتوی مینمودند ؛ وخلاصه اجتهاد کم وبیش معمول بوده است ، ولی آنچه مسلم است این موضوع هنگامی دربین شیعه کسب اهمیت کرده ورسماًمورد توجه دانشمندان ماواقع شد که غیبت کبرای امام عصرعجل الله فرجه فرارسید ، وبرحسب ظاهر

دست علماء ومجتهدين ازدامن مبارکش کوتاه گشت(۱)

ازهمان روزگار گروهی ازمحدثین ؛ بملاحظهٔ اینکه علم اصول واجتهاد بیشتر در میان اهل تسنن متداول بود ، وهم باین جهت که ائمه علیهم السلام فقهاء ورؤسای مذاهب اهلسنت راما نند ابوحنیفه ؛ وقتاده ، ومالك بن انس وغیره را ازفتوی دادن وعمل برأی و قیاس منع کرده اند ؛ باعلم اصول مخالفت ورزیده آنرا حرام دانستند .

درصورتیکه اولا اجتهاد مورد نظر فقهای شیعه ؛ بارأی وقیاس واستحسان معمول میان اهل سنت که نامش را اجتهاد گذارده بودند ؛ فرق کلی داشته ودارد ، وثانیاً علم اصول واجتهاد در احکام دین نه تنها باعمل کردن باخبار منافات ندارد . بلکه اصولا این علم برای تهذیب وتصحیح اخبار وتشخیص صحت وسقم وتحکیم مبانی آن ونحوهٔ عرضه داشتن آن بقرآن واستفادهٔ مطلوب ازهردو ، بوجود آمده ، تادرمقام عمل جای شبهه وتردیدی برای مکلفین باقی نماند ؛ وبه بهترین وجه بتوانند ازعهدهٔ انجام وظیفهٔ دینی خود برآیند .

چه کسی میتواند بمقام مرجعیت شیعه برسد وچگونه تعیین میشود ؟

ازآنچه تاکنون گفته شد نتیجه میگیریم که اجتهاد وتقلید ازصدر اسلام تاعصر حاضر همواره میان مسلمین معمول بوده ، باین معنی که افرادی اطلاع ازاحکام دین بمردم آشنای باین علم مراجعه نموده واخذ احکام مینمودند وبدینگونه ازخود رفع مسئولیت میکردند .

ودرحقیقت همیشه درمیان شیعیان مرجعی بوده است که مردم درامور دینی وشناختن تکالیف مذهبی خود بوی رجوع کنند .

ولی بایددانست که مرجعیت درطول چهارده قرن گذشته اسلامی یکنواخت نبوده است زیرا بطوریکه گفتیم درزمان پیغمبر وائمه طاهرین ، مسلمانان تاآنجا که بخود آن ذوات مقدسه دسترسی داشتند مستقیماً بآنها رجوع کرده کسب تکلیف میکردند ؛ وگرنه بفقهاء وراویان اخبار وناقلان آثار که شاگردان ائمه بودند واحاطه کامل بفقه واحکام داشتند ومقام اجتهاد آنها محرز بود مراجعه میکردند .

درزمان بعد از ائمه نیز این طور نبود که مانند امروز یك نفر مرجعیت عامه پیدا کند وتمام

(۱) برای اطلاع ازعلت غیبت حضرت امام زمان علیه السلام رجوع کنید بکتاب « مهدی موعود (ع)» ترجمه جلد ۱۳ بحارالانوار بقلم نویسندهٔ این کتاب . چاپ نخست این کتاب بزرك وقف است امید است بزودی چاپ دوم آن با تجدید نظر واضافات بسیار در دسترس عموم قرار گیرد .

بطور کلی مرجعیت شیعه امری نیست که بتوان در یکوقت تعیین و انتخاب گرد. عالم شیعه ازوی تقلید نمایند ؛ بلکه آنروز نیز هرشهر ودهی وگاهی چند شهر وده یك فقیه و مرجع دینی داشت که مردم اورا به تقوی وعلم ودانش میشناختند ؛ وازوی اخذ احکام مینمودند ودر حقیقت ازاو تقلید میکردند .

بلکه همیشه رسم چنین بوده که بمرور ایام ، ازمیان فقهاء و مجتهدین یکنفر که علم وفقه و تقوی و پاکی طینت وشخصیت روحانی او برهمگان برتری داشته ؛ بمقام رهبری دینی و مرجعیت شیعه رسیده ، وشیعیان هم رجوع بوی میکردند .

بعبارت روشنتر ، مرجعیت عالیه ، با گذشت ایام و رجوع تدریجی مردم مشخص می گردد .

انتخاب مراجع نیز بسته بتشخیص علمای بزرگ واهل خبره وموکول بفحص وتحقیق زیاد مراجعه کنندگان است ، وازاین حیث مراجعین ومقلدین آزادی کامل دارند ودر تعیین تکلیف خود مختارند .

مجموع اینها میتواند باگذشت ایام ومرور زمان ، آن دانشمند عالیقدری راکه تمام شرائط مرجعیت وریاست دینی شیعه دروی جمع است ، وخداوند اورا بدین مقام بزرك برگزیده برای زعامت وپیشوائی مسلمانان معلوم وآشکار سازد .

مشاهیر مراجع تقلید شیعه

اززمان غیبت امام زمان تاآیت‌الله بروجردی

حضرت امام زمان مهدی بن الحسن العسکری (ع) امام دوازدهم شیعیان درسال ۲۵۵ هجری درشهر سامره متولد گشت ، هنگام رحلت پدر بزرگوارش امام حسن عسکری علیه السلام چون مأمورین خلیفهٔ عباسی قصد جان وی کردند و خواستند او را که پنجساله بود دستگیر نموده وبقتل رسانند بامرالهی وبخاطر مصالحی که برما پوشیده است ؛ از نظرها غائب گردید ؛ تاروزی که خداوند جهان مصلحت دانسته اوراظاهر سازد ، وجهان مادی راازقید اسارت ستمگران وظلم وفساد عمومی آسوده وپیراسته گرداند، وبساط عدل ودادرا در سراسر جهان بگستراند .

امام زمان دوغیبت دارد : غیبت صغری (کوچکتر) که ازسال ۲۵۵ هجری شروع وتا

سنهٔ ۳۲۹ پایان پذیرفت . دراینمدت که هفتادوچهارسال میشود ؛ چهارتن ازمردان دانشمند وپاک سرشت که درمیان شیعیان بدانش وبزرگواری شهرت داشتند واسطهٔ میان حضرت و شیعیان بودندو آنهارا « نواب چهارگانه » مینامند اینان بترتیب عبارتنداز : عثمان بن سعید ؛ فرزندش محمدبن عثمان ، ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی ؛ وشیخ ابوالحسن سیمری .

بعد ازدرگذشت نفراخیر درسال ۳۲۹ وآغاز غیبت کبری که دیگرحتی نائب خاص هم امام زمان علیه السلام را نمیدید ، شیعیان بدستورائمه قبلی بفقهای بزرگ رجوع نموده وآنها نیز مردم رادرامر دین فتوی میدادند که تاکنون نیزاین معنی جریان دارد ، درعین حال عقیده داریم که امام غائب مانند آفتاب پنهان میان ابر ، اشعه وجود وعنایاتش بشیعیان رسیده ودرهر موردپشتیبان فقهاء ومجتهدین ومراجع تقلید ماست .

ازآن زمان تاکنون شخصیتهای علمی بزرگی ازمیان شیعیان برخاستند وزعامت و سرپرستی عالم تشیع رابعهده گرفتندو کتابهای ذیقیمتی درعلوم دین ازخودبیادگار گذاردند که ذیلافهرستی ازمشاهیر آنان ازلحاظ خوانندگان میگذرد . اینان مراجع ومجتهدین عالیمقامی بودند که باهمت بلند آنهااحکام اهلبیت عصمت وفقه شیعه ازدستبردزمانه وتاخت وتازمعاندین وساطه اجانب محفوظ ودرطول تاریخ گذشته شیعه ؛ بیهترین وجه دربرابرهزاران موانع و مشکلات حوزهٔ علمی وجامعه شیعه راازانهدام وزوال نگاهداری نمودند .

این نکته هم ناگفته نماند که مادراینجا سلسلهٔ مجتهدین ومراجع تقلیدشیعه را که بعدازغیبت کبرای امام زمان علیه السلام (قرن چهارم) تاعصر مرجعیت آیة الله العظمی آقای بروجردی آمده اند بطورفهرست ودر کمال اختصارآنهم درهرقرن چندتن ازسرآمددانشمندان ومراجع آن عصررانام میبریم وازمیان دهها وصدهاجلد کتب سودمند آنها که اغلب درعلوم وفنون گوناگون برشته تألیف کشیده اند ؛ فقط تعدادی ازکتابهای معروف آنهارا ذکر می کنیم وگرنه هر یک ازاینان میباید طی مجلداتی وبحث های مفصلی بجهان معرفی شده ، شخصیت علمی، تألیفات ، عصرونفوذ ومقاماتشان موردبحث وبررسی قرار گیرد .

✡ ✡ ✡

قرن چهارم

از سال ۳۰۰ تا ۴۰۰ هجری

۱ - شیخ کلینی - محمدبن یعقوب رازی متوفی بسال ۳۲۹ ومؤلف کتاب « کافی » ؛ این

دانشمند بزرگ دربغداد میان شیعه وسنی محترم میزیست و هردو فرقه در خصوص فتوی بوی رجوع می کردند ؛ وی نخستین کسی است که « ثقة الاسلام » خوانده شده .

۲ - ابن بابویه - علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی پدرشیخ صدوق - وفات سال ۳۲۹ - آرامگاهش درقم ، بگفته ابن ندیم وی دویست جلد کتاب نوشته است .

ابن بابویه پیشوای فقها ومردم قم وری بوده است.

۳ - ابن ابی عقیل - حسن بن علی عمانی - مقیم عمان - وی نخستین کسی است که درآغاز غیبت کبری فقه شیعه را تهذیب کرد ونظررا درآن بکاربرد وبحث اصول وفروع را ازهم جداساخت ؛ ازاین رواومؤسس فقه واولین مجتهدشیعه است، کتاب « التمسک بحبل آل - الرسول » درفقه تألیف اوست .

۴ - ابن قولویه - ابوالقاسم جعفر بن محمدقمی استادشیخ مفیدومؤلف کتاب « کامل - الزیاره » ازرؤسای علمای شیعه است ، ابن قولویه درنزدچهل استاددرس خوانده یا اجازه گرفته است نجاشی در رجال میگوید : « وی ازبزرگان فقها و محدثین ماست ؛ هرگونه خوبی ودانش وفقه که برای اوبرشمرند اوبالاترازآنست » در حدود سال ۳۶۹ رحلت نمود و در کاظمین علیهما السلام پائین پای امام موسی بن جعفر علیه السلام بخاک رفت .

۴ - ابن جنیداسکافی - نامش محمدبن احمد - وی اهل اسکاف است که ازنواحی نهروان واقع دربین بغداد وواسط بوده ، ابن جنید راه ابن ابی عقیل راپیمود وآراءاورا پسندید وآنرا تقویت وتهذیب کرد . مؤلف کتاب « المختصرالاحمدی للفقه المحمدی » که مختصر کتاب دیگرش بنام « تهذیب الشیعه لاحکام الشریعه » است و قریب بیست جلد میباشد ؛ بگفته علامه بحرالعلوم « ابن جنیدازاعیان شیعه وافاضل علمای پیشین ، علم وفقه وادب وتصنیف اوازهمهٔ دانشمندان عصرش بیشتر بود » ابن جنید درسال ۳۸۱ درری وفات کرد ؛ قریب چهل کتاب درعلوم مختلف نوشت .

۵ - شیخ صدوق - ابوجعفرمحمدبن علی بن بابویه متوفی بسال ۳۸۱ ومدفون درری که اونیز مانند پدرش « ابن بابویه » خوانده میشود . صدوق در حدود سیصد جلد کتاب درفقه وحدیث ورجال و کلام وغیره، نوشته است معروفترین کتاب او « من لا یحضره الفقیه » است

قرن پنجم

ازسال ۴۰۰ تا ۵۰۰ هجری

۶ - شیخ مفید - محمدبن محمدبن نعمان - دارای تالیفات بسیاردرتمام رشته های علوم

اسلامی ـ مفید مردی سخنور و زاهدی پارسا و به تصدیق دوست و دشمن بزرگترین دانشمند نابغهٔ عصرخود بوده‌است ، بسال ۴۱۳ وفات‌یافت ودرحرم کاظمین‌مدفون گشت ،

۷ـ **سیدمرتضی** ـ شاگردشیخ‌مفید است که بعدازاستادش ریاست‌شیعه باو رسید ،کتاب‌های الذریعه دراصول ـ وناصریات ، ومسائل‌الخلاف‌درفقه‌از جملهٔ تالیفات‌اوست ، سیدمرتضی دانشمندی بلندپایه ودرفقه واصول‌و کلام وشعروادب ؛ درعصرخود بی‌نظیر بوده‌است ؛ بسال ۴۳۶ در بغداد درگذشت و مطابق نقل‌صحیح نخست در بغداد امانت گذاردند وسپس با برادرش سید رضی (مؤلف نهج‌البلاغه) بکربلا منتقل و درآنجا مدفون ساختند .

۸ ـ **شیخ طوسی** ـ ابوجعفرمحمدبن‌حسن‌طوسی‌متوفی‌بسال ۴۶۰ درنجف‌ومدفون درهمانجامؤلف کتابهای‌تهذیب؛ استبصار؛ خلاف،مبسوط ،عده، درفقه‌واصول‌است ؛ شیخ شاگرد مفیدوسیدمرتضی وبعداز نفراخیر به پیشوائی‌شیعیان بغداد نائل‌گشت و ازطرف خلیفه‌عصریك‌کرسی برای تدریس علم‌کلام بوی اختصاص دادند ، در زمان‌شیخ براثر کشمکشی که میان‌سنی‌وشیعه‌درگرفت ، بعضی‌ازاهل تسنن که بنبوغ وشخصیت شیخ رشك میبردندآتش اختلاف‌را دامن زده عوام‌کالانعام‌راعلیه شیخ شورانیدند ؛ در آن کشمکش کرسی‌استادی شیخ‌و کتاب های اوطعمه حریق‌شد .

شیخ هم بغدادرا ترک‌گفت‌و به‌نجف اشرف که‌آنروز ازنظرشهری‌چندان‌اهمیتی نداشت رهسپار گردید ، اقامت‌شیخ درنجف‌موجب‌شدکه از هرسو شاگردان و شیعیان بجانبوی روآورند وبدینگونه حوزه‌علمیه‌هزار ساله‌نجف‌اشرف پی‌ریزی‌شد؛ وتاکنون صدها مجتهد مبرزومرجع تقلیدازآن برخاسته‌اند .

۹ ـ **ابن براج** ـ قاضی‌عبدالعزیزبن براج‌متوفی بسال ۴۸۱ ازفقهای‌نامی ومؤلف کتاب «المهذب» درفقه‌است . قاضی‌ابن براج ازجانب سیدمرتضی به‌شهر «طرابلس» رفت ومدت بیست سال منصب قضاوت و ریاست شیعه‌آن دیاررا بعهده داشت .

۱۰ ـ **سالاربن عبدالعزیز** ـ این مردنیزازدانشمندان بنام‌وفقهای‌عالیمقام‌است کتاب «مقنع» در کلام ؛ و «التقریب» دراصول و «المراسم» درفقه ازتألیفات‌اوست . شاگرد شیخ مفید وسیدمرتضی است ، و گاهی به‌نیابت سیددرس میگفت . وفات ۴۴۸ یا ۴۶۳ ـ قبرش‌درخسروشاه تبریزاست .

قرن ششم

از سال ۵۰۰ تا ۶۰۰ هجری

۱۱ـ **شیخ ابوعلی طوسی** ـ فرزندشیخ‌طوسی‌ومتوفی‌بعدازسال۵۱۵است . شیخ

ابوعلی بعدازپدرش‌درنجف‌رئیس شیعه‌ومرجع‌علمای‌آنجابوده‌است . بسیاری‌ازدانشمندان سنی‌وشیعه ، ازمحضروی برخاسته وبدریافت اجازه نائل‌گشته‌اند ـ وی دارای تألیفات نفیسی بوده که ازجمله شرح‌نهایهٔ پدرش‌شیخ طوسی‌درفقه است .

۱۲ـ **امین‌الدین‌طبرسی** ـ فضل‌بن حسن‌طبرسی مؤلف تفسیر معروف « مجمع البیان » ومتوفی‌بسال ۵۴۸ مقیم‌سبزوار ومدفون‌درمشهد مقدس ؛ ازمراجع شیعه‌وفقهاو مفسرین عالیقدر این قرن است .

۱۳ ـ **قطب‌الدین‌راوندی** ـ ازمردم راوندکاشان بوده ودر شهر قم سکونت داشته‌وهم‌درآنجا‌بسال۵۷۳ بدرودحیات گفته‌وهم‌اکنون‌قبرش‌درصحن‌بزرگ‌حضرت‌معصومه موجود است . قطب‌الدین درهمه علوم مهارت داشته ودر انواع فنون استاد بوده ودر رشته‌های گوناگون کتاب نوشته‌است . مانند «المغنی» شرح‌نهایهٔ شیخ‌طوسی درده جلد «الرایع» دراحکام وشرایع دوجلد بزرگ ، ورسالة الفقهاء وغیره .

۱۴ ـ **ابن‌زهره** ـ سید ابوالمکارم حمزة‌بن علی‌بن زهرهٔ حلی‌متوفی بسال ۵۸۵ و مدفون درحلب‌مؤلف کتاب«غنیةالنزوع الی علمی‌الاصول والفروع» که خودوپدروجد وبرادرش عبدالله وبرادر زاده‌اش محمدبن عبدالله ؛ همه‌ازبزرگان فقهاء ومراجع تقلید شیعیان حلب‌وسوریه بوده‌اند .

۱۵ـ**ابن‌شهرآشوب** ـ رشیدالدین‌محمدبن‌علی‌بن‌شهرآشوب مازندرانی ازعلمای بزرگ‌وپیشوایان‌نامداراین‌قرن است ، صفدی‌دانشمندمعروف اهل‌تسنن در کتاب«الوافی بالوفیات»مینویسد«رشیدالدین ابن‌شهرآشوب مازندرانی ازرؤسای‌طایفه‌شیعه‌است؛ بیشتر قرآن‌را ازحفظ داشت ، درعصر خلافت « المقتفی بالله » عباسی برهمه‌کس مقدم بود . المقتفی بدیدهٔ اعجاب بوی‌مینگریست‌واورا خلعت پوشانید . . .

ابن شهرآشوب‌نخست به‌تحصیل حدیث پرداخت ، وسپس‌بآموختن علم فقه اشتغال ورزید ودرفقه اهلیت بمقام نهائی‌رسید ودراصول نیز مهارت بهم رسانید . اوتألیفات بسياردارد که‌ازهمه معروف‌تر کتاب«مناقب» است . ابن‌شهرآشوب‌بسال۵۸۸درشهرحلب وفات‌یافت وهمانجا مدفون گشت .

۱۶ـ**ابن‌ادریس حلی** ـ محمدبن‌ادریس‌متوفی‌درحله سنهٔ ۵۹۸ ازرؤسای‌مجتهدین شیعه‌ونابغه‌نامی‌عراق‌درقرن‌ششم‌هجری‌است .

ازرمان‌شیخ‌طوسی تاطلوع‌ابن‌ادریس‌قریب صدسال‌بود که روش فقهی وسیراجتهاد شیعه دچار وقفه‌شده‌بود . زیرامجتهدین این‌دوره اغلب نظر بمقام‌علمی شیخ ازخودرأی و

نظری ابراز نمیداشتند ودر حقیقت همه خودرا ازلحاظ علمی مقلدشیخ میدانستند؛ ولی ابن ادریس بحالت رکود فقه واین جمود فکری خاتمه داد وافکار نوی بمیان آورد وراه بحث و تحقیق وتخطئه وتصویب آراء مجتهدین گذشته را برای آیندگان گشود. کتاب «سرائر» که از کتب مهم فقه است از آثار بزرک فکری وقلمی اوست.

قرن هفتم

ازسال ۶۰۰ تا ۷۰۰ هجری

۱۷ـ **سدیدالدین حمصی** - محمود بن علی متوفی بعدازسنهٔ ۶۰۰ ازفقهاء ومتکلمین ومراجع سرشناس اواخر قرن ششم است؛ حمصی در پنجاه سالگی شروع بتحصیل علم کرد و چیزی نگذشت که درسایه کوشش بی نظیرخود بمقام نهائی رسید وازرؤسای شیعه وپیشوایان بنام بشمار آمد. حمصی ایرانی است ودوری بسر میبرده، سفری نیز بعراق رفته ودرشهر حله باابن ادریس ملاقات کرده است. کتاب «المصادر» دراصول و «تعلیق عراقی» ازتألیفات مشهور اوست.

۱۸ ـ **ابن سعید هذلی** - نجیب الدین یحیی بن احمد حلی متوفی درحله بسال ۶۸۹ از بزرگان فقها واعاظم مجتهدین اواخرقرن هفتم است. وی جامع فنون وعلوم فقه واصول و ادب ودرقدس وزهد وتقوی یگانهٔ روزگار بوده، وهم پسرعم محقق ونوادهٔ دختری ابن ادریس حلی است. کتابهای «الجامع للشرایع» درفقه و «المدخل» در اصول از جملهٔ تألیفات اوست.

۱۹ ـ **سید فخار موسوی** - شمس الدین فخار بن معد موسوی متوفی بسال ۶۳۰ فقیهی نامورو دانشمندی سخن گستر واز شاگردان بزرگ ابن ادریس حلی است. سید عبدالحمید موسوی فرزند وی ونوهٔ او سیدعلی بن عبدالحمید نیز از دانشمندان مشهور شیعه میباشند.

۲۰ ـ **ابن نما** ـ نجیب الدین محمد بن نما متوفی درسنهٔ ۶۴۵ نیزمانند سیدفخارموسوی شاگردابن ادریس وازمردم حله وساکن آنشهر تاریخی وشیعه نشین عراق بود. ابن نمافقیهی دقیق النظر ودانشمندی بلند ورئیسی بزرگ بوده؛ فرزندوی نجم الدین جعفر و نوه اش نظام الدین احمد بن جعفر نیز ازعلماء وفقهای آنعصر بودند.

۲۱ ـ **سید ابن طاوس** ـ رضی الدین علی بن موسی حلی از افاضل فقهاء ودانشمندان ورؤسای شیعیان عراق بود ـ وی درحله میزیست سپس مدتی درنجف و کربلا وسامره وبغداد

اقامت نمود، کتابهای سودمندی درعلوم اسلام تألیف کرده وباوجودیکه وی ازعلمای مشهور شیعه بود مع الوصف نزد مستنصر ومستعصم خلفای عباسی بسیار محترم بود، بطوری که خلیفه مناصب وزارت؛ نقابت، افتاء، و مشاورت خود را به وی تفویض کرد ولی او نپذیرفت.

رضی الدین در فقه، اصول، کلام؛ تفسیر، حدیث، طب؛ اخلاق، انساب، شعر وادب، نجوم، تاریخ، نحو؛ لغت، رمل وشیمی ودیگر فنون دست داشته ودر اغلب آنها استاد بوده است. بسال ۶۶۴ درحله وفات کرد، ودر نجف مدفون گردید.

برادر رضی الدین، جمال الدین احمد بن طاوس وفرزند نابغه وی سیدعبدالکریم بن احمد؛ و شرف الدین محمد بن طاوس وعزالدین حسن بن طاوس دو برادر دیگر رضی الدین و فرزندش صفی الدین محمد بن علی همه از اعاظم دانشمندان ونوابغ نامی شیعه میباشند.

۲۲ ـ **محقق حلی** - نجم الدین ابوالقاسم جعفر بن حسن بن یحیی حلی معروف به «محقق حلی» یا «محقق اول» ومتوفی بسال ۶۷۶ درحله ومدفون درآنجا مشهورترین و بزرگترین مجتهد شیعه است. محقق شاگرد سیدفخارموسوی وابن نما حلی وشخصاً درعلوم فقه واصول وکلام ورجال ومنطق وشعروادب ودیگر فنون استاد مبرز وبی همتا بوده است.

محقق درفقه روش نوینی پدیدآورد وبامتانت ومایهٔ بسیارو روشن بینی مخصوص فقه و اصول شیعه راتجزیه وتحلیل نمود وبرپایهٔ متقن واستوارتری قرارداد. بهمین جهت فضلا و شاگردان انبوهی ازمحضرش برخاستند ودر عصراو شهر حله بزرگترین مرکز علمی وفقهی شیعه گردید.

حسن بن داود حلی دانشمند معروف رجالی وشاگرد محقق در رجال خود مینویسد: «وی محقق مدقق، امام علامه؛ یگانه روزگار وزبان گویای عصرخود بودواز لحاظ علم و احاطه واستحضار مطالب علمی ازهمه کس تواناتر وآماده تر بود»

کتابهای معارج واصول ومختصر نافع وشرح آن بنام معتبر وشرایع که بهترین کتب فقهی شیعه است و بزبانهای خارجی نیز ترجمه شده از تألیفات ارجدار محقق است.

قرن هشتم

از سال ۷۰۰ تا ۸۰۰ هجری

۲۳ـ **علامهٔ حلی** - جمال الدین حسن بن یوسف بن مطهر حلی معروف به «علامهٔ حلی» متوفی بسال ۷۲۶ ومدفون درنجف سرآمد دانشمندان این قرن ودرشمار بزرگترین فقهاو

مجتهدین شیعه و از نوابغ عالیقدر اسلام و جهان است . علامهٔ حلی کسی است که سلطان محمد خدا بنده پادشاه مغول را شیعه کرد و از این راه خدمتی بس بزرگ بمذهب جعفری نمود .

علامه خواهرزاده محقق حلی و شاگرد وی است . حکمت و کلام را نیز از فیلسوف معروف شیعه خواجه نصیرالدین طوسی فرا گرفت . تألیفات اورا بیش از پانصد جلد تخمین زده‌اند ؛ در تمام فنون و علوم اسلامی و غیراسلامی استاد و ماهر بوده‌است . در علوم فقه ، اصول ، کلام ، تفسیر ، حدیث ، رجال ، درایه ؛ حکمت ؛ و ادبیات عرب هر کدام چندین کتاب پرارزش و نفیس نوشته و تاکنون کتب او در ردیف بهترین کتب فن است .

کتابهای : تذکرة الفقهاء ؛ تحریر الاحکام الشرعیه ؛ ارشادالاذهان ؛ قواعدالاحکام مختلف الشیعه ، تبصرة المتعلمین در فقه ، و تهذیب الاصول ؛ منتهی الوصول ، غایة الوصول النکت البدیعه ، و نهج الوصول در علم اصول از جملهٔ تألیفات مشهور اوست . سدیدالدین یوسف بن مطهر حلی پدر و رضی الدین علی بن یوسف برادر علامه نیز از رؤسای شیعه و فقهای نامی عصر خود بوده‌اند .

۲۴ - فخر المحققین - فرزند برومند علامه حلی است . نامش محمد و ملقب به فخرالدین و فخرالمحققین است . گویند وی در سن ده سالگی بدرجهٔ عالیه اجتهاد رسید مانند پدرش علامه که او نیز پیش از بلوغ مجتهد بود ؛ بهرحال فخرالمحققین از مفاخر مراجع عصر و افاضل مجتهدین شیعه است - از شاگردان پدرش بشمار میآید - برخی از کتب پدرش را شرح کرده مانند : شرح تهذیب الاصول ؛ ایضاح الفوائد فی حل مشکلات القواعد و شرح مبادی الاصول بسال ۷۷۱ چشم از جهان فانی فرو بست .

۲۵ - شهید اول - محمد بن مکی دمشقی عاملی معروف به «شهید اول» از محققین فقها و بزرگان دانشمندان شیعه است . وی از شاگردان فخرالمحققین و سایر شاگردان علامهٔ حلی است ، علمای شیعه اورا بعد از محقق حلی سرآمد مجتهدین شیعه میدانند . شهید نخستین کسی است که فقه شیعه را از آراء و اقوال اهل سنت تصفیه و تهذیب نمود . و سایر مجتهدین که بعد از وی آمدند به تکمیل آن پرداختند ؛ تا آنجا که بمرور ایام ؛ فقه شیعه بکلی از آراء فقهای اهل تسنن پاک شد .

شهید در اجازه‌ای که بشاگردش ابن‌خازن داده مینویسد : من از چهل تن از علمای مکه و مدینه و بغداد و مصر و دمشق و بیت‌المقدس و مقام خلیل که همه از دانشمندان اهل سنت میباشند اجازه دارم ! ؛ کتاب «جامع البین» در اصول که جمع کرده میان شرح عمیدالدین حسینی و ضیاءالدین حسینی استادان خود بر تهذیب علامه ، و همچنین کتابهای ذکری ،

دروس ، تهذیب ؛ قواعد ؛ الفیه ؛ نفلیه و لمعه در علم فقه از تألیفات مشهور اوست . شهید از طرف علما و امرای سنی تحت تعقیب قرار گرفت و بزندان افکنده شد .

شیخ حرعاملی مؤلف « امل الامل » که همشهری اوست مینویسد : شهید دانشمندی ماهر ، فقیهی محدث ، فقه‌ای متبحر و کامل ، جامع فنون عقلی و نقلی ؛ زاهد ، عابد ؛ پارسا ؛ شاعر ؛ ادیب منشی ، یگانه روزگار ؛ و در عصر خود بی نظیر بوده‌است . . .

و مینویسد :«وی کتاب «لمعه» را در اثنای یکسال که در قلعه شام محبوس بود ؛ در مدت هفت روز !! نوشته و حال آنکه از کتب فقه غیر از کتاب (مختصر نافع) محقق حلی کتاب دیگر نزد وی نبوده‌است» .

شهید را پس از یکسال از حبس در آوردند و بواسطه رشك و حسدی که بمقام و موقعیت وی میبردند در سال ۸۷٦ بفتوای مفتی مالکی ؛ نخست با شمشیر بقتل رسانده آنگاه بدار آویخته و سپس سنگسار کرده و از آن پس سوزاندند ؛ و او اول عالمی است که در شیعه ملقب به «شهید» شد .

قرن نهم

از سال ۸۰۰ تا ۹۰۰ هجری

۲۶ - ابن خازن حائری - ابوالحسین زین الدین علی بن حسن بن محمد متوفی بسال ۸۲۰ در کربلا از مجتهدین معروف بعد از شهید اول است ؛ ابن‌خازن شاگرد شهید و استاد ابن فهد حلی است ، پدر وی نیز از علما و رؤسای شیعه و جدش محمد متولی و خزینه دار حرم مطهر حضرت امام حسین علیه السلام بوده بهمین جهت «خازن» خوانده میشوند در اجازه شهید ؛ ابن‌خازن ؛ بعلم و فضل و معقول و منقول ستوده شده‌است .

۲۷ - ابن فهد حلی - احمد بن محمد بن فهد حلی - از دانشمندان حله و مقیم کربلا متوفی بسال ۸٤۱ و مدفون در آنجا است ؛ ابن فهد از مراجع و علمای نامور و صاحب تألیف معتبری است که از جمله این کتابهاست :

«المهذب البارع» شرح مختصر نافع محقق حلی ، عدة الداعی ، شرح الفیه شهید اول ؛ و شرح ارشاد علامه است .

۲۸ - ابن هلال جزائری - زین الدین ابوالحسن علی بن هلال جزائری ، مؤلف کتاب «الدر الفرید» در توحید از متکلمین و فقهای مشهور عصر خود بوده ، تاریخ فوت و محل اقامت وی در نظر نویسنده نیست ، ولی شاگرد ابن فهد حلی و استاد ابن ابی جمهور احسائی

ومحقق کرکی است . محقق کرکی دراجازه خوداورا شیخ الاسلام عصرخود وفقیه أهلبیت علیهم السلام دانسته ودراجازه دیگر گفته است : وی درزمان ماپیشوای شیعه امامیه است و جزاو کسی نیست ،درعلوم معقول ومنقول علامة العلماء بود .

قرن دهم

از ۹۰۰ تا ۱۰۰۰ هجری

۲۹ـ محقق کرکی ـ نورالدین علی بن عبدالعالی عاملی ازمردم کرک واقع در حومه شام بوده است ؛ محقق کرکی در عصر شاه طهماسب صفوی بایران آمد ، و مرجعیت پیدا کرد ودررواج مذهب شیعه درایران خدمات بسزائی انجام داد ، وی درشهر-های ایران میگشت و برای هرشهری عالمی تعیین میکرد ودستورات لازم را برای تبلیغ احکام اهلبیت عصمت بآنها میداد وباهمت او بود که دراوائل دولت صفویه فقه اهلبیت درسراسر ایران منتشر گشت وایرانیان شیعه شده، راه ورسم تشیع راآموختند .

محقق کرکی که اورا محقق ثانی هم میگویند درعلوم فقه واصول و کلام وغیره سرآمد دانشمندان عصر بوده کتاب معروف جامع المقاصد،صیغ العقود ؛ وشرح الفیه شهیداول از کتب گرانبهای اودرعلم فقه است ، بسال ۹٤۰ که مطابق باجملهٔ (مقتدای شیعه) است درگذشت فرزندش عبدالعالی نیز فقیهی بزرك ومتکلمی عالیرتبه مؤلف شرح ارشاد علامه ،وشرح الفیه شهید و رساله‌ای در خصوص قبله است که درسال ۹۹۳ مطابق باجملهٔ (ابن مقتدای شیعه !) وفات یافت .

۳۰ شهید ثانی ـ زین الدین علی بن احمد عاملی جبعی معروف به « شهید ثانی » ازمردم سوریه وهمشهری شهید اول واز لحاظ علم وفقه ونبوغ وقدس واحاطه برعلوم وفنون مختلف همتای وی بوده است: او نیز مانند شهید اول رئیس علما ومرجع شیعیان سوریه ولبنان بودواز دیگر اماکن شیعه نشین نیز بوی مراجعه میشد .

مینویسند:دوهزارجلد کتاب در کتابخانه اش بوده برخی از تألیفات خودومابقی ازدیگران بوده است ودویست جلد آنرا بخط خودنوشته است که ازمیان آنها این چند کتاب معروف است: روض الجنان، که اولین تالیف او بوده، تمهید القواعد،شرح الفیه شهیداول،شرح نفلیهٔ او، مسالك وشرح لمعه شهیداول که درمدت ششماه وشش روز نوشته است وهم آخرین تالیف اوست ومهمترین کتب درسی فقه درچهارصدساله گذشته حوزه‌های علمی شیعه است وهنوزهم شرح لمعه جزو برنامه درسی طلاب علوم دینی است گویند هنگام تألیف هربار که قلم ازدوات بیرون میآورده ،

بامرکب آن ازبیست تاسی سطر مینوشته است .

شهید درجبل عمل وسوریه وبیت المقدس وحجاز وعراق ومصر وروم(ترکیه)نزد بسیاری ازعلما،فقها ، فلاسفه وادبای شیعه وسنی تحصیل نمود . درآخر دربعلبك (لبنان) اقامت کرد وبمذاهب پنجگانه(جعفری،حنفی ، مالکی، حنبلی، وشافعی) درس میگفت وبدینگونه صیت علمش درهمه جا طنین افکند.

قاضی صیدا، ازوی نزد سلطان روم سعایت کرد ؛ پادشاه اورا خواست. گماشتگان در بین راه درساحل دریا سراورا ازتن جدا ساختند وبدنش را بدریا افکنده سر بریده‌اش رابرای سلطان بروم بردند ! !

۳۱ ـ **محقق اردبیلی** ـ ملا احمد بن محمد اردبیلی معروف درنزد علماء به « محقق اردبیلی » و نزد عوام به « مقدس اردبیلی » از فحول مجتهدین واعاظم دانشمندان ماست .

محقق اردبیلی درعلوم ؛ فقه واصول و کلام وحکمت وتفسیر وحدیث استاد بوده واز لحاظ زهد وتقوی وقدس ودیانت نظیر نداشته است . علامهٔ مجلسی درمقدمه بحارالانوار مینویسد درمیان علمای پیشین وپسین کسی رامانند اوسراغ ندارم ـ و در رجال ابوعلی است که وی مشهور تر از آنست که وصف شود وبالا تر از آن است که درعبارت بگنجد .

کتاب « آیات الاحکام » و « شرح ارشاد » از کتب نفیس و پرمایه اوست بسال ۹۹۳ در نجف رحلت نمود وهمانجا بخاك رفت .

قرن یازدهم

از سال ۱۰۰۰ تا ۱۱۰۰ هجری

۳۲ ـ **سید محمد عاملی** معروف به صاحب مدارك دخترزاده شهید ثانی وازشاگردان محقق اردبیلی است ؛ کتاب «مدارك» وی که شرح شرایع محقق حلی است از تألیفات مهم اوست وی درجبل عامل لبنان عالمی معتبر ورئیسی بزرك بوده ، ودرمراتب علمی ، زهد وورع و تحقیق وعظمت شأن بمرتبه عالیه رسید ؛ بسال ۱۰۰۹ در قریه جبع لبنان وفات کرد وهمانجا مدفون گشت .

۳۳ـ شیخ حسن صاحب معالم ـ وی فرزند نابغه شهید ثانی ودائی سید محمد صاحب مدارك وهمسن وهمدرس او بود . آن دو باهم از لبنان بعراق رفتند ونزد فضلای آنجا وازجمله درخدمت محقق اردبیلی بتحصیل پرداختند وازبس تیز هوش وخوش استعداد بودند ؛ هر

علم و کتابی راشروع میکردند ، زبدهٔ آن راخوانده و بقیه را رها کرده بقسمت دیگر میپرداختند
بااین وصف چون بوطن خود مراجعت کردند ، یکی «مدارک» و دیگری «معالم» را نوشته
برای علمای عراق فرستادند و موجب تعجب فراوان دانشمندان سالخوردهٔ عراق گردید ؛
کتاب «معالم » شیخ حسن از کتب نفیس علمی است که قسمت اصول آن از زمان مؤلف تاکنون
جزو برنامه‌های تحصیلی حوزه های علمیه شیعه است .

صاحب معالم بعد از پدرش بمقام پیشوائی شیعیان جبل عامل رسید و بسال ۱۰۱۱ همانجا
وفات یافت و جنب قبر خواهرزاده‌اش صاحب مدارک مدفون گشت .

۳۴ ـ **شیخ بهائی** ـ درعصر سلطنت شاه عباس کبیر کهسعی بلیغ در ترویج و انتشار
مذهب شیعه بعمل میآمد ، شیخ بهاءالدین عاملی متوفی بسال ۱۰۳۰ بمقام شیخ الاسلامی و
مرجعیت شیعه رسید . شیخ در علوم فقه و اصول و فلسفه و حکمت و ریاضی و ادبیات عرب و عجم
از نوادر روزگار و نوابغ اسلام بشمار میرود ، و در تمام این رشته‌ها کتاب نوشته ؛ کشورهای
مصر و عراق و لبنان و سوریه و فلسطین و افغان و تمام نواحی مسلمان نشین عرب و عجم و ترک
و دیلم را سیر و سیاحت نموده و بطور خلاصه گذشته از مقام فقاهت که پیشوای دینی و مرجع
تقلید مردم بود از جغرافی دانان و جهانگردان بزرگ نیز محسوب میگردد .
کتابهای جامع عباسی بفارسی که رساله عملیه اوست و بنام شاه عباس نامیده «حبل ـ
المتین در احکام دین و زبدة الاصول و تعلیقات بر کتب فقه و اصول از تألیفات فقهی و اصولی
آن مرد نامی است . شیخ بهائی در اصفهان درگذشت جنازه‌اش را بمشهد بردند و در آنجا
بخاک سپردند .

۳۵ ـ **میرداماد** ـ سید محمدباقر حسینی گرگانی معروف بمیرداماد متوفی بسال
۱۰۴۱ معاصر شیخ بهائی از فلاسفه بزرگ و محققین فقها و مراجع نامدار عصر شاه عباس
کبیر بود . اسکندربیک ترکمان منشی مخصوص شاه عباس که معاصر او بوده در تاریخ (عالم
آرای عباسی) مینویسد : «حضرت میر خلف صدق مرحوم سید محمد داماد استرابادی است
و دخترزادهٔ مجتهد مرحوم مبرور شیخ علی بن عبدالعالی (محقق کرکی) پدرش بدین جهت
به داماد اشتهار داشت (میان عوام معروف است که وی داماد شاه عباس بوده و این از اغلاط
مشهور است !)
تا آنجا که میگوید : در اکثر علوم حکمیات و فنون غریبه ریاضی و فقه و تفسیر و حدیث
درجهٔ علیا یافته رتبه عالی و اجتهاد دارد و فقهاء عصر فتاوای شرعیه را به تصحیح آنجناب
معتبر میشمارند و در اکثر علوم تصانیف دارد » کتابهای شرح کافی کلینی و رواشح سماویه

در شرح احادیث امامیه و سدرة المنتهی در تفسیر قرآن ، و شارع النجاة و عیون المسائل ، و
ضوابط الرضاع و حاشیهٔ شرح مختصر الاصول از جمله تألیفات وی در علوم دین است .
میرداماد ساکن اصفهان بود ، در سفر زیارت عراق در نجف درگذشت و همانجا
مدفون گشت .

۳۶ ـ **ملامحمدتقی مجلسی** متوفی بسال ۱۰۷۰ پدر علامه مجلسی دوم و شاگرد
شیخ بهائی و میرداماد وی نیز از مراجع مهم و علما و فقهای مشهور عصر صفوی است .

۳۷ ـ **ملاصالح مازندرانی** ـ شاگرد و داماد علامه مجلسی متوفی در اصفهان سال
۱۰۸۰ و مؤلف کتابهای شرح معالم ، حاشیه شرح لمعه و شرح زبدة الاصول شیخ بهائی
و شرح اصول کافی است .

۳۸ ـ **محقق سبزواری** ـ محمدباقر بن محمد مؤمن سبزواری اصفهانی از دانشمندان
بنام و فقهای عالیمقام و متکلمین عظام بود . ذخیرة العباد در شرح ارشاد علامه حلی و کفایه
و مفاتیح النجاح در فقه از تألیفات معروف اوست : محقق سبزواری شاگرد شیخ بهائی و
مقیم اصفهان و شیخ الاسلام آنجا بود ؛ بسال ۱۰۹۰ درگذشت و در مشهد مقدس در مدرسهٔ
میرزا جعفر مدفون گشت .

۳۹ ـ **ملامحسن فیض** ـ محمد بن مرتضی کاشانی معروف به « ملامحسن فیض و
متوفی ۱۰۹۱ و مدفون در کاشان ؛ از حکما ؛ فقها ، محدثین و متکلمین عالیقدر شیعه است
ملامحسن در فضل و فقه و حدیث و جلالت و تحقیق و تدقیق و جمیع علوم و فضائل و از لحاظ
نبوغ و شعر و ادب و انشاء در میان رجال علمی اسلام کم نظیر است . ملامحسن در علوم دینی
شاگرد سید ماجد بحرانی بوده و در فلسفه و کلام شاگرد فیلسوف بزرگ صدرالمتألهین
شیرازی و هم داماد اوست .
تألیفات او را تا سیصد جلد در تمام رشته‌های مختلفه بعربی و فارسی تخمین زده‌اند ؛
کتابهای سفینة النجاة ؛ وافی ، الحق المبین ، معتصم الشیعه ؛ نقد الاصول ؛ و مفاتیح الشرایع
از جمله کتبی است که در فقه و حدیث و اصول نوشته است .

۴۰ ـ **ملامیرزا شیروانی** ـ محمد بن حسن شیروانی اصفهانی از علمای متبحر و
محقق است . وی مقیم نجف بود ؛ شاه سلیمان صفوی او را باصفهان طلبید و در آنجا متوطن
شد . ملامیرزا داماد علامهٔ مجلسی اول است ، مؤلف کتاب حاشیه معالم متوفی بسال ۱۰۹۷
قبرش در مشهد مقدس واقع در مدرسهٔ میرزا جعفر است .
۴۱ ـ **محقق خونساری** ـ آقا حسین بن محمد معروف به «محقق خونساری »

درفقه وحکمت وکلام واصول ودیگر علوم یگانه روزگار وازلحاظ قداست نفس وملکات فاضله نادرهٔ نامدار بوده است ، ازفقهای نامی عصر شاه سلیمان صفوی بود . اواخر سال ۱۰۹۹ دراصفهان درگذشت ودرتخت فولاد بخاك سپرده شد . یکی ازتألیفات ارجدار او شرح کتاب « دروس » شهید اول درفقه است .

قرن دوازدهم

ازسال ۱۱۰۰ تا ۱۲۰۰ هجری

۴۲ - **شیخ حرعاملی** - محمدبن حسن بن علی مشغری از علما وفقهای بزرگ ورؤسای نامی ومراجع مشهورعصر خود بوده است . وی اصلا ازمردم جبل عامل لبنان است ولی چون بایران آمددرمشهدمقدس سکونت ورزیدوسمت پیشوائی شیعیان خراسان وریاست علمای آن دیاریافت وهمه اورا « شیخ المشایخ » میخواندند .

کتاب باعظمت « وسائل الشیعه » که یکدورهٔ کامل مدارك فقه ماست از تألیفات گرانبهای اوست . بسال ۱۱۰۴ درمشهد رحلت کرد ودرصحن مطهر حضرت امام رضا جنب مدرسه میرزاجعفر مدفون گشت .

۴۳ - **علامهٔ مجلسی** - ملامحمدباقر بن محمدتقی مجلسی ، معروف به علامه مجلسی یامجلسی دوم ومتوفی دراصفهان بسال ۱۱۱۰ ومدفون درآنجاومؤلف کتاب بحارالانوار ؛ معروفترین دانشمندان ومراجع اواخر عهدصفوی است . نظر باینکه دائی جدششم مرحوم آیةالله بروجردی است شرح حالش جداگانه نوشته میشود .

۴۴ - **آقاجمال الدین خونساری** - فرزندنابغه محقق خونساری ودخترزادهٔ محقق سبزواری ؛ وخودازافاضل دانشمندان این قرن است . مردی حکیم وفقیه ومحقق ودرانواع علوم استاد بوده است .

درتمام اوصاف حمیده وعلم وفضل ونبوغ وشخصیت روحانی همتای پدربزرگوارش بوده ؛ کتابهای ، حاشیه من لایحضره الفقیه ؛ حاشیه معالم · حاشیه شرح لمعه ؛ حاشیه شرح شرایع ؛ حاشیه شرح مختصرالاصول ، ازجمله تألیفات اوست ؛ بسال ۱۱۲۵ دراصفهان درگذشت وپهلوی پدرش دفن شد .

۴۵ - **شیخ یوسف بحرینی** - ازفقها ومحدثین معروف شیعه دراواسط قرن دوازدهم هجری است · وی نخست دروطن خود بحرین میزیست سپس بواسطهٔ هجوم خوارج بآن شهر ، مهاجرت بایران نمود ؛ مدتی درکرمان وچندی در شیراز ، زمانی درفسا وگاهی در

اصطهبانات سکونت نموده وسرگرم ترویج دین وتألیف وتصنیف بود ، درآخر بکربلا آمد وبالاخره بمقام پیشوائی شیعیان نائل گشت ؛ کتاب معروف وذیقیمت «حدائق» درفقه و حدیث از تألیفات مهم اوست . بسال ۱۱۸۶ درکربلا بدرود حیات گفت و همانجا بخاک رفت .

قرن سیزدهم

ازسال ۱۲۰۰ تا ۱۳۰۰ هجری

۴۶-وحید بهبهانی - آقامحمدباقر بن محمداکمل اصفهانی معروف به «وحیدبهبهانی» سرآمدمحققین دانشمندان و مجتهدین شیعه درقرن دوازدهم هجری و همعصر شیخ یوسف بحرینی است که دراوائل قرن سیزدهم یعنی درسال ۱۲۰۵ درکربلا رحلت نمود وپائین پای شهداء دررواق امام حسین علیه السلام مدفون گردید . وحیداصلا اصفهانی است ، ولی چون مدتی ساکن بهبهان بودمعروف بیبهبهانی شده است این دانشمند عالیقدر در عصری طلوع کرد که مسلك اخباری درایران وعراق شیوع یافته وعوام آنها کاررا بجای باریکی کشانده بودند تاآنجاکه علمای آنهامانند شیخ یوسف بحرینی ازاین وضع بستوه آمده و چون وحیدبهبهانی بعنوان یك مجتهد مبرز ومبارز قیام نمود شیخ یوسف بنفع وی کنار رفت ووحیدبهبهانی توانست بامجاهدات دوباره مکتب اجتهاد واصول فقه رااستوارسازد وشاگردان نامداری تربیت کند که هریك درشمار طراز اول مجتهدین و رؤسای دینی شیعه استاینان که هریك درشهرواستانی مرجعیت داشتند وبرخی علی التناوب برایران و عراق وهندوغیره ریاست کردند بدین قرارند : (۱)

۴۷-علامه بحرالعلوم - سیدمحمدمهدی بن مرتضی طباطبائی بروجردی متوفی بسال ۱۲۱۲ درنجف ومدفون درآنجا ومؤلف کتاب «دره» درفقه (وی عم سوم آیةالله بروجردی است).

۴۸-حاج ملامهدی نراقی - متوفی بسال ۱۲۰۹ درکاشان مؤلف کتاب «معتمد» درفقه ؛ وتجریدالاصول وغیره .

---

(۱) برای اطلاع بیشتر ازشرح زندگانی وحیدبهبهانی وشیخ یوسف بحرینی و دانشمندان شاگردان وحید که تانیمه اول این قرن درایران وعراق مرجعیت داشتند ، رجوع کنید بکتاب «وحید بهبهانی» تألیف نویسنده .

۴۹ـ **سیدمحمدمهدی شهرستانی** ـ متوفی در کربلا بسال ۱۲۱۵ـ که رئیسی بلند آوازه بوده .

۵۰ـ **آقامحمدعلی کرمانشاهی** فرزندارشدوحیدبهبهانی مؤلف کتابهای مقالات حاشیه مدارک ومقامع الفضل وشرح مفاتیح درفقه ومتوفی بسال ۱۲۱۶ در کرمانشاه ومدفون در آنجا . آقامحمدعلی درعصر پدرش و بعدازوی درغرب ایران ریاست دینی مهمی داشته است .

۵۱ـ **شیخ جعفر کبیر** ـ مؤلف کتاب « کشف الغطاء » متوفی بسال ۱۲۲۸ درنجف ومدفون در آنجا ؛ وی فقیهی بزرگ ورئیسی نامدار بوده است ، دانشمندان دودمان کاشف الغطاء بوی می پیوندند.

۵۲ـ **سیدعلی طباطبائی** ـ مؤلف کتاب معروف « ریاض المسائل » درفقه که بواسطه آن کتاب اورا « صاحب ریاض » میگویند ؛ وی داماد و شاگرد و خواهرزادۀ وحید بهبهانی است ، صاحب ریاض درسنۀ ۱۲۳۱ در کربلا رحلت نمودوجنب دائیش وحید بهبهانی مدفون گشت .

۵۳ـ **میرزای قمی** ـ میرزا ابوالقاسم گیلانی معروف به « میرزای قمی » مؤلف کتاب مشهور « قوانین الاصول » که از کتب مهم اصول است و پیوسته جزو برنامه تحصیلی حوزه‌های علمی شیعه است ازتألیفات ارجدار اوست ؛ میرزا درسال ۱۲۳۱ درقم که بعلت سکونت وی در آنجا ؛ بصورت حوزۀ علمیه درآمده بود بدرود حیات گفت ودرمقبره شیخان بخاك سپرده شد .

۵۴ ـ **سیدمحمدمجاهد** ـ متوفی بسال ۱۲۴۵ ومؤلف کتابهای « مناهل » و « مصابیح » درفقه و « مفاتیح » دراصول ـ سید محمد مجاهد دختر زاده وحید بهبهانی وفرزند ارشدآقا سیدعلی صاحب ریاض است وهمان است که علیه دولت روسیه فتوای جهاد داد ، وخودنیز شخصاً درجنگ شرکت جست(۱)

۵۵ ـ **سیدمحمد باقر حجت الاسلام** ـ وی اصلا ازمردم شفت رشت بوده ـ در کربلا نزد وحیدبهبهانی ودیگران تحصیل نمود وسپس باصفهان آمد و مرجعیت عالیه پیدا کرد تاآنکه بسال ۱۲۶۰ درهمان شهر بدرود حیات گفت ـ کتاب « مطالع الانوار » در فقه تألیف اوست .

۵۶ ـ **حاج ملااحمد نراقی** ـ فرزندملا مهدی نراقی است . کتاب(مستندالشیعه)

(۱) برای اطلاع بیشتررجوع کنید به کتاب « وحید بهبهانی » تألیف نویسنده ـ از صفحه ۳۴۲ تا ۳۵۲

درفقه ازتألیفات وی درفقه است . بسال ۱۲۴۵ درکاشان رحلت کرده ؛ ودرنجف اشرف مدفون گشت .

۵۶ ـ **شیخ محمدحسن نجفی** ـ متوفی بسال ۱۲۶۵ درنجف اشرف درگذشت . وی شاگرد علامهٔ بحرالعلوم وشیخ جعفر کبیراست . کتاب باعظمت (جواهرالکلام) در فقه که شش جلدبزرگ ومشتمل برتمام ابواب فقه استدلالی شیعه است از تألیفاب ذیقیمت او است .

۵۷ ـ **حاج شیخ مرتضی انصاری** ـ متوفی درنجف بسال ۱۲۸۱ ومدفون درآنجا کتاب‌های « مکاسب » و « فرائد » معروف به « رسائل » که متضمن عالیترین مطالب تحقیقی فقهی واصول شیعه است واززمان مؤلفش تاکنون جزو برنامه تحصیلی طلاب علوم دینی از آثار گرانبهای اوست .

قرن چهاردهم

ازسال ۱۳۰۰ تا ۱۳۸۰

۵۸ **میرزای شیرازی** ـ میرزامحمد حسن شیرازی ، سیدی فقیه ورئیسی بزرگ و عالیقدر بود وی همعصر ناصرالدین شاه قاجار بود . بعدازشیخ انصاری مرجعیت مطلق پیدا کردوایران وعراق ازوی تقلیدنمودند ، فرمان معروف او درتحریم استعمال تنباکو که منجر به لغو امتیاز کمپانی انگلیسی ولغوانحصارتنباکو بآن شرکت گردید ، معروف است میرزای بزرگ در سال ۱۲۱۳ در سامره وفات یافت ، جنازه اش را به نجف آورده مدفون ساختند .

۵۹ ـ **آیة‌الله خراسانی** ـ آخوند ملامحمد کاظم خراسانی متوفی بسال ۱۳۳۰ ومؤلف کتاب معروف « کفایة‌الاصول » که درسلسله کتب درسی حوزه‌های علمیه آخرین کتاب علمی است که خوانده میشود ؛ ازتألیفات نغز وآثار فکری وقلمی پر مغزاوست .

۶۰ـ **سیدمحمد کاظم** ـ یزدی مؤلف « عروة‌الوثقی » ومتوفی به سال ۱۳۳۷ در نجف اشرف .

۶۱ ـ **میرزامحمدتقی شیرازی** ـ متوفی بسال ۱۳۳۸ ومدفون در کربلا ـ وی همان است که درجنگ بین‌المللی اول علیه انگلیسها که بعراق عرب که تاآنروز در دست دولت عثمانی بود هجوم آورده بودند فتوای جهاد داد.

۶۲ ـ **آیة‌الله اصفهانی** ـ مرحوم سیدابوالحسن اصفهانی متوفی بسال ۱۳۶۵ هجری

که معروفترین مراجع تقلید عصر گذشته بود .

۶۳ - **آیة‌الله قمی** حاج آقا حسین قمی - متوفی بسال ۱۳۶۶ در نجف و مدفون در آنجا .

۶۴ - **آیت‌الله بروجردی** - حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی که در روز پنج شنبه ۱۳ ماه شوال ۱۳۸۰ مطابق ۱۰ فروردین‌ماه ۱۳۴۰ جهان فانی را وداع گفت

نسب آیة‌الله بروجردی

آیت‌الله العظمی آقای بروجردی از سادات جلیل‌القدر «طباطبائی» بروجرد است ، وشخصاً باسی واسطه بدومین پیشوای شیعیان حضرت امام حسن مجتبی فرزند ارشد امیر مؤمنان علی(ع) ونوهٔ بزرگ پیغمبر اسلام صلی الله علیه وآله می‌پیوندد ، بدین شرح :

حاج آقا حسین بن سیدعلی بن سیداحمد بن سیدعلینقی بن سید جواد بن سیدمرتضی بن سید محمد بن سید عبدالکریم بن سیدمراد بن شاه‌اسدالله بن سیدجلال‌الدین امیر بن حسن بن مجدالدین بن اسماعیل بن ابوالمکارم بن عباد بن ابوالمجد بن عباد بن حمزة بن طاهر بن علی بن محمد بن احمد بن محمد بن ابراهیم ملقب به طباطبا (۱) بن اسماعیل دیباج بن ابراهیم غمر بن حسن مثنی بن امام حسن مجتبی بن علی بن ابیطالب علیهما السلام .

آیت‌الله بروجردی گذشته از شخصیت علمی ودینی وموقعیت بسیار ممتازی که داشت ازجانب پدران خود وهمچنین ازطرف نیاکان مادری وارث مرجعیت وریاست دینی میباشد ؛

(۱) وجه‌تسمیه ابراهیم به «طباطبا» این بوده که روزی درزمان کودکی پدرش اسماعیل دیباج خواست لباسی برای او تهیه کند ، ازوی پرسید پیراهن میخواهی یاقبا ؟ ابراهیم که کودکی خوردسال بود میخواست بگوید قبا ولی چون هنوز قادر نبود بخوبی تکلم کند وحروف را ازمخارج ادا کند گفت «طباطبا» یعنی : قبا ، قبا ، وازآنروز کلمه طباطبا که او گفته بود برسر زبانها افتاد وکم کم برای او لقب شد وبمرور ایام فرزندانش را «طباطبائی» خواندند بعضی ازدانشمندان فن نسب گفته‌اند «طباطبا» درزبان نبطیان (یعنی اعراب غیرفصیح) بمعنی «سیدالسادات» است .

باین معنی که ازچندقرن باین طرف همواره مرجعیت شیعه ازخاندان پدری ومادری ایشان بیرون نرفته است .

سیدمحمد طباطبائی بروجردی جد پنجم آیت‌الله بروجردی وسید مهدی بحرالعلوم عموی جد دوم آنمرحوم، وسیدجواد طباطبائی جدسوم وی ومیرزا محمود بروجردی عموی جدنخست اوهم، ازمراجع تقلید وپیشوایان مردم وفقها ودانشمند بلندپایه عصر بوده‌اند .

ازطرفی سیدمحمد بروجردی نامبرده دامادمیرابوطالب پسرابوالمعالی کبیر، تنها داماد فقیه‌مشهور «ملاصالح مازندرانی» است که او نیز داماد علامه بزرگوار «ملا محمدتقی مجلسی» میباشد .

بعلاوه همسرمیرابوطالب مذکور نیز دختر ملاعبدالله پسرمجلسی اول وبرادر علامه مجلسی دوم مؤلف کتاب بزرگ «بحارالانوار» است .

بهمین جهت خاندان آیت‌الله بروجردی ازسه‌سوی به علامه مجلسی اول نسبت میرسانند ونوادهٔ دختری وی میباشند . ولذا دانشمندان این دودمان مانند علامه بحرالعلوم ومیرزا محمود بروجردی وخود مرحوم آیت‌الله بروجردی ازمجلسی اول تعبیر بجد وازمجلسی دوم مؤلف «بحارالانوار» بخال (دائی) تعبیرمیکنند .

وبطورخلاصه پدران ونیاکان وبستگان پدری ومادری آیت‌الله بروجردی اغلب از دانشمندان وفقهای شیعه وگروهی ازآنان مراجع بزرگ عصرخود بوده‌اند ، ازاینروست که باید گفت درحقیقت آیت‌الله بروجردی زعامت ومرجعیت را درعالم تشیع بارث برده‌است .

دراینجا مناسب چنان میدانیم که پیش‌از پرداختن بشرح زندگانی شخصی حضرت آیت‌الله العظمی آقای بروجردی رضوان‌الله علیه ، برای ادای حق رجال علمی ومراجع نامی این دودمان بزرگ ، بشرح حال مختصر چندتن ازمفاخر دانشمندان آنان مبادرت ورزیده و سپس وارد مقصد اصلی شویم .

این عده که فعلاً درصدد بیان شمه‌ای ازحالات آنها هستیم ؛ شامل علمای بزرگ خاندان پدری ومادری آیت‌الله العظمی میباشد ؛ بدین شرح :

ازخاندان مادری : علامهٔ مجلسی اول ، علامهٔ مجلسی دوم ، آمنه بیگم دختر مجلسی اول ؛ ملاصالح مازندرانی همسر او .

ازخاندان پدری . سیدمحمد بروجردی ؛ سیدمرتضی بروجردی ، علامه بحر العلوم ، سیدجواد بروجردی ، میرزا محمود بروجردی واینک تفصیل نسبی این اجمال :

علامه مجلسی اول

ملامحمدتقی فرزند دانشمند مقصود علی اصفهانی معروف به « مجلسی اول » یا «علامه مجلسی اول» جدمادری آیت‌الله بروجردی از اعاظم علمای نامی شیعه و مفاخر دانشمندان عصر صفوی است، بزرگ مردی است که باهمت و پشت کار او مذهب تشیع رونقی بسزا گرفت و شیعیان این آب و خاک از برکت وجود کثیرالنفعش بهره‌ها بردند فقیه و محدث مشهور شیخ حرعاملی که از دانشمند آن معاصر اوست در کتاب نفیس «امل الامل» مینویسد: «ملامحمدتقی مجلسی، فاضلی عالم؛ محققی متبحر، زاهدی عابد؛ ثقه متکلم؛ فقیه از معاصرین است.

و بنقل محدث قمی در «فوائدالرضویه» مرحوم مجلسی در شرح فقیه (من لایحضره‌ـ الفقیه) در باب نمازمیت فرموده « . . . والحمدلله رب العالمین که بنده در چهار سالگی همه اینهارا میدانستم؛ یعنی خدا و نماز و بهشت و دوزخ، و نماز شب میکردم در مسجد «صفا» و نماز صبح را بجماعت میکردم؛ و اطفال را نصیحت میکردم بآیه و حدیث به تعلیم پدرم رحمه‌الله تعالی» .

همچنین علامهٔ جلیل آقا احمد کرمانشاهی که مانند آیت‌الله بروجردی نوادهٔ دختری مجلسی اول است و خود باپنج واسطه بدو میرسد در کتاب خطی «مرآت‌الاقوال‌جهان‌ـ نما» درباره جدش ملا محمدتقی مجلسی مینویسد: «اباً عن جد مروج دین و مشید شریعت سیدالمرسلین بوده‌اند.

از اجازات او معلوم میشود که مادروی عالمهٔ صالحه دختر ملا درویش محمد اصفهانی فاضل عامل و مقدس کامل از شاگردان شهیدثانی؛ و پدر درویش محمد مجتهد کامل اوحدی شیخ حسن‌عاملی، و پدر آنجناب (یعنی علامهٔ مجلسی اول) ملا مقصود علی عارفی صاحب کمال ومقدسی نیکومقال بوده‌است؛ اشعار بسیار خوب میگفته و «مجلسی» تخلص داشته، لذا سلسله او مشهور به «مجلسی» شده‌اند ... »

مرحوم مجلسی اول نخستین دانشمندی است که متون اخبار شیعه را بفارسی روان وقابل فهم‌عموم ترجمه وشرح کرد ودر راه رواج مذهب شیعه وهدایت گمراهان و آشنا ساختن آنها بمکتب ومنطق اهلبیت‌عصمت، خدمتی ثمربخش و بسزا انجام داد.

شرح من لایحضره‌الفقیه بعربی وفارسی؛ شرح تهذیب شیخ طوسی؛ شرح زیارت جامعه، حاشیه بر اصول کافی؛ شرح صحیفه کامله سجادیه،

ازجملهٔ تألیفات آنمرد بلندقدر است.

مرحوم علامهٔ مجلسی اول درسنهٔ ۱۰۷۰ در سن شصت و هفت سالگی رخت بجهان باقی کشید. این شطر شعر مادهٔ تاریخ فوت اوست «افسر شرع او فتاد و بی سر و پا گشت فضل» و عکس این تاریخ وفات شیخ بهائی است؛

مطابق نقل مرآت الاحوال؛ مرحوم مجلسی سه پسر دانشمند وچهار دختر فاضله داشته‌است. پسرها بترتیب اینانند: ملاعزیزالله؛ ملا عبدالله وملامحمد باقر (علامهٔ مجلسی دوم) دخترها: « آمنه بیگم » همسر فقیه نامی ملاصالح مازندرانی، دوم همسر علامهٔ فاضل ملامحمد علی استرابادی؛ سوم همسر محقق مدقق ملامیرزای شیروانی ودختر چهارم همسر میرزا کمال‌الدین محمدفسائی شارح «شافیه است»

مجملا فرزندان علامهٔ مجلسی اول پسر و دختر همه از دانشمندان پارسا و با اخلاص و نابغه بوده‌اند؛ وخداوند همه گونه وسائل سعادت برای اینمرد بزرگ جمع کرده بود: فرزندان عالم، دامادهای باشخصیت، دختران فاضله، و نوادگان بزرگ وعالیقدر که ازجمله آنها آیت‌الله العظمی آقای بروجردی بزرگترین پیشوای عالیقدر شیعیان در نیمهٔ دوم قرن چهاردهم هجری است؛

علامهٔ مجلسی دوم

ملامحمد باقر مجلسی که اورا «مجلسی دوم» و بطور مطلق «علامهٔ مجلسی» میگویند چنانکه گفتیم سومین پسر نابغهٔ ملامحمدتقی مجلسی اول ودائی جدششم آیت‌الله العظمی آقای بروجردی است.

علامهٔ مجلسی در سال ۱۰۳۸ در اصفهان دیده بدنیا گشود، ودر مهد تربیت پدر بزرگوارش مراحل ترقی را یکی پس از دیگری پیمود ».

علامهٔ مجلسی درمحضر پدرش و دیگر استادان بزرگ عصر در علوم گوناگون بتحصیل پرداخت تاآنکه در تمام فنون مختلفه مهارت یافت. آنگاه باواقع بینی مخصوصی به تحقیق دراخبار اهلبیت عصمت وطهارت اهتمام ورزید وبا استفاده ازفرصت و شرائط مساعد وقدرت پادشاه وقت (شاه‌سلیمان صفوی) بجمع آوری کتاب‌های مربوط ومدارک لازمه از هر مرز و بوم ودرهر کجا که بود همت گماشت.

وسپس درزمانیکه درست وارد چهل سالگی عمر گرانبها شده بود شروع بتألیف دائرة‌ـ المعارف « بحارالانوار » اثر بزرگ و فنا ناپذیر خود نمود و از آنموقع نامش در همه‌جا پیچید و

آوازهٔ علم وفضل وهمتش درسراسر دنیای اسلام بگوش دوست ودشمن وعالی ودانی رسید ؛ بطوریکه درزمان حیاتش آثارقلمی وفکریش در اقصی نقاط دنیای اسلام و بلادی کفر منتشر گشت وهمچون قندپارسی بینگاله بردند .

علامهٔ مجلسی درسال ۱۰۹۸ ازطرف شاه‌سلیمان صفوی بسمت شیخ الاسلامی اصفهان و کشورایران که مرجعیت عالیه و بزرگترین مقام دینی بوده‌است؛ منصوب گشت .

بگفته « روضـات الجنـات » نقـل از « حدائـق المقربین » خـاتون آبادی « علامه مجلسی از همه اعاظم فقهاء و افاخم محدثین وعلماء برتروبزرگترین ودرفنون فقه وتفسیر وحدیث ورجال واصول عقائد واصول فقه سرآمد تمام فضلای روزگار وبر کلیه علمای مشهور مامقدم بود » .

دانشمندعالیمقام شیخ یوسف بحرینی که چندی بعدازوی آمده است در کتاب « لؤلؤة البحرین » مینویسد : درخصوص ترویج دین واحیای شریعت سیدالمرسلین وتصنیف وتألیف وامر ونهی مردم وریشه کن ساختن متجاوزین ومخالفین وهوا پرستان وبدعت گذاران ، بخصوص فرقه‌صوفیه ، هیچکس نه‌قبل ونه‌بعد ازوی بپایه او نرسیده است . اوامام جمعه وجماعت بود ، وهم‌او بود که احادیث اهلبیت رادرشهرهای ایران منتشر ساخت . . .

مملکت شاه‌سلطان‌حسین (آخرین پادشاه‌سلسله‌صفویه) بواسطه کثرت ضعف وقلت تدبیر شاه بوجودشریف اومحروس بود ؛ وچون‌او برحمت ایزدی پیوست ، اطراف مملکت درهم‌شکست وظلم وتعدی همه‌جارا فراگرفت بطوریکه درهمان‌سال که اووفات یافت (۱۱۱۰) شهر قندهار ازدست شاه سلطان‌حسین بیرون‌رفت ، وپیوسته خرابی بر کشور مستولی گردید تاآنکه مملکترا ازدست داد ! »

علامهٔ‌مجلسی جمعاً ۹۵ جلد کتاب تألیف کرده‌است ، که برخی‌ازآنها چندجلد بزرگ است مانند « مرآت العقول » شرح اصول کافی ؛ و « بحارالانوار » دربیست وپنج جلد بزرگ که اینك درصدجلد بطبع میرسدو نزدیك بیست وچهار جلدآن منتشرشده است .

علامه مجلسی درشب بیست وهفتم ماه مبارك رمضان سال ۱۱۱۰ درسن هفتاد سالگی بجواررحمت حق شتافت ودرمسجد جامع اصفهان جنب پدر علامه‌اش مدفون گشت .

این شعرماده تاریخ روزوماه وسال رحلت آن‌مرحوم است والحق که نیکوسروده‌شده‌است:

ماه رمضان‌چو بیست وهفتش کم شد   تـاریخ وفـات بـاقر اعلم شد

توضیح اینکه جمله « ماه رمضان » بحساب ابجد (۱۱۳۷) میشود . اگر بیست وهفت‌ازآن کم کنیم (۱۱۱۰) خواهدشد . ضمناً شاعرنکته سنج باکسر بیست‌وهفت ازماه

رمضان اشاره بروز وماه واقعه فوت اوهم کرده است !

آمنه بیگم دختر فاضله علامه مجلسی

وجده عالمه آیت‌الله بروجردی

پیشتر گفتیم که آمنه بیگم دختر بزرك علامهٔ نامی ملامحمد تقی مجلسی اول است . این بانوی دانشمند که بحقیقت اززنان نابغهٔ جهان بشمارمیآید ، جدهٔ آیت‌الله‌العظمی آقای بروجردی است ؛ برای رعایت اختصاروجلب توجه خوانندگان بذکردونکته راجع بمقام علمی وشخصیت ارجداراوا کتفامیکنیم .

دانشمند بزرگوار مرحوم سیدمحمدحسن زنوزی‌در کتاب بزرك « ریاض الجنه » ضمن شرح‌حال علامهٔ‌مجلسی اول از استاد کل آقامحمد باقروحید بهبهانی نقل میکند که میگفت : آمنه بیگم دخترمجلسی دوم ، زنی‌صالحه‌عابدهٔ‌وزاهدهٔ فاضله ، وعالمه عامله ، و مجتهدهٔ‌جامع‌الشرائط بوده . کتابی بسیارخوب درفقه تاباب عبادات تألیف کرده‌است وهم آن‌مخدره بیرادرش‌ملامحمدباقر «مجلسی دوم» دراکثر تألیفاتش کمك‌میکرد ! (۱)

دانشمند مشهور میرزا عبدالله اصفهانی که‌خودشاگردنامدارعلامهٔ مجلسی دوم‌است نیزدر کتاب « ریاض‌العلما » مینویسد : آمنه‌خاتون دختر ملامحمدتقی‌مجلسی ، فاضلهٔ عالمهٔ متقیه ؛ همسرملاصالح مازندرانی بود . شنیده‌ایم که‌شوهر آنمخدره باهمه فضلی که داشت درحل بعضی ازعبارات کتاب قواعد علامه‌ازوی استفاده مینمود !

ملاصالح مازندرانی

ملاصالح‌مازندرانی که از علمای نامی‌ماست تاریخ زندگانی پر حادثه ای دارد ـ اجمال آن‌بدینقراراست : پدروی ملااحمد نام داشته ؛ وی‌مرد بسیار فقیری‌بوده‌بطوری که قادرنبود ، زندگی فرزندشرا تأمین کند ، از اینروبوی گفت : چون‌من‌ازتأمین‌مخارج توعاجزم خودت بفکرتأمین زندگی‌باش !

ملاصالح هم که‌جوانی نورس‌بود باصفهان‌آمد ودریکی ازمدارس آن‌شهر بتحصیل پرداخت . مدرسه‌دارای‌موقوفه‌ای بود که بهر محصلی بمیزان‌رتبهٔ علمیش‌چیزی‌میدادند وچون ملاصالح‌تازه شروع بتحصیل کرده بودسهمش ناچیز وبرای تأمین‌زندگی اوکافی نبودوازاین حیث‌سخت در ناراحتی بسرمیبردتاجائیکه شبهاهنگام مطالعه ازچراغ عمومی

(۱) ریاض‌الجنه نسخه‌خطی متعلق بکتابخانه ملی ملك‌تهران .

مدرسه که در گوشه‌ای میافروختند استفاده میکرد .

ولی او بالاخره باجدیت و پشتکار وهمت عالی خود بر محرومیت و ناکامی‌ها چیره گشت و بمقام عالی علمی رسید و بمجلس درس علامهٔ مجلسی اول راه یافت ، وچیزی نگذشت که مورد توجه خاص وعنایات مخصوص استاد علامه‌اش واقع شد و بر تمام شاگردان وی فائق آمد .

بطوریکه مؤلف « مرآت الاحوال » مینویسد : دراین هنگام ملاصالح که جوانی دانشمند بود ، دراندیشه ازدواج وانتخاب همسری برای خود بود ؛ علامهٔ مجلسی نیز از این مطلب اطلاع حاصل کرد . روزی بعداز درس به وی فرمود : اجازه می دهی همسری برایت انتخاب کنم ؟ ملا صالح سر بزیر انداخت و پس از لحظه ای موافقت خود را اعلام داشت .

مرحوم مجلسی ازجا برخاست بدرون خانه خود رفت ودختر دانشمندش « آمنه بیگم » را که همه علوم را بسرحد کمال آموخته بود ، نزدخود طلبید و گفت : ای دختر ! شوهری برایت پیدا کرده‌ام که در منتهای فقر و نهایت فضل وصلاح و کمال است ولی این امر موکول باجازه تو است .

آن فاضله مقدسه باحجب وحیای مخصوصی گفت : پدرجان ! **فقر عیب مردان نیست** و با این بیان میل باطنی خود را باین وصلت ابراز داشت . پس در ساعتی بعد عقد را جاری ساختند .

درشب عروسی داماد سعادتمند روی عروس بی مانند راگشود وپس از مشاهده جمال بی‌مثال وی وحمدقادر لایزال حی ؛ بگوشه‌ای رفت ومشغول مطالعه شد .

اتفاقاً مسئله بسیار مشکلی پیش آمده بود که حل نمیگردید . آمنه بیگم اینمعنی را درك کرد ، چون فردا داماد برای تدریس ازخانه بیرون رفت .

آمنه بیگم مسئله را باشرح و بسط تمام نوشته ودرجایش نهاد . شب بعد که ملا صالح به نوشته آن بانوی فاضله نگریست ؛دید که عقدهٔ لاینحل بسر انگشت آن فاضله دانا حل گردیده است ! ! ازاین رو پیشانی برخاك نهادو سجده شکر بجا آورد و تاصبح مشغول عبادت گردید وبدینگونه مقدمه عروسی تا سه روز طول کشید !

هنگامیکه مرحوم مجلسی مطلع گردیدبوی فرمود : اگراین زن مناسب شأن و باب میل تو نیست بگوتا دیگری را برایت عقد کنم ؟

ملا صالح گفت : نه ! ازاین جهت نیست ؛ بلکه فاصله گرفتن من بخاطر ادای شکر

الهی است که چنین نعمتی بمن ارزانی فرموده است ، که هرچه کوشش میکنم نمیتوانم شکر نعمت ادا نمایم .

علامه مجلسی باشنیدن این کلام فرمود : **اقرار بعدم قدرت برای شکرگذاری خداوند ؛ نهایت شکر بندگان است ! !**

ملاصالح ازاین بانوی عالمه‌داری شش پسر دانشمند وفقیه وادیب وسخنور و یك دختر فاضله گردید . چنانکه سابقاً خاطرنشان ساختیم ؛ دختر وی همسر ابوالمعالی کبیر ومادر میرابوطالب است که این پدرو پسر هردو ازعلمای نامی بوده‌اند . وسید محمد بروجردی جد ششم آیت‌الله العظمی آقای بروجردی که خود نیز نوه مجلسی اول بوده ، داماد میرابوطالب است وازاینجا فرزندان وی بخاندان مجلسی میپیوندد .

دوماه پیش درمقدمهٔ کتاب بزرگ «مهدی موعود » که باصلاحدید حضرت آیت‌الله بروجردی ترجمه وچاپ میکردم وهنوز آن بزرگ مرد درقید حیات بود بمناسبت نوادگان پسری ودختری مجلسی و آمنه بیگم سطور زیررا نوشتم و کتاب نیز پس ازچاپ بنظر مبارك شان رسید واینك که بیست وچهارروز ازرحلت آن پیشوای بزرگ میگذرد واینمعنی بیشتر احساس میشود بایکدنیا تأثر وتأسف دراینجاهم میآورم و باین قسمت خاتمه میدهم ، در آنجا نوشته بودم :

« امروز هم حضرت **آیت‌الله العظمی آقای بروجردی** زعیم بزرگ عالم تشیع که با همان شخصیت وعلمیت و تقوی و مرجعیت علامهٔ مجلسی بلکه باعلم و فقه و نفوذی بیشتر و ریاست واهمیت وجامعیتی زیادتر ،زعامت و پیشوائی شیعیان جهان رابعهده دارند؛ نیز از نوادگان دختری مجلسی اول وخواهرزاده علامه مجلسی دوم مؤلف « بحارالانوار » می‌باشند وبوسیلهٔ تنها دختر ملا صالح مازندرانی و آمنه بیگم آن بانوی دانشمند و باعظمت بمرحوم مجلسی نسبت میرسانند»

سید محمد طباطبائی بروجردی

سابقاً گفته شد که علامه نامی مرحوم سیدمحمد طباطبائی بروجردی جد پنجم آیةالله العظمی آقای بروجردی قدس سره خود نوه مجلسی وداماد میرابوطالب پسر ابوالمعالی کبیر است و گفتیم که میرابوطالب داماد ملاعبدالله دومین پسر علامه مجلسی اول وابوالمعالی هم داماد ملا صالح مازندرانی بوده وخاطرنشان ساختیم که بنابراین سیدمحمد بروجردی وفرزندان او ازسه طرف بعلامه مجلسی میرسند .

ولی دراینجا توضیح میدهیم که بگفته دانشمند بزرگ سیدعبدالله جزائری نوهٔ

محدث مشهور سیدنعمت‌الله جزائری در اجازهٔ کبیره سید محمدبروجردی خودخواهرزاده علامهٔ مجلسی دوم بوده‌است .

سید مزبور دراجازهٔ خود بهمین‌اندازه اکتفا نموده وفقط میگوید «السید محمد الطباطبائی ابن‌اخت‌المولی محمد باقرالمجلسی» درصورتیکه ماسابقاً از کتاب مرآت ـ الاحوال آقااحمد کرمانشاهی نقل کردیم که علامه مجلسی اول‌چهاردختر داشته‌است‌وهر ـ یك‌نیز همسر کدام‌یك از دانشمندان بوده‌اند ، علیهذااین‌مشکل باقی‌میماند که‌سید محمد بروجردی چگونه میتواند شخصا خواهرزادهٔ‌مجلسی دوم باشد ؟

در توضیح اینمطلب بعرض خوانندگان محترم‌میرسانم که آیت‌الله‌العظمی درجلسه‌ ای که این‌جانب‌را احضارفرمودند وبمناسبت تالیف کتاب «وحیدبهبهانی» مورد مرحمت قراردادند ؛ دراین‌خصوص فرمودند : ازنوشتهٔ سیدعبدالله‌جزائری وقرائن دیگربخوبی استفاده میشود که سیدمحمدبروجردی‌جد ماگذشته ازاینکه‌مادروپدرهمسرش نوادهٔ‌علامه مجلسی اول‌بوده‌اند ؛ شخصاًنیزنوهٔ دختری‌مجلسی میباشد .

وافزودند که‌مطابق تحقیقاتی که من‌نموده‌ام‌علامهٔ‌مجلسی‌اول‌شش‌دخترداشته است . یکی‌از آنها که‌نامشان‌ازقلم‌افتاده‌است‌همسرجد ماسیدعبدالکریم طباطبائی‌بوده که‌ازوی‌سیدمحمد بروجردی متولدگردیده‌است» .

اکنون که این‌ابهام برطرف‌شد ؛ عبارت سیدعبدالله جزائری‌را ازاجازهٔ کبیره‌اش که نسخه‌خطی نفیس آن نزداینجانب موجوداست ومحدث نوری هم در «فیض‌القدسی» بعینه نقلکرده ؛ دراینجاازلحاظ قارئین‌محترم میگذارنم : وی دراجازهٔ مزبور که بسیاری ازعلمای نامی معاصرخودرا نامبرده وازمدارك ذیقیمت این‌فن‌است مینویسد :

« سیدمحمد طباطبائی خواهرزاده ملامحمد باقرمجلسی ؛ علامه‌ای‌محقق ؛ ودارای دانشی فراوان واجازاتی بسیاراز اساتید انبوه است ؛ ودم‌مصنفات زیاد دارد . ازجمله شرح «مفاتیح» ناتمام ، رساله‌ای درتحقیق معنی‌ایمان که فوائدمهمی‌را درآن درج کرده است . یك‌نسخه‌آنرا بدست‌آوردم . دراوقاتیکه وی‌دربروجرد اقامت‌داشت ، مکرراورا دیدم وباوی‌دربسیاری ازمسائل‌فقهی‌وغیره بگفتگومی‌پرداختم ، واورادریای‌سرشاری از علم یافتم . سیدمحمدمذکور باکسانش‌ازبروجردمنتقل‌بعراق(عرب) گشت ومدتی‌درآنجا اقامت‌گزید ؛ سپس به‌بروجرد مراجعت نمود وچون بکرمانشاه خویشان‌او که‌درآن‌شهر سکونت داشتند از وی‌خواستند که درنزدآنها بماند واوهم درکرمانشاه توقف فرمود تاآنکه برحمت ایزدی پیوست » .

بطوریکه قبلاً گفتیم ملاصالح‌مازندرانی دامادعلامهٔ مجلسی اول‌شش‌پسرویك‌دختر داشته است . دختروی که همسر ابوالمعالی‌کبیر بوده ؛ نیزچهار پسرودو دخترداشته . پسربزرگ اومیرزاابوطالب علامهٔ فاضلی بوده ؛ واونیز یك‌پسربنام میرسیدحسن‌ویك‌دختر داشته که این‌دخترهمسرسید محمدطباطبائی بروجردی است .

مرحوم میرزا محمود بروجردی که ازفقهای‌نامی ونوهٔ سیدمحمد طباطبائی‌است‌در حاشیه کتاب « مواهب السنیه » درشرح‌حال نیاکان نیك خود دربارهٔ جدش سیدمحمد بروجردی مینویسد :

سید محمد ازبزرگان مجتهدین واعاظم‌علما وفقهای‌راشدین وحاوی‌فروع‌واصول وجامع‌منقول‌ومعقول‌بوده‌است . وی‌دارای تصنیفاتی‌است که ازجمله شرح‌مفاتیح‌میباشد که من‌بردوجلدآن‌اطلاع‌پیدا کرده‌ام ، ودیگررساله‌درتحقیق‌ایمان واسلام‌ورساله‌راجع‌بمیلاد پیغمبراکرم‌وائمه طاهرین وعددفرزندان‌وزنان‌وایام‌وفات ومحل دفن‌آنها ، ودیگر کتابی درشرح زیارت جامعه‌ورساله‌ای درحکم‌روزهٔ روزعاشورا ، وهم‌رساله‌ای دراسراراشکال خاصه برای حروف تهجی‌را بوی نسبت میدهند (اغلب این کتب بفرمودهٔ مرحوم آیت‌الله بروجردی نزدایشان بوده واینك موجود است) .

تولدآن بزرگوار دراصفهان‌ومحل اقامتش نجف‌اشرف بوده‌است . چنانکه‌این‌را بخط جدم‌سید جواد دیده‌ام . آرامگاهش‌دربروجرد زیارتگاه معروفی است . تاآنجاکه میگوید : وی چند فرزند ذکور داشته است : جدم سیدمرتضی ؛ سیدرضی ؛ سیدرضا ، وسید علی .

مرحوم سیدمحمد غیرازاین‌چهارپسر یك‌دخترفاضله هم‌داشته است . این‌دخترهمسر شاگردش ؛ استادکل‌آقامحمدباقربن حمل‌اکمل اصفهانی معروف به « وحیدبهبهانی » ومادر فرزندنابغه اوآقا محمدعلی کرمانشاهی‌جددانشمندان‌معروف خاندان «آل‌آقا» .

مقبره مرحوم سیدمحمد دراین اواخر روبخرابی میرفت ، دوسال قبل (۱۳۷۷ هجری) بدستورآیت‌الله‌العظمی آقای بروجردی اعلی‌الله مقامه نوهٔ عالیقدرش ، ازاثلاث و اوقاف خاصه سادات طباطبائی بروجرد که همه از فرزندان اویند ، بنای بسیار عالی برای‌او ساختند .

سیدمرتضی بروجردی

سیدمرتضی بروجردی فرزنددانشمند سیدمحمدبروجردی است . وحیدبهبهانی که

شوهرخواهراوست ، ومیرزا محمود بروجردی نوهٔ وی ، اورا دانشمندی بزرگ وعالمی کامل وپاك سرشت ونیکو خصال دانسته اند .

مرحوم میرزامحمود ؛ در حاشیه مواهب السنیه مینویسد : سیدمرتضی عالمی جلیل بوده . کتابی ازوی ندیده ام جزیکجلد درشرح بعضی ازمباحث صلوة کفایة (کفایة الفقه تألیف محقق سبزواری است) .

مرحوم سیدمرتضی چندی مقیم نجف ودر اواخرساکن کربلا بودوبسال ۱۲۰۴ هجری در کربلا رحلت فرمود وپائین پای شهدا همینجا که هم اکنون مقبرهٔ وحیدبهبهانی وصاحب ریاض است مدفون گردید ، واو نخستین کسی است که بافبور شهدا وحضرت ابا عبدالله (ع) قرب جوار پیدا کرد .

اخیراً که صندوق جدیدی روی قبر وحید بهبهانی گذارده ونام آنمرحوم و همشیره زاده ودامادداشمندش صاحب ریاض رابر آن نوشته اندوخبر آن بآیت العظمی آقای بروجردی رسید ؛ موجب تکدر خاطر ایشان گردید وفرموده بودند چرانام سید مرتضی که با وحید بهبهانی وصاحب ریاض ازیك خاندان هستندو پیش ازآنها درآنجا دفن شده وحتی وحید را بخاطر وی ونسبتی که بااوداشته است درآنجادفن کردند ، نوشته نشده است (۱)

مرحوم سیدمرتضی چندپسر فقیه ودانشمند بی نظیر داشته است یکی ازآنها علامه بحرالعلوم است که ازمفاخر مجتهدین نامدارشیعه است ودیگرسیدجوادجد آیت الله بروجردی است که شرح حال مختصرهر کدام نوشته میشود .

علامه بحرالعلوم

سید محمدمهدی طباطبائی فرزند سیدمرتضی بروجردی معروف به علامه بحرالعلوم نوهٔ عظیم الشأن سیدمحمد بروجردی ؛ درشمار بزرگترین مراجع تقلید شیعه ونوابغ نامی روزگار است .

علامهٔ بحرالعلوم عموی جددوم آیت الله العظمی آقای بروجردی است ، من دراینجا متحیرم نمیدانم بگویم این افتخار برای آیت الله العظمی بس که چنین عم عالیقدری دارد ویا

(۱) بطوریکه شنیده ایم ایشان دوماه پیش ازرحلتشان به متصدی حرم سفارش فرموده اند که این صندوق راعوض کنند و صندوق جدیدی بجای آن بگذارند که نام هرسه آن بزرگواران یعنی سیدمرتضی ، وشوهرخواهرش وحیدبهبهانی وصاحب ریاض همشیره زاده وحیدبرای آن نوشته باشد - امیدواریم متصدیان حرم خامس آل عبا سفارش آن پیشوای بزرك رافراموش نکنند وهرچه زودتر آنرا عملی سازند .

بگویم آفرین برخاندان بحرالعلوم که برادرزاده ای چون آیة الله بروجردی تحویل جهان بشریت دادند ؟!

من نمیدانم درباره اینمرد بزرگ شیعه واسلام چگونه سخن بگویم آنچه مسلم است هرچه بنویسم اندکی ازبسیاررا نوشته ام . برای اینکه بخوبی باشخصیت علمی و نفوذدینی ومرجعیت عالیه وی آشناشویم ازمیان آن همه مطالب مهمی که در تاریخ حیات اودارم چند قسمت زیر را نقل می کنم تاخوانندهٔ عزیز خودصدحدیث مفصل را ازاین مجمل بخواند .

این چندقسمت شامل سطوری چندازاجازات سه استاد بزرگ وی ؛ وسه تن ازهمعصران ویك نفر ازشاگردان رهگذر اوست وحیدبهبهانی استادبزرگ اورا : «فرزند اعزامجد ، مؤید موفق مسدد ، دانشمندرشید ، محقق مدقق ؛ فرزندروحانی من . عالم پاکیزه سرشت وفاضل پاك طینت ، متتبع مطلع روشن ضمیر .... » میخواند (۱)

آقامحمد باقر هزارجریبی استاد دیگرعلامهٔ بحرالعلوم دراجازه ای که باو داده (۱) پس ازشرح مفصلی ازمقام علمی وعملی وی مینویسد :

« شب وروز دراندیشهٔ تحصیل بود ، بسیار بامن رفت وآمد داشت ، قسمتی از معانی وبیان وفقه واصول را نزدمن فراگرفت وبهره کافی از منطق وحکمت و کلام وغیره از ماشنید ، اودارای استقامت رأی وسلامت فکرودقت نظراست » .

استاد دیگرش شیخ یوسف بحرینی نیزدراجازه بسیارطولانی که بوی داده است (۲) پس از شرحی که از بی اعتباری دنیا وعدم ثبات آن میدهد ومیگوید آدمی باید بعلومی علاقه مند شود که دائماً باقی است مینویسد : « وازجملهٔ کسانیکه بهرهٔ وافری ازاین رهگذر گرفت ونصیب زیادی برد فرزند اعزاجل اکمل سیدمهدی بن سیدامجد اسعد سید مرتضی طباطبائی است .

وی ازمن خواست که بوی اجازه دهم ؛ من هم درخواستش راپذیرفتم واوهم اهلیت اخذاجازه را دارد ، چه که تقوی وپارسائی وفضل وبزرگواریش برمن آشکار گشت، خداوند متعال امثال اورا درمیان فرقهٔ ناجیه زیاد گرداند » .

دانشمندرجالی معروف شیخ ابوعلی حائری که خودمانند وی شاگردوحید بهبهانی

(۱) نسخه خطی کتابخانه ملك تهران

(۲) » » »

بوده است در کتاب « منتهی المقال » مینویسد :
سیدمهدی بن سیدمرتضی بن سیدمحمدحسین حسینی طباطبائی نجفی اطال الله بقاه وادام علوه و نعماه .

پیشوائی است که روزگار مثلش ندیده و بزرگواریست که مادر دهر از آوردن مانندش عقیم است ، سیدعلمای اعلام ومفخر فضلای اسلام ، علامهٔ دهر وزمان خویش ، ووحید عصر و روزگار خوداست اگر در معقول سخن بگوید خواهم گفت شیخ الرئیس اوست ، بقراط وافلاطون وارسطو کیست ؟ ؛ واگر درمنقول گفتگو کند میگویم اینست علامه محقق درفروع واصول .
هنگامیکه در کلام مناظره میکند میگویم بخدا قسم علم الهدی سیدمرتضی است ؛ وچون قرآن راتفسیر نماید وبشنوم حیران گردیده وچنان پندارم که کتاب آسمانی بروی نازل شده است ؛ میلادشریفش درماه شوال شب جمعه سنهٔ ۱۱۵۵ تاریخ ولادتش جمله «لنصرة الحق قدولدالمهدی» میباشد .

مدتی درخدمت پدرش که عالمی پارسا ومردی متقی و صالح و نیکوکار بود و جماعتی از استادان که ازجمله شیخ یوسف بحرینی بود، تحصیل نمود سپس منتقل به نجف اشرف شدو بر گروهی ازفضلای آنجاهمچون : شیخ مهدی فتونی وشیخ محمدتقی دورقی وغیر آنها تلمذنمود . آنگاه مجدداً بکربلا مراجعت کرده و درنزد استاد (یعنی وحید بهبهانی) که خداوند ایام عزت آنجناب را پاینده دارد ، به تحصیل اشتغال ورزید .

سپس بنجف اشرف برگشت و درآنجا مقیم شد وامروز خانه‌اش مجمع علماء و پناه گاه فضلاء نامداراست اوبعد از استاددام علاهما پیشوای مجتهدین وفقهاء عراق و سید فضلا علی الاطلاق است . علمای عراق دراستنباط احکام و استفاده های علمی بوی پناه برند و بزرگان این دیاراحکام وعلوم خودرا ازو گیرند .
او کعبه‌ای است که برای زیارتش بایدفرسنگها راه طی کرد ودریای مواجی است که ساحل آن نا پیداست» .

همچنین میرعبداللطیف شوشتری در کتاب «تحفة العالم» بمناسبت ایام اقامت خود درنجف اشرف مینویسد «وازاعلام مجاورین نجف اشرف بود سیدجلیل المناقب عظیم - القدر سیدمحمد مهدی طباطبائی بروجردی ازاکابر فقهاء جهان واعاظم محدثین دوران ودرجمیع علوم معقول ومنقول وسیع البال وبجامعیت وتقوی فریداصقاع بود .)
چندسال درحرمین شریفین مجاور وبمذاهب اربعه (یعنی چهارمذهب اهل سنت :

شافعی ، مالکی ، حنفی ؛ وحنبلی) مدرس بود بسا تحقیقات شریفه ومصنفات عالیه ازمآثر قلم آن امام همام بیادگاراست .
همچنین زنوزی که ازفضلای شاگردان وحید بهبهانی ومعاصر باعلامه بحرالعلوم بوده ترجمه آن بزرگمرد را بامزایای دیگری اززندگانی وی که در سایر کتب تراجم نیامده در کتاب «ریاض الجنه» نقل نموده که قسمتی ازآنرا درزیرمیآوریم ؛ مینویسد :
« سیدمحمد مهدی بن سید مرتضی طباطبائی زوارئی بروجردی اصل ، عالم عامل کامل عادل فاضل ، باذل متتبع ، متبحر نحریر ؛ ثقه موثق ؛ محقق مدقق ؛ زاهد عابد ، فقیه وحید ؛ محدث متکلم ، ادیب معاصرماهر ؛ شاعر بعربی وفارسی است حفظش بسیار ، علامه بشرومجدددین حنیف برراس سدهٔ سیزدهم ؛ عدیم النظیر درفقه وحدیث و تمام علوم شرعیه وادبیه درزمان خود : سیدعلمای اسلام . بحقیقت باید گفت : وی برهان المحدثین وسلطان المؤمنین وقدوهٔ متبحرین واسوهٔ متقدمین ومتأخرین بود .
کلمات همهٔ انام دربارهٔ وی متفق است اومعدن علوم روحانی وچشمه اسرار سبحانی و نخبه گذشتگان درهیاکل ناسوتی ، وعمدهٔ متوصلین صحاب لاهوتی بود ، جمع کرده بود بین کمال حافظه وذکاء وذهن ، بطوریکه آنچه می بیند فراموش نمیکند ، هیبت عجیب و جلالت غریب واخلاق نیکو وحالات پسندیده دارد »
ودر «روضات » مینویسد شیخ عبدعلی بحرینی دراجازهٔ حاج محمد ابراهیم کلباسی گفته است « . . . واجازه باودام ظله دادم بآنچه اجازه داد بمن بزرگ اهل عراق بلکه سنداهل آفاق ، یگانهٔ عصر علی الاطلاق . بزرگواری که در مقام فضل همچون خورشید درخشان دراشراق نورش مشهور است »

تاآنجاکه میگوید « مدتی طولانی درمکه معظمه مجاور بود . مردم بقدری بدور آنجناب اجتماع مینمودند که درمزدلفه وعرفات ؛ دسته دسته برای طواف بدور کعبه اومحرم میشدند ؛ وازهرطایفه وگروه بطواف وجود شریفش میآمدند . جنابش نیز در مذاهب چهارگانه اهل سنت درس میفرمود ومسائل مشکله آنهارا جواب میگفت . . . »
تاآنجاکه مینویسد : « چون به نجف موطن خود مراجعت نمود ، باران علمش ریزش کرده آشکار گشت ؛ وهمانند خورشیددردائره نصف النهار متجلی گردید» .
وی ، فقیهی محدث ؛ صرفی ؛ نحوی ؛ بیانی ؛ منطقی ، متکلم ، حکیم ، فیلسوف منجم وریاضی دان بود . هرفنی رافراگرفت ؛ هیچ مشکلی را نزدش نبردند جزاینکه آنرا روشن نمود ، من مدتی که قریب یکماه بود درنزدش بسر بردم وازآنجناب فوائد بسیاری

که نمی توان احصانمود استفاده کردم .

درخصوص سخاوت وکرم وحسن خلقش قلمها ناتوان وصفحات کتابها تنك است .از آنجناب اجازه طلب نمودم تا طریقم باطریق اهل عراق متصل گردد ، اول عذرخواست ولی براثر اصرار من ناگزیر موافقت فرمود .

علامه بحرالعلوم درواقعه طاعون عراق (سال ۱۱۸۶) سفری بایران آمد و بزیارت حضرت امام رضا علیه السلام نائل گشت ؛ در آنجا بامیرزا مهدی خراسانی (شهید) که او نیز از شاگردان بزرگ وحید بهبهانی بود ، مجالستها داشت و مذاکرات علمی زیاد نمود ، و در آنجا بود که میرزا مهدی مزبور برای اولین بار اورا « بحرالعلوم» خواند و کم کم این لقب برای وی باقی ماند

سپس باصفهان آمد واز آن پس مجدداً به نجف اشرف بازگشت ودرسال ۱۲۱۲ جهان فانی را بدرود گفت .

علامه بحرالعلوم یك پسر دانشمند بنام سیدمحمدرضا داشته واو جدخاندان « بحرالعلوم» مقیم نجف است که از آن زمان تاکنون همواره فقها ودانشمندان ازمیان آنان برخاسته است، ویك دختر که همسر آقا سیدمجاهد فرزند فقیه وارشد آقا سیدعلی صاحب ریاض بوده است وازاین بانوی فاضله نیز فرزندان فقیه ودانشمندی بوجود آمدند .

علامهٔ بحرالعلوم درزمان مرجعیت خود گذشته ازسفر های ایران و حجاز که منشأ آثار مهمی شد ومخصوصاً درسفرحجاز بسیاری ازیهود و اهل سنت راشیعه نمود ، در نجف اشرف نیز آثاری ازخود باقی گذاشته که ازجمله آنها مطابق مرآت الاحوال: بنای فعلی مسجد سهله ؛ مسجدزید ، مسجدصعصعه ؛ وقبر کمیل بن زیاد در بیرون نجف ومقبره میثم تمار ومسلم بن عقیل وهانی بن عروة وهود وصالح که از اماکن متبرکهٔ نجف اشرف که درحدود آنها نیز تصرفاتی بعمل آورده .

یکی ازتألیفات گرانبها ومعروف علامهٔ بحرالعلوم منظومه ای بعربی درفقه است که آنرا « درةالفقه» نامیده است . و دیگر شرح وافیة الاصول ، وفوائد رجالیه است .

سید جواد بروجردی

فرزند سید مرتضی و برادر علامهٔ بحرالعلوم وجدسوم آیت الله العظمی آقای بروجردی است . وی که در بروجرد میزیسته ، رئیسی بزرك بود وشخصیتی نافذ ومعنویتی بسزا داشته است ،نوهٔ دانشمندش حاج میرزا محمود بروجردی درحاشیهٔ کتاب «مواهب السنیه » مینویسد : سیدجواد جدمن فاضلی جلیل و عابدی موقر ؛ ودرنظر امراء وحکام باعظمت

میبود ودرسال ۱۲۴۲ وفات یافت ؛ اودارای فرزندانی است که ازجمله (میرزا علینقی) والدماجد من است . اوراست حاشیه ای بر« زبدةالاصول» وحاشیه دیگر بر «قوانین» و بسال ۱۲۴۹ رحلت فرمود »

حاج میرزا محمود بروجردی

حاج میرزا محمود طباطبائی بروجردی یکی ازمجتهدین نامورودانشمندان عالیقدر و پیشوائی شایسته بوده است . وی چنانکه خود در بالااشاره نمود فرزند دانشمند ؛ عالم بزرگوار حاج میرزاعلینقی پسرسید جواد فرزند سید مرتضی بروجردی پسر سید محمد طباطبائی بروجردی "سابق الذکر وعم دوم آیة الله بروجردی است .

یکی ازنزدیکان آیة الله العظمی آقای بروجردی قدس سره نقل میکند که آنمرحوم بارهاازمقام علمی ومرجعیت وریاست طولانی عموی بزرگوارش حاج میرزامحمود یاد میکردومیفرمود نمیدانم دیگر چنان ریاستی رامجتهدی در صفحات غرب پیدا میکند ؟

حاج میرزامحمود در بروجرد بسرمیبرد ، وی رئیس سادات طباطبائی ومرجع تقلید اهالی بروجرد وغرب ایران بود ، ونزدعموم طبقات بااجلال وعظمت واحترام میزیست ، و درنظر فقها ودانشمندان معاصرخود بسیار بزرگ مینمود .

حاج میرزامحمود ۵۴ سال مرجعیت وریاست نمودو باپدرش حاج میرزا علینقی که او نیز ۴۶ سال ریاست دینی داشت جمعاً صدسال پیشوائی وزعامت مسلمانان آن سامان رابعهده گرفته وبخوبی ازعهدهٔ انجام آن برآمدند،

کتاب « مسلی المصابین » و «مواهب السنیه » که هر دو چاپ شده ازتألیفات میرزامحمود است . مواهب السنیه کتاب مشروح ومشهوری است وشرح «درةالفقه» عمویش علامهٔ بحرالعلوم است .

این کتاب دو مجلد بزرگ است و مورد استفاده علماء و مجتهدین شیعه میباشد

حاج میرزا محمود بسال ۱۳۰۰ هجری دربروجرد رحلت نمود وهمانجا دفن شد ، مقبره اش هم اکنون مورد احترام عموم طبقات است. بر سر درمقبره اش این آیه شریفه نوشته شده : **عسی ان یبعثك ربك مقاماً محموداً !**

✡ ✡ ✡

اینبود شرح مختصری ازاحوال برخی ازرجال برجستهٔ خاندان پدری ومادری مرحوم

آیت‌الله العظمی آقای بروجردی اعلی‌الله مقامه ؛ که بطور فهرست ازلحاظ خوانندگان گذشت .

البته‌مردان علم وفضیلت و دانشمندان روشندل ومصلح دیگری نیز در میان این دودمان شریف بوده‌اند که بخاطر رعایت اختصارازذکر نام وشرح احوال آنها صرف نظر شد .

جملهٔ این کلام اینکه‌دانشمندان ‌ناندان آیت‌الله بروجردی در چهار صد ساله گذشته تاریخ‌شیعه همواره ازرؤسا ومراجع بزرك ومصلحین قوم‌بوده ؛ وازاین راه خدمات مهم ومؤثری بمذهب‌شیعه‌واشاعه‌علوم وفقه‌وآثاراهلبیت پیغمبر نموده وموجب بیداری‌وهدایت بسیاری ازمردم گمراه گشته وپیوسته‌خدمتگذاران صدیق‌وصمیمی وشایسته آئین‌پاك‌اسلام بوده‌اند ؛ ودراین‌چندقرن هیچگاه مرجعیت وریاست‌دینی‌شیعه‌ازخاندان آنها بیرون‌نرفته است‌واینك‌شرح‌زندگانی‌شخص آیة‌الله‌العظمی آقای‌بروجردی که بتفصیل‌ازلحاظ‌خوانندگان محترم میگذرد .

زندگی حضرت آیة‌الله‌العظمی

آقای بروجردی

از ولادت تاعزیمت باصفهان

آیت‌الله‌العظمی آقای حاج آقاحسین طباطبائی بروجردی‌قدس‌سره درماه‌صفر سال ۱۲۹۲هجری‌قمری‌درشهر تاریخی‌بروجرد واقع‌دراستان غربی‌ایران‌دیده بدنیا گشود . از همان‌ایام کودکی مورد مهر وعلاقه سرشار پدر دانشمندش بود ، ودرسایهٔ توجهات او رشد نمود .

و درتعلیم وتربیت‌وآموزش وپرورش اوجهدکافی وسعی بلیغ‌مبذول میداشت ، و بهمین جهت چون فرزند عزیزش هفت ساله‌شد ، اورا بمکتب فرستادتانزد معلم بتحصیل اشتغال‌ورزد .

معلم‌نیز که‌آن کودك پاکسرشت‌واصالت‌خانوادگی ونجابت ذاتی‌اورا بخوبی‌میشناخت در تعلیم وی بیش‌ازحدمعمول میکوشید . نخستین‌سرمشقی که معلم‌بوی داداین‌بود :«هزارو دویست ونودونه»

شاگرد تازه واردتیزهوش ازمعلم پرسید : این‌سرمشق چیست ؟ معلم گفت : این امسال است ؛ کتاب «جامع‌المقدمات» ونصف کتاب «سیوطی» راکه مشتمل برعلم صرف‌ونحو وقسمتی ازمنطق‌است ؛ درمکتب‌نزد همان‌معلم‌دلسوز بخوبی‌آموخت ، ودرمیان‌شاگردان امتیازمخصوصی‌پیداکرد بطوریکه‌ذکاوت وتیزی‌هوش ومتانت‌وی‌زبانزدخوردو کلان‌بود .

چون پدرش‌پیشرفت سریع‌اورا درامر تحصیل دریافت ، درمدرسهٔ علمیه نوربخش که ازبنای‌جدمادری فرزندش (آیت‌الله بروجردی) بود وبنام‌او «نوربخش» خوانده میشد ، اطاقی‌بوی اختصاصی داد وهمان‌معلم‌راکه مرد دانشمندومهربانی‌بود بمدرسه‌آورد ومخارج اورا بعهده گرفت‌تابقیه علوم مقدماتی‌را بوی‌بیاموزد .

بدینگونه‌علوم‌مقدماتی‌یعنی : صرف ، نحو ، منطق ؛ معانی ، بیان ؛ بدیع‌وسطح

فقه واصول‌را نزدپدر دانشمندش ودیگر اساتیدآن روز بروجردآموخت ، آنگاه‌درسن هیجده سالگی یعنی سال ۱۳۱۰ هجری باصفهان که‌درآن‌روزگار حوزهٔ علمی گرمی داشت رهسپار گردید .

درآن‌تاریخ‌وی درسایهٔ استعدادقوی وشوق‌زیادی که به‌تحصیل‌داشته‌است ؛ باصطلاح دانشجویان علوم‌دینی ، مقدمات‌وسطح راتا کتاب «ریاض‌المسائل» که از کتب مهم‌فقهی است ، فراگرفته‌بود .

آیت‌الله بروجردی در اصفهان

پس‌از ورود باصفهان مدت‌چهار سال باجدیت وپشتکار مخصوص بخود درمدرسهٔ صدر اصفهان ، سرگرم تکمیل معلومات‌خود وکسب فیض‌از محضر استادان بزرگ فن شد ؛ او از این فرصت و موقعیت استفاده‌ها کرد واز خرمن دانش‌آنان خوشه‌ها چید ؛ و برمعلومات خویش‌افزود .

هرجا دانشمندی میدید ؛ از مصاحبت و استفاده ازعلم وفضل واطلاعات اوغفلت نمی‌ورزید ، درس‌اساتیدرا خوب‌میشنیدوخوبتر مطالعه‌میکرد ؛ وسپس‌خلاصه‌آنرایادداشت مینمودوبخاطرمیسپارد . هنگام‌مباحثه‌ومذاکرهٔ علمی‌صداقت وصمیمیت وانصاف رابخوبی رعایت میکرد ، وچون‌طرف مباحثه اوحق‌میگفت ازآن استقبال‌میکرد وازاومیپذیرفت.
روی این‌جهات بزودی‌درمیان‌طلاب‌جوان ومحصلین خوش‌استعداد مدارس اصفهان‌مشهور گردید ومشار بالبنان ومورد توجه‌وتفقد واحترام‌مخصوص‌اساتیدش قرار گرفت .

درسال ۱۳۱٤ که بیست‌ودوبهار عمررا‌پشت سرمیگذاشت ؛ پدرش‌نامه‌ای‌باو نوشت واورا به‌بروجرد احضار کرد . اوگمان‌میکرد پدرش میخواهد اورابرای ادامهٔ تحصیل به‌نجف‌اشرف که بزرگترین حوزهٔ علمیه‌شیعه بود ؛ بفرستد ولی‌پس‌ازورود ودیدارپدر و بستگان ، مشاهده میکند که بعکس انتظار وی مقدمات ازدواج و تأهلش را فراهم کرده اند .

ازاین‌پیشآمد اندوهگین میشود؛ وچون پدرش متوجه میگردد وعلت‌اندوه وتأثر اورامیپرسد میگوید: من باخاطرآسوده وجدیت‌بسیارسرگرم کسب‌دانش‌بودم‌ولی‌اکنون بیم‌آن‌دارم که تأهل‌میان من و مقصدم حائل گردد و مرا ازتعقیب مقصود ونیل بهدف باز دارد ؛ .

پدر بوی میگوید : فرزند ! این را بدان که اگر بدستور پدرت رفتار کنی امید

است که خداوند بتو توفیق دهد تابتوانی ترقیات مهمی که درنظرداری‌نائل‌شوی .

گفتهٔ پدر تأثیر بسزائی دروی میبخشد و اورا ازهرگونه تردید بیرون‌آورده و بالاخره پس‌ازازدواج و اندکی توقف مجدداً باصفهان‌برگشته پنجسال دیگر بتحصیل وتدریس علوم‌وفنون مختلفه اهتمام میورزد .

حوزهٔ درس اودراصفهان مشهور بود ، زیراجوانی خوش استعداد و دارای بیانی شیوا ورسابود ، وتمام شرایطی که میباید یك‌استاد برای تدریس‌وادارهٔ‌شاگردان‌داشته باشد ؛ دروی جمع بود

بهمین‌جهت بیش‌از صدنفر درحوزهٔ درس‌قوانین ایشان اجتماع‌میکردند واستفاده کامل میبردند .

دراین دوسفر که جمعاً نه‌سال‌میشود ؛ فقه، واصول وفلسفه ورياضی‌را از محضر فقها وحکمای نامی آن عصر همچون مرحوم میرزا ابو المعالی کلباسی ، سید محمد تقی مدرس ، سید محمدباقر درچه‌ای ؛ ملامحمد کاشانی ، وجهانگیرخان‌قشقائی حکیم مشهور تکمیل نموده وشخصاً نیزحوزهٔ درسی تشکیل داده بتدریس فقه و اصول ودیگر علوم میپرداخت؛واز آنجاکه بیانی رساوشیوا داشته‌است‌جمعیت انبوهی درحوزهٔ درسش اجتماع می‌نمودند وازهمان موقع‌درمیان فضلاء اصفهان مشهور وممتاز میگردد وشالودهٔ ترقیات بعدیش پی‌ریزی‌میشود .

درپنجسال اخیر که ازعلوم‌وفنون‌متداول بهره‌های کافی داشته وبخوبی قدرعلم‌را میدانسته ، چنان با نشاط تحصیل میکرده که بعضی شبها تاسپیده دم سرگرم مطالعه بوده است .

وبطوریکه خودآن‌بزرگمردبارها‌بفرمودند ؛ درمواقع بیکاری بحفظ قرآن مجید همت‌می‌گماشت ودرنتیجه توانست درعرض‌مدتی که دراصفهان بودنداز‌اول‌قرآن تاآخر سورهٔ‌برائت راحفظ کند وتاآخرعمرنیز آنراازبرداشت و پیوسته بحفظ وقرائت‌ومداومت آن اهتمام میورزید .

درسال ۱۳۱۹ مجدداً پدرش ازبروجرد اورامیخواند ولی‌اینبارخاطر نشان‌میسازد که قصددارم تورا بنجف اشرف بفرستم ؛ دانشمند نابغه جوان‌هم بااشتیاق‌زایدالوصفی بارسفر بسته اصفهان رابقصد بروجرد ترك میگوید .

آیت‌الله بروجردی در نجف اشرف

بعد ازورود بوطن مألوف وملاقات بدروبستگان ، باکسب اجازه از پدری که آن همه درراه تحصیل وترقیات او کوشش داشته واورا از هرجهت تشویق میکرده است ؛ از بروجرد روانه نجف میگردد .

آیت‌الله بروجردی درآنموقع که بیست وهفت سال داشته مجتهد مسلم بوده و همه اورا به نبوغ واحاطه در فقه واصول و حکمت میستودند ، بطوریکه ازافاضل دانشمندان بشمارمی‌آمد . خودایشان میفرمودند : وقتی دراصفهان بودم درفقه واصول مبنائی داشتم میخواستم بروم نجف و ببینم مبنای من درحوزه نجف ودیدن اساتید آنجا تغییرمیکندیانه ؟ ولی بعد ازآمدن به نجف ودیدن اساتید بزرگ تغییری درمبنائی که برگزیده بودم ، پیدا نشد ! !

پس ازآنکه واردنجف اشرف گشت برای تکمیل فقه واصول ورشته اجتهاد بحوزهٔ درس مرحوم آیت‌الله آخوند ملامحمد کاظم خراسانی مصنف کتاب مشهور « کفایة‌الاصول» درآمده وده‌سال تمام ازمحضر پرفیض آن فقیه بزرگ وعلامه نامی مستفیدمیگردد . دراین مدت درخدمت آیة‌الله شریعت اصفهانی نیز (شیخ‌الشریعه) که او ازمفاخر مجتهدین آن روز نجف بود ، به تحصیل وتکمیل فقه و رجال و دیگر علوم میپردازد ، برای اینکه بهتر بنبوغ آن مرد بزرگ پی‌ببریم تذکراین نکته لازم است ؛ وآن اینکه : روز نخست که وارد مجلس درس آیت‌الله خراسانی میشود ، می بیند در آن حوزه که نزدیك به هزار ودویست نفر از فضلاء وعلماء پای منبر درس آیت‌الله خراسانی نشسته اند، کسی ، ازاوجوانتر نیست ! با این وصف هنگامیکه استاد شروع بدرس وبیان مطلب میکند ؛ اشکالی بر گفته استاد درنظرش خطور مینماید ولی چون خودرا جوان و کم سن می بیند بعلاوه مهابت مخصوص آیت‌الله خراسانی و رعب مجلس هم اورا میگیرد وازهمه مهمتر چون نخستین باری بود که اوقدم بآن حوزهٔ مقدسه میگذاشت ، لذا ازاظهارمطلب وبیان اشکال خودداری مینماید .

یکی دوروز بعد که استادش آیة‌الله خراسانی بدیدن یکی ازعلمای تازه وارد، میرفته او نیز درمیان همراهان درمجلس حضور مییابد وهمانجا که از نزدیك استادرا میبیند اشکال خودرا بیان میکند ، استادجواب میدهد ، واو برجواب وی ایراد میکند ، استاد توضیح میدهد واو توضیح استادرا کافی نمی داند ...»

وبالاخره همین گفتگوی مختصر استاد علامه رابادانشمندی جوان وتازه وارد بحوزهٔ

درس او ، آشنا میسازد فردای آن روز که درمجلس پرجمعیت و با ابهت آیت‌الله خراسانی حضور پیدامیکند ، ضمن درس برای نخستین بار بطور رسمی اشکالی بر گفته استاد وارد میسازد ، استاد که روز قبل اورا دیده بود ؛ روی منبر سکوت نموده وبوی فرصت میدهد که اشکال خودرا چنانکه میخواهد بیان کند، وسپس که اشکال وی تمام میشود ، استاد باهمان مهابت وصدای رسائی که داشته ، رو بشاگردان که اغلب ازمجتهدین وعلمای بزرگ بوده‌اند نموده ودرحالیکه بادست اشاره بآیت‌الله بروجردی جوان ۲۸ ساله میکرده میگوید: چون اشکال آقا مفید است ، برای اینکه همه استفاده کنید من شخصاً دو باره اشکال ایشان را تقریر میکنم وسپس بجواب آن میپردازم ؛ بعدازتقریر اشکال روبجانب ایشان میکنند و میفرمایند آقا ! اشکال شما همین بود ؟ درست فهمیدم ! استاد بعداً ازهویت وی جویا میشود وپس ازاطلاع ؛ اورا مورد مهر فراوان قرار میدهد ، بطوریکه از آن روز هرگاه اودر درس اشکال مینمود کاملا گوش میداد تااوخوب اشکال خودرا بیان کند وسپس بااحترام اشکال اورا تشریح مینمود وپاسخ میگفت . وبفرمودهٔ خود آیت‌الله بروجردی این استاد عالیمقام در سفروحضر ودرمجالس خصوصی وعمومی وحوزهٔ استفتاء ونزد عام وخاص در بزرگداشت واحترام شاگرد نابغه‌اش ، میکوشیدوهمین احترامات نیزدرسیر کمالی ورشد نبوغ این شاگرد بزرگ آثاررضایت بخش ومؤثری برجای میگذارد .

درآن ایام نبوغ واستعداد و سرعت انتقال وفهم ودرایت « آقاحسین بروجردی » در محافل علمی نجف نقل مجالس بود ، بطوریکه او از هر کوچه و گذری که میگذشت ، طلاب جوان وفضلای حوزه اورا بیکدیگر نشان میدادند ومیگفتند آقاحسین بروجردی اینست ! .

چنانکه گفتیم آیت‌الله آخوند خراسانی هیبت مخصوصی داشته ؛ ومجلس درس او نیز ازلحاظ کثرت جمعیت وحضور علما ومجتهدین بزرگ دارای مزیت خاصی بوده‌است؛ ازاینرو اشکال کردن دراین مجلس آنهم ازیك دانشمندجوان بیك استاد باآن عظمت و مهابت کارآسانی نبوده ؛ آیت‌الله خراسانی هم باشکال هر کسی جواب نمیداد ؛ فقط آقاحسین بروجردی ویکی دونفردیگر بود که ازاین لحاظ مستثنی بودندوموقع اشکال وایرادبراستاد؛ فرصت بآنها میداد .

وشخصاً نیز اشکالات آنهارامیشنید، وباآرامی بپاسخ آن میپرداخت ، اینهاهمه مزایائی بوده که آیت‌الله العظمی آقای بروجردی دردوران جوانی کسب کرده بود، تاچه رسد بچهل سال بعدازآن که زعامت وپیشوائی جهان تشیع رابعهده گرفت .

گذشته ازشرکت‌درمجلس درس‌آیت‌الله خراسانی وشریعت اصفهانی ؛ شخصاً نیز حوزه درسی‌تشکیل داده فضلای بسیاری‌ازمحضرش بکسب‌علم ودانش‌اشتغال ورزیدند؛ بطوریکه درهمان نجف ازاساتید مبرزسطح بشمارآمد ، وهرروز برشهرت واحترامش می‌افزود .

نخستین کتابی که درآنموقع مورد بحث‌قرار داد ، کتاب معروف « فصول » بود . خودشان‌میفرمودند : من‌همواره‌سعی‌داشتم‌هراشکالی‌صاحب‌فصول (۱) برقوانین‌واردنموده همه‌را جواب‌داده وردکنم ونگذارم اشکال اووارد‌باشد»

درآن‌سال که‌تازه‌آن دانشمند لایق درنجف شروع بتدریس«فصول» کرده بود ؛ جمعیت انبوهی زایدبردویست نفر از فضلای برجسته آن حوزه‌مقدسه درمجلس درس وی شرکت مینمودند .

خودشان میفرمودند بعضی‌ازآنها بمقام بزرگی نائل گشتند وچون زیادبودند من بعضی ازآنهارا نمیشناختم . یکی ازآنها مرحوم آقاسید محمدتقی خونساری (آیت‌الله خونساری) بود .

بعدازآنکه بقم‌آمدم روزی ایشان‌بدیدن‌من‌آمدند و گفتند شما مرادرنجف‌اشرف بخاطرمیآورید ؟ گفتم : نه . ایشان‌توضیح‌دادند که‌درسال‌اول‌ورودم‌بنجف که‌شروع‌بتدریس فصول کرده‌بودم ؛ ایشان‌نیز جزوشاگردان بودند ؛ ودرست بخاطرداشتند که من سعی داشتم‌تمام‌اشکالات‌صاحب‌فصول‌را پاسخ‌دهم . . . »

باری فضلای نجف تاآنروز مدرسی‌بدان جامعیت وعلم وفضل وحسن تقریروبیان ندیده بودند واونیز درسایه بارگاه باب مدینهٔ علم پیغمبر (ص) حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) باکمال خلوص وموفقیت سرگرم تکمیل علوم وفنون خود وتدریس وتعلیم‌و پرورش شاگردان فاضل‌بود .

کتاب حاشیه کفایة‌الاصول استادش‌آیت‌الله خراسانی‌را که امروز یکی‌ازکاملترین ونفیس‌ترین تألیفات وآثارفکری وقلمی اوست درهمان ایام که هنوزاستاد فقیدش‌درقید حیات بود ، تألیف نمود و همان کتاب که یادگار آنروز است خود بهترین دلیل نبوغ اوست وشاهد زنده‌ای برای‌سنجش‌پایه معلومات آن‌روز وی است

---

(۱) شیخ‌محمد حسین اصفهانی مؤلف کتاب «فصول» درعلم اصول ازمجتهدین و نوابغ‌بزرگ‌است ، وی‌در کتاب‌فصول‌خود ایرادات بسیاری برنظرات‌میرزای‌قمی‌در کتاب قوانین‌الاصول واردساخته‌است .

بازگشت آیت‌الله بروجردی

از نجف ببروجرد

آیت‌الله‌بروجردی دراواخر سال ۱۳۲۸ هجری پس‌ازنه‌سال‌توقف درنجف اشرف وکسب فیض ازمحضر اساتیدبزرگ ؛ درحالیکه ازآیت‌الله خراسانی و آیت‌الله شریعت اصفهانی‌استادان‌بزرگوارش بدریافت اجازه اجتهاد نائل گردید ، بطورموقت وبرای‌دیدار پدر وسایرفامیل وبستگان بوطن مألوف مراجعت نمود ، ودر میان‌استقبال پرشور علما و عموم اهالی بروجرد وارد مسقط الراس خود شد . ششماه بعد از ورود ایشان پدر دانشمندش بدرود حیات گفت وفرزند فقیه ودلبند خودراداغدار نمود .

پیش ازوفات پدرشان مرتباً مرحوم آیت‌الله خراسانی باآنمرحوم مکاتبه میکرد و رفتن فرزندش (آیت‌الله بروجردی) که یکی‌از بزرگترین‌شاگردان او بود ؛ اظهارتأسف مینمود ؛ واکیداً سفارش میکردهرچه زودتروسیلهٔ مسافرت او را فراهم‌سازد و بوی اجازه دهد که دوباره به‌نجف‌اشرف مراجعت کند ؛

آیت‌الله بروجردی بعنوان موقت بوطن‌باز گشته‌بود، بهمین‌جهت مرغ دلش‌هرلحظه هوای پرگشودن بسوی‌نجف مینمود ؛ ولی‌متأسفانه مرگ پدرسخت اورامتأثرساخت و کاخ آمال وامیدش را یکباره فرو ریخت و چون وصی پدر و سر پرست یك خواهر و برادر صغیر بود ، دیگرنتوانست بدعوت‌استاد پاسخ مثبت‌دهد وآرزوی خودراجامه‌عمل بپوشد ؛ ناگزیر دروطن اقامت گزید .

چندماه بعددرسال ۱۳۳۰ آیة‌الله خراسانی استاد عظیم‌الشأنش که سخت‌بوی‌دلبسته بود واورا پدری‌مهربان ودلسوز و بزرگوار میدانست ؛ جهان فانی‌را وداع گفت و بر تأثرات روحی‌وی بیش‌ازپیش افزود . این‌دومین ضربتی‌بود که ظرف‌مدتی قلیل برمغز واعصاب‌اووارد‌آمد؛ خودشان بارها میفرمودند : «**مرگ دو پدر بدنبال‌هم‌مرا بستوه آورد ، وسخت منقلب کرد**» .

آقاحسین بروجردی که اینك مجتهدی توانا و آیت اللهی بزرگوار وفقیهی‌وارسته ودارای همه‌گونه اوصاف حمیده وفضائل وملکات نفسانی وعلم و دانشی‌فراوان است ؛ ازهمان ایام ورود ببروجرد مورد توجه و احترام علما و افراد فامیل طباطبائی و مردم مسلمان آن‌شهر واقع‌شد .

درآنموقع کسی درفامیل طباطبائی نبود که ازلحاظ‌دانش وتقوی ونفوذ وشخصیت

دینی ومحلی بپای او برسد ؛ ولی درخاندان دیگر ، فقیهی بزرگ بنام شیخ محمد حسین بروجردی ؛ دربروجرد ریاست ومرجعیت داشت ؛ با اینوصف آیت‌الله جوان در زمان آنمرد بزرگ نیزموردنظرهمگان بودو بعدازمرگ او ؛ بطور کلی مرجعیت شهروتوابع ونواحی غرب بوی رسید .

آیت‌الله بروجردی ازهنگام بازگشت بروجرد تاموقع آمدن بقم جمعاً سی وسه سال درآن شهراقامت داشت . دراینمدت بترتیب بیست وچهارسال روزها درمسجد «ناسك ـ الدین» و شبها درمسجد «حاجی آقا مهدی» بجای عموش حاج آقا جمال‌الدین ، وشش سال‌بعدرا درمسجدشاه بروجردنماز جماعت‌میگزارد .

ودر طول این‌سی وسه سال درتمام اوقات‌تدریس میکردند ؛ محل تدریس‌ایشان گاهی درمسجد (سید)جواد جدسوم ایشان .

وزمانی درمدرسه نوربخش واغلب‌اوقات درمنزل‌خودشان بود وغالباً بالغ برصد نفراز علما وفضلا که‌گاهی ازخارج‌نیز برای‌استفاده ازمحضرشان میآمدند ؛ درمجلس‌درس‌فقه واصول ایشان حضور مییافتند .

دراوقات فراغت مشغول تألیف وتصنیف کتابهای سودمند وارجدار بودند وتعداد قابل‌ملاحظه‌ای کتب سودمند که‌هم‌اکنون ازآن‌پیشوای‌عالیقدر برجای مانده‌است یادگار آن زمان است .

وبالنتیجه براثراهمیتی که‌آن‌بزرگ مردبامر تدریس‌وتألیف وتصنیف وتحشیه و تهذیب وترتیب واستنساخ‌کتب قیمتی گمنام علمای‌گذشته میداد ، وهم‌بواسطه ارزشی که برای‌تعلیم وتربیت فضلاودانشمندان قائل بود ؛ توفیق یافت درهمان بروجرد شاگردانی باوزن وفهمیده ودانش دوست که قدرعلم و کتاب میدانستند ، تربیت کند ، که هنوز هم شاگردان‌آن روز ایشان‌درشمار علمای معروف هستند ، کتب‌سودمند ونفیس آیت‌الله هم بحمدالله از دست فنا محفوظ مانده و عنقریب چاپ شده ؛ در معرض مطالعه طالبان علم قرار میگیرد .

گذشته ازوظیفهٔ تدریس‌وتألیف‌وتصنیف ؛ که‌جزوبرنامه زندگی‌ایشان‌بودهرسال یکماه مبارك رمضان‌را منبرمیرفتند وبابیان رساواحاطه بسیاری که درنقل‌اخبار وآیات وتاریخ گذشتگان داشتند‌بموعظه‌خلق میپرداختند .

مخصوصاً درشبهای قدر ، بطوری‌بیانات ایشان مؤثرواقع میشد که‌مردم بی‌نهایت تحت‌تأثیر قرارمیگرفتند . یکسال‌چندنفرازرؤسای ادارات بروجرد که بهائی بودند؛طبق

معمول‌آنها باخدعه ونیرنگ وتقلب وتزویر نخست پنهانی‌وکم کم بطورآشکار مشغول گمراه ساختن مسلمین وبقول‌خودشان سرگرم‌تبلیغ مسلك بهائیگری شدند .

آیت‌الله نخست‌ازراه قانونی‌وارد شده عزل‌آنهاراخواستار وچون‌پافشاری‌مقامات بالاتررا مشاهده کردند ؛ بصورت‌قهر ازبروجرد خارج شدند‌هنوزچند فرسخی‌نرفته‌بودند که‌شهر منقلب‌شد ومردم علیه چندنفری‌که تبلیغ این‌دین پوشالی ومذهب‌من‌درآوردی‌را میکردند ، شوریدندواین‌خود باعث‌شد که‌مقامات‌دولتی‌آیت‌الله‌راباعزت بشهربرگردانند وآن افراد دغلبازرا ازآن حدود بیرون کنند .

دراینموقع‌ماه مبارك فرارسید ، آیت‌الله‌یکماه تمام‌دربارهٔ وجودمسعود امام‌زمان اروحنا فداه واثبات طول‌عمروعلت‌غیبت وتأثیر و جود آنحضرت درعالم‌بشریت ، صحبت کردند برای‌تأمین‌اینمنظور ، کتابهای‌معتبر علمای‌بزرك‌اهل‌تسنن رابمسجدمیآوردند ودرمنبراز روی‌آنهاروایاتی که آنان راجع بامام‌زمان‌ومهدی‌موعود جهان‌ازطرق خودشان ازپیغمبر وصحابهٔ آنحضرت نقلکرده ومطلب‌راماننده‌آفتاب نیمروزروشن ساخته‌اند ، میخواندند ونتیجه میگرفتند که‌اینان دانشمندان اهل‌تسنن ومخالفین ماهستند دربارهٔ‌امام زمان چنین میگویند واینطور معتقد بناجی‌عالم ومصلح‌حقیقی جهان‌میباشند ؛ سپس‌عقیده‌شیعه‌راکاملا تشریح نموده وبابیانی جذاب حق مطلب را ادامیکردند؛ بطوری بیانات ایشان مؤثر افتاد که اهالی‌میگفتند : الحق دراثبات وجود حضرت حجت؛ حجت را تمام‌کردند .

بدینگونه جلوانحراف مسلمانان‌ونیرنگ‌دغلبازان شیادرا گرفتندوبکلی‌سروصدای تبلیغ‌بهائیگری را ازبروجرد برانداختند .

درهمان سالهای اول که‌ازنجف برگشته‌بودند ، کتاب‌عروة‌الوثقی مرحوم‌آیت‌الله سیدمحمدکاظم یزدی‌راحاشیه‌کردند وهمان موقع‌چاپ شدواین‌نخستین‌حاشیه‌عروة‌الوثقی بود که منتشر گشت .

باانتشارحاشیه‌عروه ، صیت‌علم وفضل وفقه ایشان درهمه‌جا طنین‌افکند وبسیاری ازمردم نواحی‌غرب وجمعی‌ازاصفهان وخراسان درامرتقلید بایشان رجوع کردند .

دراینموقع مرحوم‌شیخ‌محمدرضا دزفولی که‌ازعلمای معتبروبانفوذ خوزستان بود ، بعنوان تابستان وتغییر آب وهوابه‌بروجردآمد؛وباایشان ملاقات وآمیزش نمود وچون پی بمیزان علم‌ودانش وتقوی ومعنویت آیت‌الله بروجردی برد ، اهالی خوزستان وقسمتی از جنوب ایران را ارجاع بایشان داد ؛ وخود دربروجرد‌ماند وهمانجامرحوم‌شدوهم‌درآن شهربخاك رفت .

درسال ۱۳٤٤ ازراه‌عراق‌وعرب بزیارت بیت‌الله‌مشرف گردید وهنگام‌بازگشت ازحج ، ازبس‌اشتیاق بسکونت درنجف اشرف داشت ؛ هشت ماه در آن شهر مذهبی و کانون علم توقف‌نمود ؛ وسپس‌درسال۱۳٤٥ کاظمین علیهماالسلام‌وسامره‌رازیارت کرده ازراه بصره‌واردایران گردید



آیةالله‌العظمی آقای بروجردی درسال ۱۳۴۵ یعنی‌سی‌وپنج سال قبل

چون درآنموقع جمعی از علمای بزرگ اصفهان اقداماتی دولت وقت علیه کرده بودند ؛ ودولت هم‌بایشان مظنون شده‌بود ؛ بدون‌اینکه بگذارندبیروجرد مراجعت کنند، بمرکز احضار وبعدازروشن‌شدن‌وضع ورفع‌سوءظن ؛ پس‌ازسه‌ماه ودەروزاقامت‌درتهران بزیارت‌ثامن‌الائمه مشرف گشته سیزده‌ماه نیزدر کنار آستان قدس‌حضرت رضا علیه‌السلام

توقف‌نموده،درمراجعت‌چندماههم‌درقم‌مانده‌وبعدازاینمدت‌طولانی‌مجدداً بیروجردبازگشتند .

آیت‌الله‌بروجردی دربازگشت ببروجرد ، بیش ازسابق مورداستقبال وتوجه مردم مسلمان بروجرد وآن‌صفحات واقع‌شدند ، کمی بعدازمراجعت ازسفرحج‌رسالهٔ‌عملیه‌ایشان بفارسی چاپ‌شده وبدینوسیله روزبروز برتعدادمقلدین و ارادتمندان ایشان‌که باگذشت زمان پی به‌گنج وجود شان در ویرانهٔ بروجردبرده‌بودند ؛ افزوده شد .

دراینمدت که درمسقط‌الرأس خودتشریف داشتندمنشأ آثارخیر واصلاحات مهم و وکارهای عام‌المنفعه بسیاری‌شدند ومدارس ومساجدزیادی راتأسیس وتعمیر نمودند که‌در بخش‌های‌آینده به تفصیل نوشته میشود

کسالت‌آیت‌الله ومسافرت بتهران

در اواخر سال ۱۳٦۳ هجری آیت‌الله فقید بواسطهٔ بیماری فتق که بدان مبتلا بودند ازبروجردبتهران‌مسافرت نموده؛ ودربیمارستان‌فیروزآبادی‌واقع‌درشهرری بستری شده ؛ بیش ازدوماه تحت‌معالجه‌قرار گرفتند .

هنگام‌حرکت‌ازبروجردوضع‌مزاجی آیت‌الله سخت‌بود ودرحالت‌بیهوشی‌میگذراندند ولی ناگهان که‌دروقت شب ازخواب بیدار وازداخل اتومبیل نظرشان بچراغهای‌شهر قم میافتد ، میپرسند اینجا کجاست ، همراهان بعرض‌میرسانند اینجاقم‌است .

منظرهٔ چراغهای شهرقم‌آنهم درآن‌دل شب ، اثرعمیقی دردل دردمندآن مظهرصفا و عواطف برجای‌میگذارد ودرحالیکه اتومبیل‌شهرقم‌را پشت‌سر گذاشته وروانه‌تهران‌بود قصدمیکنند که‌اگراز بیماری که داشتند شفایابند بقیه عمررا درشهر مذهبی قم و کنارمرقد منورحضرت‌فاطمه معصومه دخت‌والاتبار امام‌هفتم‌موسی بن‌جعفر علیهم‌السلام بسر برند ؛

دراینمدت که‌آیت‌الله فقیدتحت معالجه بودند ، جمعیت کثیری ازعموم‌طبقات‌تهران: شاه ؛ نخست وزیر ؛ وزراء ؛ علماء ، نمایندگان مجلس؛ تجار و کسبه وغیره بعیادت ایشان رفتند .

وازاینجا مردم‌بیشتری پی‌باهمیت وجودوشخصیت شایستهٔ‌آن پیشوای‌بلندقدر بردند وآوازهٔ‌آیةالله بروجردی بگوش‌عالی ودانی رسید . درمیان‌طبقات مختلفی که ازایشان عیادت نمودند ، فضلا و مدرسین حوزهٔ علمیه قم نیز بخدمتش رسیده وضمن عیادت از ایشان ؛ موقعیت خاص حوزهٔ علمیه و اهمیت حفظ و لزوم تحکیم اساس آنرا ، بآن پیشوای روشندل متذکر شده ، توجه مخصوص ایشان رابه‌این موضوع حساس معطوف

داشتند . بعلاوه نامه‌ها وتلگرافات زیادی‌هم ازطرف مراجع تقلیدآن روزقم ؛ وسایر علمای بزرگ آن‌حوزهٔ مقدسه باایشان مخابره وفرستاده شده ، وجداً ازایشان‌میخواهند که بدعوت علمای‌قم پاسخ‌مثبت بدهند .

آنگاه پس‌از بهبودی کامل‌مجدداً علماواساتید وفضلاء حوزهٔ‌علمیه بخدمتش رسیده ورسماً ایشان‌را بقم‌دعوت کردند ، تاباهمکاری ومعاضدت سایرزعمای حوزه ؛ سرپرستی وحفظ آن مرکز علمی‌شیعه‌را بعهده بگیرند .

دراین میان آیت‌الله فقیدتفألی هم بقرآن مجیدزده وازحسن اتفاق این آیات شریفه آمد : **وانزلنا من السماء ماء بقدر فاسکناه فی‌الارض ؛ وانا علی ذهاب به لقادرون . فانشأنا لکم به‌جنات من‌نخیل واعناب لکم‌فیها فواکه کثیرة ومنها تأکلون وشجرة تخرج‌من طورسیناء تنبت بالدهن وصبغ للاکلین** (۱)

این آیات شریفه که کاملامناسب حال بود ومصداق‌اتم آن درعرش‌شانزده سال‌توقف ایشان درحوزه علمیه قم ، آشکار گردید ، ومیتوان گفت یکی از کارهای معجزه آسای قرآن‌مجیداست ، درتصمیم‌ایشان برای‌آمدن بقم‌وقبول‌مسئولیتهای سنگین‌آن بسیار مؤثر افتاد.میل‌قلبی آیت‌الله‌العظمی برای‌توطن‌درشهر مذهبی‌قم ومساعدت‌استخاره‌و بخصوص‌دعوت رسمی که ازطرف تمام بزرگان علماء ومدرسین سرشناس حوزهٔ علمیه بعمل‌آمده بود ، موجب‌شدکه‌آیت‌الله‌العظمی آقای بروجردی عزم‌خودرا برای‌آمدن بقم‌وتصدی‌حوزهٔ‌علمیه آن جزم کند .

بالاخره درروز ۱۴ محرم‌سال ۱۳۶۴ که مصادف بافصل زمستان بود در میان استقبال پرشور وزاید الوصف صدهاتن ازعلمای اعلام ودانشمندان بزرگ ومحصلین و مدرسین عالیمقام حوزه ، که باجمعیت کثیری ازاعیان‌وتجار وکسبه وسایراهالی قم که در نقاط بین راه تهران‌وقم به‌پیشوازآمده بودند رهسپار قم‌شدند .

در علی آباد از طرف از بازرگانان و متدینین تهران و قم ، از مستقبلین پذیرائی گرمی بعمل‌آمد وبعدازصرف‌نهار واقامه نماز جماعت باحضرت‌آیت‌الله ، روانه قم شدند .

درمنازل میان‌راه مانندعلی‌آباد ؛ ساربلاغ ، چکوچك نصرت ، باقرآباد،منظریه، بل‌عسکرآباد ، ازطرف‌مرحوم‌آیت‌الله حجت‌وآیت‌الله خونساری وآیت‌الله‌صدر وآیت‌الله فیض، وآیت‌الله‌زادگان‌مرحوم‌حاج‌شیخ‌عبدالکریم حائری‌مؤسس‌حوزهٔ‌علمیه‌ومرحوم‌اشراقی

---

(۱) آیات ۱۸-۱۹-۲۰ سورهٔ مؤمنون

واعظ شهیرو دانشمندمعروف قم که‌خود دارای‌نفوذمحلی قابل‌ملاحظه‌ای بودند ، موکب حضرت‌آیت‌الله وهمراهان ؛ مورد استقبال گرم‌قرارگرفته ؛ خیرمقدم‌گفته شد .

درنزدیکیهای قم ؛ مردم‌درصدهااتوبوس واتومبیل سواری‌وسایر وسائط نقلیه ؛ باستقبال‌شتافته ، وجمعیت کثیری باآقایان‌مراجع‌تقلید وعلمای بزرگ وسالخوردهٔ‌قم‌پیاده بپیشواز آمده منتظر رسیدن موکب آیت‌الله بروجردی‌بودند ، وبدینگونه طی‌تشریفات خاصی که‌نظیرش‌راشهرقم کم‌تربیاد داردآیت‌الله‌العظمی آقای‌بروجردی‌واردشهرمذهبی‌قم یعنی‌حرم‌اهلبیت عصمت‌شده ودرمنزل آقای‌حاج‌آقا محمد آقازاده که‌قبلادرنظر گرفته‌شده بود ، اجلال نزول‌فرمودند .

درپایان این‌قسمت قصیده‌ای که ادیب نامی‌آقای‌حاج محمدعلی انصاری‌قمی درآن‌روز بمناسبت تشریف فرمائی‌آیت‌الله بروجردی سروده وخوانده‌اند وبخوبی اوضاع آن‌روز پرشور واستقبال بی نظیر راروشن میسازد ، میاورم .

حسن‌این قصیده که قسمتی ازآن نقل‌میشود ؛ دراینست که آنچه شاعر تیزبین‌نکته سنج دربدو ورود آیت‌الله گفته واوصافی که ایشان رابدان ستوده‌اند درعرش‌شانزده‌سال توقف آنمرد بزرگ درقم‌کاملا باواقع تطبیق نموده و چنانکه گفته بود ؛ صورت گرفت

✡ ✱ ✡

برمشام‌ازطرف‌تهران میرسد بوئی‌چوجان — همچنان بوی‌گل ونسرین زطرف‌بوستان

در بهاران مغزها از بوی گل گیرد مدد — وززمستان ازچه‌بوی‌گل‌رسدبرمغز وجان

عالم و عارف چراچون پسته لبهانیم خند — تاجروکاسب‌زتبریك‌ازچه‌رورطب اللسان

این نسیم رحمت آمیز الهی از کجاست — کزجهات‌سته شد براهل قم رحمت فشان

در مسیر کیست این خرگاه هاسر برفلك — برعبور کیست در هر دشت برپاسایبان

موسی عمران ایران باید بیضای علم — جانب سینا مگر بانور یزدان شد روان

یامگرعیسی بن‌مریم یادم‌جان بخش فضل — سوی‌بیت‌المقدس ازفاران کندعطف عنان

ماه‌چرخ علم خواهد جاکند دربرج‌خویش — مهر برج فضل خواهد درمقر گیرد مکان

هاتفم گفت آیة‌الله بروجردی بقم — میرود تا قم زفر او شود رشك جنان

آنکه‌اندر مجلسش ابجد سراید پیرعقل — پیرعقل از نکته‌های نغز او گردد جوان

مفتی شرع پیمبر مقتدای خـاص و عـام — نائب شخص ولی عصر ، اندر این زمان

مشکلات علم را او از فصاحت ترجمت — معضلات فضل را او ازبلاغت ترجمان

آیـة اللها برای آنکه باغ دین‌وشرع — بر بهاگردد زچون تو آب یاری مهربان

تا که گلزار فصاحت باز گیرد زیب وفر　　تا ببستان فقاهت بـا ز رویـد ضیمران
لالهٔ سوری دانش همچو نار موسوی　　سرزشاخ فضل بیرون آورد چون ارغوان
مهرایمان تابشش افزون شود از ماسبق　　ماه ایقان پرتوش بر ترشود از باستان
پایتخت کشور علم وادب شهر قم است　　هم توشاه تخت علمی با یقین و بی گمان
خسروانرا حیف باشدتکیه برغیر سریر　　برنشین برتخت اسلام ای زتودین کامران
حوزهٔ علمیه و تجار را خواهش برآر　　بر مقر خود مکان گیر و بشهر قم بمان
تا که گرگان را کنی از گلهٔ اسلام دور　　همچوموسی باعصا بشتاب بیرون زآشیان
تا که خفاشان بدسیرت بسوراخی خزند　　تا که روباهان بد طینت روند اندر نهان
خوش بتاب ای مهر عالمتاب بربالا وپست　　خوش برآی ای شیر گیتی غاب اسلام ازمیان
خواست انصاری پی تاریخ گوید مصرعی　　کز ورود آیة الله باشد اندرقم نشان؛

سر برون کرد از بروجرد و پی تاریخ گفت
«آیة الله بروجردی بقم دارد مکان»
١٣٦٤

سوابق تاریخی شهر

مذهبی قم

سرزمین مقدس وشهرمذهبی قم از زمانی که کشور ایران بدست اعراب مسلمان فتح شد ؛ مسکن جمعی از شیعیان عرب زبان گردید و بعلاقهٔ همجواری و انس و ارتباط بـا یکدیگر کم کم قم ، منطقه شیعه نشین نواحی مرکزی ایران محسوب گشت . ازهمان زمانها پیوسته شیعیان بااخلاص وفقهاء نامی و محدثین بزرگ و پاکیزه سرشتی ازاین شهر مقدس برخاسته اند ، بطوریکه درمیان راویان اخبار و ناقلان آثار ائمه اطهار ما بسیاری از مردان نامی قم را میبینیم که ازطرف ائمه طاهرین با بهترین عبارات توثیق وتعدیل و ستوده شده اند .

تاجائیکه فرموده اند : **لولا القمیون لضاع الدین** ؛ یعنی اگرفقها ودانشمندان قم نبودند (که اخبارما راضبط وحفظ کنند تابشیعیان ما برسانند)دین اسلام ازبین میرفت ازاین گذشته ، بعداز دورهٔ ائمه وغیبت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه نیز همواره مردم قم صمیمی ترین اصحاب ائمه و یاران باوفای آن ذوات مقدسه بودند ، دانشمندان

فقهاء بزرگ قم افزون ازحدند وبطورخلاصه افتخارات قم وسوابق دینی این شهرمذهبی بسیاراست . مهمترین آنها وجود بارگاه بانوی اسلام حضرت فاطمه معصومه علیها السلام است که از هزار وصد وهشتادسال تاکنون همواره منبع برکات وفیوضات ورمز اعتبار ونگاهداری این سرزمین مقدس ازهرگونه خطرو بلا بوده است .

حضرت فاطمه معصومه که شهرقم بنام او مفتخراست دختر عالیقدر امام هفتم شیعیان و درعصر خود مشهور بعلم وفضل و تقوی بوده ؛ ودرمیان انبوه فرزندان پسر و دختر امام هفتم باستثناء حضرت امام رضا (ع) برادر معصومش ، ازتمام اولاد موسی بن جعفر علیه السلام برتروالاتر بود ، وبعدازجده اش فاطمه زهرا دختر پیغمبر وعمه اش زینب کبری دختر امیرالمؤمنین علیهم السلام ، از تمام بانوان خاندان پیغمبر ودودمان امیرمؤمنان باشخصیت تراست .

این بانوی باعظمت که قرنها شیعیان قم درسایهٔ عنایت او بسر برده و ازمواهب بارگاه فیض آثارش برخوردار بوده اند ؛ درسال ٢٠١ هجری هنگامیکه همراه جمعی از برادران و سادات وبستگانش بمنظور دیدن برادرش حضرت امام رضا از حجاز بایران آمد ، علما و زهاد واخیارقم مقدمش را گرامی داشته وباتجلیل فراوان آن سرور حوران جنت راوارد قم نمودند ، ولی چندروز بعدمریضه شد و کمی بعدرحلت فرمود ودرهمین محل که هم اکنون بارگاهش سر برآسمان دارد مدفون گردید .

بعلاوه امامزادگان بسیاری درقم بخاك رفته اند ، وازعلماوفقهاء زکریا بن آدم که از اصحاب حضرت رضا علیه السلام بوده و محمد بن قولویه قمی ، علی بن بابویه قمی قطب الدین راوندی وصدهانفردیگر اززهاد وعبادواوتاد که درزمان خودنظیرنداشته اند .

از پادشاهان شاه عباس ثانی ؛ فتحعلیشاه قاجار ؛ محمد شاه قاجار ؛ نیزدرقم دفن شده اند ؛ بعلاوه صدهانفرازمردان نامی وشخصیتهای بزرگ شیعه که از زمان صفویه ودر دولت قاجاریه تاکنون درخاك مقدس قم آرمیده اند .

درروایات اهلبیت عصمت وامامان عالیمقام ؛ ازقم ومردم مسلمان آن ، بطورمطلق مدح زیادی شده است که ازهرجهت موقعیت شهر مذهبی را که دردوران تاریخ هزار سالهٔ گذشته مرکزشیعیان واکنون بزرگترین وپرارزش ترین حوزهٔ علمیه شیعه درآن قرار دارد ؛ ازسایرشهرهای ایران ومراکزشیعه ممتاز میگرداند .

ازجمله حضرت امام جعفرصادق (ع) درذیل یك حدیث طولانی میفرماید : **وان البلایا مدفوعة عن قم واهلها وسیأتی زمان تکون بلدة قم واهلها حجة علی**

الخلایق وذلك فی زمان غیبة قائمنا الی ظهوره صلوات الله علیه ولولا ذلك لساخت الارض باهلها . یعنی : بلاها وخطرات ازقم ومردم آن برطرف میشود . زمانی خواهد آمد که شهرقم وساکنین آنجا حجت برمردم روی زمین باشند ، واین درزمان غیبت قائم ما تاروز ظهوراوخواهد بود ، واگر جزاین باشد(که قم وساکنین آن درزمان غیبت حجت برمردم نباشند) زمین بااهلش فرو میروند ! »

سپس فرمود : هیچ ستمگری قصدسوء بقم ننمود مگراینکه خداوند قهار قدرت اورا درهم شکست ؛ واورا بسیاستی یامصیبتی یادشمنی مبتلاساخت تااز تعرض وقصدسوء بقم منصرف شود . ستمگران دردولتشان نام قم ومردم آنجارا فراموش میکنند ، همان‌طور که ازیاد خدا غافل میمانند !

ونیز آنحضرت فرمود : هرگاه شهرهارافتنه وآشوب فراگرفت پناه بقم وحوالی ونواحی آن ببرید ، زیرابلا وآشوب ازآنجا برطرف خواهدشد .

روزی جمعی ازشیعیان شهر «ری» درمدینه بخدمت حضرت صادق علیه السلام رسیدند وعرضکردند : ماازمردم ری هستیم . حضرت فرمود :آفرین بربرادران ما اهل قم ! عرض کردند : ماازاهل ری هستیم، حضرت سخن اول راتکرارفرمود. چندمرتبه آن جمعیت گفتهٔ خود را تکرار کردند وحضرت نیزهمان جواب را بآنها دادند . آنگاه فرمود : خدا را حرمی است که آن مکه است وبرای پیغمبر (ص) نیزحرمی است که مدینه باشد؛امیرالمؤمنین (ع) هم حرمی دارد که کوفه است و ماائمه نیز حرمی داریم وآن شهرقم است عنقریب زنی از فرزندان من درآنجامدفون میگردد که اورافاطمه مینامند ، هرکس اورازیارت کند بهشت براوواجب میشود ! .

وازحضرت امام رضا (ع) روایتشده است که فرمود :«هرکس معصومه رادرقم زیارت کند مثل اینست که مرازیارت کرده است » .

وامام محمدتقی (ع)فرمود :«هرکس عمه ام فاطمه رادرقم زیارت کند بهشت برای او واجب میشود» . (۱)

باری شهرقم مفاخر بسیارداردو آنچه دربارهٔ قم گفته اند درطول تاریخ ثابت شده هیچگاه جنگ وفتنه وآشوبی که قابل اهمیت باشددرقم روی نداده ؛ وهرپادشاه ظالم و

---

(۱) مدارك این روایات کتاب نفیس ومعتبر «سفینة البحار» جلد دوم صفحه ٤٤٥ تألیف محدث نامی مرحوم حاج شیخ عباس قمی رحمة الله علیه است . خوانندگان برای اطلاع بیشتر رجوع کنند بآن کتاب .

ستمگر جباری که با قم وعلما ومردم مسلمان بی آزارقم درافتاد ورافتاد دربحثهای آینده که دربارهٔ ارزش حوزهٔ علمیه درعصر مرجعیت آیت الله العظمی آقای بروجردی سخن می‌گوئیم نیز ؛گفتگو خواهیم کرد وروایاتی دیگر که خود معجزهٔ زنده‌ای است نقل کرده ومصداق سخنان گوهربار ائمه طاهرین راآشکار میسازیم .

دراینجافقط خواستیم ازسرزمینی که مقرحضرت آیت الله بروجردی ومدفن آن پیشوای عالیقدر بوده ودرعرض شانزده سال ازآنجابردنیای شیعه وملیونها دلهای پاک حکومت میکرد ، یادی نموده وازحضرت فاطمه معصومه که ارزش شهرقم وتوجه مراجع تقلید شیعه وصدها هزار طلاب علوم دینیه وفضلا ودانشمندان بقم ، بخاطرآن بانوی مکرمه بوده و میباشد و درحقیقت ضامن بقای حوزهٔ علمیه واستقرارمرجعیت شیعه دراین شهروبلکه استقلال مملکت ایران این بارگاه کیهان جاه است ، سخنی گفته باشیم ؛ آری قم بااین مزایا مقرآیت الله بروجردی بود ؛ واینك هم مدفن اوست . قصیده زیررا چندسال پیش که آن پیشوای عالیقدر دراوج قدرت بود و نویسنده این سطور باحال ونشاط بودم سروده و بمناسبت در زیر می آورم :

مدح حضرت «معصومه»

وارض اقدس قم

ز باد حوادث گلی از پیمبر	در این ارض عنبر فشان آرمیده
یکی لاله از لاله زار نبوت	بگلزار قم بین چسان آرمیده
گل گلشن فاطمی بین که چونان	ز دست قضا نو جوان آرمیده
در این بارگاه رفیع دل افروز	نهان زیب تاج کیان آرمیده
دراین ارض اقدس یکی گوهرپاك	بتقدیر چرخ زمان آرمیده
درخشان مهی دخت موسی بن جعفر	کزو کشوری در امان آرمیده
جبین سابخاك درش هان که بی‌شك	در این بقعه جان جهان آرمیده
بگرد حریمش بسان کبوتر	هزاران ز روحانیان آرمیده
در اطراف کاخ ملك پاسبانش	شهان و دو صد عالمان آرمیده
به پیرامن مشعل پر فروغش	فرشته چو پروانگان آرمیده
بایرانیان گوی کین در پیوند	از آن رو که شاه زنان آرمیده
بفردوسیان گو بقم اندر آیند	که زینت ده حوریان آرمیده

کمال و شرف علم وجاه وجلالت — بهر سوی این آستان آرمیده
بهر جا که گامی نهی با تأثر — فسرده تنی شاد مان آرمیده
قدم ها بآرامی اینجا فرو نه — که در این زمین گلرخان آرمیده
بعبرت نظر کن که بینی در اینجا — هزاران سرو سروران آرمیده
هزاران گل و بلبل وسروو سوسن — دو صد نرگس وارغوان آرمیده
بسا اختران فروزنده باشد — که در زیر این آسمان آرمیده
خوش آنانکه درقم همی جان سپارند — خوش آنکو دراین گل مکان آرمیده
خوش آن روز گاری که درقم گذشته — خوشا حال آنکه شبان آرمیده

چه غم دارد از روز محشر دوانی
که درظل رشك جنان آرمیده

حوزهٔ علمیه قم

پیش از ورود آیة الله بروجردی

چنانکه گفتیم شهرقم ازروز نخست مرکز شیعیان وطرفداران مکتب اهلبیت عصمت بوده است ؛ واگر کاملادر کتب رجال شیعه دقیق شویم خواهیم دید که قم دردوازده قرن گذشته یعنی از زمان حضرت امام جعفر صادق علیه السلام تاکنون، هیچگاه از حوزه علمیه بی نصیب نبوده است .

ولی آنچه مسلم است این شهر ازوقتی رسماً موردتوجه دولت وملت ایران واقع شد واهمیت واقعی خودرا بدست آورد، که دردولت صفویه پادشاهان آنهاجهد کافی دربزرگداشت قم وعلما وسادات وساکنان آن مبذول داشتند .

درنیمهٔ اول قرن سیزدهم هجری نیز براثر توقف یکی از بزرگترین مجتهدین شیعه یعنی مرحوم میرزای قمی مؤلف کتاب مشهور «قوانین الاصول» شهرقم شهرت واهمیت بیشتری کسب کرد ؛ وحوزهٔ علمیه آن نسبتاً قابل ملاحظه بود .

از آن زمان تانیم قرن گذشته حوزهٔ علمیه قم تقریباً بطور نیمه رسمی بحیات خودادامه میداد درعین حال بطوریکه گفتیم قم در اعصار گذشته که شیعه در تقیه و محدودیت بسر میبرد

صدهامجتهد ، محدث ؛ مفسرقرآن ، مورخ ؛ نویسنده و گوینده دینی ودانشمندان ذوفنون تحویل جهان داده است .

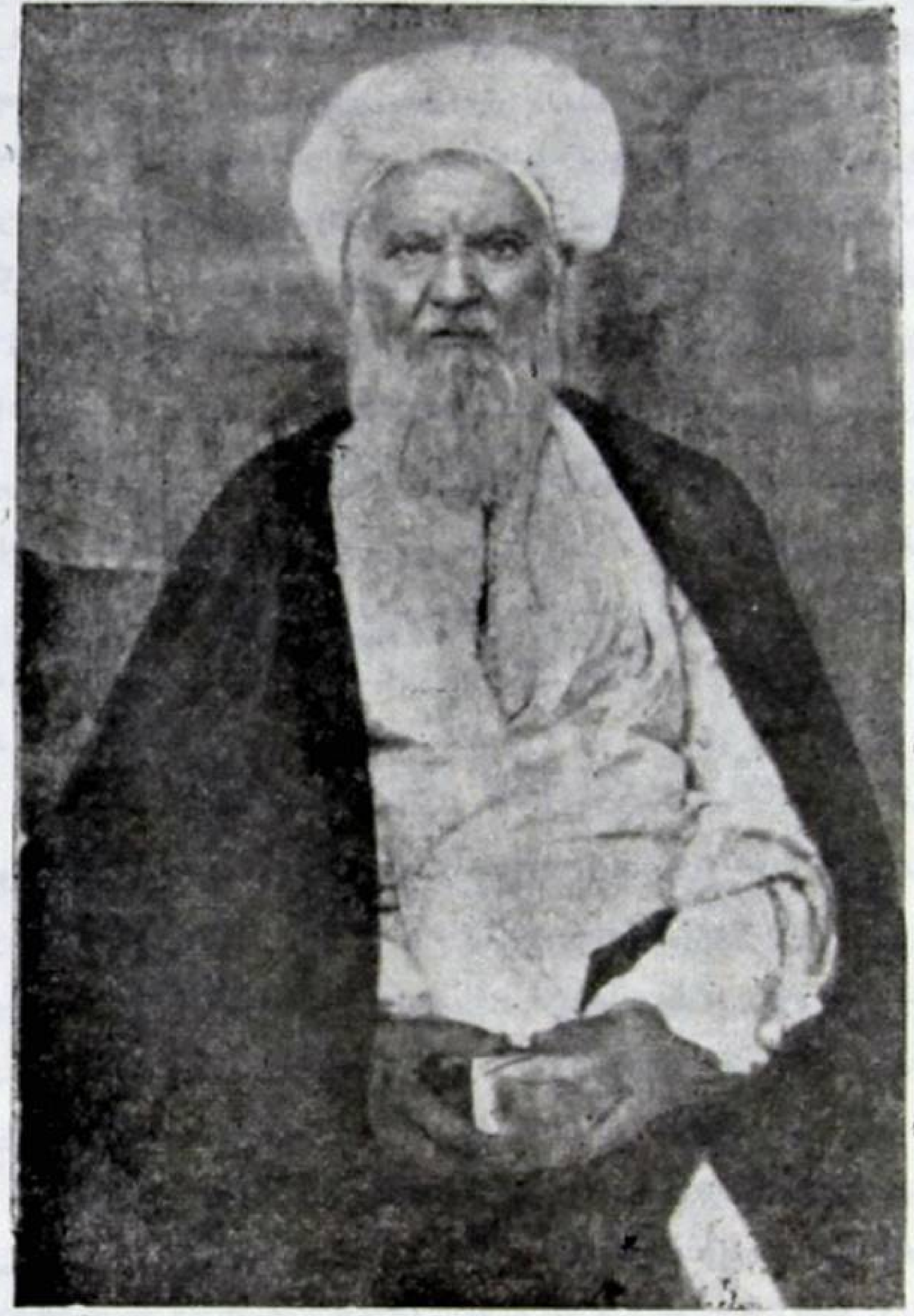
درسال ۱۳٤۰ هجری **آیت الله العظمی مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری** که ازمجتهدین بزرگ بودبرای تحویل حمل وعید نوروز سال ۱۳۰۱ شمسی از اراک بقم آمدند ، رسماً حوزهٔ علمیه قم را تأسیس وبه تعلیم وتربیت فضلا ودانشمندان پرداختند

مرحوم آیت الله حائری متولددرقریه «مهرجرد» یزد بسال ۱۲۷٦ ومتوفی درقم سنهٔ ۱۳٥٥ از شاگردان بزرگ آیت الله میرزا محمدحسن شیرازی وآیت الله سیدمحمدفشارکی متوفی بسال ۱۳۱٥ ؛ وآیت الله میرزا محمدتقی شیرازی متوفی درسنهٔ ۱۳۳۹ بودند ؛ وسالهادر نجف اشرف و سامره بکسب علم وفقه اشتغال داشتند درسال ۱۳۱٦ بدعوت علمای اراك بآنشهروارد گشت وتا ۱۳٤۰ درآنجاسکونت ورزید ودراینمدت علما ودانشمندان بسیاری که ازاطراف باراك رفته بودندازمحضرش برخاستند وهنگامیکه برای تحویل حمل بقم آمده بود ؛ براثر اصرار ودعوت اهالی وعموم علما ودانشمندان قم دراین شهر مذهبی رحل اقامت افکند ؛ وباتأسیس حوزهٔ علمیه قم خدمتی بس بزرگ بآئین پاك تشیع و استقلال کشور ایران نمود .

بعدازرحلت آیت الله حائری ، سه تن از علمای بزرگ ومجتهدین شاگردانش یعنی **مرحوم آیت الله حجت ، آیت الله صدر ، آیت الله خونساری**؛ بطورائتلاف سرپرستی حوزه رابعهده گرفتند وازپاشیده شدن اوضاع آن ممانعت بعمل آوردند .

درهمان ایام گفتگو بود که ازآیت الله بروجردی که آنروز در بروجردتشریف داشتند دعوت بعمل آورند تافقیهی بزرگتر که ازجهات عدیده برآنان برتری داشت ، مرجعیت و زعامت حوزه را بدست گیرد .

حتی مرحوم آیت الله خونساری جلساتی گرفته واینمطلب رارسماً عنوان کردند ، اما شرائط کار مساعد نبود واین دعوت بعهدهٔ تعویق افتاد ؛ وهمانطور که گفتیم آن سه مرد بزرگوار باکمال صمیمیت وصداقت و کفایت ازپراکندگی دانشجویان ومتلاشی شدن حوزه جلوگیری نموده وتا موقع ورود آیت الله بروجردی یعنی مدت نه سال این وظیفه حساس رابنحو احسن ایفاء نمودند .



تمثال مبارک حضرت آیة الله العظمی الحاج الشیخ عبدالکریم
الیزدی مؤسس حوزه علمیه قم (قدس الله سره)

آیت الله بروجردی

در قم

آیت‌الله بروجردی بعدازورود بقم شروع بتدریس فقه، واصول نمودند. صبحها فقه ؛ وعصرها اصول درس میگفتند ؛ لیکن اصول ایشان بیش از یکسال دوام نداشت ، و بواسطه گرفتاری ونداشتن وقت کافی اصول‌را ترك ولی تدریس فقه راتاپایان عمر رها نکردند ، و بااصرارو ابرام فوق‌العاده و بیش‌ازحد توانائی درسرما و گرما آن‌راترك نگفتند ؛

بعلاوه در آن ایام شبها جمعی ازفضلا درمحضرشان علم‌رجال‌رامیآموختندولی این‌درس هم‌چندان دوام نداشت .

از بدو ورود آن فقیه باکیزه خصال ؛ مرحوم آیت‌الله صدر اعلی‌الله‌مقامه که فقیهی متقی و بزرگ منش بود ، جای‌نمازخودشان رادر صحن بزرگ حضرت معصومه بایشان‌واگذار نمودند واز آن روز تادرقیدحیات بودند ؛ باحترام‌ایشان دیگردر صحن مطهر نماز جماعت نگذاردند ؛

مرحوم آیت‌الله‌حجت نیزوقت تدریس‌فقه، خودرا که بعدازمرحوم آیت‌الله حائری تدریس مینمود بایشان واگذار کرد ، وخود بعدازدرس آیت‌الله بروجردی و نزدیك ظهر درس میفرمود ، آیت‌الله خونساری‌نیز که بیشتر گفتیم ایام جوانی‌درنجف‌اشرف ازمحضر آیة‌الله بروجردی استفاده کرده بودند ، درتجلیل وبزرگداشت ومعرفی معظم له بخاص‌وعام و تحکیم اساس مرجعیت ایشان جهدکافی بعمل آوردند .

وبطورخلاصه آن ذوات‌مقدسه که پیش از تشریف‌فرمائی آیت الله بروجردی بقم مراجع مؤثر وسرپرستان حوزهٔ علمیه‌قم بودند . باآمدن آیت‌الله فقید هریك بنوبهٔ خود آنچه درامکان داشتند ؛ درتکریم واحترام‌ایشان مضایقه‌نفرمودند وبدینگونه و باایثاری که ازخود نشان دادند ، راه‌را برای مرجعیت‌عامه وریاست مطلقه‌آن‌آیت عظمای الهی هموار نمودند .

درسال ۱۳۲٤ یکسال بعدازورود بقم هنگام تعطیل تابستانی حوزه‌علمیه آیت‌الله فقید برای دومین بار بزیارت حضرت امام‌هشتم علی‌بن موسی‌الرضا علیهما السلام‌مشرف وپس‌ازقریب‌دوماه توقف وبعداز ماه مبارك رمضان بجانب‌قم‌حرکت کردند .

دراین‌سفر بسیاری ازعلمای مشهد مقدس اصرار داشتند ایشان را نگهدارند ، ولی نپذیرفتند . دراین سفرنیز مانند سفرنخست درمشهد وتهران وحضرت عبدالعظیم مورد استقبال وتکریم عموم علما وجامعه روحانیت وتجار و کسبه وسایر طبقات واقعشده وهر جا وارد میشدند بااصرار مردم نماز جماعت گذارده تمام مجتهدین و مدرسین و حاضرین که گاهی هزاران نفرمیشدند بااشتیاق‌زیاد بآن بزرگمرد اقتدانموده‌وازمحضر پرفیض وفضائل اخلاقی وسجایای حمیده‌اش بهره‌مند میگشتند .

پس ازمراجعت بقم چیزی‌نگذشت که‌آیت‌الله‌اصفهانی مرجع بزرگ عصر برحمت ایزدی پیوستند ؛ وغالب‌مقلدین ایشان بآیت‌الله بروجردی‌رجوع‌نمودندوبقیه از آیت‌الله مرحوم حاج‌آقا حسین قمی تقلید کردند .

پس ازرحلت مرحوم‌آیت‌الله قمی که مدتی کوتاه و دولتی مستعجل بود ؛ اکثریت شیعیان ایران وعراق وغیره‌متوجه قم‌وتقلید از حضرت‌آیت‌الله العظمی آقای بروجردی گردیدند ؛ وبدینگونه ازسال ۱۳۳٦شمسی مرجعیت عامه ایشان محرز وحوزهٔ علمیه قم رونق کامل گرفت وباتوجهات مخصوص وروزافزون‌آن رهبر عالیقدر روزبروزبراهمیت واثرات عمیق ،آن افزوده شد . بطوریکه‌زمانی‌اندك‌راه صدساله پیمود .

موقعیت شهر مذهبی قم

درمدت ریاست دینی آیةالله بروجردی

موقعیت شهرقم که بهمراه حوزهٔ علمیهٔ‌آن درزمان مرحوم‌آیت‌الله حائری پی‌ریزی شده بود ، باورودآیت‌الله‌بروجردی ونضج گرفتن ریاست‌دینی آن‌مرد بزرگ روزافزون گشت وپیوسته روبکمال واشتهارنهاد .

آنروزکه آیت‌الله بروجردی واردقم‌شدند ، شهرقم عظمت‌فعلی را دارا نبود و ازنظر ظاهری ومادی ومعنوی باامروز فرق بسیارداشت .

جمعیت آنروز خیلی کمتر از امروز بود ، مردم ازلحاظ زندگی و بهداشت و مخصوصاً‌آب‌آشامیدنی سخت درمضیقه بودند ؛ جمعیت طلاب علوم دینی از دو هزار نفر

تجاوز نمیکرد ؛ آنهم باوضعی متزلزل بسرمیبردند ، بطوریکه‌هرلحظه‌بیم‌متلاشی‌شدن حوزهٔ علمیه‌آن میرفت .

درآنموقع براثر سلطهٔ اجانب بر امور کشور وتحریکات ایادی و احزاب‌آنها ، هرگونه تبلیغات ضد دین وخداآزادبود ؛ وهرروز بیم‌خطروجودآنها برای‌دین‌ومملکت وروحانیت بیشتراحساس میشد .

کتاب‌ها ومجلات گوناگونی بعناوین‌مختلف چاپ و منتشر میگردید وآزادانه در دسترس عموم قرار میگرفت ؛ ومانعی هم درراه‌آنها وجود نداشت . ولی چنانکه گفتیم باورودآیت‌الله بروجردی ، وتثبیت‌مرجعیت ایشان دراین‌شهر ؛ بمرور تغییرات محسوسی دروضع شهرپیداشد . طلاب‌ومحصلین ازاطراف روی بقم‌آوردند ؛ بازرگانان و کسبه وپیشه‌وران متدین‌هم برای‌ادای حقوق‌واجبهٔ‌خود ؛ دسته‌دسته متوجه قم‌گردیدند .

آنها باین‌شهر میآمدند ؛ چندروزی میماندند وپس‌اززیارت وملاقات‌ودست بوسی مرجع تقلیدخود مراجعت‌میکردند . این‌آمد ورفت‌درایام‌ولیالی‌متبرکه وموسم‌سوگواری مانند : عیدغدیر، عیدمبعث ، هفدهم‌ربیع‌الاول (ولادت‌پیغمبر ـ ص) سیزدهم ماه‌رجب (ولادت‌امیرمؤمنان ـ ع) ونیمه‌شعبان (میلادامام‌زمان ـ ع) عیدنوروز ، عاشوراء ؛ اربعین، بیست‌وهشتم ماه صفر وروزشهادت حضرت‌موسی‌بن جعفر ، مفصل‌تر وپرشکوه‌تر بود ؛ بقسمیکه دراین اوقات شهرقم ازکثرت‌جمعیت زوار ومسافرین موج میزد ، وگاهی خط اتوبوس‌واتومبیل‌سواری‌ودیگروسائط نقلیه‌درراه تهران‌وقم متصل‌بهم‌میشد . این‌جمعیت انبوه درمدت توقف‌درقم ، جاومنزل‌میخواستند ومحتاج به‌نان وغذا وسایرلوازم‌زندگی بودند . وبعدهم که میخواستند برونه‌سوهان وانار قم‌یاگلدانها وقابهای عکس واشیاء نفیسه‌ایکه‌درقم‌ازیك‌نوع سنگ وگل‌مخصوص‌بطرزی زیبامیسازندخریده وبعنوان‌سوغات ویادبود قم ، باخودمیبردند ، ناچارپول زیادی دراین شهر بمصرف میرسید ، وگشایشی دروضع‌زندگی‌عموم‌طبقات پدیدمیآمد .

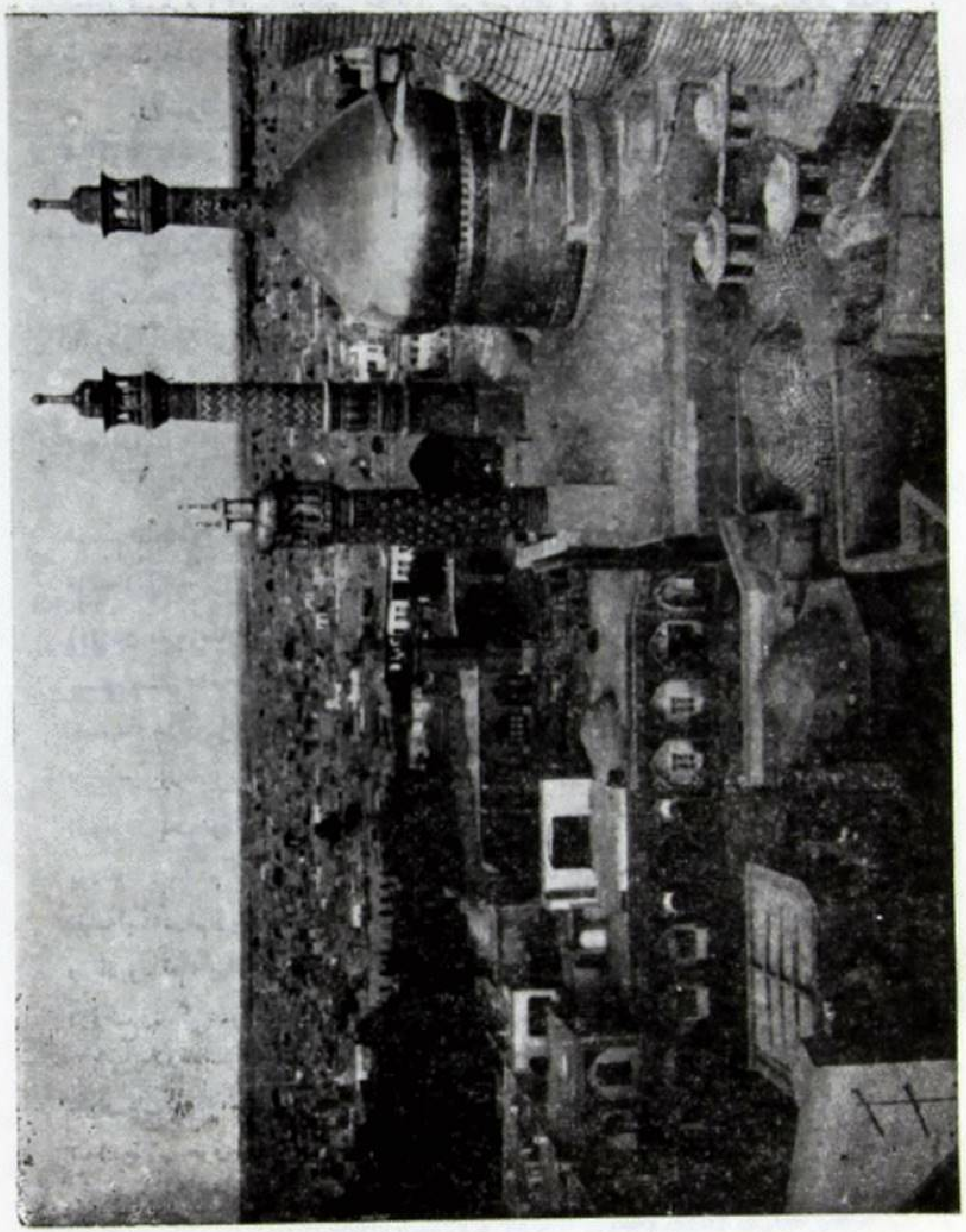
بعلاوه بسیاری ازاعیان تهران ومردم‌متدین شهرستانها ؛ باین‌شهر آرام‌آمده در جوار بارگاه حضرت‌معصومه ومقر مرجع تقلید خانه وعلاقه بهم‌زده سکونت‌گزیدند ، تعداد طلاب حوزه علمیه نیزازدوهزارنفر به‌شش‌هزار نفروبیشتر رسید .

کسان وبستگان‌این‌عده ، باشهرقم وحوزه‌مرتب‌درتماس‌بودند . کسربودجهٔ‌فرزندان‌و برادران وطلاب وفضلای شهر خودراتأمین کرده بقم‌میفرستادند ؛ وخود در عرض سال برای دیدارآنها نوعاً چند باربقم مسافرت میکردند و بطور خلاصه وجودمرجع تقلید

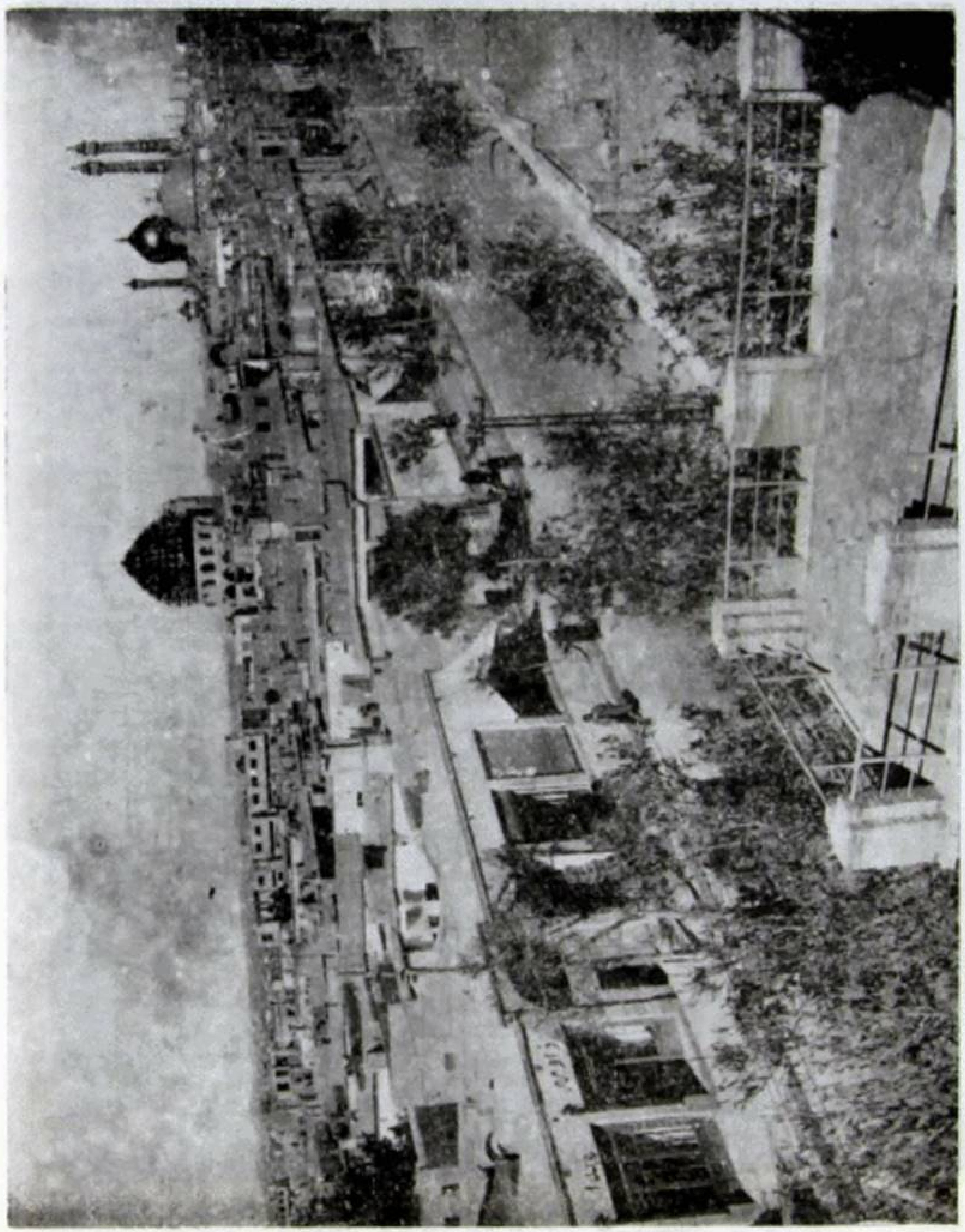
شیعه وحوزه علمیه درقم وتوجه مردم متدین باین شهر مذهبی ، روز بروز بوزن واعتبار و
احترام قم افزود ، ودر نتیجه کار و کسب به نسبت زیادی در شهر قم رونق گرفت ، وضع بازار
وزندگی مردم بهبود یافت ؛ زمین واملاک شهر وتوابع ارزش زیادی پیدا کرد .

درهر گوشهٔ شهر قم ساختمان‌های جدید دوطبقه وسه طبقه و بیشتر بطرز روز بنا شد ،
شهر توسعه زیادی یافت و خیابانهائی تجدید احداث و مرمت و اسفالت شد ؛ بیش از
۱۵ حلقه چاه عمیق زده شده ومسافر ومجاور بعکس سابق از آب شیرین آن استفاده میکنند
۹ چاپخانه مجهز بزرگ و کوچك ودو روزنامه محلی وچهار مجله ودو سالنامه دینی
بطور ماهانه وسه ماهه منتشر میشد مانند مجله علمی ودینی «مکتب اسلام» که اینك بوسیله
نویسندگان دانشمند حوزهٔ علمیه هر ماهه در پانزده هزار نسخه در داخل وخارج مملکت و آسیا و
افریقا واروپا منتشر میشود. چهار کتابخانه عمومی وجوددارد که فضلاودانشمندان ومردم
مختلف شب وروز در آنها مشغول مطالعه هستند. مانند کتابخانهٔ مدرسه فیضیه ، کتابخانه
مدرسه حجتیه ، کتابخانه مسجداعظم ، کتابخانه آستانه مقدسه حضرت معصومه (ع)
ازلحاظ حفظ ظاهر و رعایت جهات دینی وجلوگیری ازمنهیات الهی واعمال ناشایسته شهر
قم درردیف اول تمام شهرهای اسلامی واماکن دینی قرار گرفت ، ازسینما وتآتر وشراب
فروشی وفحشاومنکر که ارمغان دنیای جدید اروپا برای ملل استعمارزدهٔ شرق وآسیاست .
درقم خبری نیست واثری نه ؛

حتی صدای رادیو وموسیقی علی رغم آن همه پولی که دراین راهها بمنظور گمراه
ساختن نسل جوان وزن ومرد این آب وخاك ، بمصرف میرسد ، بگوش نمیرسد وبااینکه قم در
کنار تهران ومرکز مملکت قراردارد و چهار سوی کشور وراه عبور مردم چند استان
است ، مع الوصف زنان بی‌حجاب و سروپا برهنه اجازهٔ گردش در خیابانهای قم که
شهر مذهبی آنها و مرکز حوزهٔ علمیه و مرجع تقلید شیعیان جهان بود ؛ بخود
نمیدادند ، وبدینگونه شهرقم از لحاظ جهات مذکور درعصر مرجعیت و ریاست دینی
حضرت آیت‌الله العظمی آقای بروجردی موقعیت بسزائی کسب کرد و بلند آوازه گشت
بطوریکه دراقصی نقاط عالم نام قم وعکسهای قم ومزایای شهرقم مورد نظر همه است ؛
و کمتر کسی است که نداند قم چه شهری است ودر کجا واقع شده ، وارزش واقعی آن چیست.



بارگاه حضرت فاطمه معصومه (ع) ومنظره‌ای از شهر مذهبی قم



منظرهٔ دیگری از شهر قم و بارگاه حضرت معصومه ، و گنبد مسجد اعظم پیش از تکمیل بنای آن

تحولات حوزهٔ علمیه قم

در عصر مرجعیت آیت‌الله بروجردی

قریب دوسال بعدازرحلت مرحوم آیت‌الله اصفهانی پیشوای‌فقید شیعه ؛ که‌آیت‌الله بروجردی در قم بمرجعیت عالیه تقلید رسیدند تااین اواخر که دارفانی‌را وداع گفتند ، نزدیك بشانزده سال بود که‌آن مرد بزرگ درشهرستان مذهبی قم سکونت ورزیده و موفق بانجام‌اصلاحات‌مهمی‌درعالم تشیع‌وحوزه‌های علمیه گشته ؛ آثاروجودی‌فراوانی از خود بیادگار گذاردند ، که‌ازهمه مهمتر ودرخشنده‌تر حوزه پرارزش علمیه قم‌است که خود عالیترین یادگارآن پیشوای عالیمقام میباشد .

برای درك این حقیقت واینکه خوانندگان‌آنطور که میباید پی‌بماهیت وارزش واقعی حوزه‌های علمی‌شیعه وبالاخص حوزهٔ علمیه قم ببرند ، شرح زیررا که دورنمای آن حوزهٔ مقدسه یعنی‌بزرگترین میراث‌آیت‌الله‌العظمی آقای بروجردی است ؛ از شمارهٔ سوم سال‌سوم مجله مکتب‌اسلام که منحصراً در اطراف شخصیت‌آن رهبر بزرگ همین روزها انتشار یافته‌است ؛ ازنظرخوانندگان محترم میگذرانیم :

حوزهٔ علمیه قم که امروز بصورت یك‌دانشگاه عظیم‌اسلامی بیرون‌آمده وبیش از ٦ هزارمحصل علوم‌دینی درآن‌اشتغال بتحصیل‌دارند ، گذشته ازاینکه‌یك‌سازمان وسیع دینی واسلامی‌است یك‌کانون بزرگ‌علمی وفرهنگی محسوب میشود .

تحصیلات طلاب ودانشجویان دینی‌دراین حوزه علمی‌درحقیقت درسه دوره صورت میگیرد : **مقدمات** ، **سطوح** ، **خارج** . گرچه‌شرح‌مبسوط‌درباره‌مشخصات‌و برنامه‌های درسی این‌سه دوره ازموضوع مقاله ماخارج‌است ولی‌همینقدرمیتوان گفت که‌در « دوره مقدماتی » طلاب علوم‌دینی « ادبیات‌عربی ، منطق ؛ معانی وبیان‌و بدیع ویك دوره فقه غیر استدلالی » فرا میگیرند .

در «دوره سطوح» بیشترهم محصلین‌متوجه‌فراگرفتن «اصول» و«فقه»استدلالی است که ازروی کتابهای معینی که ازبزرگان دانشمندان گذشته بیادگار مانده وهر کدام

بنوبه خود ازشاهکارهای علمی محسوب میشود تدریس میگردد .

در «دوره خارج» مسائل فقه اسلامی واصول فقه بصورت کاملا استدلالی وجامع مورد بحث قرارمیگیرد ؛ باین ترتیب که استادهر مسأله را که عنوان میکند باتوجه بتمام مطالبی که در کتب مختلف آن علم درباره آن مسأله گفته شده ، و باتوجه بتمام مدارك و دلائل موجود آنرا مورد تجزیه وتحلیل دقیق قرارداده ونظر نهائی خودرا باتکاء استدلالاتی که مورد قبول اوست باثبات میرساند .

دراین دوره محصلین علوم دینی طرز اجتهاد واستنباط احکام را کاملا میآموزند و بر اثر ممارست ؛ قدرت بر استنباط مسائل گوناگون دینی را ازمدارك اصلی پیدا میکنند .

درحوزه علمیه قم علاوه برحوزه‌های درسی فقه واصول وادبیات ومنطق بترتیبی که گفته شد ، چندین حوزه درس «فلسفه» و «تفسیر» و « عقائد ومذاهب یا کلام » نیزهست که طلاب ومحصلین علوم دینی میتوانند اطلاعات خود را در این علوم درآن حوزه‌ها تکمیل کنند .

گرچه حوزه‌های علمی روحانی ازنظر تشکیلات خالی ازنواقصی نیست که آنهم تدریجاً دارد اصلاح میشود اما مزایائی هم دارد که دربسیاری از مراکز علمی دیگر بآن صورت یافت نمیشود ، یکی از مزایای حوزه های علمی ماکه توجه هر بیننده‌ای را در نخستین برخورد بخود جلب میکند آزادی کامل بحث و گفتگواست ، زیرا استادان بشاگردان خود اجازه میدهند که هرگونه سؤال وایرادی دراطراف مسائل مورد بحث داشته باشند عنوان کرده واز آن دفاع نمایند ، و بسا میشود که استاد ناچار میگردد درمسأله خاصی چندروز توقف کرده و بحل اشکالات وجواب ایرادات بپردازد .

دیگر اینکه درحوزه‌های علمی ما ؛ شاگردان درانتخاب استاد وشرکت درهرحوزه درسی آزادند ومیتوانند درهرحوزه‌ای که بیشتر ازآن استفاده میکنند شرکت نمایند دراین حوزه‌ها فاصله میان اساتید وشاگردان ازنظر تماس علمی واجتماعی خیلی کم است وسادگی جلسات درس جالب توجه است .

درحوزه‌های علمی دینی بیش ازآنچه بحفظ واز بر کردن مطالب اهمیت داده میشود بتحقیق وتعمق ودقت اهمیت میدهند ؛ بهمین دلیل قدرت تفکر وتحقیق وانتقاد صحیح علمی بسرعت درمحصلین این حوزه‌ها رشد ونمو میکند .

درهرحال منظور این نیست که تمام جزئیات داخلی حوزه‌های علمی روحانی وطرز تحصیل محصلین علوم دینی را دراینجا تشریح کنیم ، منظور این بود که فقط اشاره مختصری

باین قسمت کرده وباصل موضوع یعنی اهمیت وموقعیت **«حوزه علمیه قم»** بپردازیم :

✡ ✡ ✡

گمان میکنیم جای تردید نباشد که وجود یك «مرکز بزرگ روحانی» درقلب این مملکت ازهرنظر که حساب کنیم لازم وضروری است :

۱ - ازنظردینی وروحانی

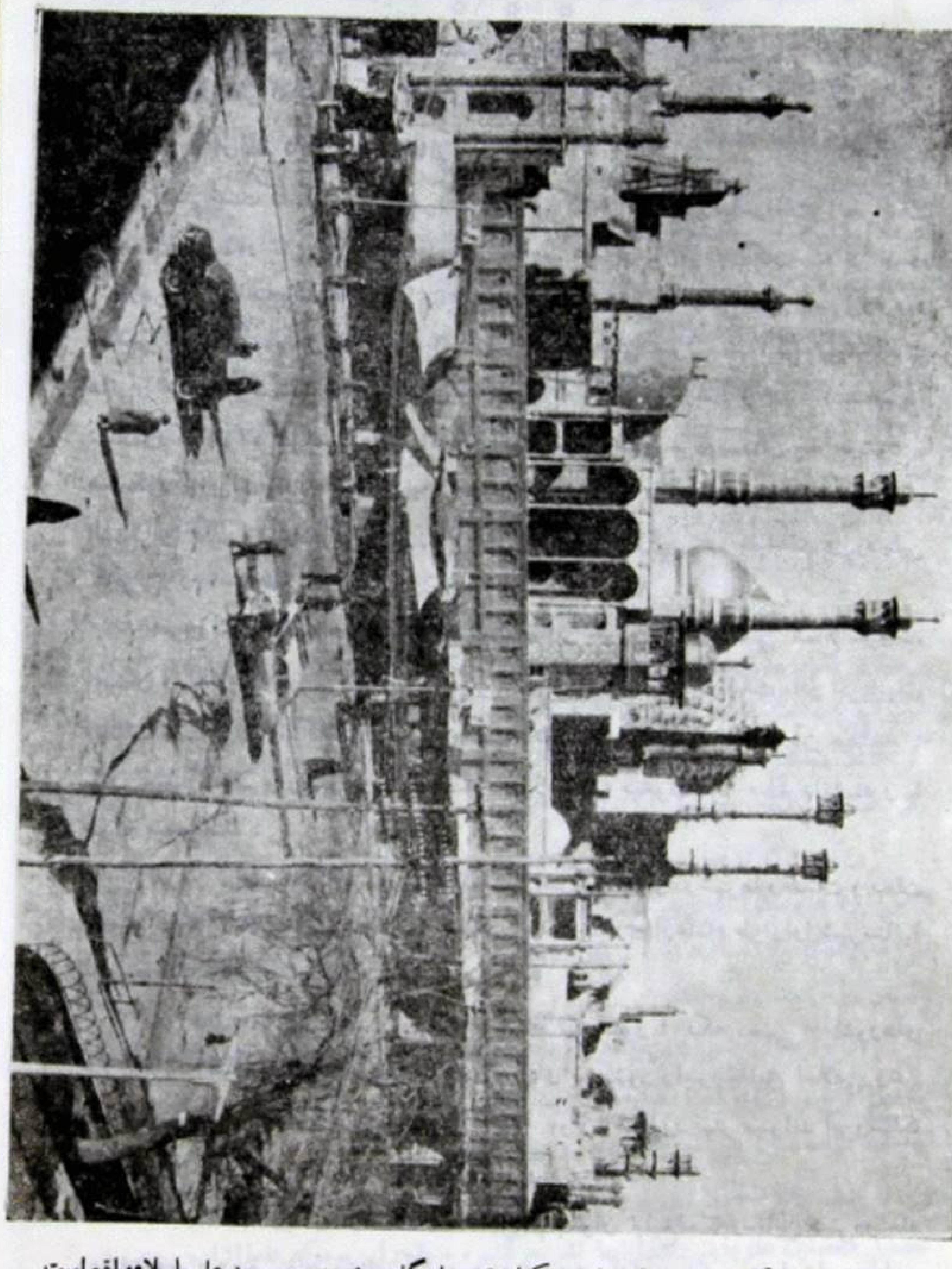
شکی نیست که تعلیم وتربیت مردم مسلمان این کشور ، ومبارزه باخرافات وانحرافات عقیده‌ای ؛ وزنده داشتن روح اسلام وحقایق مذهب شیعه درمیان مردم ، کار ساده‌ای نیست که ازهرکس ساخته باشد ، بلکه محتاج بیك بنیه قوی علمی وآشنائی کامل باصول وفروع اسلامی است که آنهم جزازراه تحصیل درچنین حوزه‌هائی میسر نیست . اگرچنین حوزه - هائی نباشد وافراد دانشمند وعالم تربیت نشوند که مردم را ارشاد و تبلیغ کنند چیزی نمیگذرد که انواع گمراهیها وانحرافات وآلودگیها درمیان مردم مسلمان پیدا میشود . همانطورکه برای مبارزه با بیماریها وجود دانشکده طب وتربیت طبیب لازم وضروری است برای تعلیم وارشاد مردم ومبارزه بابیماریهای اخلاقی وانحراف عقیده‌ای وجود چنین کانونی لازم است .

امروز حوزه علمیه قم میتواند باکمک سایر حوزه های روحانی شعاع نیرومند ایمان و اسلام را در سراسر این مملکت منتشر سازد ، مردم مملکت مادر جریانهای مختلف ثابت کرده اند که نسبت بدین ومذهب علاقه‌مندند وخودرا نیازمند بآن میدانند ؛ چنین جمعیتی عالم و روحانی میخواهند ، حوزه علمیه میخواهند ؛ مبلغ دانشمند و با سواد میخواهند .

امروز تربیت یافتگان حوزهٔ علمیه قم درسراسر این کشور درشهرها وقصبات و دهات بارشاد وهدایت مردم وتبلیغ وترویج اشتغال دارند وبسیاری ازعلماء طرازاول شهرستانها تربیت یافتگان حوزه علمیه قم هستند .

حوزه علمیه قم توانسته است بدورترین نقاط این کشور ؛ بلکه ببعضی ازکشورهای خارج مانند آلمان وآمریکا مبلغ بفرستد وزوایای این کشور رابنور حقایق اسلامی روشن سازد بدیهی است هرچه ازعمراین «حوزه علمیه جوان» میگذرد بهتر میتواند این رسالت بزرگ راانجام داده وقدمهای مؤثرتری دراین راه بردارد .

همه‌ساله عده زیادی ازفضلاء ومحصلین قم بعنوان تبلیغ احکام وحقایق دینی در ماه رمضان ومحرم وصفر بنقاط مختلف کشور میروند ، وهر کدام بسهم خود در ارشاد وهدایت



حوزهٔ علمیه قم که شهرت جهانی دارد در کنار قبه و بارگاه حضرت معصومه علیها سلام واقع است گلدسته‌ها و گنبد نیمه کاره مسجد اعظم نیز در عکس دیده میشود .

مردم میکوشند و بتشویق و ترغیب آنها مساجد ، مدارس ، بنا های خیریه در نقاط مختلف ساخته میشود .

همه ساله نشریات مختلف و گوناگونی اعم از مجله ، سالنامه ، کتاب از قم منتشر شده و در دسترس عموم قرار میگیرد ، این نشریات در آشنا ساختن مردم بحقایق و دستورات اسلامی نقش مؤثری دارد .

بنا براین حفظ این حوزه روحانی که در دسترس مردم این مملکت قرار دارد برای حفظ عقائد مذهبی و مبارزه باخرافات و آشنائی مردم بدستورات عالی اسلام بتمام معنی لازم است همانطور که حفظ حوزه‌های بزرگی در خارج مانند **حوزه علمیه نجف اشرف** که بدون شك از افتخارات عالم اسلام است بنو به خود واجب و ضروری میباشد .

۲- از نظر علمی و فرهنگی

در حوزه علمیه قم صدها نویسنده و گوینده و مجتهد زبردست وجود دارد؛ که با قلم و زبان خود ؛ در روشن ساختن افکار عمومی و زنده کردن آثار فرهنگی و علمی بزرگان گذشته سهم بسزائی دارند . این نکته برای ما قابل توجه است که یکی از صادرات شهرستان قم کتاب میباشد ؛ یعنی همه ساله کتابهای زیادی ، اعم از تألیفات تازه یا تألیفات گذشتگان ، در این شهرستان علمی و دینی چاپ شده و بخارج فرستاده میشود ، مخصوصاً طبقهٔ جوان حوزه علمیه قم توجه مخصوصی باین قسمت دارند .

درمیان کتابهائی که وسیله نویسندگان حوزه علمیه تألیف میشود کتابهائی یافت میشود که جزء شاهکارهای علمی و فرهنگی محسوب میگردد .

تا کنون درمیان کتابهای زیادی که هرساله در کشور ما وسیله نویسندگان مختلف نوشته شده دو کتاب از حوزه علمیه قم بعنوان «بهترین کتاب سال» شناخته شده است: کتاب «اصول فلسفه» و کتاب «فیلسوف نماها» که اولی بهترین کتاب سال ۱۳۳۲ و دومی بهترین کتاب سال ۱۳۳۳ شناخته شد و روی این جهات است که ما ازاین حوزه بعنوان یك کانون «علمی و فرهنگی» نام میبریم

۳- از نظر اخلاقی و اجتماعی

در جامعه امروز کشور ما (مانند بسیاری از کشورها) بعللی که اینجا جای شرح آن نیست بی بندو باری عجیبی از نظر اخلاقی مخصوصاً درمیان طبقه جوان پیدا شده است .

افزایش آمار جنایات ، توسعه مراکز فساد ، افزایش مصرف مشروبات الکلی و مواد مخدره ، زیاد شدن انواع تقلب وانحرافات جنسی همه نشانه این فقر اخلاقی است .

ضرورت وجود یك سازمان وسیع اخلاقی که اجتماع را بایمان ، خداترسی ، پاکدامنی درستکاری وعدالت دعوت کند ؛ آنهم درقلب این کشور ، برهمه کس واضح است

تبلیغات دینی درصورتیکه روی برنامه صحیحی انجام شود تاثیر فراوانی درآرامش اجتماع ومبارزه بافساد دارد . یك دستگاه وسیع روحانی اگر با وسائل تبلیغاتی روز مجهز باشد میتواند بار سنگین مأمورین انتظامی ودستگاههای قضائی را بمقدار زیادی سبك کند واز توسعه جنایات ومفاسد اخلاقی ودزدی وارتشاء و . . . کاملا بکاهد .

هرکس بسعادت این اجتماع علاقمند باشد تقویت و توسعه و تکمیل چنین مرکزیت روحانی را جزء فرایض خود میشمارد .

٤ ـ ازنظر حفظ استقلال

وجود یك مرکز بزرگ روحانی در کشوری که اکثریت قریب باتفاق آن مسلمان هستند نقش بزرگی درحفظ وحدت آن کشور خواهد داشت . هنگام بروز بحرانهای سیاسی ودرمواقعی که موجودیت واستقلال کشور درخطر میافتد بهترین وسیله ای که میتواند آنرا دربرابر دشمنان ومقابل خطرات نگاهداری کند ، همان ایمان مردم است .

مردمی که براستی مسلمان وباایمان هستند حفظ آب وخاك خودرا بعنوان حفظ یك کشور اسلامی ، جزء فرائض حتمی خود میدانند ، دین ومذهب آنهارا بدفاع دربرابر دشمنان دعوت کرده وحفظ حدود وثغور یك کشور اسلامی را دربرابر اجانب از بزرگترین فرائض میشمارد . نقش یك مرکزیت روحانی که این ایمان را دردل مردم زنده نگه میدارد در حفظ استقلال ووحدت این مرزوبوم نیازمند بشرح وبیان نیست »

نهضت تألیف وتصنیف وترجمه

در حوزهٔ علمیه قم

آیة‌الله بروجردی گذشته ازمقام فقاهت و احاطهٔ کامل برعلوم دینی ؛ درسایر فنون مانند : حکمت ، فلسفه ؛ منطق ؛ هیئت وریاضی ومخصوصاً ادبیات عرب : صرف ونحو ومعانی وبیان نیز استحضار کافی داشت .

بهمین لحاظ درهرعلمی اظهار نظر دقیق مینمود وکمتر کتابی تألیف میشد ، که مورد توجه ایشان واقع شود . درچیز نویسی وعبارت پردازی نویسندگان دقت زیاد میفرمود وغالباً اشتباه آنهارا برخشان میکشید وازبیان نقص علمی وقلمی ارباب تألیف وتصنیف

بخصوص درترجمه مطالب ، خویشتن داری نبود ، وبهمان نسبت فضلا ونویسندگان بااستعداد را مورد تفقد قرار میداد . خط خوب را بخوبی تحسین میکرد سخنوران را بمیزانی که شایسته بودند مینواخت .

انشاء محکم وسبك ساده را میستود و از مشکل نویسی مخصوصاً درزبان فارسی جداً انتقاد مینمود .

بارها میفرمود : « چیزی بنویسید که همهٔ طبقات استفاده کنند ، واهل فن نیز خورده نگیرند » .

بارها درمجالس خصوصی ودرخلال تدریس ، اززحمات و کوشش فضلای حوزه و دانشمندانی که تتبع میکنند ورنج میبرند وبامختصر حقوق حوزهٔ علمیه گذران مینمایند ، تمجید میکردند ؛ ومیفرمود : « بسیار خوشوقتیم که فضلای حوزه زحمت میکشند ودرعلوم دین بحث وبررسی میکنند ؛ وآثار خوبی ازخود بیادگار میگذارند » .

اینگونه سخنان متین ازآن رهبر بزرگ که عملا نیز نشان میدادند ، اثرات عمیقی در روحیهٔ طلاب ومحصلین حوزهٔ علمیه برجای میگذاشت . همه را تشویق بتحصیل میفرمود واز تألیف وتصنیف آنها ، تقدیر وتشویق مینمود .

درنتیجه یك جنبش فکری درسبك نگارش عربی وفارسی فضلای حوزه ، پدید آمد واز چند سال باینطرف ، درحوزهٔ علمیه ای که بوجود آن مرد بزرگ برقرار بود ؛ ودرسایهٔ عنایات وتفقدات آن فقید سعید ، کتابهای پر مغز وسودمندی درتمام رشته های علوم دینی وفلسفی واخلاقی واجتماعی وادبی ، ازطرف فضلا ونویسندگان حوزه منتشر شد .

مطابق تحقیقی که مادراین خصوص نموده ایم وآماری که بدست آورده ایم درظرف شانزده سال مرجعیت وزعامت آیت‌الله بروجردی استادان ودانشمندان وفضلای حوزه علمیه قم بیش ازسیصد جلد کتاب درفقه واصول وفلسفه ؛ منطق ، تفسیر ، حدیث ، رجال ، درایه ؛ ردبر مذاهب مختلفه ومکتبهای مادی وادبیات تازی وپارسی نوشته اند .

نصف آن خطی است وبقیه چاپ ومنتشر شده است . در میان کتب خطی کتب مهم و معتبر بسیار است ؛ وبرخی عنقریب بزیور طبع آراسته میگردد ؛ کتابهای چاپ شده هم بیش ازین است که ماذیلا نام میبریم ؛ وشاید برخی ازکتابهای مفید دیگری هم باشد ، که فعلاما در نظر نداشته باشیم . کتابهائیکه ذیلا فهرست آنها ازنظر خوانندگان میگذرد ۱۷۳ جلد است .

بعضی اینها تاچهار بار و هر بار درچند هزار نسخه چاپ شده است . اگر فرض کنیم هر کدام دو بار وهر بار دردو هزار جلد چاپ شده است ؛ ظرف شانزده سال ریاست

دینی آیت‌الله‌العظمی آقای بروجردی جمعاً ۳۴۶هزار جلد کتاب ازطرف حوزهٔ علمیه‌قم در دسترس‌عموم قرار گرفته وتاکنون ملیونهانفوس ازپرتوهدایت آنها ، ازگمراهی نجات‌یافته وبراه‌راست گرویده اند .

بعلاوه نشریات مؤثری نیزبطور مرتب از حوزه علمیه‌منتشر میشود که خود گواه صادق‌این مدعااست . درخاتمه این‌بخش برای‌اینکه ، خوانندگان‌تحولات ونهضت علمی حوزهٔ علمیه‌قم را اززبان‌دیگران‌هم‌شنیده باشید سطورزیررانیزازنظرآنهامیگذرانیم .

یکی از نویسندگان مؤسسه اطلاعات که دراین ایام بقم آمده و ازنزدیك شاهد اوضاع‌بوده ؛ درمجلهٔ اطلاعات هفتگی تحت‌عنوان‌زیر نوشته بود:

معرفی یك نسل جدید

« حوزهٔ علمیه قم طی‌پانزده سال ریاست‌عالیهٔ حضرت آیت‌الله‌فقید بروجردی بسرعت راه یك ترقی ونیرومندی مترقیانه‌ای رامی‌پیمود .

علاوه برافزایش مدرسین ، حوزه‌های درسی ومحصلین‌علوم‌دینی ، تحول بزرگ وبی‌سابقه‌ای نیز در چگونگی تربیت شاگردان این دانشگاه بزرگ روحانی پدیدار شد . بدین ترتیب که‌نسل جدیدی‌از روحانیون وطلاب پرورده‌شدند که بسیار روشنفکر، قادر بفهم تحولات علمی‌واجتماعی ، موقع شناس وآشنا بسیاست‌جهانی وعلوم جدیدند .

این‌دسته ظاهرشان‌آراسته‌تر ازگذشتگان ومعلوماتشان مفیدتر وبرای‌معرفی‌حقیقت اسلام وشیعه بجهانیان نیزصلاحیتشان محرزاست . افراداین نسل‌جدید بعضی یکی‌دوزبان خارجی رافرا گرفته‌اند یامیگیرند ،کتابهای علمی‌واجتماعی وسیاسی رابدقت‌وروشن - بینی خاصی مطالعه میکنند ، درنویسندگی قدرت فراوانی دارند ؛ و درکلاس‌درس و منابر ومجالس مسائل ومطالب‌راخیلی نیکوترومؤثرتر بیان‌مینمایند .

کسانیکه بکشورهای غیرمسلمان ومسلمان برای‌تبلیغ‌رفتنداز‌همین گروه بودند ،و موفقیتهائی که بدست‌آورده‌اند؛ گواه‌آنست که پیروزی‌روحانیت‌شیعه واسلام‌درآینده بمراتب دامنه‌دارترخواهدبود ، ازهمین‌دسته‌اند کسانیکه‌دست بانتشار نشریاتی مانندماهنامهٔ «مکتب اسلام» وماهنامه‌وسالنامه «مکتب‌تشیع»زده‌اند، که‌ازنشریات‌بسیارآموزنده ومؤثر مذهبی در دورهٔ ما بشمارند و دراین دوران نشریات‌و کتابهائی بوسیلهٔ فضلا و مدرسین محترم قم‌چاپ‌ونشر شده که اهمیت بین‌المللی‌پیدا کرده‌است » (۱)

همچنین درروزنامهٔ اطلاعات ضمن اخبارمجلس‌شورای ملی نوشته بود :

(۱) نقل‌ازمجلهٔ اطلاعات هفتگی ۱۸فروردین‌شمارهٔ ۱۰۱۷

خدمات مرحوم بروجردی

«آقای مردوخ کردستانی‌بعنوان سومین‌ناطق قبل‌ازدستور دربارهٔ رحلت حضرت آیت‌الله‌العظمی بروجردی وخدمات آنمرحوم بعالم‌سخن گفت‌واظهارداشت موفقیتی که‌حوزهٔ علمیه‌قم تحت توجهات‌آن مردبزرگ بدست‌آورد ؛ میتوان ازخدمات فراموش نشدنی و گران‌قیمت آن بزرگوار دانست ؛ و همچنین‌ایجاد مساجد ومدارس دینی وخدمات دیگر ایشان‌نمودار شخصیت‌بارز وعلاقمندی ودلسوزی آن‌بزرگوار بعالم‌اسلام‌و تشیع بود »

(روزنامه کیهان یکشنبه ۲۰فروردین‌ماه)

دانشگاه مذهبی‌قم

دکتر مجتهدی‌چهارمین ناطق‌قبل ازدستور ، نیز پیرامون شخصیت ومقام روحانی حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی مطالبی گفت واظهار داشت : دانشگاه مذهبی‌قم که یادگار خدمات آنمردبزرگ روحانی است ؛ ازجملهٔ دانشگاههای بزرگ‌دنیاست که مقام وموقعیت خاصی‌درمحافل دینی‌جهان دارد ، وظیفهٔ‌ماست که این‌یادگاررا‌حفظ کنیم وروز بروز درتوسعه‌این دانشگاه‌مذهبی بکوشیم ونگذاریم که‌خدمات و نیات آن مرد بزرگ بی‌نتیجه بماند .

(کیهان ۱شنبه ۲۰فروردین)

☆ ☆ ☆

واینك‌صورت قسمتی ازکتابهائیکه درعرض‌شانزده‌سال‌مرجعیت آیت‌الله‌بروجردی علماوفضلا ودانشمندان حوزهٔ علمیه قم نوشته‌اند

تفسیرالمیزان - ۹جلد	تقریرات آیت‌الله‌حجت
اصول فلسفه - ۳ «	مقدمه‌وپاورقی ناسخ‌التواریخ
فیلسوف نماها	مصلح جهانی
جلوهٔ‌حق	تفسیر سوره‌اعلی
وحی‌یاشعورمرموز	منتخب‌الاثر
تهذیب‌الاصول ۲جلد	راه‌اصلاح
معجزهٔ‌جاویدان	سیستم‌اقتصادی‌اسلام
زن‌وانتخابات	آثارالحجة-۲جلد
ترجمه‌المیزان - ٤	میزان‌ضرر

شرح و ترجمه کفایه - ۳جلد

مقدمه وشرح احقاق الحق-۵جلد

شرح معالم -

شتات الفوائد

موضح القوانین ۲ جلد

شرح رسائل ۲جلد

مدارك عروة الوثقى-۲جلد

مكاتيب الرسول (ص)

فلسفه انقلاب خونین کربلا

خدای جهان

مناظرهٔ دکتر و پیر

کمونیزم از نظر عقل و اسلام

مرآت القرآن

رسالهٔ حقوق

سخنان حضرت صادق (ع)

اسلام و مستمندان

بیان حقیقت

برهان روشن

محفل بانوان

ماجرای نهضت بانوان

المسلك العالى-فى العلم الاجمالى

ترجمهٔ لهوف - مقتل

منتهى المقال فى اكتساب الفضل والكمال

حقیقت علم اجمالی

غوالى اللئالى - درفروع علم اجمالی

سبیل النجات - دراصول الدین

میزان الانساب

نهایة الاصول

حديث الثقلين

اثبات الهداة -۷ جلد

خودآموز معالم

صفحه آسمان

بشر و خداشناسی

راه نفوذ در دیگران

مقدمه بحار الانوار

مقدمه و پاورقی معانی الاخبار

وجود از نظر فلاسفه اسلام

محمد و زمامداران

زندگانی جلال الدین دوانی

زندگانی وحید بهبهانی

مهدی موعود (ع)

مقدمه و پاورقی شاهراه هدایت

البدر الزاهر

زندگانی آیت الله بروجردی

حاشیه مکاسب

فقه الصادق -۳جلد

داستان راستان

التقريب

قصص پیغمبران

تحفة الادبا

المعالم الزلفى - شرح عروة الوثقى

خلل واقسام آن

کنز مخفی - در حقیقت زیارت عاشورا

بشارات عهدین

مستدرکات روضات الجنات

البدر الزاهر

نهاية التقرير ۲ جلد

مجاهدات پیغمبر

دائرة المعارف اعلمی -۶جلد

روش اندیشه

ترجمه اسرار الصلوة

زندگانی حضرت معصومه (ع)

الدرر اللامعه

زندگانی آیت الله چهارسوقی

فرائد الاصول

بالاترین دستور سیاست

فرهنگ عقائد

شرايط الاحكام

تفسیر سورهٔ یس

توضيح المطول

مجمع الفروع

توضیح المناسك

ميزان المطالب

جامع الفروع

بشر و آزادی

الوشاء

خداشناسی (ترجمه توحید مفضل)

اسلام و عقائد

اسلام و عدالت اجتماعی

تاریخ تصوف (رد)

احراق لانه های فساد

ترجمه و پاورقی تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن

« انسان در سر دوراهی مادیت و اسلام

« نطق تاریخی (کاشف الغطا)

« الامام علی صوت العدالة الانسانية

شخصیت پیغمبر (ص) - ۲ جلد

زندگانی حضرت امام حسین -۲ جلد

مقدمهٔ جوامع الفقهیه

دو سرمایهٔ نفیس

فهرست کتابخانهٔ فیضیه -۲ جلد

تاریخ قم

جامع الانساب-۲ جلد

مقدمه و پاورقی روضات الجنات

مناظره من

کلمات حضرت امیر (ع)

جبر و تفویض

مجموعه تاج

ارمغان خانقاه (رد)

خودآموز سیوطی -۲ جلد

فرائض الناسك

الكلام يجر الكلام-۲ جلد

مستثنيات الاحكام

راه راست

الحياة الروحيه

رموز نماز

رسالة فى البداء (رد باب و بهاء)

مقصود الطالب

حديث الغدير

دردهای اجتماعی قرن ما

کانون انقلاب

اسلام و علم

سياسة الحسينيه

شیعه و زیارت ائمه

بشر و خداشناسی

تذکر یك نکتهٔ لازم

در اینجا مناسب میدانیم نکتهٔ لازمی را از نظر خوانندهٔ محترم بگذرانیم. شما در صفحات قبل خواندید که از نیم قرن پیش مرکز علم ودانش شیعه نجف اشرف وعراق عرب بود، وتمام توجه مردم شیعه بعلم وفقه واخبار اهلبیت بدانجا بود؛ وتقریبا ازقم ومرکزیت آن خبری نبود، ولی از نیم قرن باینطرف کم کم قم نیز درردیف حوزهٔ مقدسه نجف قرار گرفت ودرزمان مرجعیت آیت‌الله بروجردی باوج عظمت خود رسید، بزرگترین شخصیت علمی وفقهی شیعه یعنی آیت‌الله فقید درقم بود، صدها مبلغ دینی ازقم باطراف مملکت وشیخ نشینهای خلیج فارس؛ بحرین؛ ترکیه، پاکستان وهندوستان وآلمان وفرانسه وآمریکا وغیره بمنظور تبلیغ آئین پاك تشیع سفر کردند، صدها هزار جلد کتاب ومجله ازقم در اقطار جهان منتشر گشت وآوازهٔ شیعه بگوش جهانیان رسید. آری شما این مطالب راخواندید واغلب بالعیان مصداق آنرا دیدید، اکنون اجازه بدهید روایت معتبری که از حضرت صادق(ع) هزار ودویست وپنجاه سال قبل درباره شهرقم وترقیات علمی وانعکاس آن درجهان، رسیده ودر کتب مهم شیعه نقل شده است بیاوریم. این روایت راعلامهٔ مجلسی در بحار الانوار جلد چهاردهم «باب الممدوح والمذموم من البلدان» از تاریخ قم که از کتب نفیس ومعتبر قدیمی ماست نقل کرده است.

من این روایت رانقل میکنم وبعد خودشما تصدیق کنید که پیشوایان شیعه وائمهٔ ما چه دیدهٔ دوربینی داشته وچگونه عصر آیت‌الله بروجردی را که حوزهٔ علمیهٔ قم شهرت جهانی پیدا میکند وانتشارات آن درسراسر جهان منتشر میشود، میدیده واخبار آنرا بما رسانده‌اند:

حضرت صادق (ع) در ذیل روایتی که قسمتی از آن قبلا گذشت میفرماید:

«ستخلوا الکوفه من المؤمنین، و یأزر عنها العلم کما تأزر الحیة فی جحرها. ثم یظهر ببلدة یقال لها قم، و تصیر معدناً للعلم و الفضل؛ حتی لایبقی فی الارض مستضعف فی الدین، حتی المخدرات فی الحجال، و ذلك عند قرب ظهور قائمنا فیجعل الله قم و اهله قائمین مقام الحجة؛ ولو لا ذلك لساخت الارض باهلها ولم یبق فی الارض حجة فیفیض العلم منه الی سایر البلاد فی المشرق و المغرب. فیتم حجة الله علی الخلق حتی لایبقی احد علی الارض لم یبلغ الیه الدین و العلم...

یعنی: بزودی شهر کوفه از مؤمنین خالی میشود وعلم ودانش بساط خود را از آنجا جمع میکند

مانند مار که خودرا درسوراخش جمع مینماید؛ آنگاه (آن علم) درشهری که آنرا قم می‌گویند آشکار میشود. قم معدن علم وفضل خواهد شد، تاجائیکه کسی در روی زمین نمیماند که درامر دین ضعیف باشد؛ حتی زنان خانه‌نشین نیز ازدستورات دینی اسلام اطلاع دارند واین نزدیك بظهور قائم ما خواهد بود.

خداوند قم ومردم آنرا (درزمان غیبت) قائم مقام حجت خود قرارمیدهد واگرجز این باشد، زمین بااهلش فرو میروند، و دیگرحجتی در روی زمین نمیماند؛ علم و دانش ازشهرقم بسایرشرها درشرق وغرب عالم پخش میشود؛ وبدینگونه حجت خداوند بربندگان تمام میگردد؛ تا آنجا که هیچکس درروی زمین باقی نمیماند که احکام دینی ودانش اسلامی باو نرسیده باشد».

نشریهٔ دینی «مکتب اسلام»

ناشر افکار حوزهٔ علمیه قم

سالها بود که دانشمندان وفضلای حوزهٔ علمیه درفکر این بودند که یك نشریهٔ مرتب بطور هفتگی یا ماهانه مستقیماً ازطرف حوزهٔ علمیه منتشر سازند، ومردم ایران راکه چشم بمرکز علمی شیعه ومرجع تقلید خوددوخته‌اند؛ ازخطر سقوط اخلاقی ومفاسد روزافزون اجتماعی که بدبختانه باسرعت سرسام‌آوری بعناوین مختلف ووسائل گوناگون؛ روی بازدیاداست، حفظ کنندواز آلودگی نسل جوان، درحدود امکاناتی که دارند جلوگیری بعمل آورند. ولی هربار مانعی پیدامیشد که این هدف مقدس وضروری رابعهدهٔ تعویق میانداخت. یکی ازعلل مهم آن نداشتن بودجهٔ کافی ووسائل کار برای اداره وادامهٔ چنین نشریه‌ای بود؛

سه سال پیش جمعی از بازرگانان روشندل ومتدین تهران آمادگی خودرا برای تشریك مساعی و کمك مالی چنین نشریه‌ای که بتواند حوزهٔ علمیه شیعه راوبدنیا معرفی کند، اعلام داشته وبدینگونه جمعی ازفضلاودانشمندان جوان حوزه بعنوان هیئت مدیره وتحریریه آن انتخاب ورسماًشروع بکار کردند.

نخستین شمارهٔ آن دو سال پیش باجلد زیباوکاغذ اعلا ومطالب عالیهٔ دینی و علمی درخورفهم نسل امروز بطرز جالبی انتشاریافت وبااستقبال عموم طبقات مردم مسلمان ایران حتی بسیاری ازفرق غیرمسلمان مواجه گشت.

پس از انتشار آن مجلهٔ علمی ودینی؛ روزی آیت الله فقید نویسندهٔ این کتاب را که خودافتخار عضویت هیئت مدیره و تحریریه آن دارم؛ بحضور خواندند. این جانب

نیز همراه آیت‌الله‌زادهٔ گرامی آقای سیدمحمد حسن فرزند ارشد آن پیشوای دل‌آگاه ، که همواره به‌پیروی از پدر عالیقدرشان ، دراین‌گونه اموراز بذل جهد ومساعدت دانشمندان و فضلای حوزه مضایقه نداشتند؛ بخدمت آن مرحوم رسیدیم ، دست مبارکشان رابوسیدم ودرجای خود نشستم . بالحن پدرانه و پر از عواطف فرمودند «نزدیک بیائید کاردارم ! » نزدیک رفتم و پهلوی آن کوه جلال ووقاروجهانی ازمهابت وعظمت نشستم .

آن روزها تازه کتاب شرح زندگانی «وحید بهبهانی» راتازه منتشرساخته و مورد تفقد ایشان قرار گرفته بودم .

در این جلسه نیز از آن لحاظ تفقدی بیشتر فرمودند و در بارهٔ مطالب کتاب مزبور که قسمتی هم مربوط بشرح حال جدشان سیدمحمد طباطبائی بروجردی و علامهٔ بحرالعلوم عم دومشان بود ، شرحی بیان داشتند ؛ سپس مبلغ معتنابهی بعنوان تقدیر از زحمات این گمنام در تألیف آن کتاب مرحمت فرمودند . آنگاه در حالیکه بادیدگان نافذو گیرای خود بدقت فرزندشان واین‌جانب رامینگریستند ؛ فرمودند :«موضوع دیگری داشتم که خواستم بشما بگویم تاباطلاع رفقای اعضاء هیئت‌تحریریه نشریه «مکتب اسلام» برسانید وآن اینکه : من‌خود ازدیرزمان قصدداشتم چنین‌نشریه‌ای ازحوزهٔ‌علمیه منتشر گردد و بسؤالات مختلف مسلمانان پاسخ داده شود ولی گرفتاریها و موانع گوناگون تاکنون انجام آنرا بطورمستقیم ازطرف‌من ایجاب نکرده بود ، تااینکه‌دیدم شماهمت کرده‌اید وچنین‌مجلهٔ آبرومندی بامطالب خوب و کاغذو جلداعلامنتشر نموده‌اید . سعی کنیدمطالب آن‌هرچه بیشتر روان‌وساده وودرعین‌حال پرمغز باشد تادرخور فهم‌همه کس بوده باشد ، واز نوشتن مطالب‌مشکل وعبارات پیچیده پرهیز کنید . تلگرافات ونامه‌هائی که برای من‌رسیده وانتشار این‌نشریه دینی‌را تبریک گفته‌اند ، حکایت میکند که اقدام شما نویسندگان مکتب اسلام درمقابل مطبوعات ونشریات مفسد اخلاق و گمراه کننده کاملا بموقع ومفید واقع شده است » .

درجلسات دیگری که این‌جانب وبعضی دیگراز اعضاء هیئت‌تحریریه مکتب اسلام حضورشان بودیم نیزشرح مفصلی ازاوضاع‌دنیاوتغییرات وپیشآمدهائیکه‌درطول‌عمر گرانبهاء خودشان دیده بودندبیان داشته ونتیجه میگرفتند که انتشاریک نشریه دینی‌ازحوزهٔ علمیه قم دردنیای جدیدبسیارلازم ومؤثراست . ولذاتادر قیدحیات بودند کمکهای « معنوی‌و مادی» فراوانی بمکتب اسلام فرمودند وهمه‌جا کی ازاین‌بود که آیةالله‌فقید باروشن‌بینی خاصی که داشتندضرورت وجود چنین نشریه‌ای رادراجتماع کنونی احساس میفرمودند .

وبهمین‌دلیل هنگامیکه مشکلی برای انتشار مکتب‌اسلام پیش‌میآمد ؛ اقدام سریع وفوری برای‌حل آن مینمودند .

اینک «مکتب‌اسلام» هم‌افتخار دارد که به‌پیروی ازمنویات آن رهبرعالیقدر باهمان روشی که درزمان حیات آن فقیدسعید منتشرمیشد ، بکار خود ادامه داده وبرای روشن ساختن افکارمسلمانان همواره قدمهای تازه‌ای بطرف تکامل بردارد ؛ وروزی برسد که بزبان عربی ، ویکی‌دوزبان خارجی نیزمنتشر وبیش‌ازپیش هدف عالی‌خودرا دنبال کند

شخصیت علمی آیت‌الله بروجردی

فراموش‌نمیکنم‌شانزده سال‌پیش که درنجف‌اشرف‌بودم ودروس مقدماتی‌میخواندم باتفاق یکی‌ازرفقا کتاب «عروةالوثقی»رانزدیکی‌ازعلمای منزوی‌نجف که درفقه وفروع مسائل‌آن استحضار واطلاع‌کافی داشت ، درس‌میخواندیم ؛ استاد ، مردنسبتاًمسنی بود؛ وبااصرار حاضر شد کتاب مزبوررا درس بگوید .

دراثنای درس بحواشی علمای‌موجود هم مراجعه میکردیم ؛ روزی‌همدرس من که بروجردی بود ؛ حاشیه آیت‌الله بروجردی‌راباخودآورد وباستاد نشان داد .استاد پرسید ایشان کیستند ؛ گفت : همشهری ماهستند تمام مردم‌بروجرد وقسمتی از شهرهای دیگر ازایشان تقلیدمیکنند ومن‌نیزمقلد ایشان میباشم .

استاد حاضرنبود حاشیه مجتهدغیر معروفی‌را مطالعه کرده رأی‌اورا نیزبرای ما نقل کند . من‌هم‌بعلت‌خامی جوانی یابهتر بگویم بواسطهٔ جهالت ونادانی وعدم‌معرفت‌در حق‌ایشان ، نمیخواستم استاد وقت ماراصرف مراجعه بحاشیه حاج‌آقا حسین بروجردی کند که مانامش‌را تاآن‌روز نشنیده بودیم ودرایران‌ودورازحوزهٔ علمیه نجف‌بسرمیبرد ؛

استاد پس‌ازلحظه‌ای که‌حاشیه را مطالعه‌نمود رو کرد به‌همدرس‌من‌و گفت : نه!نه! این‌آقا پیداست‌که مجتهد بزرگی‌است ! ! قدری که بیشترمطالعه کرد ومطالب‌آنرا با سایر حواشی‌موجودتطبیق‌نمودبیشتر تحت تأثیرقرار گرفت وپی‌درپی تمجیدمیکردومیگفت عجیب است‌که من‌تاکنون نام‌ایشان‌را نشنیده‌ام .

همدرس من‌گفت : اتفاقاًایشان‌این‌روزها بدعوت‌علمای قم‌واصرارآیت‌الله‌اصفهانی وارد قم‌شده‌اند وخیلی ازایشان هنگام ورود بقم تجلیل شده است . استادگفت : درهر صورت حاشیهٔ ایشان‌مرا تکان‌داد ؛ دقت‌نظر واحاطه فقهی‌وفهم سرشار مؤلف بخوبی‌از این کتاب‌آشکار است!»

این حاشیه چنانکه گفتیم نخستین حاشیه کتاب عروة الوثقی است و آیة الله بروجردی چهل سال پیش آنرا نوشته بودند ؛

بطور خلاصه همه علما و مجتهدین معاصر اعتراف بمقام نهائی علمی و مکتب متین فقهی و نبوغ و استعداد زایدالوصف آیت الله بروجردی داشتند ، حتی این مطلب را اساتید آن مرحوم نیز معترف ، و بارها اورا بدین معانی ستوده اند .

فقید سعید در علم اصول فقه تسلطی بکمال و احاطه ای وافر داشت ، و در فقه و حدیث در عصر خود نظیری برای ایشان نمیتوان یافت ، و در فن رجال نیز استادی پرمایه بودند ؛ ممارست و تتبعات ایشان در این فنون ؛ ریشه دار و بسیار قابل ملاحظه بود ، کمتر مسئله ای بود که با مدارك و منابع در نظرشان آماده نباشد .

آیت الله بروجردی بحقیقت شیفتهٔ علم و کتاب بود ، هیچگاه از مطالعه و تتبع کتب و تحقیق در پیرامون مطالب علمی احساس خستگی نمیکردند .

بطور کلی مطالعه در زندگی ایشان عامل بسیار مؤثری بود و اهمیت فراوان داشت. از ایام جوانی تا روزهای آخر زندگانی ؛ جز در مواقعی که بیمار و بستری بودند از مطالعه و درس و بحث غفلت نمی ورزیدند . مطالعه کتب علمی موجب آرامش اعصاب و آسایش فکر ایشان بود و آنرا غذای روح میدانستند .

غالباً از کارهائیکه ایشان را از مطالعه بازمیداشت و مانع مشاغل علمی بود اظهار نارضایتی و خستگی میکردند . بعضی از شبها حتی در این اواخر در اطراف پاره ای از مسائل علمی که هنگام درس نیازمند بآن بودند تا صبح بیدار و مشغول مطالعه بودند .

بارها میفرمودند «هیچگاه از مطالعات علمی خسته نمیشوم ؛ بلکه هر گاه از کارهای زیاد خسته شوم ؛ خستگی خود را با مطالعه رفع میکنم »

« عشق و علاقه آیة الله بمطالعه کتب علمی باندازه ای بود که تا این اواخر که زعامت عامه شیعیان دنیا با ایشان بود و همواره اشتغالات زیادی از قبیل پاسخ «استفتائات» و سؤالات که دربارهٔ مسائل دینی از نقاط مختلف جهان میکردند ، رسیدگی بسایر نامه ها و تلگرافات و رفع احتیاجات حوزه های علمی ، رسیدگی بکارها و حوائج مردم ، داشتند و با آن کبر سن و ضعف مزاج مع ذلك در شبانه روز چند ساعت را خلوت کرده و در کتابخانه مخصوص خود مشغول مطالعه و تکمیل نوشته های خود بودند » (۱)

این روزها که بمنزل آیت الله فقید میرفتم تا از میان اشعار رسیده قسمتی را برای درج در این

---

(۱) مکتب اسلام

کتاب انتخاب کنم یکی هم نامهٔ آقای جلال الدین همائی استاد دانشگاه تهران بود که متضمن چند شعر عربی و فارسی اثر طبع خودشان در رثاء و تاریخ سال درگذشت آیة الله فقید و برای آیت الله زاده آقای سید محمد حسن فرستاده اند . در صفحه مقابل[۱] آن بآیت الله زاده نوشته اند «بنده را افتخاری باشد همین است که در ایام تحصیل اصفهان عهد پیری استادان بزرگوار : آیة الله درچه ای ؛ و علامهٔ کاشانی رحمهما الله را درك کرده ام که مرحوم آیة الله بروجردی ایام جوانی آن بزرگواران را درك فرموده بودند .

بنده مکرر از مرحوم درچه ای اعلی الله مقامه که مصداق «ماینطق عن الهوی» بود شنیدم که به تعبیر خودشان از «آقا حسین بروجردی» تجلیل و تبجیل میفرمودند ، و گفته های ایشان برای من که از نزدیك ناظر اوضاع و احوال معظم له بودم سند متقن و حجت قاطعه بود .[۲]

توضیحاً علاوه میکنم که در ایام حیات مرحوم درچه ای هنوز آیة الله بروجردی بسفر حج نرفته بودند و دو سال قبل از سفر بیت الله ایشان درچه ای برحمت ایزدی پیوست» .

آیت الله بروجردی در اطلاع بر ادبیات صرف و نحو و معانی و بیان و لغات پارسی و تازی نیز توانا بود ، گاهی در خلال بحث یا در مجالس خصوصی که بمناسبتی از این رشته ها سخن بمیان میآمد میزان اطلاع عمیق و دقیق ایشان بخوبی معلوم بود ؛ و این موجب شگفتی همه بود که این فقیه سالخورده چگونه توانسته است پس از هشتاد سال اطلاعات ادبی زمان کودکی خود را همچنان نگاهدارد و از یاد نبرد ؛

اشعار الفیهٔ ابن مالك را که در علم نحو است با بسیاری از عبارات کتاب سیوطی شرح آن و سایر کتب صرفی و نحوی محفوظ داشتند و بهنگام بحث و مذاکره و موقع ضرورت از بر میخواندند ؛

حکمت و فلسفه را نزد مرحوم جهانگیرخان قشقائی و آخوند ملا محمد کاشانی در اصفهان خوانده و از اینراه بهرهٔ کافی داشتند ، ولی هیچگاه تظاهر بدانستن آن نمیکردند و این علم را درس نگفتند .

هیئت و ریاضی را بخوبی میدانستند و آنچه از این دو علم در ایام جوانی آموخته بود ؛ نیز کاملاً بخاطر داشتند ؛ آقای سرتیپ حسینعلی رزم آرا مخترع قبله نمای معروف ، برای نویسنده نقل میکردند و میگفتند : من باور نمیکردم حضرت آیت الله بروجردی در علم هیئت اینقدر وارد باشند ، ولی روزیکه بخدمتشان رسیدم و قبله نمای اختراعی خود را خدمتشان

تقدیم کردم حضرت آیت‌الله سؤالاتی فرمودند و توضیحاتی خواستند که حاکی از وسعت اطلاع ایشان درهیئت بود ، ودراین‌خصوص استحضار ایشان ، موجب تعجب من گردید» .

چندسال پیش‌ازفرزند کوچك‌خود که از نجف آمده بود؛ میپرسند چه‌میخوانید وتا کجاخوانده‌اید ؟ فرزندش‌میگویند کتاب «سیوطی» راخوانده‌ام وفعلا بقسمت آخر آن که «صرف» است‌رسیده‌ام . آیت‌الله درحالیکه لبخندی برلب‌داشتند میفرمایند‌این‌قسمت‌را در همین‌موقع‌تعطیلی حوزه که درقم هستی خودم برایت درس میگویم ! »

سپس شخصاً درمیان آنهمه افکار واشتغالات مرجعیت ؛ قسمت‌صرف کتاب سیوطی رابرای فرزندش درس میگوید بدون اینکه بسایر کارهایش که طبق برنامهٔ منظمی‌میبایـد هرروزجریان‌یابد ؛ لطمه‌ای‌واردآید ! !

این‌درس بدینگونه‌بوده که‌ایشان اشعارابن‌مالك‌را که‌متن کتاب‌سیوطی است‌از حفظ میخواندند وسپس کتابی‌را که‌هشتادسال پیش‌خوانده بودندباتمام‌جزئیات آن برای فرزندش درس میگویند ! . . .

فرزندهم‌مطالب‌پدررانوشته‌وهم‌اکنون‌دارد . فکر کنیدپیش‌ازسی‌سال‌درس‌خواندن ؛ وهشتاد ودوسال مطالعات گوناکون‌وخستگی ناپذیروتدریس‌مداوم علوم‌وتألیف‌وتصنیف تاچه‌اندازه میتواند درتقویت فکر و استحضار مطالب علمی واحاطه یك دانشمند نابغه مؤثرباشد ؟

روی‌همین اصل‌بود که غالباًمتون اخبارو‌عبارات کتب فقه‌ورجال مانند کتب‌محقق وشیخ و علامهٔ‌حلی را ازحفظ‌داشتند وهنگام احتیاج از برمیخواندند .

بقدری دررجال تسلط داشتند که بدون‌مطالعه‌میفرمودند ملامحمدبن علی‌یااحمدبن محمد چندنفرندوهر کدام‌ازاصحاب کدام‌یك ازائمه‌بوده‌اند ؛ ومیزان‌دانش وتعدادروایاتی که‌نقل کرده واوضاع‌زندگی اوراهمه نقل‌میکردند . چنانکه گوئی‌آنها رابادقت ازروی کتاب میخوانند !

مکتب‌فقه واصول آیت‌الله

آیت‌الله بروجردی ازهمان روزهائی که واردقم‌شدند شروع بتدریس علوم فقه و اصول یعنی اساس مکتب اجتهاد نمودند . بیشتر توضیح دادیم که دانشجویان علوم‌دینی بعدازطی دوره سطح که کتب هرعلمی رانزداستاد آن‌فن میآموزند ؛ برای‌تحقیق بیشتر واحاطه برمدارك‌وادلهٔ هرمسئله‌فقهی واصولی‌وتقویت وتکمیل آنچه‌اندوخته‌اند وآشنائی

کامل بکیفیت صحیح‌استدلال واجتهادبدرس خارج میروند .

درس‌خارج رادرمحضرمجتهدین بزرگ میآموزند ودرحقیقت‌دورهٔ‌نهائی‌تحصیلات طلاب‌علوم‌دینی‌است ، واختصاص بفضلائی‌دارد که‌مقدمات وسطح‌راخوانده‌وبرای‌نیل بدرجه عالیه‌اجتهاد‌باصطلاح دردرس‌خارج حاضرمیشوند .

آیت‌الله فقیدنیز طبق‌معمول ، درس‌خودشان رادردورشته فقه‌واصول شروع کردند علما ومجتهدین بزرگ ومدرسین عالیمقام حوزه وسایرفضلااز روزنخست دردرس‌ایشان شرکت کردند ، وبمرور برتعداد شاگردان واهمیت مقام‌علمی واحاطه کامل ومکتب‌فقهی آن‌علامه‌عظیم‌الشأن افزوده‌میشد .

تعداد شاگردان ایشان تقریباً بهزار نفر میرسید و با این وصف مواقعی که در مسجد بالا سر یامسجداعظم‌درس‌می گفتند ؛ صدای‌ایشان‌بهمه‌میرسید وبخوبی‌شنیده میشد

این‌تعداد بعدازحوزهٔ درس استادایشان مرحوم آیت‌الله‌خراسانی که میگویندهزارو دویست‌نفرشاگرد فاضل‌درآن‌شرکت میکردند ، درخورشایان توجه‌است !

آیت‌الله‌فقید علم‌اصول رامدتی درمدرسهٔ فیضیه ومدتی‌هم‌شبها بعداز نماز جماعت درصحن بزرگ حضرت‌معصومه (ع) تدریس‌میفرمودند . علم‌فقه‌رانیز درعرض‌این‌شانزده زمستانها درمسجد بالاسر درحرم‌مطهرحضرت معصومه وچندی‌در مسجدعشقعلی که‌نزدیك خانه‌ایشان‌بود ؛ وتابستانها در ایوان مقصورهٔ صحن‌جدید واخیراً قریب‌یکسال‌بود که‌در مسجداعظم تدریس میکردند .

علم‌اصول راتانه‌سال ادامه‌دادند وسپس براثر کثرت گرفتاری ونداشتن فرصت کافی‌ترك کردند . دراینمدت‌ایشان ازاول «مباحث‌الفاظ» تاقسمتی‌از «برائت» وایام‌تعطیل تابستان‌را «تعادل‌وتراجیح» درس گفتند

درس‌اصول ایشان‌راطبق‌معمول‌حوزه‌های‌علمیه، عدهٔ‌زیادی‌ازفضلا نوشته‌اند که‌دورهٔ‌کامل آن‌راآقای شیخ‌حسینعلی منتظری ازافاضل دانشمندان حوزهٔ علمیه دریك‌جلد بنام «نهایة الاصول» تألیف ومنتشرساخته ومورد عنایت‌آیت‌الله فقید قرار گرفته‌است .

علم‌فقه . آیت‌الله‌فقید برای‌فقه‌اهمیت مخصوصی‌قائل بود .

در تمام اینمدت نسبتاً طولانی که درقم بودند ، درتابستانهای گرم وزمستانهای‌سرد ودر حین ریزش برف وباران باهمهٔ اشتغالاتی که داشتند تدریس‌فقه‌را ترك نکردند ـ اگر گاهی بواسطه بیماری ؛ یکی دو روز تعطیل‌میشد ، بلا فاصله پس از بهبودی ادامه میدادند ، بالنتیجه دراین‌شانزده سال‌جمعاً کتاب‌های زیررا به‌ترتیب درفقه درس گفتند :

کتاب اجاره ، غصب ؛ وصیت ؛ ارث الزوجه ، صلوة جمعه ، صلوة مسافر ؛ بقیه مباحث صلوة که ۸ سال طول کشید ، منجزات مریض؛ خلل حج ، خمس، طهارت (ناتمام) وقضاء وشهادت که آخرین کتابی بود که ایشان درس میگفتند .

دراینباره نیز فضلا ودانشمندان جوان حوزهٔ علمیه کتابها نوشته‌اند که بمرور چاپ شده ودرمعرض استفاده عموم قرار میگیرد .

درزمان حیات خودشان گذشته از کتاب نهایة الاصول که گفتیم ، کتابهای «البدر ـ الزاهر فی صلوة الجمعة والمسافر» تألیف دانشمند نامبرده آقای منتظری و «نهایة التقریر» دردوجلد تألیف دانشمند محترم آقای حاج شیخ محمد موحدی لنکرانی از فضلای شاگردان آیت‌الله فقید میباشند ، کتاب اخیر مشتمل برتمام مباحث صلوة باستثناء صلوة جمعه ومسافر است ؛ این دو کتاب نیز بنظر آنمرحوم رسیده و پس از ملاحظه اجازهٔ چاپ آنرا صادر فرمودند واینك جمعاً چهار مجلد از تقریرات درس ایشان منتشر شده ودرحوزه‌های علمی مورد استفادهٔ فقها ودانشمندان قرار گرفته است .

آیت‌الله بروجردی مکتب خاصی در فقه داشت ودراین مکتب مخصوص افراد بسیاری تربیت فرمودند ؛ تربیت کردن افراد طبق این روش علمی یکی از آثار بزرگ آن فقیه عالیقدر بشمار میرود . امتیاز مکتب فقهی ایشان رامیتوان درامورزیر خلاصه کرد :

۱ـ برای بدست آوردن حکم مسئله ؛ درانتخاب وابتکار ادله سبك مخصوصی داشتند باین معنی بعضی ازدلیلهارا که تقریباً حشو وزوائد بنظر میرسید وصرف وقت درآنهارا بی‌نتیجه میدانستند صرف نظر مینمودند ، واوقات گرانبهای خود وشاگردانرا دراین نوع دلیل نمی‌گذراندند تنها ادلهٔ محکمی را که پایه واساس مسئله بود بادقت ومتانت خاصی ؛ موردبررسی قرارمیدادند ؛ وبسیارمیشد که ازمیان ده دلیل یکی دو دلیل که ریشهٔ اصلی مسئله بود انتخاب کرده بحث رادرآن متمرکز می نمودند ، ودربسیاری ازمسائل موردبحث که احادیث زیادی برای آنها ذکرشده بود ایشان آن احادیث را دسته بندی میکردند باین معنی هرچند حدیثی را که یك مضمون را دربرداشت مجزا کرده واین دسته‌های مجزارا بادقت هرچه تمامتر بایکدیگر مقایسه مینمودند وبسیاری ازمشکلات باین وسیله حل میشد وهمیشه سعی کافی مبذول میداشتند که تاممکن است احکام را ازاحادیث استفاده کنند

۲ ـ هریك ازمسائل دینی که موضوع بحث قرارمیگرفت ؛ درآغاز توجه عمیقی بسیر تاریخی آن مسئله مینمودند ، یعنی آن مسئله را ازریشه وپایه موردبررسی ودقت قرارمیدادند که پیدایش آن ازچه زمانی بوده ودرطول زمان چه نشیب وفرازهائی را پیموده است .

مسئله را ازاین نظر مورد دقت قرار دادن دراکتشاف بعضی از خصوصیات دخالت شایانی داشت .

۳ ـ برای اقوال علماء اهمیت خاصی قائل بودند ولذا درمسائل مورد بحث، اول باقوال علماء سنی توجه نموده ؛ آنهارا ازمنابع اولیه سنی‌ها یااز کتاب «خلاف» شیخ طوسی و «تذکرة الفقهاء» ؛ و «منتهی» علامه نقل مینمودند ، سپس اقوال ونظریه‌های علماء شیعه از کتابهای آنها نوعاً بدون واسطه نقل ومورد دقت قرار میگرفت .

درنقل اقوال علماء بامهارت مخصوصی تاریخ صدور اقوال را موردنظر قرارمیدادند وبسیاری ازعلماء که دریك مسئله برحسب تعدد تألیفات باتعدد موارد ، دارای نظریه‌های متعدد بودند بتاریخ همهٔ اینها نوعاً توجه شایانی بذل میشد ودرنتیجه معلوم میشد که هریك ازاین نظریه‌ها درچه زمانی بوده وبالنتیجه کدام متقدم و کدام متأخراست ودرچه شرایطی این نظریه‌ها صدور یافته واستحکام هریك ازآنها تاچه حداست .

۴ ـ سپس بمدارك اقوال توجه میشد که این فتاوی واقوال روی چه پایه‌ای قرار گرفته است ، دراین مورد برای بررسی بمدارك اصلی ، آیات قرآن مورد دقت عمیقی واقع میشد مخصوصاً بشهرت قدماء اهمیت مخصوصی میدادند واحادیث را تاآنجا که امکان داشت از منابع ومدارك اولیه اخذ کرده وتوجه دقیقی بسندهای احادیث مینمودند طبقات روات احادیث را بااحاطهٔ کامل ومخصوصی که درعلم رجال داشتند مورد دقت قرار میدادند وازاین نظر صحت وسقم احادیث را بطورروشن معین ومشخص مینمودند .

این روش فقهی که بعلم «فقه» رونق وروح مخصوصی بخشیده بود ، درکلیهٔ درسهای فقه اساتیدقم تأثیرخاصی کرد .

حضرت آیة‌الله العظمی رحلت کرد ولی سبك بحث وروش فقهی ایشان در اعماق دل شاگردان وی بحدی عمیقانه جای گرفته است که هیچگاه ازنظر محو نخواهد شد وهمیشه مورد توجه خواهد بود . شاگردان این مکتب درخشان همیشه این روش را تعقیب خواهند کرد چنانکه درزمان حیات ایشان اغلب شاگردانی که افتخار استفاده ازمحضر پرفیض داشتند درآن محضر زانو بزمین زده باکمال مراقبت ودقت کلماتشان را می نوشتند (۱)

مکتب رجالی آیت‌الله

« یکی ازعلومی که پایهٔ مهم اجتهاد واستنباط بشمارمیرود علم «رجال» است این

(۱) مکتب اسلام

علم برای شناسائی راویان احادیث بسیار لازم و همواره مورد توجه علماء بوده است ، زیرا بوسیلهٔ همین علم صحت و سقم احادیث تشخیص داده میشود ، و لذا در این فن کتابها نوشته شده و تحقیقات شایانی بعمل آمده است .

یکی از میراثهای علمی حضرت آیة‌الله بروجردی تألیفاتی است که برای بدست آوردن خصوصیات و مزایای اسانید بکار برده‌اند ؛ ایشان برای این منظور یك راه ابتکاری پیش گرفته‌اند که از حسن قریحه و ذوق سرشار و در ضمن از زحمات بسیار آن پیشوای عالیقدر و مبتکر حکایت میکند .

و آن راه ابتکاری این است که : سندهای احادیث کتاب کافی و تهذیب و استبصار و خصال و علل الشرایع و امالی صدوق و غیر اینها را از متون آنها مجزا کرده مورد دقت و مطالعه قرار داده و از این راه چند فایدهٔ اساسی بدست آورده‌اند ما شرح این مطلب را در باره اسانید ؛ کتاب کافی ذکر میکنیم ، و شرح کتب دیگر از آن استفاده میشود :

مثلا برای هر یك از اساتید «محمد بن یعقوب کلینی» که مجموعاً در حدود سی و شش نفر میباشند ؛ بترتیب حروف تهجی فصل علیحده‌ای منعقد کرده و در آن فصل هر سندیکه در اصول و فروع کافی راجع با حادیث آن استاد بوده با رعایت حروف تهجی در جمیع طبقات اسانید تا معصوم علیه السلام ایراد فرموده‌اند و از مطالعه و دقت در این اسانید نکات و فواید زیر را استفاده کرده‌اند :

۱ ـ تعداد روایت راویان و شخصیتهای آنان

بوسیله مطالعه در کلیه اسانید ؛ معلوم میشود که هر یك از رواة چند روایت نقل کرده‌اند و از این راه درجه معلومات آن راوی و اهمیت مقام علمی وی بدست میآید مثلا وقتیکه همه اسانید روایات را در اصول کافی و همچنین در فروع کافی از اولین کتاب یعنی طهارت تا آخرین کتاب فروع مطالعه کردیم ؛ بدست میآید که علی بن ابراهیم چندین روایت نقلکرده است ؛ و از این طریق مقام علمی وی ؛ از نظر نقل احادیث برما روشن میگردد ، چنانکه از تعداد اساتید و شخصیتهای آنها و از تعداد شاگردان و شخصیتهای آنان مقام و اهمیت علمی راوی بدست میآید و پس از معلوم شدن مقام و شخصیت علمی و فضل راوی قهراً بوثوق و صحت عمل وی پی برده میشود .

۲ ـ بدست آوردن حذف واسطه

وقتیکه اسانید کتاب کافی را از آغاز تا آخر آن مطالعه کردیم و دیدیم که معمولا فلان راوی از فلان استاد بدون واسطه نقل حدیث میکند و از راوی دیگر با واسطه

نقل میکند ، از آن پس اگر در موردی یا موارد معدودی ببینیم همین راوی از استاد دیگری که اغلب با واسطه نقل میکرد ، اکنون در اینمورد بدون واسطه نقل می‌کند از اینجا باحتمال قوی بدست میآید که اینحدیث مرسل است یعنی : واسطه‌ای در بین بوده و حذف شده است والبته حدیث مرسل ، با حدیث مسند (حدیثی که سند آن بر تمام وسایط مشتمل است) هرگز یکسان نخواهد بود .

۳ ـ تمییز مشترکات

این موضوع را بایك مثال میتوان روشن کرد : هنگامی که اسانید روایات را مورد نظر قرار دادیم و دیدیم که معمولا فلان راوی از حسن بن یحیی مثلا نقل میکند سپس در موردی یا موارد معدودی ببینیم که از حسن نقل کرده است و ندانستیم که این شخص آیا حسن بن یحیی یا حسن بن عیسی است ، بقرینه مواردی که معمولا دیده‌ایم اینمشکل حل میشود یعنی باحتمال قوی می‌فهمیم که منظور از حسن ، حسن بن یحیی است ؛ زیرا این راوی معمولا از حسن بن یحیی نقل حدیث می کند نه از حسن بن عیسی ، (البته تمییز مشترکات با این طرز ؛ در میان بزرگان رجال تا حدودی سابقه داشته است)

۴ ـ معلوم شدن تحریف و تصحیف

از ترتیب اسانید احادیث و پشت سرهم واقع شدن آنها ، بدست میآید که فلان راوی معمولا مثلا از ابن ابی حبیب یا عاصم بن حمید نقل می کند ، با توجه باین مطلب وقتیکه در یك مورد یا موارد معدودی ببینیم از ابن ابی خبیب یا قاصم بن حمید نقل کرده است می فهمیم که در رسم الخط اشتباهی رخ داده است و صحیح ابن ابی حبیب و عاصم بن حمید است .

۵ ـ تعیین طبقات

از جمله مطالبی که بسیار قابل توجه و مهم است بدست آمدن طبقات رواة است باین معنی که از ملاحظه سندهای روایات ، اساتید و شاگردان هر یك از رواة معلوم و مشخص میشود و منظور از طبقاتیکه ایشان اصطلاح فرموده و در این امر مبتکر هستند طبقه بندی رواة است بترتیب شاگردی و استادی که اصحاب پیغمبر اکرم (ص) طبقه اول و شاگردان آنها طبقه دوم و همچنین . . . .

ما برای نمونه بذکر چند طبقه با تعیین اسامی بعضی از آنها مبادرت میورزیم :

از طبقهٔ اول : سلمان و ابوذر

« « **دوم** : ابوالطفیل عامر بن واثله

« « **سوم** : ابوحمزهٔ ثمالی ثلمة بن کهیل

« « **چهارم** : زرارة بن اعين و ابان بن تغلب

« « **پنجم** : حريز بن عبدالله وسماعة بن مهران

« « **ششم** : اسماعيل بن مهران واحمدبن محمدبن ابی نصر

« « **هفتم** : ابراهيم بن هاشم وابراهيم بن اسحق نهاوندی

« « **هشتم** : علی بن ابراهيم واحمدبن محمدبن ادريس (اساتيد كلينی)

« « **نهم** محمدبن يعقوب كلينی (صاحب كافی)

« « **دهم** : جعفر بن محمدبن قولويه قمی واحمدبن احمد كوفی

« « **يازدهم** سيدمرتضی علم الهدی وابوالحسين محمدبن هرون بن موسی التلعكبری

« **دوازدهم** : شيخ ابوجعفر محمدبن الحسن طوسی را بعنوان نمونه میتوان نام برد که هريك از اين طبقات نسبت بطبقه سابق خود جنبه شاگردی و نسبت بطبقه لاحق جنبه استادی دارد ودر نظر ايشان اين طريق يگانه ميزان طبقه بندی بود .

وبهمين ترتيب طبقه بندی فرموده اند تا بالاخره مرحوم آيت الله بروجردی که در آخرين طبقه واقع گرديده اند طبقهٔ سی و ششم ميباشند .

اين راه ابتكاری که شرح داده شد ؛ برای شناسائی مقام راويان احاديث و فوائد ديگری که ذکر شد بسيار مهم و پرارزش است ، وهم اکنون اين آثار درخشان علمی در دست است واميدميرود که بزودی بطبع رسيده مورد استفادهٔ عموم دانشمندان قرار گيرد درباره اساتيد کتاب « تهذيب » و« استبصار » وکتابهای ديگری که نام برده شده نيز ، اين روش ابتكاری را عملی ساخته اند (۱) .

نظم در برنامه زندگی

بدون شك يکی از اسرار موفقيت های آيت الله فقيد در ادارهٔ امور مسلمين و انجام کارهای بيشماری که شرح آن در اين کتاب از نظر خوانندگان محترم ميگذرد ، نظم در زندگی خصوصی ايشان بود .

هرچند امور حوزهٔ علميه و تشكيلات روحانيت شيعه آنطور که دلخواه آن مرد بزرگ بود ؛ از هرجهت منظم و کامل نبود ولی جای گفتگو نيست که شخصاً تا سرحد امكان نظم را در برنامهٔ زندگی مراعات ميکردند .

اينك آنچه را ماقسمتی خود ديده وبقيه را از نزديكترين اشخاص بايشان يعنی فرزندان

(۱) مکتب اسلام .

ودامادهای ايشان شنيده ايم ؛ بطور خلاصه در زير از لحاظ خوانندگان ميگذرانيم .

آيت الله فقيد هميشه دوساعت پيش ازاذان صبح ازبستر بر ميخواستند ؛ و وضو گرفته نماز ميخواندند ، سپس در آن دل شب مدتی مطالعه ميكردند اول وقت نماز صبح را خوانده وبعداز تعقيبات نماز و قرائت قرآن مجدداً مشغول مطالعه كتب مختلف ميشدند .

آنگاه طرف صبح صبحانه مختصری که ازنان وپنير تجاوز ميكرد صرف نموده و بعدازآن بكتابخانه تشريف ميبردند و تاهنگام درس که اغلب ازساعت ۱۰ روز شروع ميشد ؛ بمطالعه وتتبع در پيرامون درس آنروز ميپرداختند ودراين وقت هيچكس را نمی پذيرفتند .

درساعت ۱۰ (گاهی بعللی کمی زودتر يا ديرتر) درشكه واخيراً تاكسی در خانه آماده بودوايشان سوارشده مسافت بين خانه وحرم حضرت معصومه راطی كرده وبمجلس درس که اغلب در حرم وصحن حضرت معصومه و اخيراً درمسجد اعظم برگزار ميشد ، حضور ميبافتند ؛ ودرمجلسی که بالغ برهزارنفر از دانشمندان بزرگ وفضلای مستعد نشسته و آمادهٔ استفاده از محضر پر فيض آن علامهٔ بزرگ بودند يكساعت روی منبر نشسته درس ميگفتند ؛ بادقت باشكالات دانشمندان گوش ميدادند ; وجواب اشكال آنها را ميدادند .

بعداز درس اشخاص را ميپذيرفتند وطبقات مختلف ميتوانستند بحضورشان رسيده حوائج خودرا معروض دارند : دراين جلسه موضوعات گوناگونی مطرح ميشد ، وايشان شخصاً بهمه آنها رسيدگی نموده دستورات لازم را صادرميفرمودند .

مقارن ظهر اشخاص رخصت طلبيده متفرق ميشدند ، وايشان خودرا مهيای وضو برای نماز ظهر ميكردند ؛ وضوی ايشان مدتی طول ميكشيد ؛ قبل وبعد ازوضو ودر اثنای آن آيات قرآن تلاوت ميفرمودند ؛ سپس نمازظهر وعصر گذارده وپس ازتعقيب نماز نهار ميل ميكردند .

نهار ايشان هممانند صبحانه مختصر وبسيارساده بود . بعد ازصرف نهار بنامه های وارده که بطور متوسط روزانه بين هفتاد تاهشتاد الی صدنامه ناميده بود وشخصاً رسيدگی ميفرمودند .

بعدازمطالعه نامه ها وتلگرافات واصله روی پاکت آنها مينوشتند مربوط بفلان موضوع است . تاهنگام رسيدگی مجدد کار بسهولت انجام گيرد .

یك روزرا اختصاص داده بودند بجواب نامه‌ها ویك روز هم برای پاسخ استفتاها. جواب نامه‌هارا منشی مخصوص ایشان آقای حاج محمدحسین احسن مینوشتند، آیة‌الله فقید مطالعه کرده وعبارات آنرا اصلاح فرموده و گاهی خودشان املاء نموده وسپس ذیل آنرا مهر یاامضاء میکردند.

بقدری درخصوص نامه‌ها ومطالب و پاسخ آنها دقت میفرمودند که گاهی مثلاً پنجروز یاده روزقبل که نامه‌ای خوانده بودند؛ هنگامیکه جواب آنرا میخواستند مهر کنند؛ میگفتند این جواب فلان نامه نیست یااین جواب نسبت بآن موضوع که درنامه نوشته بود مناسب و کافی نیست ودستور میدادند که آنرا عوض کنند، واز نو بیاورند تاایشان به بینند و آنگاه امضاء نمایند، که این موضوع خود موجب اعجاب همگان بود وهمه از حافظه قوی وهوش سرشار آن پیشوای شایسته اظهار تعجب مینمودند.

بعداز رسیدگی به نامه‌ها وجواب آنها احیاناً اشخاصی را میپذیرفتند وچون وقت مغرب میرسید وضو گرفته و نماز مغرب وعشا میگذاردند.

آیت‌الله فقید نماز مغرب وعشارا بجماعت میگذاردند، ودرماه مبارك رمضان نیز ظهرهارا یادرمسجد جامع واقع درپائین شهرقم واخیراً درمسجداعظم بجماعت میخواندند دراین اواخر کمترمی توانستند به نمازجماعت حاضر شوند ولی حتی الامکان این شعار بزرگ اسلامی را ترك نمیکردند.

بعدازنماز عشاء شام مختصری میل فرموده وبعدازآن مشغول مطالعه میشدند واین مطالعه که گاهی نامه‌هارا نیزازنظر میگذراندند تاساعت دوازدهٔ شب بطول میانجامید، آنگاه به بستر میرفتند و سه ساعت و کمی بیشتر میخوابیدند خواب شبانه روز ایشان بطور کلی جزدرموارد بیماری به پنج ساعت نمیرسید درماه رمضان غالباً اول نمازمیخواندند وبعدافطار میکردند و گاهی نیز دربین دونمازافطار میکردند.

عظمت امور دینی

در نظر آیت‌الله فقید

آیت‌الله فقید در امور دینی بسیار متصلب بودند، مداومت به تلاوت قرآن مجید و اوقات نماز؛ امربمعروف ونهی ازمنکر ورعایت حال بی نوایان وتوسعه دامنه تبلیغات

دینی و نشرحقایق مذهبی ازاموری بود که پیوسته فکرآن رهبرعالیقدر را بخود مشغول داشته وتقریباً آنی ازآن غافل نبودند.

هنگامیکه در بروجرد اقامت داشتند؛ هر کاری را بایشان رجوع میکردند، که جزئی ارتباطی بدین داشت؛ هیچگاه ازانجام واقدام برای عملی ساختن آن خودداری ومماطلت نمیکردند، تمام امور دینی صفحات غرب را بی اصرار و ابرام عملی میساختند؛ و گذشته ازمراجعه مردم اصولاً چنانچه شخصاً اطلاع پیدامیکردند خویشتن دار نبودند.

بطوریکه پیشتر نیز گفتیم آیت‌الله فقید درایام جوانی که دراصفهان بودند؛ از اول قرآن تا تقریباً نصف قرآن را ازحفظ کرده بودند وبقیه را نیز بطور نامرتب محفوظ بودند وبعبارت دیگر قرآن را ازحفظ داشتند؛ مخصوصاً آیات الاحکام که مدارك احکام فقهی است؛ ودرحدود پانصد آیه‌است، همه راحاضر داشتند.

دراوقاتی که فراغت داشتند بتلاوت قرآن مجید میپرداختند، این مداومت درماه رمضان وپیش از افطار وبعداز وضو وهنگام تعقیبات نمازها بیشتر دیده میشد.

بااینکه نصف قرآن‌را ازحفظ داشتند وبقیه‌را بطور متفرق حافظ بودند مع‌الوصف اغلب برای درك ثواب بیشتر قرآن‌را گشوده وازرو میخواندند.

درتمام عمر گرانبهای خود روزه‌ماه رمضان رامیگرفتند؛ واهمیت مخصوصی بآن میدادند وچنانکه همه‌میدانیم امسال که هشتادونه‌سال از عمرشان میگذشت نیز تمام ماه مبارك‌را روزه‌داشتند وازنیمهٔ‌ماه بنمازجماعت‌هم میآمدند؛ اطباءواز جمله پرفسور «موریس» فرانسوی پزشك معالج آیت الله، کسالت قلبی ایشان را که منجر به بیماری و بالاخره فوت آنمرحوم گردید، ناشی ازروزهٔ همین‌ماه رمضان امسال دانستند همین امسال خودشان فرموده بودند «ازروزی که بالغ شدم تاکنون نه درماه رمضان مریض شدم ونه مسافرت کردم که ناگزیر شوم روزه‌امرا بخورم وتاابدهم بدون عذرشرعی روزه گرفتن راترك نخواهم کرد»

همیشه بعدازوضو وقبل ازرفتن بمسجد مشغول تلاوت قرآن میشدند تافراموش نکنند.

ومیفرمودند: «**ازحفظ داشتن قرآن توشه‌ای برای انسان است افسوس بر کسیکه از دنیا برود و توشه‌ای نداشته باشد.**»

درایامی که بروجرد تشریف داشتند، گاهی دراثنای درس نسبت ببعضی از شاگردان که اشکال میکردند واحیاناً پرحرفی نموده وقت سایرشاگردان رامیگرفتند؛ تغیر میکردند؛ وبعداً بواسطه شدت عواطفی که داشتند؛ پشیمان شده سخت ناراحت میگردیدند... روزی نذر میکنند که اگر منبعد نسبت بیکی از شاگردان تغیر نمودند یکسال روزه بگیرند تا

بدین وسیله از عصبانیت خود در حین درس و تغیر بشاگردان که آنرا بسیار زشت میداشتند ؛ بکاهند .

ولی این تصمیم شکسته شد باین معنی که چند روز بعد نسبت بیکی از شاگردان خود تغیر کردند ؛ ناچار بنذر خود عمل کرده یکسال روزه گرفتند . آری یکسال ؛ **یعنی دوازده ماه روزه گرفتند ! !**

آیت‌الله فقید باوقات نماز ومتعلقات آن بسیار اهمیت میدادند نمازرا مفصل و باآداب و رعایت تمام خصوصیات میخواندند ، بهمین جهت نمازجماعت ایشان بیش ازحد طول میکشید تاجائیکه بعدازخاتمه نمازجماعت‌های دیگر که درمدرسه فیضیه وصحن وحرم حضرت معصومه برگذار میشد ؛ هنوز صدای تکبیر گوی آیت‌الله درنماز مغرب بلندبود ؛ وهرچه سعی میکردند نمیتوانستندزود تر ازآن نماز راتمام کنند .

آیت‌الله بروجردی عزاداری خاص آل عبا وسایر ائمه راهرسال درخانه خودشان برگذار میکردند ودرتمام ایام مصیبت وسوگواری ائمه متأثرومنقلب بودند وهنگامیکه وعاظ و سخنوران دینی موعظه می کردند یا مصیبت میخواندند کاملا گوش میدادند وزود منقلب شده سرشك اشك ازدیده فرو میریختند .

زمانی که در بروجرداقامت داشتند ؛ مبتلا بچشم‌دردسختی میگردند بطوریکه اطباء ازمعالجه چشم ایشان عاجز میشوند .

درآنموقع ماه محرم فرامیرسد . در بروجرد رسم است که عزاداران درروز عاشورا خوردو کلان گل بسروروی خودمیمالند ، چون درروزعاشورای آن سال هیئت عزاداران بدین گونه طبق معمول هرسال برای عرض تسلیت بخانه آن فقید سعید ؛ وارد میشوند آنمرحوم باتمام علما ومردم حاضر درمجلس روضه ازجابرخاسته تکیه بدیوارمیدهند .

خودشان میفرمودند : «آنروز خیلی منقلب بودم ، منظرهٔ آن عزاداران سخت مرا منقلب کرد همانطور که جمعیت از کنار من عبورمیکردند دست بردم مقداری گل خشکیده ازسرولباس آنها برداشته بقصد استشفابرچشم بیمارخود مالیدم ؛ همانروز احساس کردم که درد چشم تخفیف یافته و کم کم کاملا خوب شد » .

یکی ازنزدیکان ایشان نیز بعداز نقل این داستان که مامکرر ازعلمای معتبر شنیده‌ایم اضافه میکرد که من خودشاهد این موضوع بودم وازآن روز تاروزیکه مرحوم آیت‌الله در قیدحیات بودند دیگر عارضه چشم درد بر ایشان روی نداد ودر دید چشم ایشان نقصانی بدید نیاید .

اکنون که رشته سخن باینجا کشید بدنیست بدانید که چندسال پیش یکی ازجرائد تهران (۱) نوشته بود :

در دنیای پزشکی آیت‌الله بروجردی اولین پیرمرد هشتاد ساله‌ای است که بدون عینك مطالعه میکند ، واظهار تعجب زیاد کرده بود که چطور میشود مردی که شب وروز باکتاب ومطالعه وقلم و نوشتن سروکار دارد هیچگونه تغییری دردید چشمش پیدانشود ؟

راستش را بخواهید ما وتمام کسانیکه ازنزدیك ایشان را میدیدیم وازفیض محضرشان بهره‌مند بودیم ، نیز بانهایت شگفتی ازاین لحاظ بایشان مینگریستیم ، بااینکه دوسه ماه گذشته هشتادونه سال ازعمر پرافتخارشان میگذشت وشبانه‌روز بیش ازده ساعت وقت ایشان صرف مطالعه میشد وغذای مقوی وکافی هم میل نمیفرمودند .

واستراحتی نداشتند وشب وروز کار میکردند معهذا کتاب ونامه ونوشته‌ها رادور گرفته میخواندند وحتی قرآنی که ایشان تلاوت میفرمودند ، یك نسخه قدیمی بود که دراوائل تغییر خط کوفی به نسخ ریز نوشته بود که درست خوانده نمیشد ، ولی ایشان بآسانی از روی آن تلاوت میکردند . بهرحال آنچه مسلم است دید چشم ایشان تعجب آور بود . وگمان نمیکنم ، جز آن ایمان عمیق که آیت‌الله فقید بمنبع غیب ووسائط فیض حق داشته‌اند ، علت دیگری داشته باشد .

دلسوزی برای اسلام ومسلمین

پیشوای فقید ماقلبی لبریز ازصفا وصمیمیت داشت ودارای عواطفی بس شدید بود ؛ از آرامش وضع مسلمانان وآسایش آنها لذت میبرد ؛ وازگرفتاری آنها وبدرفتاری حکام واولیای امور باآنان بیش ازحد منقلب وناراحت میگردید .

یکی ازدانشمندان محترم که درحوزه علمیه مقامی ارجمنددارند وازنزدیکان ایشان بودند ، درپاسخ سؤالی که کتباً دراین باره ازایشان نموده‌ایم مینویسند : «دلسوزیهای ایشان برای اسلام ومسلمین وعلاقه‌ای که بحفظ جهات اسلامی ودینی داشتند ، یکی از امتیازات بسیار بارز ایشان بود .

بعقیدهٔ من یکی ازعلل محبوبیت فوق‌العادهٔ ایشان میان تمام طبقات همین دلسوزی و علاقمندی آنمرحوم نسبت بمصالح اسلامی بود . بزرگترین صدمهٔ روحی وناراحتی فکری برای ایشان موقعی بود که بشنوند درفلان ناحیه برای جمعی ازمسلمین اتفاق ناگواری روی

(۱) روزنامه دنیا .

داده ، یابمقدسات اسلامی بی‌ادبی شده یانسبت بفلان روحانی واهل‌علم اسائهٔ‌ادب‌شده ، یامیخواهند فلان تظاهر ناروا وخلاف اخلاق بنمایند ؛ یافرضاً میخواهند زنها ودختران مسلمان‌را به‌رژه ببرند یابفلان فرقهٔ ضاله که علیه‌مصالح‌اسلام ومملکت‌عمل میکند آزادی عمل‌داده‌شده . . .

این‌صدمات ازهمه‌چیز برای ایشان دشوارتر وغیر قابل‌تحمل بود . گاهی میشد که برای‌اینگونه موضوعات آنچنان متأثرمیگردید که از شدت ناراحتی تب میکردند ! چه شبها که برای‌امر بمعروف ونهی‌ازمنکر وحمایت ازحوزهٔ دین‌وغصه واندوه برای‌اسلام‌و مسلمین‌تا صبح بیداری میکشید ، وخواب بچشمش راه نمیافت .

ودرمواقعی که خطری پیشآمد میکرد تابای جهان برای‌پیشرفت اسلام آماده بود ، تمام جریان امور وحوادثی‌را که در جهان‌تشیع واقع‌میشد مورد دقت‌قرار میداد . مثلاًمجلاتی که منتشر میشد و درآن مطالب ضد دین بود ؛ باکثرت کار ؛ مطالعه میفرمود ومکرر اوامری ببنده برای‌جواب دادن بآنهاصادرمیکردند که‌اطاعت مینمودم .

ازجمله وقتی درمجله‌ای که در « دهلی نو » منتشرمیشد ، مقاله‌ای راجع بتأثیردین بودا‌دراسلام وادیان دیگرو ظهورعرفان وفلسفه دراسلام نوشته‌شده بود وایشان‌خوانده بودند ، ببنده امرفرمودند جواب‌آن را بدهم ، بنده هم رسالهٔ‌مستدلی نوشتم واثبات کردم که مکتب‌اسلام‌اصولا بامذهب بودامیانه‌ای ندارد ونه فقط‌تحت‌تأثیرآن واقع‌نشده بلکه اسلام باآن افکار مبارزه کرده وافکار بودارا بصورت خرافات‌تلقی میکند .

سپس رساله‌را بنظرشان رساندم و قدردانی فرمودند آنگاه رساله‌را برای مجلهٔ مزبور فرستادم که عیناً درآنمجله طبع ونشرشد .

همچنین‌وقتی دیگردریکی ازمجلات‌مصرمطلبی‌خوانده‌بودند که‌بازحسب‌الامر ایشان دررسالهٔ جامعی‌جواب آنرا دادم‌امثال ونظائراینمطالب زیاداست‌وبنده‌شخصاًزیادبیاددارم مقصود اینستکه ایشان با تمام‌قدرت متوجه‌جهات اسلامی بودند . . .

باری معلوم‌است که‌شخصیتی‌مانندآیت‌الله‌العظمی آقای بروجردی که درزهدوتقوی‌و ترس ازخداکم نظیر بود ؛ ازمناظر بی‌ایمانی وفحشا ومنکر و فساداخلاق و مخصوصاً نقائص فرهنگ درامرآموزش وپرورش سخت منقلب‌ومتأثر میشدند .

کمتر اتفاق میافتاد که‌پادشاه مملکت ونخست‌وزیران وقت وسایر وزراء واولیای امورسخن بگویندواسمی از نقائص فرهنگ وبرنامه‌آن ؛ نبرند ازاوضاعی که درممالك مغرب زمین میگذشت کاملا مطلع‌بودند . بسیاری‌ازمواقع ازپاره‌ای‌اوضاع‌و گرفتاریهای

مسلمین‌ونفاقی که میان سران‌آنها پدیدآمده و موجب دوری‌دول‌وملل‌اسلامی‌ازیکدیگر شده ونیروی مادی‌ومعنوی‌آنهارا تجزیه وخورد کرده‌است بی‌نهایت متأثرمیگردیدند .

ونیز ازپیشرفتهای بیگانگان درعلوم وصنایع حیرت‌انگیز وعقب ماندگی کشورهای اسلامی وسلطهٔ‌دشمن برجان‌ومال‌آنها سخت‌منقلب میشدند وناله مینمودند ! ومیفرمودند « اگرزعمای ملل‌اسلامی برمز تقدم وترقی‌ملل‌راقیهٔ جهان‌درامرصنایع وعلوم مادی‌واقف شوند وعلاقه‌باستقلال‌مسلمانان وعظمت‌دین مبین اسلام داشته باشند‌میتوانند‌درسایهٔ عمل‌به تعالیم‌عالیه‌اسلام تمام‌عقب‌ماندگیهای‌خودراجبران کنند » ازاخلال گری فرقه‌های گمراه‌و تحریکات خائنانه‌آنان علیه مسلمین‌ناراحت‌میشدند .

مخصوصاً اگرمیشنیدند ، این‌فرقه‌هادردستگاه‌های دولتی‌نفوذ دارند وقدرت‌ونفوذ خودرا علیه مسلمین بکار میبرند ، ومثلا در فلان شهرعلیه جمعی یاشخصی و مخصوصاً علیه نمایندگان ومبلغین ایشان اقداماتی شده است ، آرام نمی گرفتند .

چندسال‌پیش که فرقهٔ‌گمراه‌بهائی‌چند نفرازافراداخلال گرخودرامأمورساختند ودر یکی ازدهات یزد ؛ صغری‌زن بی‌نوائی راباچند کودک بیگناه و خردسال وی باییل‌قطعه قطعه کردند ، وبعدهم دست‌بکارشدند تاازچنگال عدالت فرار کنند ؛ آیت‌الله فقیدشب و روز خواب‌نداشتند ومرتب‌باتهران‌وعلمای بزرگ مرکز ومقامات دولتی‌درتماس‌بودند تابالاخره‌آن تبهکاران بکیفراعمال خودرسیدند برخی‌بدار کشیده شدند وبعضی نیزهنوز درزندان بسر میبرند .

سال گذشته یکی از فضلای نامی حوزهٔ علمیه قم درشهر رفسنجان سرگرم تبلیغ بودند ، دشمنان وی که‌ازتبلیغات مؤثر اوسخت ناراضی ومنافع پست خود را در خطر میدیدند ، پرونده مهمی‌علیه وی‌ساخته واورا تبعید کردند ، آیت‌الله بروجردی بطوری بر آشفتند که‌حدی‌برای آن‌متصور نیست،شب‌وروز باتمام‌تشکیلات‌درتماس‌بودند‌تابالاخره‌آن پرونده‌اثرخودرااز‌دست‌دادو آنها که‌غش‌داشتند سیه‌روی گردیدند همچنین‌چندماه‌پیش‌یکی ازنمایندگان‌ایشان درحوالی بروجن ؛ جلواخلال گری‌اعضاءحزب‌بهائی‌راگرفته‌؛وزمینی‌را که قبلامسجدبوده وآنهامیخواستند ، محفل‌خود کنند‌از‌دست آنها گرفت ، آن‌قوم‌اخلال گر دست بکار شده مقدمات گرفتاری‌آن مرد روحانی مجاهدرا فراهم‌آوردند ، ولی محض اینکه خبر آن‌بآیت‌الله بروجردی رسیداقدام‌عاجل‌فرمودند ، تابزودی‌بی گناهی آن‌روحانی وماجراجوئی‌پیروان پیغمبر مازندرانی آشکار وی گردید ومنجر به‌آزادی شد .

اینگونه‌امور یکی‌ودوتا وده‌تانیست که مادراینجابنگاریم . بعلاوه بعضی ازآنها

گفتنی نیست ، پس چه بهتر که از تفصیل آن در گذریم . زیرا دلسوزی آیت‌الله بروجردی نسبت باسلام و مسلمین و دفاع از حریم دین و تقویت و پشتیبانی مبلغین دینی و متدینین ، چیزی نیست که در این شانزده سال ریاست دینی آن مرد بزرگ بر مردم ایران و خارج پوشیده باشد .

شما خوانندگان اطلاع دارید که چندسال پیش بر اثر اطلاعات پی در پی و طومارهای مفصل و بسیاری که از شهرهای مختلف، مسلمانان راجع به تقلب و تزویر و خیانت و جنایت‌های بهائیها برای ایشان میفرستادند ایشانهم بدولت گذارش دادند ، و پس که موافقت ایشان جلب شده بدستور مستقیم ایشان سخنوردانشور و خطیب شهیر جناب آقای فلسفی جریان را در رادیو شرح داده و آنطور که میباید ماهیت بهائیت و این دین ساختگی یا بهتر بگوئیم این حزب سیاسی را که استعمارگران چون پایگاهی در ایران برای پیشرفت مقصود و تأمین منافع خود ساخته اند ، آشکار نمودند .

و نتیجه این شد که در اغلب شهرها مراکز بهائیان توسط مسلمانان یا خراب شد و یا اشغال گردید ، در شیراز ؛ یزد ، مازندران ؛ نهاوند ، نجف آباد و آبادان و بسیاری از شهرهای دیگر و از جمله خود تهران دسته بندیهای آنها درهم شکست و مردم بخوبی آنهارا شناختند و آنهارا از محیط مسلمانان نفی بلد کردند و مراکز آنان که بصورت لانه‌های فساد و تبهکاری در آمده بود ؛ اشغال شد بسیاری از کارهائیکه انجام داده بودند معطل و کم کم منتفی گردید؛ بسیاری از آنها از بهائیگری برگشتند ، و خودرا از دام تزویر این شیادان افسونگر نجات دادند

من خود شاهد بودم که بهائی ها میآمدند بمنزل آیت‌الله بروجردی و میگفتند ما بهائی بودیم و فعلا آمده‌ایم بمنزل آقا توبه کنیم و انحراف خودرا از عضویت این حزب سیاسی که رنگ مذهب بخود داده و در زیر این ماسك همه گونه جنایت و خیانت میکنند اعلام داریم ما از بهائیگری بستوه آمده‌ایم ، و همواره منتظر فرصت بودیم و اینك آمده‌ایم اسرار آنهارا فاش نموده توبه کنیم . ولی بهائیان که از این حیث اعتبار خودرا از دست دادند ، طبق معمول شروع به سم پاشی کردند ؛ شهرت دادند که این کار جنبه سیاسی داشت ؛ آیت‌الله بروجردی باما کاری ندارد ، اینکار فلسفی است ؛ و موجب سر بلندی ماشده است ؛ . . . و از این قبیل شایعات که تمام بی اساس و دروغ است .

چون این کتاب تاریخ زندگانی آیت‌الله بروجردی است ، با اینکه قلباً مایل نبودم نامی از این فرقه ضاله ببرم اما ناچار بهمان دلیلی که خداوند بر حسب ضرورت نام الاغ (حمار) و سك (کلب) را در قرآن مجید برده ؛ ما نیز لازم دانستیم اشاره‌ای بسابقه این فرقه تا آنجا که مربوط

بموضوع کتاب است نموده باشیم و البته بردن نام آنها با همه زشتی که دارد ؛ کسر شأن کتاب ما نیست .

این فرقه ضاله باید بدانند که اگر دیگران بی اطلاع باشند ما کاملاً مطلع هستیم که آنها تا چه حد رسوا شده و مردم آنهارا شناخته اند ؛ و با مرگ آیت‌الله بروجردی ؛ اینکار متوقف نخواهد شد ؛ جانشینان و شاگردان مکتب او ، نقشه های اصلاحی اورا دنبال کرده اجازهٔ اخلال گری و بیگانه پرستی بشیادان و اخلال گرانی که بنام مذهب ساختگی در داخله کشور امام زمان یعنی ایران بکسی نداده ، و در موارد لازم از مبارزه و رسوا ساختن آنها کوتاهی نخواهند کرد .

مسلمانان هم باید بدانند که این فرقهٔ مرموز و گمراه در عصر مرجعیت آیت‌الله بروجردی بمیزان لازم ضربت دیدند ، نقشه‌ها داشتند ، بیگانگان بوسیله آنها میخواستند کارها انجام دهند ، ولی آیت‌الله بروجردی جلو آنها را گرفت .

شخصی رامیشناسیم که در راه مبارزهٔ با این فرقه تا پای دار رفت ، و بهائیان از اطراف جمع شده بودند که در روز نیمه شعبان ناظر دار کشیدن آن مسلمان مبارز و مخالف سرسخت خود باشند ! ولی بمجرد اینکه خبر بآیت‌الله بروجردی رسید ، کاری را که آنها در عرض یکی دوسال و صرف دوملیون تومان پول انجام داده بودند بکلی منتفی شد ! و افرادی را می‌شناسیم که در محکمه نزدیك بود باخدعه و نیرنگ این فرقه محکوم شوند ولی با بیداری آیت‌الله فقید ، قضیه کشف و مسلمین باسر بلندی و افتخار آزاد شدند .

بنابراین از تبلیغات آنها دچار اشتباه نشوند . اگر از راه تلویزیون و پپسی کولا و غیره بخواهند نضج بگیرند و با استفاده از قدرت اربابان و صاحبان خوددست و پائی کنند، موجب اشتباه مسلمین نگردد ، چه که میدانیم : مورچه موقعی که مرگش فرا رسید بال درمیآورد ؛ او خیال میکند ترقی کرده ولی غافل از اینکه چیزی بآخر عمرش باقی نیست و پرندگان هوشیار هوا اورا در عین پرواز گرفته و بسرنوشت حیاتش خاتمه میدهند .

✿ ✿ ✿

سحر با معجزه پهلو نزند دل خوش دار ✿ سامری کیست که دم از ید بیضا زند

ملکات نفسانی و فضائل اخلاقی

آیت‌الله فقید

ملکات نفسانی وفضائل اخلاقی آیت‌الله فقیدنیز مانند مقام علمی و نظریات اصلاحی وروشن‌بینی خاص خود؛ یکی از امتیازات آنمرحوم بود؛ واز این نظر نیز راستی کم نظیر بودند؛ بدیهی است شخصیت بزرگی که از حسب ونسب خانوادگی کاملاً برخوردار و از روزی که چشم بدنیا گشوده وخوب وبد راتمیزمیداده درمحیطی پر ازصفا وحقیقت و در دامن پدر ومادری باعاطفه وپارسا رشد کرده است طبعاً از آن‌همه صفا وحقیقت و تقوا ودیانت وعواطف بی‌بهره نیست ؛ بعلاوه اوسالها در خدمت علمای بزرگ ورهبران اخلاقی و مجتهدین نامی شرائط شاگردی بعمل آورده و کسب علم‌وعمل‌نموده‌و باپیداری مخصوص به‌تصفیه نفس‌وتجلیه دل‌وتهذیب اخلاق‌میکوشیده بنابراین قطعی‌است که‌اینهاهمه درروح یك‌انسان مستعدتأثیرات‌عمیق و ثابت خواهدشد .

آیت‌الله‌بروجردی‌چنانکه گفتیم ؛ ازروز نخست‌جوانی محجوب ، درس‌خوان؛ بسیار متدین بوده ، اوباسر گرم‌درس وبحث بوده ، ویابکار وزندگی‌روزمرهٔ خودمیپرداخته‌ویا مشغول‌عبادت‌وتلاوت‌قرآن بوده‌وجزاینهاچیزی نمیشناخته‌است .

استادان خودراچه درزمان حیات‌وچه بعدازمرك آنهابسیارمحترم‌میداشت؛ فرزندان وبستگان آنهارا موردتفقد و عنایات مخصوص قرار میداد . فامیل و بستگان خود را هیچگاه ازنظر دورنمیداشتند؛ مایحتاج اغلب‌سادات نیازمندطباطبائی بروجردی‌راشخصاً اداره میکردند .

«آیت‌الله‌فقیدنسبت ببزرگان علماءفوق‌العاده خاضع‌بود وازآنان باکمال احترام نام‌میبرد ، دراطاقی که کتب علمی‌ودینی بودنمیخوابیدوبرای زنده کردن‌آثار علمی علماء ودانشمندان گذشته‌فوق‌العاده‌جدیت داشت ، ونشر کتب آنهارابرنشر کتب‌خودمقدم‌میداشت بطوریکه درزمان ایشان کتب‌زیادی‌از گذشتگان بامرودستورایشان‌بچاپ‌رسیدولی‌هیچیك از تألیفات گرانبهای‌خودراچاپ‌نکرد .

آیت‌الله فقیددر مقام‌انتقاد ازدیگران برنمیآمد .ازکسی‌خواهش‌نمیکرد و با آنکه فرمانش در میان تمام علاقمندان مطاع بود برخلاف میل کسی او راتکلیف نمیکرد ، بسیار میشد که افرادی ازفضلا ومحصلین حوزهٔ‌علمیه‌رابرای‌تبلیغ‌در نقطه‌ای‌دعوت‌میکردند ایشان‌نارضایت کامل آن‌شخص را احراز نمیکرد امر بمسافرت تبلیغی نمی‌فرمود .

غذاولباس آیت‌الله فقیدکاملا ساده‌بود ، یکی‌ازنزدیکان ایشان نقل‌میکرد که‌هرگز غذای خصوصی برای‌ایشان تهیه نمیشد ، بلکه امرمیفرمودند برای‌تمام اهل منزل‌وخدمت‌کاران یکنوع‌غذا ترتیب‌دهند وخدمتکاران ایشان برسر همان‌سفره‌ای که ایشان غذاتناول می کردند مینشستند»(۱)

اوقات‌آیت‌الله فقید کاملا مضبوط بود وقت و فرصت راغنیمت‌می‌شمردند . خودشان میفرمودند :

« تاآنجاکه بخاطردارم هیچوقت اوقات‌عمرم بیهوده تلف‌نشده‌است » ازهرفرصت بنفع مسلمانان استفاده میکردند وسعی‌داشتند کارها درمواقع‌مناسب دنبال‌شودودرفرصت خوب انجام‌گیرد. چنانکه گفته‌اند : الامور مرهونة باوقاتها.

دریکی ازسالهای‌گرانی که مردم بروجرد ازلحاظ زندگی‌سخت در مضیقه بودند ، خانه‌خودشان رافروختند وبمصرف فقرا رساندند ؛ بعلاوه املاك‌زیادی که ازپدرشان‌بارث برده‌بودند ؛ بمرورفروختندوصرف فقراکردند ؛ یکی‌از نزدیکان ایشان میگفت : املاك ایشان‌دراطراف‌شهر بروجردبودو معروف بقصبه است یك روزازآنجا گذشتیم دیدیم از آنهمه املاك که‌آقا درآنجا مالك‌بود ، دیگریك‌وجب برایشان نمانده است !

درسالی‌دیگر که شبح فقروبی‌نوائی برحیات‌وهستی اهالی سایه‌افکنده بود . شبی تجار ومالکین بروجردرا خواستند وفرمودنداگر ماامشب‌فکری برای‌فقرای شهر نکنیم آنقدرفقیر زیادشده که بیم آنست از این مجلس که بروید بابدن‌های بی‌جان‌آنها مواجه شوید . سپس‌درهمان جلسه پول‌زیاد جمع‌شدوبدست تجار معتبر وامین‌شهردادند تاباآن پول‌چند نانوائی‌مجانی دراختیار مردم‌بگذارند که فقراباآسانی‌بتوانند بطور رایگان‌نان گرفته وبدینگونه ازخطر گرسنگی وقحطی نجات یابند .

بعلاوه‌دستور دادند ازاضافهٔ‌آن پول یك کارخانهٔ پارچه بافی خریده وبیکاران را بکاربگمارندتاهم‌بیکاران‌بکار گماردهشوند وهم بادسترنج خودنان‌وزندگی‌خودرا تأمین کنند؛وباهمین برنامه‌صحیح آنسال فقراحیات‌خودرابدست‌آوردند وازراه کار در کارخانه

(۱) مکتب اسلام

یارچه باقی از فقر وتهی‌دستی نیز نجات یافتند .

بااینکه آیت‌الله فقید رئیس هشتاد ملیون شیعه بود وملیونها تومان بدست ایشان میرسید ، مخارج زندگی شخصی خودرا از عوائدجزئی ملک خود که از بروجردمیآوردند تأمین میکردند .

نظر ایشان درخصوص سهم امام (ع) یعنی پولی که شیعیان بایشان که نائب امام زمان بود میپرداختند ؛ این بود ؛ که سهم را بهمان حالت اولیه خود (سهم بودن) باقی میگذاشتند وابداً تملک وتصرفات مالکانه نمیکردند ، وهرتصرفی که درآن مینمودند بعنوان نیابت عامه ووکالت ازناحیهٔ مقدسه حضرت ولی‌عصرعجل‌الله‌فرجه بوده‌است . بهمین‌جهت‌شفاهاً بسیاری‌ازاشخاص‌میفرمودندو کتباًنیزدرمواردلازمه‌می نوشتند که هر کس‌سهم‌متعلق‌بذمهٔ خودرا بامن‌بایکی ازوکلای من‌دستگردان کرده وبمن بدهکار شده است ، بشخص من بدهکار نیست ، بلکه بهمان‌صاحب پول‌یعنی امام‌زمان (ع) بدهکاراست ؛ ولذا بعد ازمن هرچه ازآنها بماند ودر زمان حیات بمن نداده باشد ، باید بمرجع‌خودشان بعد ازمن برسانند ، وجزء ملک شخصی وموروثی‌من‌نخواهد بود .

آیت‌الله فقیددرتمام‌عمرزندگی‌یکنواخت داشته‌اند ؛ وبااینکه آقازاده متمکنی‌بوده واموال پدری بسیار داشته چه در زمان‌جوانی وچه‌درایام‌پیری ، چه موقعیکه در بروجرد بسرمیبردند وچه هنگامیکه مرجع‌مطلق شیعیان جهان بودند ، هیچگونه‌تغییری‌دربرنامهٔ زندگی وخوراک وپوشاک ایشان‌پیدا نشد ، لباسهای ایشان همه‌وطنی ساده بود ، غذای ایشان‌نیزساده واغلب آنرا سبزیجات ولبنیات تشکیل میداد . وبگفته یکی‌ازاطباسرطول عمروسلامت مزاج ایشان نیزدرهمین غذای ساده ونوع‌آن بوده است .

یکی‌ازآقایان علمادرحضور فرزندان آیت‌الله‌میگفتند : روزی‌بخدمت ایشان‌رسیدم دیدم مشغول‌صرف نهارهستند ونان وآب دوغ خیارمیل‌میکنند . عرضکردم : شمادراین سن‌و بااین‌همه‌کار ، چرا غذای‌بهتری میل نمیفرمائید ؟ فرمودند : «هشتاد سال است من اینطور سر کرده‌ام حالاشما میخواهید مرا عوض کنید »آیت‌الله زادهٔ ایشان ضمن‌تأیید این‌مطلب فرمودندایشان اصولاچنین بودند واصلا توجهی بدنیا نداشتند ومانمی‌توانستیم تغییری دروضع ایشان بدهیم .

نظرآنانکه نکردند بدین مشتی‌خاک ☆ الحق‌انصاف‌توان‌داد که‌صاحب‌نظرند

آیت‌الله فقید باآنهمه بذل‌وبخشش‌وسخاوت ذاتی که داشتند ؛ حتی‌الامکان وتاآنجا که میسربود از کسی چیزی نمیپذیرفتند ، ومخصوصاً هدایای پادشاهان وارباب نفوذ را

مطلقاًنمیپذیرفتند پنجسال‌پیش که ملک سعودپادشاه عربستان سعودی بایران‌آمد ؛ هدایای شایسته ای دریك چمدان بوسیله نمایندهٔ مخصوص‌خود برای‌آیت‌الله بروجردی فرستادند ، چون‌ایشان بطورکلی هدایای سلاطین راقبول نمیکردند ؛ بااینکه این هدیه در خورشأن ایشان بود ولی‌باز بدون اینکه‌تغییررویه بدهند طوری بامتانت‌آن را حل کردند که‌موجب تحسین دانشمندان شیعه‌و سنی گردید .

اینك‌عین جریان راکه ماخود درقم ناظر بوده‌ایم ؛ ازشمارهٔ اول سال هشتم مجله «رسالة‌الاسلام» چاپ‌مصر که ازطرف «دارالتقریب‌بین‌المذاهب‌الاسلامیه» منتشرمیشوددر زیر میآوریم : وتوجه دقیق خوانندگان‌رابدان‌معطوف‌میسازیم.مجله مزبورمینویسد :

« اطلاع یافتیم که پادشاه معظم ملك‌سعود هدیهٔ شایسته‌ای بحضور علامه بزرگ آقای حاج آقا حسین بروجردی بزرگترین مجتهد شیعه فرستاده است . واز یك منبع موثقی کسب اطلاع‌نمودیم که آن‌سیدعالیقدر نامه‌ای دراین‌خصوص بسفیر کبیرسلطان سعودی‌نوشته‌اند ، وماتوانستیم عین‌نامه را بدست‌آوریم خوشوقتیم که‌بدرج آن که روح برادری وحفاظت جامعه اسلامی وبزرگواری آنمرد بزرگ ازآن ساطع است ، مبادرت می ورزیم :

آیت‌الله‌بروجردی نوشته‌اند : بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم‌سلام‌الله علیکم ورحمته ـ امابعد نامه‌شماکه بوسیلهٔ آقای‌یوسف بوعلی فرستاده بودید ؛ بایك‌چمدان بزرگ که‌نوشته‌بودید حاوی۱۵ نسخه قرآن کریم وقطعاتی‌ازپرده‌خانهٔ خداو . . . . است‌رسیدنوشته‌اید که‌آنرا برسم تحفه برای اینجانب فرستاده اند ؛ من دراین خصوص متحیرم . زیرا تاکنون رویه من‌چنین‌بوده که‌هدایا را ازپادشاهان وبزرگان مملکت نمی‌پذیرفتم ؛ ولی چون این هدیه مشتمل‌برچندنسخه‌قرآن‌مجیدوقطعاتی‌ازپرده‌خانه‌خداست ؛ ناگزیرآن‌رامی‌پذیرم . قرآنها وقطعات پردهٔ خانه‌خدا را برداشتم وچمدان راباقیهٔ‌هدایاکه درآن بود ، بعنوان‌هدیه‌ای از جانب خود برای شخص جناب عالی میفرستم تا در اوقات نماز و دعا ، مرا در نظر داشته‌باشید .

چون امور حج‌دراین سالها زیرنظر آن‌پادشاه انجام میگیرد ؛ یك‌روایت مفصل که درخصوص حج ازپیغمبراکرم (ص) رسیده (این‌روایت ازحضرت امام‌جعفرصادق‌علیه‌السلام روایت‌شده) ومسلم در کتاب «صحیح» و ابو داود در «سنن» نقل کرده‌اند و بیشتر احکام واکثراحکام حج بلکه تمام‌آنها ازآن استفاده میشود ارسال میدارم تاشما بعنوان هدیه از جانب من بپادشاه تسلیم کنید وسلام مرابایشان ابلاغ نمائید . از خداوند متعال

مسئلت دارم که دلهای مسلمانان رابهم پیوند دهد وآن ها را در برابر بیگانگان متحد گرداند و متوجه کند تاعمل باین آیه شریفه کنند که خدا میفرماید : « واعتصموا بحبل الله جمیعاً ولاتفرقوا » واز کینه توزی ودشمنی نسبت بهم و پیروی ازشهوات که موجب تفرقه وافتراق کلمه مسلمین است بپرهیزند ، وهمواره نظر بگفته خداوند سبحان کنند که میفرماید : « یا ایها الذین آمنوا اذا ضربتم فی سبیل الله فتبینوا ولاتقولوا لمن القی الیکم السلام لست مؤمناً ، تبتغون عرض الحیاة الدنیا ـ والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته »

خانواده‌های علمی درقم ونجف وبعضی نقاط دیگر کاملا مورد احترام واعانت ایشان بودند . بطور کلی ایشان خاندان علم ودودمان فضیلت رابدیده احترام مینگریستند .هروقت نام علما و بزرگان حتی معاصرین خودرا میبردند با کمال احترام از آنها یاد میکردند واگر ازدنیا رفته بودند ؛ برایشان طلب مغفرت میفرمود .

هرگاه دردرس ومباحثه بمناسبت نام یکی از علمارا میبردند ؛ بسیار اتفاق میافتاد که از آن عالم تمجید مینمودند واززحماتش قدردانی میکردند ، حتی اگر اشکال وایرادعلمی بآنها داشتند ؛ باکمال متانت وادب اشکال را بیان میفرمودند .

نسبت بتمام حوزه‌های علمیه نجف اشرف ؛ مشهدمقدس ، اصفهان وغیره نظر مساعدت داشتند حقوق یانان این حوزه‌ها را نیز بعلاوه حوزه علمیه قم ، میپرداختند .وسعی میکردند این حوزه‌ها وهمچنین حوزه‌های کوچك شهر های دیگر همچنان باقی و برقرار بماند .ولذا ازهرگونه کمك ومساعدت دریغ نداشتند .

آیت‌الله بروجردی ؛ هیچگاه ارباب استحقاق را ازنظر دور نمیداشت ودرسخت‌ترین لحظات زندگی بیاد آنها بود. شب جمعه آخر که بمسجد اعظم برای نماز جماعت میرفتند هنگامیکه میخواستند ازدرخانه خارج شوند ؛ درمیان جمعیت شیخ پیرمردی ازاهالی جاپلق که اورا میشناختند مشاهده فرمودند ؛ ازوی پرسیدند حالت چطوراست ؟ گفت الحمدلله خوب است امسال روزه‌راهم گرفتم. فردای آنروز که حالشان بهم خورده بود مبلغی وجه بخادمی دادند وفرمودند این رابفلانی برسان ، دیشب در میان جمعیت اورابیچاره تشخیص دادم .

موقعی که درطرود ومازندران وغرب وخمین زلزله شد بدون هیچگونه سر وصدا بوسیله نمایندگان خودشان کمك‌های لازم فرمودند . ظاهر سازی وتملق وچاپلوسی را فوق العاده زشت میدانستند ، و صریحاً طرف را از داشتن این اوصاف نکوهیده منع می کردند .

بهمین جهت کمتر کسی جرأت میکرد ازایشان تعریف کند ، حتی شعرا کاملا مواظب

بودند اغراق نگویند ومورد مؤاخذه قرار گیرند .

مکرر میدیدیم وقتی شاعری شعری درباره یکی ازائمه میخواند وقتی بمدح ایشان میرسید، میفرمود: تااینجا برای خاطر خدا بود، ازاینجا دیگر کافی است،هرچه اصرار میکردند غالباً اجازه نمیدادند .

روزی شاعری قصیده‌ای راکه درمدح ایشان سروده بود تاآخر خواند وایشان هم تا آخر گوش دادند ولی بعد یکباره برافروخته شدند وچون خواستند طبق معمول صله‌ای برای شاعر بگیرند باصدای بلند ودرحالی خشمگین فرمودند : چیزی باو نخواهم داد ـ عرض کردند برای چه ؟ فرمودند : آنچه درباره من گفت غلو بود !

بعدازشهریور بیست که مرحوم آیت‌الله حاج آقاحسین قمی ازعتبات عالیات بتهران آمدند پیشنهادهائی درزمینه رعایت حال مردم بدولت وقت دادند که ازجمله آزادی حجاب بود ـ باین معنی که دولت زنان ایران را در انتخاب حجاب و پوشش چادروتستر خودآزاد بگذارند ومانند قبل ازشهریور بیست مجبور بکشف حجاب نباشند ومأمورین دولتی آنها راتعقیب نکنند ـ دولت وقت دربرابر پیشنهادات آنمرحوم استقامت نشان داد وحاضر نبود آنرا بپذیرفته وتصویب کند ، بطوریکه آیة الله قمی مأیوس شدند .

مرحوم آیت‌الله صدر که داماد ایشان بودند درتهران دراین خصوص باایشان همکاری میکردند ولی کار پیشرفت نمیکرد ؛ تااینکه یکی از علمای معروف قم بتهران رفت وپس ازملاقات ومذاکره باآیت‌الله قمی و کسب اجازه ازایشان ببروجرد آمده وازآیت‌الله بروجردی میخواهند که درانجام این هدف مقدس ومشروع که بستگی بنوامیس مسلمانان دارد باآیت‌الله قمی همکاری نمایند .

آیت‌الله بروجردی هم باحضور آن عالم معروف قمی فوری جلسه‌ای تشکیل داده وپس از مذاکرات مفصل دو تلگراف یکی به نخست وزیر وقت و دیگری بمرحوم آیت الله قمی مخابره میکنند مبنی برلزوم تصویب پیشنهادات ایشان وانجام حتمی آن ، ودرآخر گفته بودند خودم نیز قصد حرکت بسوی تهران دارم تاازنزدیك همکاری کنیم !

سپس بپیروی ایشان اهالی بروجرد وعشایر لرستان که دولت روی آنها حساب میکرد تلگرافات زیادی دراین خصوص وتأمین مقاصد آیت‌الله قمی و بروجردی مخابره میکنند . دولت هم در وضعی قرارگرفت که ناگزیر شد بخواسته‌های آیت‌الله قمی ترتیب اثر دهد وبالاخره پیشنهادات ایشان درهیئت دولت تصویب وازآن روز زنان مسلمان ایران توانستند درپوشش بدن خود آزادی داشته باشند .

بانجام کار، طبعاً حرکت آیت‌الله بروجردی بتهران منتفی شد، ولی موقعیکه آیت‌الله قمی ازراه ملایر عازم مراجعت بعراق وعتبات بودند، شخصاً از بروجرد حرکت نموده وایشان راملاقات ومذاکره نموده وسپس در کمال خوشحالی ببروجرد بر گشتند.

درزمان مرجعیت مرحوم آیة‌الله اصفهانی که ایشان دربروجرد بودند یکی ازعلمای معروف تبریز بایشان مینویسد: عده‌ای از مقلدین آیت‌الله اصفهانی ازاهالی آذربایجان تشخیص داده‌اند که شمااعلم میباشید ومیخواهند درامرتقلیدرجوع بشما کنند.

آیت‌الله فقیددرجواب مینویسند: **«امروزعلم اسلام دردست آیت‌الله اصفهانی است، ورجوع بمن موجب تفرقه مسلمین میشود. بهمان تقلید ایشان باقی باشند که انشاءالله مثاب ومأجور خواهند بود».**

یکی ازنزدیکان آیت‌الله فقید میگفت فراموش نمیکنم روزی درجلسه عمومی بر حسب تصادف من ازکارهای مهمی که ایشان درعصرمرجعیت خودانجام داده‌اند و توفیقاتی که ازهرجهت نصیبشان شده‌است، سخن بمیان آوردم و گفتم آقابحمدالله شماموفق هستید. آیت‌الله فقیدفرمودند اگرطرف حساب من فردای قیامت شماباشید، تعریف شمابرای من فائده‌دارد ولی نه؛ **خلص العمل فان الناقد بصير! بصير!** (۱)

بگذارید آنچه خودمن دراین خصوص ازایشان دیده وشنیده‌ام دراینجا بیاورم وباین قسمت خاتمه دهم. من درکتاب «وحیدبهبهانی» قصدداشتم بمناسبت شرح‌حال جدشان سید محمدبروجردی پدرزن وحیدوعلامهٔ بحرالعلوم عم‌دوم آیت‌الله؛ شرح‌حال مستقلی هم‌از خودشان بنویسم، درخود کتاب هم قول‌داده بودم که‌شرح حال ایشان چاپ میشود ولی تا کتاب زیرچاپ بودهرچه کردم نتوانستم مدارک لازم‌رابدست آورم، نه‌خودشان حاضر بودند ازتاریخ زندگی خودچیزی بگویند ونه نزدیکان خود را اجازه میدادند چیزی بگویند، لذا کتاب بهمان ترتیب بدون شرح‌حال ایشان چاپ‌شد.

بعد از چاپ که مورد توجه ایشان واقع شد بوسیله نامه و سپس حضوراً عرض کردم من درچند جای این کتاب که چاپ‌شده نوشته‌ام «رجوع کنید بشرح‌حال آیت‌الله بروجردی» ولی‌خواننده شرح‌حالی نمیبیند؛ واصرار کردم که چیزی بفرمایندتادرچاپ دوم جبران مافات بشود. فرمودند: «من کاری نکرده‌ام که قابل نوشتن باشد. پیش ازشمانیزخیلی‌هاشرح‌حال‌مراخواسته‌اند؛ سه‌ماه‌پیش یکی‌ازعلمای نجف هم‌این‌تقاضا راکرده بود که‌تامدتی جوابش بتأخیرافتاد» سپس‌من براصرارخودافزودم و عرضکردم اکنون که دربارهٔ کتاب من اظهارمرحمت وتفقد فرموده‌اید؛ ازبیان شمه‌ای از ماجرای زندگانی خود مضایقه نفرمائید؛ البته اصرارآیت‌الله‌زاده‌شان آقای سید محمد حسن که حضورداشتند نیز مؤثر واقع شده بالاخره مختصری از اول تولد تا زمانیکه وارد قم شده‌اند وبعضی‌ازحوادث زندگانی راکه من در قسمتهای مختلف این کتاب‌آورده‌ام بیان فرمودندآنهم برای‌درج در کتاب «وحیدبهبهانی».

هنگامیکه میخواستم تودیع کنم عرض کردم دیگربرای چاپ آن اجازه‌لازم نیست اجازه میدهید پس‌از نوشتن وپاکنویس چاپ‌شود؟ کمی تأمل‌نمودند وسپس فرمودند: **«مانعی ندارد بشرط اینکه غلو نباشد!!»**

(۱) متأسفانه‌این مطلب‌درمکتب اسلام اشتباه‌چاپ شده. صحیح‌اینست که‌در اینجاچاپ شده است.

آیت‌الله بروجردی

و شخصیتهای مشهور جهان

طرز برخوردایشان با رجال و شخصیتهای متنفذ بسیار دیدنی و پر معنی بود؛ تعارفات معموله ونحوهٔ مذاکرات ایشان بااینکه جز در موارد بخصوصی، با اطلاع و مطالعه قبلی‌نبود مثل این بود که قبل‌ازمجلس تمام برنامه مذاکرات رامعین کرده‌باشند تمام سخنانی راکه ادامیکردند مانندآن بود که مدتها دراطراف‌آن مطالعه کرده باشند دربسیاری از ملاقاتها با رجال داخلی وخارجی هیچگاه دیده نشد که ایشان‌تحت تأثیرنفوذ وقدرتهای آنهاواقع‌شوند‌برعکس مهابت محضرایشان همه‌راتحت نفوذقرارمیداد.هر کس ازهرطبقه‌محضرایشان راباعظمت‌تلقی میکرد وتعارفات باآنها مختصر و بطور معمول اکتفا مینمود. بااینکه‌آثارسادگی روحانیت ازمحضر ایشان ظاهربود مع‌الوصف هر-کسی درمحضر ایشان احساس خضوع درخودمینمود وبی‌اختیار بلوازم ادب‌عمل میکرد. همه حضورایشان را مغتنم میدانستند وباآن همه عظمت نسبت بهمه‌لطف و محبت ابراز

می‌داشتند ؛ بطوریکه هر کس بحضورشان میرسید براارادتش نسبت بایشان افزوده میشد ؛ گمان نمیکنم که کسی خدمت ایشان رادرك کرده باشد ووضع و روش ایشان اورا تحت نفوذ این روحانیت کم نظیر قرارنداده باشد .

بگفتهٔ یکی از نویسندگان جرائد داخلی : « حضرت آقای بروجردی که امروز بزرگترین رهبر شیعیان جهان میباشند صرف‌نظر ازقیافه وهیئت بسیار جذاب و روحانی ایشان که موجب جذب وجلب هرناظر و زائر میشود دارای صفات بسیار پسندیده وعالی پیشوائی دین بوده ودر کمال وقار ومحبت وصفابا مردم برخورد میکنند .

حضرت آیت‌الله حاج آقاحسین بروجردی درمقام امر بمعروف ونهی ازمنکر بسیار قوی وبا استقامت ودارای قدم راسخ ومحکمی میباشند . ومحبوبیت ومرجعیت ایشان در نزد همه مرهون همین صفات ومقامات است» .

شخصیتهای معروفی که خدمت آیت‌الله بروجردی رسیده واحیاناً مصاحبه بعمل میآوردند بسیارند ، فقط برای نمونه چندتن ازآنهارا نام میبریم :

یکی ازاین شخصیتهای بارز شیخ حسن باقوری دانشمندمعروف ووزیر اوقاف مصر بود که چند سال پیش پس ازملاقات با ایشان ومراجعت بمصر درجواب یکی ازدانشمندان که ازوی پرسید: آیت‌الله بروجردی پیشوای شیعیا ن را چگونه دیدی ؟ گفت :«**اعظم شخصیة رأیتها فی عمری** یعنی :آیت‌الله بروجردی بزرگترین شخصیتی است که درعمر خود دیده‌ام» .

این ملاقات چنان ثمربخش بودو درروحیهٔ آن دانشمندمصلح مصری مؤثر واقع شد که بایدتماس‌های بعدی دانشمندان مصر وارتباط بیشتردارالتقریب مصروپیشرفتهائی را که شیعه درمصر پیدا کردو کتاب‌هائی که چاپ شد ؛ مانند کتاب «مختصر نافع محقق» ازآثار آن دانست ودیگر آقای ابوالمجد نمایندهٔ مؤثر اسلامی مصرو «دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه» است که اونیز بی‌نهایت ازملاقات خودبا آیت‌الله فقیدمسرور ومفتخر گردید .

ازجمله سال گذشته که دکتر «آرشه‌تونگ» دبیر کل سازمان بین‌المللی مبارزهٔ با الکل همراه آقای دکتر چهرازی خدمت ایشان رسیده مصاحبه‌ای بعمل آوردند . دکتر «آرشه‌تونگ» که باتمام رجال وشخصیتهای دینی وسیاسی جهان مصاحبه بعمل‌آورده ونظر آنها را در باره الکل ومسکرات پرسیده بود ؛ ازحضرت آیة‌الله پرسیدند:چرا در اسلام مشروبات الکلی تحریم شده است ؟ آیت‌الله فقید فرمودند :

«انسان بسبب داشتن عقل ، اشرف مخلوقات شناخته شده ومنظور ازخلقت وی ، همان پیمودن راه تکامل درخداشناسی میباشد ؛ ودیعهٔ گرانبهای شعور وعقل که خداوند بما داده ، برای حفظ آن هم دستوراتی فرموده است ودراین باب پیغمبراکرم (ص) استعمال و شرب موادالکلی را که منجربمستی واختلال عقل میگردد حرام فرموده ووجوب این تحریم ، برای هرعقل سلیم مسلم وقطعی میباشد » (۱)

دکتر «آرشه‌تونگ» بی‌نهایت تحت‌تأثیر جاذبهٔ معنوی آیت‌الله وسخنان ایشان واقع شد . جواب آیت‌الله دربیست‌وششمین کنگرهٔ جهانی مبارزهٔ باالکل ودرحضورکلیه نمایندگان کشورهای مختلف دنیا مطرح گردید . نمایندگان کنگره پس از استماع گذارش دکتر «آرشه تونگ» وقرائت‌متن‌مصاحبه وپیام حضرت آیة‌الله‌فقید طبق گذارش مخبرروزنامه اطلاعات (۲) علاوه براینکه اعتراف کرده بودنداسلام‌تنها دیانتی است که رسماًمشروبات الکلی را تحریم کرده است ؛ همگی در مقابل شخصیت و عظمت آیت‌الله بروجردی سر تعظیم فرود آوردند .

بطور کلی زهدوتقوی وصفاوسادگی خانه وزندگی آیت‌الله بروجردی طوری بود که هرتازه واردی فوراً تحت‌تأثیر واقع‌میشد ، ومخصوصاً خارجیها نمیتوانستند ازتعجب واظهارصریح ، خودداری کنند .

یك روز قبل ازرحلت آن مرد بزرگ ؛ یکی از خبرنگاران معروف خارجی بنام « تیستا » که بزبانهای انگلیسی وآلمانی وفرانسوی آشنائی داشته بقم میآید وبوسیله آقای دکتر نبوی پزشك آیت‌الله بمنزل ایشان راه میباید ، ولی چون آیت‌الله از ملاقات ممنوع بوده‌اند ؛ وبعلاوه باخبرنگاران اعم ازداخلی وخارجی مصاحبه نمیکردند ؛ لذاتوفیق ملاقات پیدا نمیکند .

خبرنگارمزبور وقتی می‌بیند نمیتواندآیت‌الله را زیارت کند ، باقای علوی داماد آیت‌الله میگوید : من درشیراز بودم چون خبر کسالت آیت‌الله را شنیدم آمده‌ام تااگر میسر باشدباایشان مصاحبه کنم .

سپس به آقای علوی که بزبان انگلیسی آشنائی داردمیگویدممکن است چند کتاب انگلیسی که راجع باسلام نوشته شده است بمن معرفی کنید تامطالعه کنم ؛ آقای علوی هم جواب مثبت میدهد سپس موقعی که میخواسته بیرون برود کیفیت وسادگی وبی تکلفی منزل آیت‌الله که هیچگونه

---

(۱) اطلاعات سالانه - ۱۳۴۰

(۲) روزنامه اطلاعات ، بیست‌ویکم تیرماه ۱۳۳۹

تشریفات نداشته طوری اورا تحت تأثیر قرارمیدهد که بی اختیار بدرودیوار آن مینگرد وقیافه تعجب آمیزی بخودمیگیرد و بالاخره میگوید « اسلام تبلیغات نمیخواهد ، بزرگترین تبلیغات برای اسلام همین زندگی سادهٔ رهبران آنست مردی که خبر کسالت اودنیا را متوجه قم وخانه او کرده ، خانه او قدیمی و بسیار ساده است . وقتی انسان این خانه ساده را باخانه مجلل وتشکیلات مفصل و تشریفات در بار پاپ مقایسه مینماید ، تعجب میکند که چگونه مردی بااینهمه نفوذ وقدرت در چنین خانهٔ ساده ای زندگی میکند »

خبرنگار خارجی وشاید اغلب کسانیکه بخانه آیت الله آمده اند شاید نمیدانستند که خانه ایشان درعرض شانزده سالی که بردنیای شیعه حکومت میکرده ؛ اجاره بوده است !

چنانکه خوانندگان این روزها درجرائد خوانده اند هنگامیکه پرفسور موریس متخصص معروف قلب که ازفرانسه برای معالجه آیت الله دعوت شد ؛ میخواست بوطن خود مراجعت کند ؛ بمخبرین جرائد گفت :

« ظرف ٤٨ ساعتی که در شهرقم بودم وچندبار بملاقات و عیادت حضرت آیت الله بروجردی رفتم و باایشان مصاحب بودم ، جاذبهٔ روحانیت حضرت آیت الله بقدری برای من جالب بود که هرگز درمدت عمرم تا این حد تحت تأثیر یك مقام وشخصیت روحانی واقع نشده بودم وخیلی مایل بودم که حضرت آیت الله بمن اجازه میفرمودند که چند دقیقه ای در یکی ازمساجد برای سلامت وبهبود کامل ایشان دعا کنم »

تالیفات آیت الله فقید

آیت الله فقید درطی عمرطولانی وپرقیمت خود آثارقلمی و کتب و رسائل بسیاری نوشته اند . بحمدالله قسمت عمدهٔ آن باقی است وقسمتی هم آمادهٔ چاپ است که شاید بزودی منتشرشده ودردسترس طالبان علم قرار گیرد .

خودشان میفرمودند : « زیادچیز نوشته ام بعضی تمام وقسمتی ناتمام و بعضی براثر نقل وانتقال ازبروجرد بقم مفقود شده است »

کتابهای آیت الله بروجردی ازنظر لفظ ومعنی بسیار پرمغز و استوار بقلم آمده است و همه مشحون از مطالب عالیه علمی و نکات مهم فقهی و اصولی و رجالی و غیره است .

بطوریکه پیشترهم خاطرنشان ساختیم مرحوم آیت الله بروجردی درعلوم فقه ، اصول وفلسفه وادبیات فارسی وعربی ورجال وتراجم علما وسرگذشت پیشینیان ، دارای اطلاعات

وسیع ودرتمام این رشته ها مجتهد وصاحب رأی بودند .

بسیاری ازمباحث فقهی را مکرر نوشته اند . گاهی نوشته های خودشان را بمجلس درس میآوردند وقرائت میکردند . نسبت بآثار فقهی خود بسیار اظهارعلاقه مینمودند، دررجال وطبقات که باید ایشان را مطلع ترین عالم شیعی درعلم رجال ومبتکر علم طبقات درشیعه دانست نیز کتابهای ایشان دراین خصوص چندین مجلد است که بزودی چاپ شده مورد استفادهٔ دانشمندان قرارخواهد گرفت .

علاقهٔ ایشان بآثار رجالیه و طبقات و تحقیقاتی که در اطراف کتب حدیث ورجال قدما داشتند بسیار بود وغالباً هروقت فرصت پیدا میکردند مشغول مرتب کردن آن میشدند .

بطور کلی آیت الله فقید معتقد بودند که کتب « رجال » شیعه اغلب ناقص است و می فرمودند « کتب رجال شیعه ، منحصر به فهرست و رجال نجاشی است » .

وهم میفرمودند : « کتب رجالی که قدما نوشته اند مانند رجال شیخ بسیار مختصر وبصورت اعلام بوده است ، متأخرین هم تفصیل داده رجال رابصورت تراجم وشرح حال در آورده اند تا جائیکه علما و ادبا واهل لغت راهم داخل رجال کرده اند ، در صورتیکه آنهارا بایددر کتب تراجم نام برد .

ایشان میفرمودند کاری که من در کتاب طبقات رجال خود کرده ام اینست که رجال را بصورت متوسط وحقیقی نوشته ام » .

آیت الله بروجردی تألیف وتصنیف را ازنجف اشرف شروع کردند . نخستین کتاب ایشان حاشیه کفایة الاصول استادش آیت الله خراسانی است که درزمان حیات آنمرحوم نوشته اند بارها دانشمندان نجف این کتاب را ازایشان خواستند که برای آنها بفرستند تا ازتحقیقات بکر آن استفاده کنند ودرصورت امکان چاپ نمایند ولی ایشان حاضر نمیشدند کتابی که حاوی نقدواعتراض برمطالب علمی وتحقیقی استادش بود ، دردسترس عموم باشد ، و بهمین جهت حتی درمدتی که قم تشریف داشتند نیز ازچاپ این کتاب امتناع میورزیدند .

آیت الله فقید همانطور که هنگام درس وبحث ومذاکره علمی توانا و ازهر نظر آماده بودند ؛ درتألیف و تصنیف نیز قوی وخوش سلیقه بشمار میآمدند . بهمان میزان که از مطالعه ومذاکره علمی لذت میبردند ؛ ازچیزنویسی نیز اظهارخستگی نمیکردند، بهترین کار برای ایشان ؛ مطالعه و نوشتن ویادداشت کردن مطالب علمی بود .

آیت الله بروجردی خط را پخته وروشن مینوشتند ؛ عناوین مطالب را باخط قرمز و درشت وبقیه را بامرکب و کمی ریزتر مینوشتند .

ازآنجاکه پیوسته مشغول تحقیق و مطالعه بودند وهر روز ممکن بود مطالب جدیدی برق‌آسا بفکرشان خطور نماید ونظرشان‌از عقیده‌ای که قبلاً داشتند برگردد، لذا هربار بنوشتهٔ سابق مراجعه کرده، اطلاعات بعدرا درحاشیه‌آن‌یادداشت میکردند. وازاین حیث‌شباهت کاملی بشیخ‌طوسی‌داشتند. دست‌راست ایشان چندسال بود که لرزش داشت. این لرزش بواسطه شکستگی شصت راست ایشان بود که وقتی در بروجرد بزمین‌میخورند واستخوان‌شصت‌ایشان‌میشکندو بعدازمعالجه‌هم‌چون‌درست‌جا نیفتاده تاآخر عمرخوب نشد.

بعد ازآمدن بقم مدتی مشغول معالجه آن شدند. ولی معالجات سودی نبخشید، ناچار با دست چپ‌شروع به‌تمرین کردند و کم کم مسلط شدند واز چهارسال باینطرف پیوسته بادست چپ‌چیز مینوشتند صورت‌تألیفات ایشان بقرارذیل‌است:

۱ـ حاشیه کفایه ـ کتاب‌مبسوطی‌است‌ومیتوان آنرا یکی ازکتب مهم‌اصول‌دانست.

۲ـ حاشیه نهایه شیخ ـ این‌کتاب هم تکمیل است وبسیار مفید است، آیت‌الله‌فقید نسخه کتاب‌نهایهٔ خودشان‌رااز روی نسخه‌ای که‌نزدعلامه حلی‌بوده و خطوط علامه‌نیز در آنست تصحیح فرموده وسپس تحشیه کرده‌اند.

۳ ـ کتاب بزرگی درعلم‌فقه ـ ازاول طهارت‌تا دیات؛ آیت‌الله فقید در این‌کتاب یك دوره فقه‌را بابصیرت کامل و وسعت نظرموردبحث و بررسی قرارداده ومسائل‌مهم نظری فقهی‌را درآن گردآورده است؛ وبطور خلاصه این‌کتاب‌نیزازآثارمهم وذیقیمت فکری وقلمی‌ایشان است.

ودرهر مسئله و کتابی که وارد شده اند نتیجه تمام زحمات و تتبعات وتفحصات و تحقیقات خودرا نوشته‌اند که ازهرحیث کم نظیراست.

٤ ـ حواشی ومستدرکات فهرست شیخ منتجب‌الدین رازی ـ این‌کتاب نیز که‌در رجال نوشته‌اند؛ ازکتب سودمند وپرمطلب ودارای نکات دقیق وعالی رجالی است، این‌کتاب از خود فهرست شیخ منتجب‌الدین بزرگتراست، بعلاوه ایشان نسخه فهرست خودرا بانسخه صاحب «روضات‌الجنات» مقابله کرده وسپس‌حاشیه نوشته‌اند.

۵ـ حواشی کتاب «مبسوط» شیخ طوسی ـ درچاپ کتاب مبسوط اشتباهاتی روی داده که ایشان متوجه‌شده‌بودند بعلاوه کتاب «قراض»را هم ندارد، ایشان‌کتاب مبسوط چاپ شده‌را بانسخهٔ خطی‌مقابله واصلاح فرمودند و کتاب قراض را هم پیدا کرده ضمیمه نسخه‌کامل خود کردند.

۶ ـ رساله‌ای راجع به‌سند صحیفهٔ سجادیه‌و اشکالاتی که برسندآن وارد کرده و جواب آنها ـ در این‌کتاب سلسله اجازات‌خودشان رانیز نقلکرده‌اند.

۷ ـ تجریداسانید کتاب‌معروف کافی

۸ ـ بیوت‌الشیعه درپیرامون‌خاندانهای علمی شیعه.

۹ ـ اسانید کتاب تهذیب.

۱۰ ـ اسانید کتاب من لایحضره‌الفقیه.

۱۱ ـ رجال کشی.

۱۲ ـ اسانید استبصار

۱۳ ـ اسانید کتاب‌خصال‌شیخ صدوق.

۱٤ ـ اسانید کتاب امالی.

۱۵ ـ تجریداسانید علل‌الشرایع.

۱٦ ـ تجریدفهرست شیخ.

۱۷ ـ تجریدرجال‌نجاشی.

۱۸ ـ **اصلاح‌ومستدرك رجال‌شیخ** ـ آیت‌الله فقیدمدتها بود که در فکر پیدا کردن رجال شیخ بودند وچون‌بآن دست نیافتند، ازروی رجال کبیر «منهج‌المقال» آنراگردآوردند باین‌معنی که هرجا مؤلف آن‌کتاب ازرجال‌شیخ نقل میکرد، آنهارا بیرون‌آورده وبعدمرتب‌نموده و بصورت یك رجال کامل درآوردند.

درسفر اخیری که‌آیت‌الله بروجردی ازقم بزیارت‌حضرت رضا (ع) مشرف شدند نسخه رجال‌شیخ‌را که‌در کتابخانه‌حضرت‌رضابود، خواستند که ازروی‌آن‌نسخه‌ای‌بردارند آقای‌علی منصوراستاندارآنروز خراسان‌بعرض‌رسانید که بیرون‌دادن کتب خطی‌جز برای مرجع تقلید ممنوع‌است، وازاین‌رو فرستاده میشود.

آیت‌الله بروجردی نسخه‌راگرفته ویکی‌ازنزدیکانشان امر فرمودندآنرااستنساخ کرده وسپس‌نسخه را مسترد داشتند.

سپس‌آیت‌الله فقید نسخه‌ای‌راکه سابقاً ازموارد مختلف رجال‌کبیر تنظیم ومرتب کرده بودند؛ بانسخه کامل رجال‌شیخ؛ مقابله نموده؛ دیدند اسمائی درآن‌بود ودراین نبود، ایشان‌هم‌آنرا درحاشیه مینوشتند وشرح حال مختصر هریك را درصفحه جداگانه نوشتند تارجالی که شیخ بصورت اختصار و بصورت اعلام نام برده است، شرح حالی داشته باشند.

در این سفر آیت‌الله فقید بآقای علی منصور استاندار میفرمایند خوب است فهرستی برای کتابخانه حضرت رضا بنویسید تا مراجعه و استفاده از این کتابخانه مبارک آسان و مفیدتر باشد. آقای منصور هم اطاعت نموده و بدینگونه فهرست فعلی آن کتابخانه چاپ و تا کنون چند جلد آن منتشر شده است.

کتب خطی علمای پیشین

که بامر آیت‌الله فقید چاپ شده است

آیت‌الله بروجردی فوق‌العاده برای کتب نفیس خطی مخصوصاً نسخه‌های کمیاب اهمیت قائل بودند بمحض اینکه اطلاع پیدا میکردند نسخه‌ای از فلان کتاب فلان دانشمند دینی در جائی موجود است، نخست برای اینکه خود آن نسخه را داشته باشند ودر ثانی برای اینکه درصورت لزوم اقدام بچاپ آن کنند، باهروسیله‌ای که در دست داشتند، آن نسخه را بدست آورده ودستور میدادند، آنرا استنساخ نمایند.

حتی افرادی را ببعضی از شهرها که نسخه بعضی از کتابها بود و انتقال آن امکان نداشت میفرستادند ودستور لازم را برای استنساخ یا ثبت مشخصات آن نسخه میدادند وبدین گونه بسیاری از کتب نفیس خطی قدما را ازصندوق نسیان بیرون آورده و تصحیح و اصلاح فرموده و قسمتی از آنها را بطبع رسانده‌اند که ذیلا بقسمتی از آن اشاره می کنیم:

۱ ـ **خلاف شیخ طوسی** اینکتاب از کتب مهم فقهی شیخ الطائفه است. شیخ مسائل مورد اختلاف شیعه وسنی را دراین کتاب گردآورده وسپس درهرمورد نظریه خودرا بعنوان یك فقیه ومجتهد شیعه با ذکردلیل بیان میکند.

یکی از کارهای مؤثر آیت‌الله فقید احیای این کتاب بود. ایشان نسخه خطی اینکتاب را پیدا میکنند وبرای آن عناوینی میگذارند وطبق نظرخودشان اصلاح میکنند ودرسفرحج درنجف اشرف بانسخه یکی ازعلمای آنجا بنام شیخ مشکور مقابله میکنند ولی چون این نسخه مغلوط بوده اطمینانی باین مقابله نداشته‌اند؛ تا اینکه در سفر اخیر که برای معالجه میآیند موقعیکه در بیمارستان بستری بوده‌اند، با نسخه کاملی که در کتابخانه مرحوم حاج سیدنصرالله تقوی بوده است مقابله می نمایند وازعجائب اینکه غالب حدسیات که شخصاً هنگام اصلاح کتاب بدون دردست داشتن نسخه صحیح؛ زده ودر آن بکار برده بودند، صحیح بوده است.

آنگاه ازروی نسخه خودشان بااصلاحات وعناوینی که خودشان اضافه کرده بودند؛ بچاپ رساندند.

۲ـ **قرب الاسناد** ـ این کتاب از تألیفات عبدالله بن جعفر حمیری قمی که از اصحاب معروف امام حسن عسکری علیه‌السلام واز کتب معتبر حدیث است.

آیت‌الله بروجردی مدتها درفکر پیدا کردن این کتاب بودند، تا آنکه اطلاع یافتند که نسخه‌ای از آن دریکی ازدهات ملایر نزد ملای آن ده موجوداست؛ ایشان بوسیله مرحوم علم الهدی ملایری آن نسخه را گرفته و استنساخ نمودند ودرقم بچاپ رساندند.

۳ـ **جعفریات** ـ این کتاب سؤالاتی است که علی بن جعفر فرزند دانشمند امام ششم درزمینه مسائل فقهی ازبرادرش امام جعفر صادق (ع) نموده و باسم آنحضرت نیزمشهور گشته است، این کتاب هم بضمیمه کتاب «قرب الاسناد» چاپ شده است.

٤ـ **جامع الرواة** ـ این کتاب درعلم رجال تألیف محمد بن علی اردبیلی ازشاگردان بزرگ علامه مجلسی است.

مؤلف آن کتاب را درمدت بیست سال تألیف کرده است، کتابی پر فائده و بی ـ نظیر است.

این کتاب از کتب ذیقیمت علم رجال بشمارمیرود، و بسیاری از راویان اخبار وعلمای شیعه را بطور اختصار نام برده است.

نسخه این کتاب نفیس در کتابخانه آقای سید محمد مشکوة استاد دانشگاه که واگذار بدانشگاه تهران کرده بودند پیداشد واطلاع آن بسمع آیت‌الله فقیدرسید.

دستور فرمودند نامه‌ای بدانشگاه تهران بنویسند واین نسخه را برای ایشان بفرستند تااستنساخ نموده، وسپس مسترد دارند.

آقای دکتر علی اکبر سیاسی رئیس وقت دانشگاه نامه‌ای خدمت آیت‌الله نوشتند که قانوناً بیرون بردن نسخ خطی کتب دانشگاه ممنوع است ولی چون حضرت آیت‌الله خواسته‌اند شورای دانشگاه تشکیل و استثناءاً بیرون دادن آنرا برای شخص مرجع تقلید شیعه، اجازه دادند که مدت شش ماه نسخه خدمت آیة‌الله باشد.

این نسخه مغشوش ودرهم بود، چند دفعه بزحمت ازروی آن استنساخ شد و دوبار مقابله کردند؛ ولی مدت بسر آمد وهنوز کار تمام نشده بود ناچار دانشگاه تهران موافقت کرد که شش ماه دیگر مدت آن تمدید شود.

آنگاه بانسخه آقای سیدجلال الدین محدث (اموی) که بعداً بخدمت حضرت آیت‌الله

آوردند مقابله گردید ، و برای چهارمین بار و حصول اطمینان کامل با یک نسخه دیگر که درقم بدست آمد مقابله کردند .

آیت‌الله فقید درروش فقهی خودشان اطلاع ازاقوال وفتاوای علمای اهل سنت را درآن محیطی که روایات درآن صادرشده ؛ درفهم روایات مؤثرمیدانست و این مطلب را ضمن تدریس هم کاملاً بیان میکرد ، بسامیشد که فضلاوشاگردان ایشان قطع نظراز اقوال فقهای اهل تسنن ، مطلبی‌را استظهار میکردند که پس‌ازاطلاع براقوال و محیط فقه اهل‌سنت درزمان ائمه ، مطلب دیگری‌ازآن‌استظهارمیگردید ، ایشان بقدری‌احاطه برفقه اهل‌تسنن داشتند که اگرحمل برمبالغه نشود ؛ ازخودآنها بهتر میدانستند .
ازاین نظر برای اینکه فضلا و محصلین نیز از مسائل خلافیهٔ بین فقها مطلع باشند با زحمات زیادنسخه کتاب خلاف‌را تحصیل و اقدام‌بطبع و نشرآن فرمودند .

وبعد ازاین‌مقدمات ، بامقدمه‌ای که خود حضرت آیت‌الله فقید املاء می فرمودند و فرزند ارشدشان آقای‌سیدمحمدحسن که تصحیح‌ومقابله‌نسخه زیرنظر ایشان‌انجام‌میگرفت ؛ مینوشتند ، آماده چاپ و بهمت آقای کوشانپور در دوجلدچاپ‌شد

۵ ـ **چند جلد** از کتاب معروف «مفتاح الکرامه» تألیف فقیه مشهور سید جواد عاملی که هنوز بطبع نرسیده بودبدستور آیت‌الله فقید‌بطبع‌رسید

۶ ـ **منتقی الجمان فی الاحادیث الصحاح والحسان** ـ این کتاب‌رانیز بدستورایشان آقای‌حاج میرزا عباسعلی ظریفی‌بازرگان معروف بطبع رساندند ،این کتاب‌تاکنون‌چاپ نشده بودوازتألیفات نفیس‌فقیه‌نامی شیخ‌حسن عاملی صاحب معالم‌است .

۷ ـ **الجامع لاخبار الشیعه** ـ سالهابود که آیت‌الله‌العظمی دراندیشه آن‌بودند که کتاب جامعی در اخبار فقه شیعه تألیف شود که از هرنظر کامل وجامع باشد . تااینکه چند سال پیش روزی دراثنای درس فقه که ازکتاب معروف « وسائل الشیعه » سخن بمیان‌آوردند ومزایا ونواقص آنراشرح میدادند فرمودند : « کتاب وسائل در عین‌حال که یکی از کتابهای بسیار مفید واز ذخایر علمی شیعه بشمار میرود ؛ احتیاج مبرمی بتنقیح وتهذیب‌دارد ؛ وخیلی میل‌دارم ، قدمهائی برای این‌موضوع برداشته‌شود » .

بعدازخاتمهٔ درس‌عده‌ای ازفضلای حوزه بخدمتشان رسیده و آمادگی خودشان را برای‌انجام‌این‌خدمت‌اعلام‌داشتند . ایشان‌نیز که گویا درانتظاراین‌فرصت‌بودند ، بااشتیاق

فراوان پیشنهاد فضلارا پذیرفته وپس‌ازراهنمائی ودادن دستورات برای انجام مقصود و تألیف کتابی که ازهرحیث باید مورد نظرایشان باشد ؛ مشغول کارشدندوظرف ۱۰سال گذشته بانظارت‌وراهنمائی شخص آیت‌الله‌فقید بتهذیب وتنقیح اخبار کتاب وسائل‌الشیعه پرداخته تابحمدالله کتاب در ۱۰جلدآماده‌چاپ واینک‌جلداول آن که‌ازطهارت‌شروع‌میشود تحت‌طبع است . مزایای کتاب وعلت‌ومدت تألیف آن‌باکیفیت نظارت شخص آیت‌الله‌در مقدمهٔ آن؛ بتفصیل نوشته‌شده‌است .

اینها کتبی بوده که بدستور مستقیم آیت‌الله چاپ شده است ، کتابهای دیگری که غیر مستقیم چاپ یا تجدید چاپ شده و بنحوی از انحاء‌ایشان در آن دخالت داشته‌اند بسیاراست .

تأسیس وتوسعه کتابخانه‌ها

بامرآیت‌الله بروجردی

آیت‌الله بروجردی چون‌خودیك عمربرافتخار باکتاب ومطالعه سر وکار داشت ؛ قدرکتاب وکتاب خانه را بخوبی میدانست ، درطول عمرخودشان کتاب های زیادی اعم از چاپی وخطی تهیه کرده بودند و بی نهایت بآنها مخصوصاً نسخه های منحصر بفرد علاقه داشتند .

بعداز ورودبقم وسکونت دراین شهر مذهبی که روز بروز بر توسعه دامنه‌نفوذ وقلمرو حکومت دینی و مرجعیت ایشان افزوده میشد ، ازجمله اموری که پیوسته در مد نظر داشتند تأسیس‌وتوسعه وتعمیر کتابخانه‌هاوساختمان‌آنهابود .

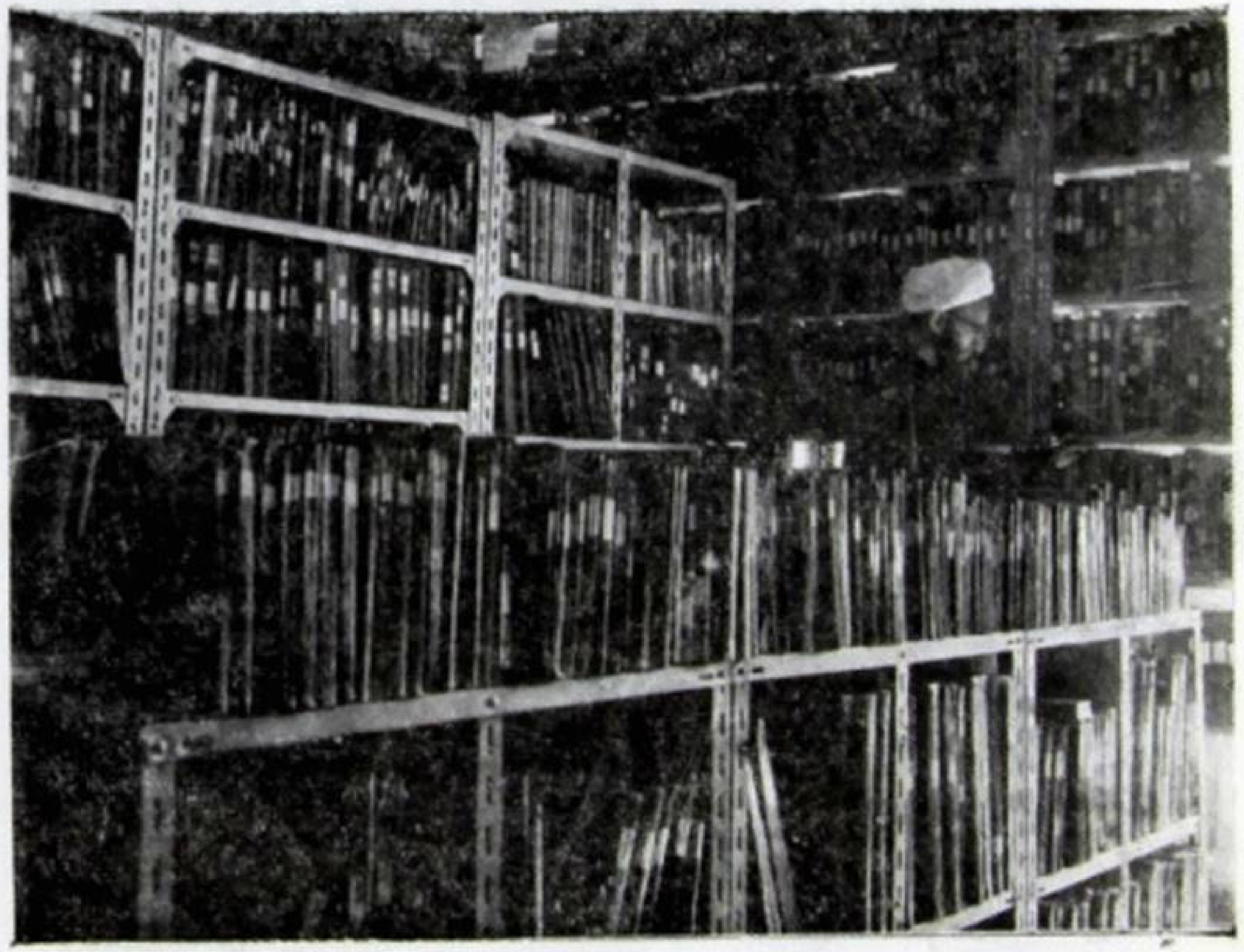
تأسیس وتوسعه کتابخانه که دردنیای جدید فوق‌العاده مورد توجه‌دولت‌هاوملت‌ها واقع‌شده ، وهرساله مبالغ هنگفتی‌را اختصاص به‌تعمیر و توسعه وازدیادکتاب های آن میدهند ، ازروزگاران پیش پیوسته موردنظر دقیق علمای‌اسلام بوده ، و تقریباً بهمان میزان که مدرسه وعلم‌اهمیت داشته ؛ وجود کتابخانه وتأسیس و توسعه‌آن‌نیزدر مدنظر بوده است .

لذا میبینیم از روزیکه دراسلام مدرسه ساخته شد ؛کتابخانه هم جزو نقشه بوده است ، وگاهی اصولا رجال وامرا وپادشاهان اسلام شخصاً کتابخانه‌های خودرابمنظور کسب فیض در اختیار عموم میگذاردند تا هرکس بتواند ، از گنجینه دانش واندوخته

معنوی آنها بهره‌مند شود .

صاحب بن عباد وزیر دانشمند معروف شیعه که در دولت آل بویه درزی میزیسته ، کتابخانه‌ای حاوی چهارصد هزار جلد کتاب داشته است . در کتابخانه سید مرتضی فقیه معروف متوفی بسال ٤٣٦ هشتاد هزار جلد کتاب بوده ، کتابخانه عمومی **شاپور بن بختیار** وزیر شیعی عصر خلفای عباسی ومعاصر شیخ مفید که آنرا برایگان در اختیار شیعیان محله کرخ بغداد ، گذاشته بود ، ده هزار جلد کتاب داشته که نسخ آنهارا ازمصر وهند وروم وشام وایران گرد آورده بود .

سید بن طاوس متوفی بسال ٦٦٤ دارای کتابخانه مفصلی حاوی همه گونه کتاب در علوم وفنون: فقه؛ اصول؛ فلسفه ؛ منطق ، هیئت، نجوم ، ریاضی ، لغت ، تفسیر ؛ حدیث ؛ رجال ؛ درایه ، صرف ونحو؛ شعر وادب ؛ شیمی ؛ وغیره بوده است.. آنهم دراعصاری که هنوز صنعت چاپ وجود نداشت.



مخزن کتابخانه مدرسهٔ فیضیه ـ آقای حاج آقا مجتبی عراقی رئیس کتابخانه نیز در عکس دیده میشوند

بنا براین جای بسی تأسف است فن کتابداری و تأسیس کتابخانه که تقریباً ما خود مبتکر ومروج آن بوده‌ایم ، امروز بمیزان زیادی درمیان ما مسلمین اهمیت خودرا ازدست داده واین قسمت نیز ، مانند سایر افتخارات ومناصب بیگانگان ما شده است . و ما خود از آنچه داشته‌ایم بی‌خبریم .

باری آیت‌الله بروجردی کاملاً از این موضوع آگاهی داشتند وبا اصرار زایدالوصفی کتاب وکتابخانه راترویج میکردند ودر تأسیس وتوسعه وتعمیم آن جهد کافی مبذول میداشتند وتادر قید حیات بودند، هرجا مدرسه‌ای بامر ایشان بنا یا تعمیر میشد؛ دستور میدادند کتابخانه‌ای هم بآن اختصاص دهند وابتداء خودشان قسمتی از کتب آنرا تهیه وسپس اهل خیر را تشویق میکردند تابر تعداد کتب آن بیافزایند .

آیت‌الله بروجردی قسمتی از کتب خودشان را که سالها در طول عمر خویش فراهم آورده بودند وسخت آنها را دوست میداشتند ، به بعضی از کتابخانه‌هائیکه که ذیلاً نام میبریم ؛ اهدا میفرمودند ، وسپس شخصاً کتاب میخریدند و بر آن میافزودند .

اصرار ایشان دراین خصوص موجب شد که بسیاری ازعلمای محترم ومردم متدین نیز کتابخانه‌های خودرا بایشان برای تکمیل کتابخانه‌هائیکه تأسیس کرده‌اند ، اهداء میکردند و یا شخصاً پول قسمتی از کتب را بایشان میپرداختند و گاهی خودشان کتاب خریده می‌آوردند .

امیدواریم مردم مسلمان که درهر کار خیری پیشقدم هستند از کمک نقدی وخرید کتاب بمنظور تکمیل اینکتابخانه‌ها که ذیلاً نام میبریم ، غفلت ننمایند ومخصوصاً بسیار بموقع است که مؤلفین وناشرین محترم از ارسال کتاب باین کتابخانه‌ها غفلت نورزند ؛ بدیهی استکه باشرکت دراین خدمت علمی ودینی گذشته ازاجر اخروی ، روح پرفتوح آیت‌الله فقید رانیز ازخود راضی نموده‌اند .

برای نمونه درزیر بقسمتی از آنها اشاره میکنیم :

۱ ـ کتابخانهٔ مدرسهٔ فیضیه ـ کتابخانهٔ مدرسه بزرگ فیضیه درسال ۱۳۴۹ مطابق ۲۱ ابان ۱۳۰۹ یعنی نه سال بعد از ورود مرحوم آیت‌الله حائری بهمت آنمرد نامی تأسیس گردید .

کتاب خانهٔ مدرسهٔ فیضیه پیش از ورود آیت الله بروجردی دارای ۴۵۰۰ جلد کتاب بود .

ازموقع ورود آیت‌الله فقید و تصدی رسمی امور حوزه وازجمله مدرسه‌فیضیه و کتابخانهٔ آن

همت بترمیم وتعمیر کتابخانه وتوسعه وتعمیم کتب آن گماشتند بالنتیجه درحدود پنجهزار جلد کتاب برتعداد آن افزودند واینک کتابخانه مزبور بالغ برده هزار جلد کتاب دارد، و شبانه‌روز در اختیار دانشجویان و فضلای حوزهٔ علمیه است وصدها نفر در آن سرگرم مطالعه هستند.

کتب خطی کتابخانه طبق ثبت دردفتر کتابخانه ۱۵۷۸ جلداست که درمیان آنها نسخه‌های نفیس ومنحصر بفردنیز یافت میشود.

کتابخانهٔ مدرسه فیضیه ازدوقسمت تشکیل یافته‌است: مخزن کتاب وسالن مطالعه. مخزن کتاب خانه که درسمت دست چپ در ورودی قرار دارد، محل قفسه‌های فلزی است که بطرز مطلوبی روی اصول فن کتابداری ساخته شده و کتاب درآن چیده‌اند قفسه‌ها پراز کتاب است؛ کتابها نیز اغلب فقه، اصول، حدیث ورجال و کلام و تاریخ میباشد. سالن کتاب‌خانه بواسطه پنجره‌های بزرگ وروشن که مشرف برودخانهٔ قم است؛ ازهرجهت برای مطالعه مناسب ومطلوب است.



کتابخانه مدرسه فیضیه در حالیکه محصلین علوم دینی مشغول مطالعه هستند

سالن کتابخانه بافرشهای مرغوب مفروش شده، وازاین حیث نیز بر خلاف سابق مخصوصاً در فصل زمستان مراجعین باراحتی وآسایش بیشتری میتوانند مطالعه کنند.

دربین سالن ومخزن هم چندقفسه حاوی کتب خطی وجود داردکه باسلیقه مخصوصی کتبی راکه سابقاً درمیان کتابهای چاپی ناپیدا بود؛ درآن قرارداده‌اند.

کتابخانهٔ فیضیه سابقاً ازلحاظ محل برای مطالعه درمضیقه بود بعلاوه جای کتابها نیز مطلوب نبود واحتیاج مبرمی به تعمیروتوسعه داشت. اخیراً بهمت آقای حاج فرجی بازرگان قفسه‌های فلزی بمبلغ ۲۷۰٫۰۰۰ ریال برای آن خریده وبطرز کتابخانه‌های روزساخته و کتابهارا بنحو مطلوبی درآن جا داده‌اند.

بعلاوه سالنی بطول ۱۶ متروعرض ۸ متر برای مطالعه مراجعین در کنارآن واقع درطبقه فوقانی بالای مدرس فیضیه ساخته‌اند که ازهرجهت جالب ودیدنی است. ازچند سال باینطرف بدستور آیت‌الله فقید یکی ازعلمای محترم حوزهٔ علمیه: آقای حاج آقا مجتبی عراقی بسمت ریاست کتابخانهٔ فیضیه منصوب شده وایشان نیزدرمدت ریاست ونظارت خود بامنتهای مجاهدت تغییراتی راکه گفتیم درآن پدیدآوردند.

بعلاوه ایشان بامر آیت‌الله فقید مدتی است بادقت ودلسوزی مخصوصی مشغول نوشتن



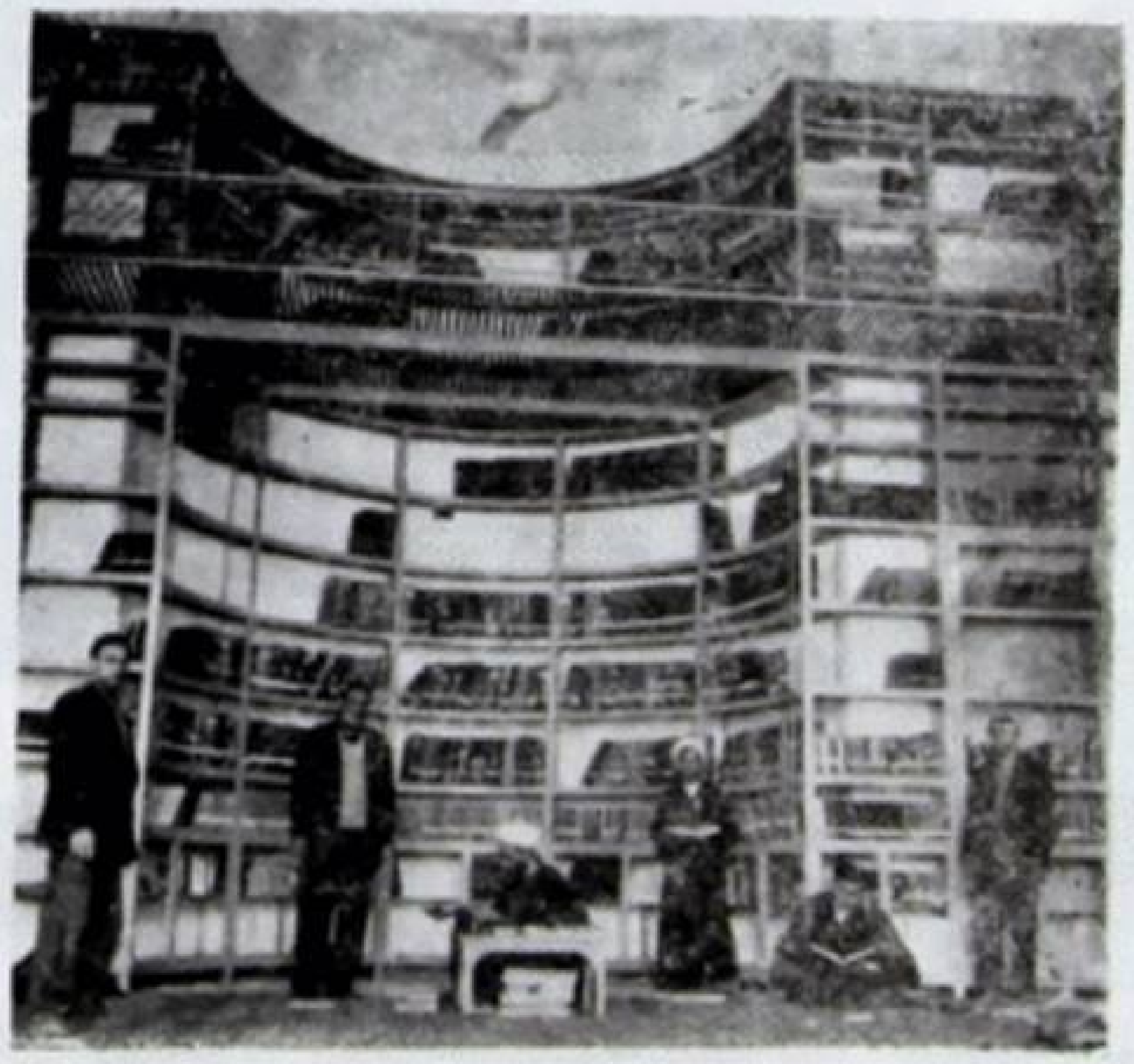
مخزن کتابخانهٔ مسجد اعظم آیت الله بروجردی

فهرست کتابخانه‌مزبور هستندو تاکنون‌دوجلد آنرا منتشرساخته‌اند . جلدنخست آن‌بهزینه آیت‌الله وجلددوم را آقای‌حاج‌اسماعیل زربن بوش بامر آیت‌الله فقید چاپ کرده‌اند .

۲ - کتابخانهٔ مدرسهٔ نجف - مدرسه ایشان واقع در نجف اشرف که شرح آن‌در بخش آینده داده میشود ، کتابخانهٔ مفصلی‌دارد که باهمت آن رهبردانش برووردر مدتی قلیل درردیف بهترین کتابخانه‌های آن حوزهٔ مقدسه قرار گرفته ؛ وجمعاً در حدود هشت‌هزارجلد کتاب دارد . آیت‌الله بروجردی‌چندسال پیش‌قسمتی از کتابهای‌شخصی‌خودرا نیزمنتقل باین کتابخانه نمودند .

۳ - کتابخانهٔ مدرسهٔ کرمانشاه . مدرسه کرمانشاه نیز که در بخش آینده‌ازآن صحبت میشود؛ کتابخانه‌ای‌دارد که آیت‌الله‌اصرارداشتند بر کتب آن افزوده‌شود . نویسنده فعلا ازتعداد کتابهای آن اطلاع ندارد .

۴ - کتاب‌خانه‌مدرسه آیة‌الله‌بروجردی مدرسهٔ‌جدیدالبنای آیة‌الله بروجردی که سابقاً معروف بود«بمدرسهٔ‌خان» نیز کتابخانه مستقلی‌دارد که بدستور آیت‌الله‌جزوساختمان مدرسه گردید ودرزمان خودشان نیز کتاب برای آن خریداری فرموده بودند . وچون این کتابخانه نیززیر نظر آقای‌حاج آقامجتبی‌عراقی‌رئیس کتابخانه مدرسه فیضیه اداره



عکس دیگری از کتابخانه مسجداعظم آقا دانش آشتیانی
(نفر نشسته) باجمعی ازکارکنان کتابخانه دیده میشوند

می‌شود امید است با همت ایشان و مساعدت مردم خیر اندیش بمرور کتاب های آن افزایش یابد .

۵ - کتاب‌خانه‌مسجداعظم - آیت‌الله‌فقید پس‌از شروع‌بنای عظیم مسجداعظم بفکرافتادنداین‌بنای‌برشکوه‌وباعظمت راباتأسیس‌یك کتابخانه‌مهم‌ومجهز تکمیل کنند‌اعلام اینموضوع‌وتصمیم آیت‌الله‌برای‌تأسیس کتاب‌خانه درمسجداعظم‌درمحافل‌علمی ودینی‌باشور وشعف‌استقبال‌شدزیراراستی این‌بنای مجلل‌بدون‌یك کتابخانهٔ مناسب‌باوضع روزواحتیاج مراجعین‌مختلف که ازاطراف مملکت وخارج ایران وقت وبی‌وقت ازآن باز دید بعمل میآورندناقص بنظرمیرسید .

آیت‌الله فقیداین نقیصه را بخوبی درك کرده بودند . ازاین‌رو جداً تصمیم گرفتند که بموازات بنای تدریجی مسجد ؛ کتب کتابخانه‌را نیزتهیه کنند نخست‌پانصد جلد کتاب که‌تهیه‌شده‌بودبکتابخانه اختصاص وانتقال‌دادندوسپس‌بعضی‌علماواهل‌خیرهم کتاب‌خانه‌های‌خودرا چه‌شخصاً وچه‌وصیت کردند که بعدازخودشان بکتابخانه‌مسجد اعظم آیت‌الله بروجردی‌منتقل‌نمایند .

ازجمله مرحوم آقای حاج‌آقامحمد مقدس که ازعلمای بزرگوار وپارسای‌اصفهان بودندوچندی‌درقم ازمحضر آیت‌الله استفاده میکردند ومورد احترام عموم‌علما و فضلای حوزه‌وشخص آیت‌الله بروجردی‌بودند ،وصیت کردند که‌بعداز رحلت آنمرحوم ، حسب‌الوصیه کتابخانه ایشان‌راکه درحدود دوهزاروششصد جلد کتاب نفیس‌ومتنوع‌اعم‌ازچاپی وخطی‌بودازاصفهان بقم‌حمل‌نموده وتحویل کتابخانه‌دادند .

آیت‌الله‌فقیدقسمتی از کتب شخصی‌خودشانراباین کتابخانه‌اختصاص‌دادندوبمرورسایر علماو فضلاوتجارواهل‌خیر بر کتابهای آن‌افزودندو،خصوصاًمؤلفین‌وناشرین‌متدین‌دراینمدت قابل درحدودیکهزارجلد کتاب‌باین کتابخانه‌فرستاده‌اند‌بااینکه‌چیزی‌ازعمراین کتابخانه نمیگذرد وحتی‌چندروزبعدازوفات آیت‌الله‌فقیدافتتاح‌شده،مع‌الوصف‌اینك کتابخانه‌متجاوزازششهزار جلد کتاب درفنون مختلفه‌دارد که بایدگفت آن نیز ازنیت پاك آیت‌الله فقیداست . وبقول شاعر بایدگفت :ـ سالی که نکوست از بهارش پیداست . امید است کتابخانه روز بروز تکامل‌خودراپیماید وروزی فرارسد که بصورت‌یك سازمان‌بزرگ‌علمی‌وتبلیغی درآید .

کتابخانه درسمت‌غرب صحن‌مسجد اعظم‌واقع شده ودارای یك مخزن ودوسالن مطالعه ویك‌اطاق برای‌دفتر ویك‌راهرو مشترك میباشد . مخزن کتابخانه واقع درصحن مسجد وبمساحت۱۷۶ مترمربع است که ازسمت‌شرقی آن ایوانی بمساحت ٤٤ متر مربع

در طرف صحن مسجد بنا شده و باقی مانده که بمساحت ۱۳۲ متر مربع میباشد ؛ مخزن کتابخانه است ومانند سایر قسمتهای مسجد از آهن وسیمان و آجر ساخته شده و بوسیلهٔ یك بالکن که آن نیز بشکل جالبی از آهن ساخته شده ، قفسه‌ها بدو طبقه تقسیم گردیده است .

در پشت این مخزن وایوان بزرگ مجاور آن ، راه روی در کنار رودخانه بطول چهل متر واقع شده که درب ورودی کتابخانه از آنجا بازشده و از طبقه فوقانی آن برای سالن مطالعه استفاده میشود . بصلاحدید آقای مهندس لرزاده (معمار ساختمان مسجد اعظم) برروی آن راهرو وقدری از فضای رودخانه با آجر و آهن سقفی زده شده و بدینگونه یك اطاق دفتر ودو سالن بزرگ برای مطالعه بنا گردیده است .

سالنها هر کدام بمساحت ۵×۱۷/۵ متر و اطاق دفتر ۳×۵ متر میباشد که بوسیلهٔ یك راهرو ۲×۵ بهم مربوط میگردد . درساختمان وطرز معماری آن مهارت مخصوصی بکار رفته و بسیار جالب ومورد توجه کارشناسان فن قرار گرفته است .

مخزن کتابخانه با قفسه بندی فعلی گنجایش پانزده هزار جلد کتاب را دارد وچنانچه برقفسه‌های آن افزوده شود ؛ ظرفیت بیش از پنجاه هزار مجلد را خواهد داشت . ودریك نوبت سیصد نفر میتوانند بآسانی در سالنهای آن مطالعه نمایند .

ریاست کتابخانه از طرف آیت‌الله فقید بآقای شیخ ابوالقاسم دانش آشتیانی از علمای محترم حوزهٔ علمیه واگذار شد . آقای دانش از بدو تصدی امور کتابخانه با کفایت و کاردانی وذوق مخصوصی که نسبت بامر توسعه وتعمیم کتابخانه مبارکه دارند عامل بسیار مؤثری در پیشرفت سریع کتابخانه وموجودی کتب وتنظیم وترتیب آن بوده‌اند .

آقای دانش دفاتر وفهرستهای اجمالی متعددی را برای کتابخانه تنظیم کرده‌اند و اکنون دارای سه نوع فهرست مرتب وآماده میباشند که هریك از کتابها بانام ونشان و شماره‌های مخصوص ، درقفسه‌ها قرار گرفته وبآسانی ممکن است مورد استفاده قرار گیرد

آیت‌الله فقید عنایت خاصی باین کتابخانه داشتند ، درعرض یکسال گذشته باهمه مشاغل و گرفتاری چندبار از آن بازدید بعمل آوردند واز نزدیك دستورات لازم را بمتصدیان کار دادند واشتیاق زیادی داشتند که طی جشن باشکوهی کتابخانه افتتاح شود ؛

نخست بنا بود روز نیمهٔ شعبان گذشته کتابخانه رسماً افتتاح شود ؛ ولی آنروز بامیمنت متأسفانه حادثه دردپای ایشان مانع از تشریف آوردن وافتتاح آن گردید . ناچار موکول به روز جمعه هفتم ماه شوال سال ۱۳۸۰ مطابق ٤ فروردین ۱۳٤۰ شد . مقدمات جشن فراهم گردید ، از علمای اعلام وفضلا دعوت بعمل آمد که در جشن مزبور شرکت جویند

ولی با کمال تأسف آن روز نیز مصادف بانخستین روز بیماری حضرت آیت‌الله شد ، و بالاخره منجر بفاجعه عظمای رحلت جانگداز آن پیشوای عظیم الشأن گردید .

ناچار برای اینکه هرچه زودتر کتابخانه درمعرض استفاده عموم قرار گیرد در روز جمعه ۲۷ ماه شوال مطابق ۲۵ فروردین طی مراسم بسیار ساده‌ای باحضور آیة‌الله‌زادگان آیت‌الله فقید و آقایان علما ومجتهدین واساتید بزرگ حوزهٔ علمیه و بسیاری ازفضلا و طلاب علوم دینیه وجمعی ازطبقات مختلف مجاورین ومسافرین درحالیکه بجای جشن وسرور ولبخند وشادی ؛ همه متأثر وقطرات اشك برگونه داشتند ، کتابخانه رسماً افتتاح شد .

روزی که بنا بود در نیمهٔ شعبان گذشته طی جشن با شکوهی بمناسبت عید ولادت حضرت امام زمان ارواحنا فداه کتابخانه توسط شخص آیت‌الله فقید رسماً افتتاح شود ؛ دانشمند محترم آقای شیخ احمد اثنی عشری قمی ازفضلای نامی حوزهٔ علمیه که بعلاوه مقام دانش شاعری گرانمایه نیز میباشد ؛ قصیدهٔ ذیل را سرود که ذیلاً ازلحاظ خوانندگان می گذرد :

☆ ☆ ☆

امروز جهان شور ونشاط دگری داشت … رخسار فلك دیدهٔ زیبنده تری داشت

غم رفت ونشاط آمد و روز و شب گیتی … روشن همه گردید که شمس وقمری داشت

دل بر سرهربام بشوق توپر افراشت … جان سوخت زهجران تو تا بال وپری داشت

آن مهدی موعود بحق منتظر ما … کو درسر هر راه دل منتظری داشت

دریای وجود عرضه همیکرد بعالم … دردامن خود بهتر ازاو گر گهری داشت

افسانه سرایان همه رفتند و نهادند … هر کس که بخاطر بجز ازاو خبری داشت

جمعی همه جان داده وبرخی همه دلرا … بنمود نثار رهت هر کس هنری داشت

درپای تو افکند بشکرانه وصلت … هر کس که بسودای وصال تو سری داشت

شد رشك چمن فتنه گل غیرت بستان … هرخانه که امروز بکوی تو دری داشت

درسایه شمشیر تو هر حادثه بنشست … خاموش شد آن شعله که برق خطری داشت

امروز توئی نایب او آیت عظمی ! … زیرا که چو تو دادرس دادگری داشت

خرم ز توشد یکسره بستان فقاهت … از آنکه چو تو رنج کش ورنجبری داشت

شمشیروی اندر کف پرقدرتت امروز … حقا که نمایان شد وبرق ظفری داشت

تابد بجهان سایه‌ات ای شاخ برومند … این باغ زتو برگ وبر بیشمری داشت

علم و هنر ازخاك بر افلاك رساندی … ره بسپرد آنکس که چه تو راهبری داشت

گردی تو بیا مکتبه در مسجد اعظم   زآن‌دست‌برومند که‌هرلحظه بری‌داشت
در نیمه شعبان برخ خلق گشودند   باغی که زهر شاخه نوید ثمری داشت

در سیصد و هشتاد پس ازسال هزارم
گلزار فضیلت گل شاداب تری داشت

دانشمند محترم آقای حاج‌شیخ عباس مصباح زاده منجم معروف که خود از فضلای جوان حوزهٔ علمیه میباشند دوقصیدهٔ لطیف دربارهٔ کتابخانه مسجداعظم سروده‌اند که قسمتی ازقصیدهٔ نخست‌وهمه‌قصیدهٔ دوم‌را که بسیارعالی وعمیق‌سروده‌اند درزیرمیآوریم :

قصیدهٔ نخست‌را آقای مصباح زاده شخصاً در حضور آیت‌الله فقید خوانده ومورد تفقدآنمرحوم‌واقع‌شدند . واینك قسمتی‌ازآن:

☆ ☆ ☆

ازغم شادی ما میرد اگر خصم حسود   شیعیان‌را دیده ودل روشن و پرنور باد
پرسدار کس‌زین بهشت آئین‌بنانبودشگفت   التی لم یخلق ارگوئی بمثلش فی البلاد
مفتی اعظم بنای مسجد اعظم نمود   آنکه سقف مرجعیت را بود رکن وعماد
آیت‌الله بروجردی زعیم شیعیان   نایب صاحب زمان و صاحب علم وسداد
روبخوان‌الله اعلم حیث یجعل ؛ کن بحق   امر خود تفویض ! ان‌الله بصیر بالعباد
گر بگویندابن‌چنین‌بی‌دانشان‌در گوشه‌ای   از ره نابخردی یا اینکه از راه عناد
کارخانه به بود زین مسجد کیوان شکوه   قول‌آنان را بهل بنگر ولی باچشم حاد
این‌چنین مسجد بیارآرد فقط سازنده را   کارگاهی بهتر ازاین درکجا داری بیاد
گرازاین مسجد که بی‌شك‌هست‌راز اتفاق   دور باشیم افتراق افتد میانمان کالجراد
علت سستی همانا اختلاف است اختلاف   سر پیروزی عزیزا ! اتحاد است اتحاد
ازفساد وازبدی بگریز و برنیکی گرای   هم حسن‌میباش وهم‌احسن ولا تبغ‌الفساد
در جوار دختر موسی بن‌جعفر الغرض   ساخت چون‌این مسجدآبادرا آن مردراد
بهر تجدید حیات و هستی دانشوران   فکر تأسیس کتب خانه‌دراین مسجدفتاد
همت عالی و طبع آسمان آسای او   سال‌بگذشته براین عالی‌هدف دستورداد
باعنایت های حق نسبت‌بدین مرد بزرگ   در کف مقصود آمد حاصل گنج مراد
شد فراهم این چنین گنجینه ای بهر کتب   وبن‌قرائت‌خانه‌را هم بهرآن بنیان‌نهاد
گنج اندر پیش‌این گنجینه حرفی‌مهمل است   بحراندرجنب این دریا نیاید در عداد
فرق این گنجینه باآن گنج در پیش خرد   آن قدرشد که بیاض دیده‌دارد با سواد

نیست سودی جززیان و جز فنا ازگنج زر   گنج دانش را حیات سرمدی باشدمفاد
این نجوم تا بناك اندر سموات علوم   گردشمس‌علم‌وتقوی؛ ماه«ان‌خیرزاد»

گفت«مصباح» ازپی‌تاریخ سال‌افتتاح
«باب‌علم ازآیت‌الله بروجردی گشاد»
(۱۳۸۰)

قصیده دوم که تضمین یکی از غزلهای معروف حافظ است ، بعداز رحلت آیت‌الله فقید بمناسبت‌افتتاح‌آن بوسیله آیت‌الله‌زادگان ایشان ، خودشان درسالن کتابخانه پشت میکرفون قرار گرفته ؛ قرائت نمودند و مورد تحسین‌همه حضار واقع شدند . اهمیت قصیده زیر گذشته ازلطف‌سخن‌وانسجام کلام‌ودقتی که‌در تضمین آن‌بکاررفته‌است ؛ درابنست که آخرین شعرآن که‌ازغزل حافظ‌است ، عیناً تاریخ‌سال‌بنای کتابخانه یعنی ۱۳۸۰است !

☆ ☆ ☆

ای که رفتی و دل ازیاد جمالت نرود   کی برون ازدل‌ما فکروخیالت‌برود؛
نام تو کی بگذشت مه وصالت برود   «ازسر کوی توهر کس بملالت‌برود»
« نرودکارش وآخر بخجالت برود »

آیت الله بروجردی از دست شدی   لیك مانده است زتونام نکوی ابدی
که‌تو درهراثری‌آیت علم و خردی   «ای دلیل‌دل گم‌گشته خدارا مددی»
« که غریب ارنبرد ره بدلالت برود»

کس بجاوید‌نمانده است دراین‌دارفنا   هر که آمد برود لا جرم از این دنیا
همه کس راهروانند بدین ره اما   «کاروانی که بودبدرقه‌اش‌لطف‌خدا»
« بتجمل بنشیند بجلالت برود »

این کتب‌خانه که‌تأسیس نمودی‌چه نکوست   نظارت ای پدر ما بیقین در پی اوست
طالب علم‌ازاین‌مخزن‌حق دانش‌جوست   «سالك‌از نورهدایت‌ببردراه بدوست»
« که بجائی نرسد گر بضلالت برود »

افتتاحش بنظرداشتی ورشته گسست ؛   لیك‌فرزند تواین رشته بگسسته ببست
افتتاحش بنمود ودلت آورد بدست   «حکم‌مستوری‌ومستی‌همه برخاتمت‌است»
« کس‌ندانست که آخر بچه‌حالت برود»

«حافظ‌ازچشمه حکمت بکف‌آورجامی»   وآنکه‌ازمهرتو «درمحفل‌ما» نه گامی؛
بشنو مصرع آخر ز غزل الهامی   پی تاریخ ز«مصباح» ادیب نامی
« بو که‌ازلوح‌دلت‌ریب جهالت‌برود »

آثار خیریه و ابنیهٔ تاریخی

آیت‌الله بروجردی

یکی ازصفات بارزآیت‌الله بروجردی همت‌عالی وارادهٔ قوی‌آن مردبزرك بود. مردان‌نامی‌روزگارهم خودراتنهابیك‌کارودوکار منحصرنمیکردند، وبانجام‌کارهای‌بزرك اکتفا نمی‌نمودند.

آنهاهرلحظه درفکر ابتکارجدید وبلندپروازی نوی‌بودند. بهمین جهت رهبران اخلاقی جامعه وسروران دینی‌همیشه شعاع فکروفعالیت‌آنها محیط وسیع تری را اشغال می نمود.

آیت‌الله بروجردی نیزچنین بود، آن‌بزرك مردتنها دراندیشه این نبودکه فقط حوزه‌علمیه‌قم‌را اداره کند؛ بلکه بتمام‌حوزه‌های بزرك‌و کوچك شیعه درایران‌وعراق‌توجه داشت؛ وتنهادراین فکرنبودکه بوظیفه تألیف و تصنیف وتدریس و جواب استفتائات شیعیان‌عمل کند، بلکه‌عالم‌اسلام رابطور عموم زیرنظر داشت؛ ایشان‌تنها باین‌هم‌اکتفا نمیکردند، وشعاع‌فکر واراده‌خودرا بخارج ازقلمرو اسلام یعنی‌ممالك اروپا و امریکا نیزمتوجه کرده وازاعزام مبلغ‌ونمایندگان‌خود بآنجا ودلسوزی نسبت بمردمی که دچار جهل‌ونادانی شده درغرقاب بیدینی‌وفساد ومعصیت غوطه ورند؛ غفلت نداشتند.

آیت‌الله بروجردی‌این همه کارهای طاقت‌فرسارا که یکی‌ازآنها کافی است سالها فکریك مرجع دینی رابخود مشغول سازدواز رسیدگی بامور دیگر باز دارد؛ باکمال سادگی وبدون‌هیچگونه تظاهروسروصداانجام‌میداد. تنهافکرمیکردوتنهاتصمیم‌میگرفت وسپس باعزمی‌راسخ واراده‌ای‌قوی آنراعملی‌میساخت.

سخنور دانشورآقای فلسفی بارها در منبرمسجد اعظم هنگام ایراد سخنرانی میگفتند: من‌مکرر بحضرت آیت‌الله بروجردی‌عرض‌کرده‌ام: امام‌علیه‌السلام‌میفرماید. **قدرالرجل علی قدر همته** (یعنی: ارزش مرد بسته بارزش همت اوست) اگرکسی بخواهد حضرتت رابشناسد، آثاروجودی شما وآثار وابنیه‌تاریخی شمارانگاه کند، قطعاًشمارا

راستی چنین‌است. وآثار وجودی وابنیهٔ تاریخی آیت‌الله فقید مخصوصاً ساختمان عظیم مسجداعظم نماینده روح‌بزرك واراده‌قوی‌آن آیت‌عظمای‌الهی‌است.

آثار وابنیه‌ای که بدستور یابتشویق یاباجازهٔ‌آن مرد بزرگ درشهرها وقصبات ودهات کشوریاخارج ایران بدستورایشان ساخته‌شده بسیاراست، تنهادرشهر تهران‌طبق اظهار یکی‌ازمطلعین ونزدیکان‌آیت‌الله‌فقید؛ ۱۳٤ بناساخته‌شده استکه‌یاتمام‌مصارف آنرا آیةالله فقید بعهده گرفته ویادرمصارف آن شرکت‌داشته، واجازه داده‌اند. طبق اظهار همان مقام‌مطلع درعرض شانزده سال‌ریاست‌ومرجعیت‌آیت‌الله فقیدبالغ بره‌زارمسجد ومدرسه و کتاب‌خانه و بیمارستان ودبستان وحمام وسایر ابنیه خیریه وعام‌المنفعه در ایران وعراق ولبنان وافریقا واروپا بنا شده است.

همواره افرادمتمکن وخیراندیش‌را باینگونه امورترغیب‌وتشویق‌میکردندوشخصاً نیزتاسرحد امکان ازکمك واعانت، مضایقه‌نمی‌فرمودند.

بدیهی است که بعلاوه حوزهٔ علمیه قم و هزاران دانشمند دینی و ده‌ها مجتهدین جوان که آیت‌الله بروجردی ازخود بیادگارگذارده، وگذشته ازتألیفات وتصنیفات‌قیمتی خود وهمچنین کتابهائی که بامرایشان طبع‌ونشرشده است؛ تاسالهای سال و قرن‌ها این آثارچنان تأثیری داردکه‌هرکس‌بهریك ازشهرهاو کشورهای‌مزبورسفر کند بادیدن این اماکن‌آیت‌الله بروجردی‌راخواهددید، وازمشاهده‌آنهانوای‌دلنشین‌آیت‌الله بروجردی‌را میشنوندکه ازدرودیوارآن‌آثارواماکن میگوید:

آثار ما بصفحه گیتی نشان ماست　　　از بعد ما نگاه بآثار ما کنید

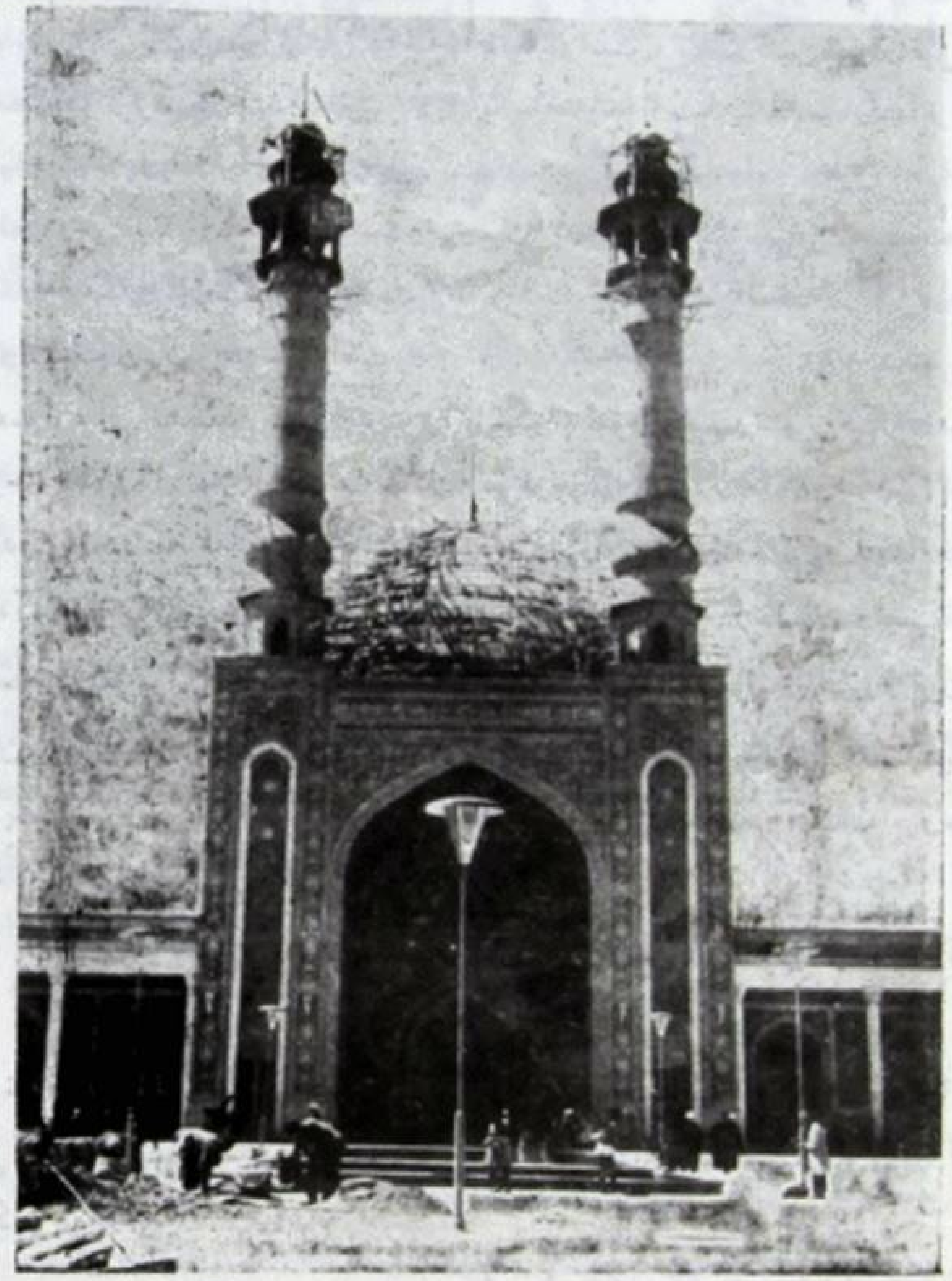
☆ ☆ ☆

اینك بطور اختصاردراین بخش‌قسمتی ازاین‌آثار وابنیه تاریخی که ماتوانسته‌ایم اطلاعاتی راجع بآنها بدست بیاوریم ویا شخصاً از نزدیك مطالعه کرده ایم؛ از نظر خوانندگان میگذرد:

۱ـ مسجد اعظم قم

مسجداعظم قم که‌یکی ازشاهکارهای آیت‌الله‌العظمی آقای بروجردی است‌درروز یازدهم ذی‌القعده‌سال ۱۳۳۳ طی‌مراسم‌باشکوه وجنب و جوش مخصوصی اولین‌کلنگ بنای‌آن بدست‌آیت‌الله‌بروجردی‌بزمین زده‌شد و بلافاصله‌شروع بکار ساختمان آن‌کردند.

قسمتی ازمحل ساختمان مسجد قبلاً خانه‌های شخصی ومسافر خانه بود ، وازلحاظ اینکه متصل بحرم مطهر حضرت معصومه علیهاسلام بود ، بسیار بدنما مینمود . بعلاوه بااینکه



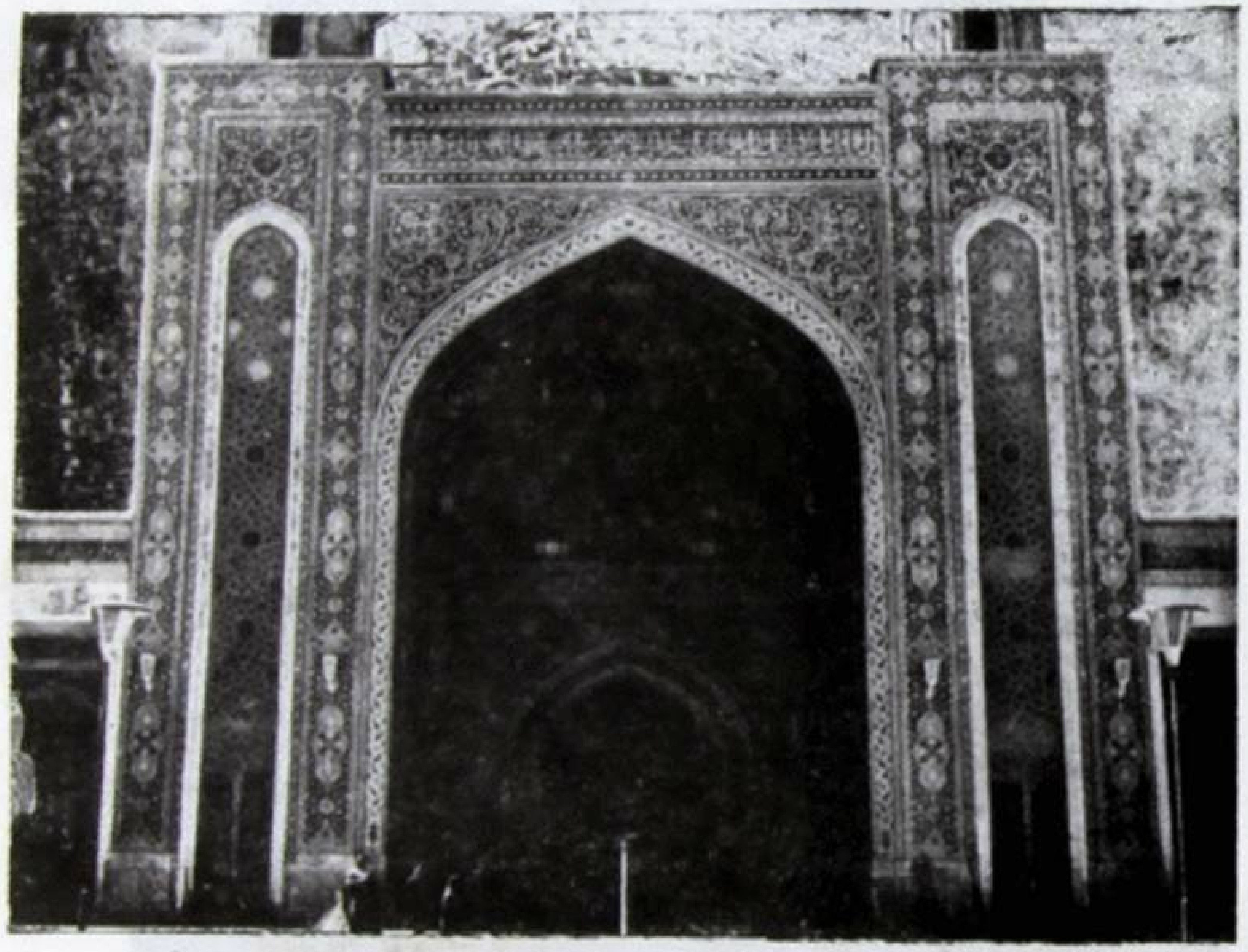
۱ـ گنبد و گلدسته‌های مسجد که مشغول کاشی کاری آن هستند .

برطاق این ایوان باخطوط طلائی نوشته است :

« برحسب ارادهٔ حضرت آیت الله بروجردی مدظله در سال ۱۳۷۴ بنیان گردید» .

شهرقم دارای مساجد بزرگ و کوچك بسیاری است مع الوصف در اعیاد و سوگواریها ، زوار درحوالی حرم وصحن حضرت معصومه ازلحاظ جای سرپوشیده برای انجام فرائض دینی وسنن مذهبی سخت درمضیقه بودند .

ازاین گذشته سه طرف صحن حضرت معصومه بوسیلهٔ مدرسه فیضیه ومیدان آستانه و وخیابان صحن موزه احاطه شده وفقط یك طرف آن بود که بااتصال بمسافرخانه تاریك وتو درتو بدنما وخانه‌های شخصی افراد ، باعث نگرانی وناراحتی عمومی بود .

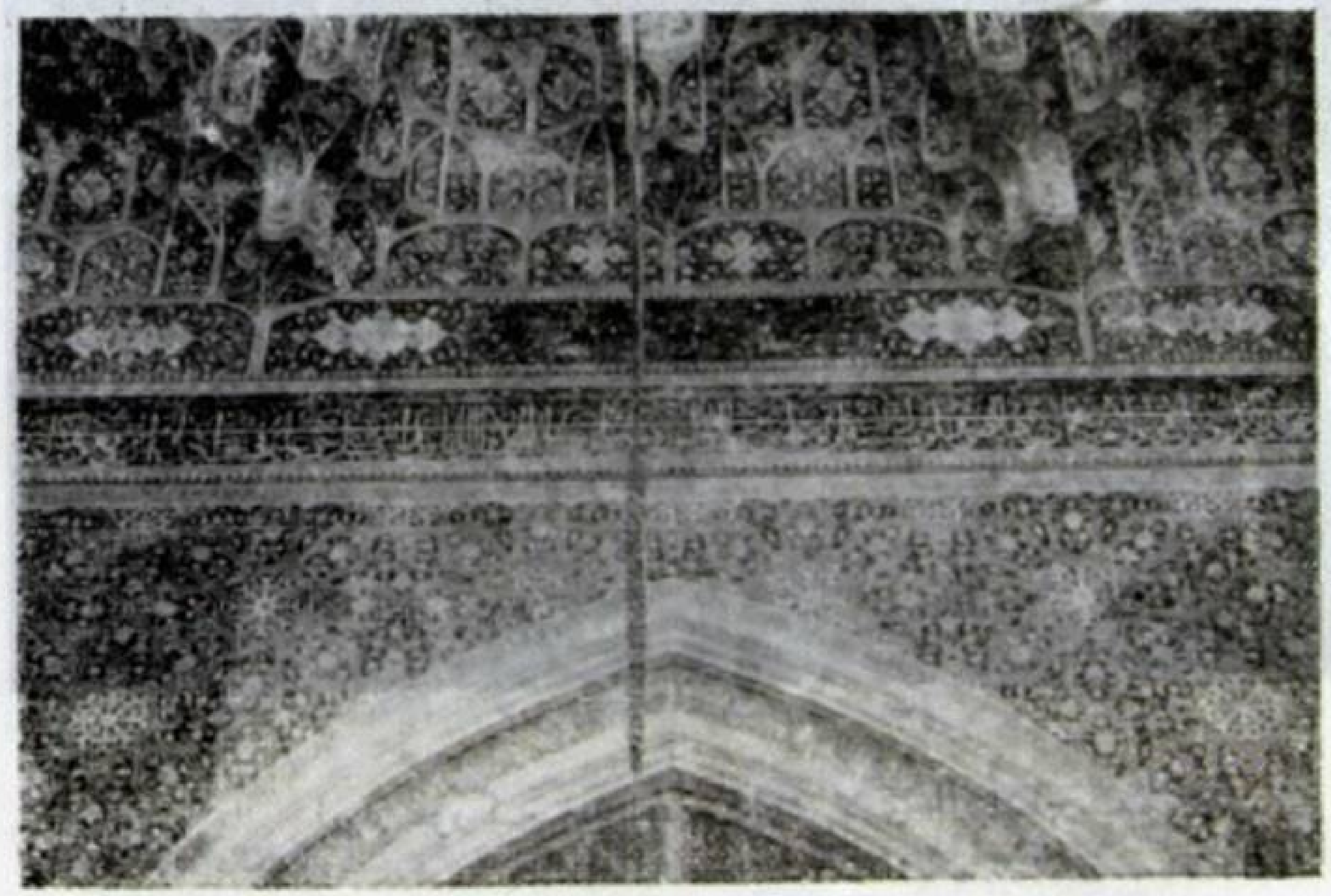


ایوان بزرگ مسجد اعظم که کاشی کاری آن باتمام رسیده

آیت‌الله بروجردی که این ضرورت را بخوبی احساس فرموده بودند تصمیم گرفتند نخست مسافرخانه‌ و خانه‌های افراد اخریداری نموده وسپس آنرا خراب کرده و بجای آن یك مسجد بزرگ و آبرومندی که ازهر جهت مناسب بااحتیاج مسلمین وزوار و مجاورین باشد مجهز بتمام لوازم و وسایل شایسته بنا کنند و چنانکه گفتیم این تصمیم عملی گردید و شخصاً بااراده‌ای آهنین ودلی سرشار از توکل بخداوند متعال اولین کلنگ را برزمین زدند .

اینك این بنای باعظمت که وارد هفتمین سال تأسیس خود شده وقسمت عمده آن خاتمه یافته است یکی از بزرگترین مساجد اسلامی و بی نظیر ؛ و بطور مسلم یکی از افتخارات کشور وملت ایران در نزد دوست ودشمن است .

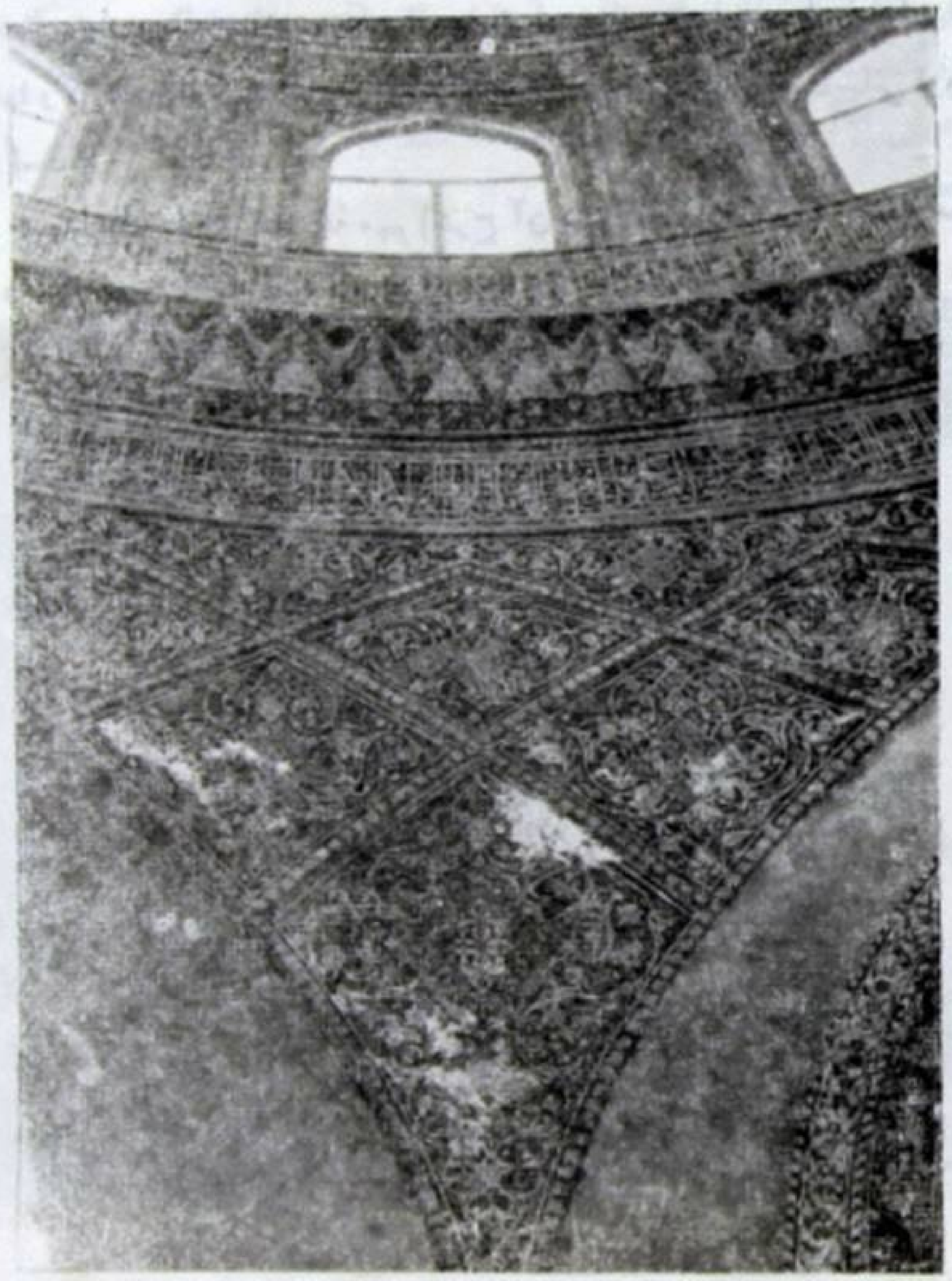
سفیهانی که بخود اجازه تندروی وخورده گیری داده وسخنانی واهی زده و بدین‌گونه سند سفاهت خود را امضاء میکنند، خوب است این فکر راهم بکنند روزی که شاه عباس کبیر مسجد شاه و مسجد شیخ لطف‌الله را در اصفهان میساخت هم احمقانی بوده‌اند که بگویند اگر پول آنرا بفقرا میدادند بهتر از این مساجد بود. اما عقلا میدانند که دو مسجد مزبور درطول چهار



قسمت بالای محراب زیر گنبد مسجد اعظم

قرن گذشته ، همواره یکی از افتخارات کشور وملت ایران بوده، بطوریکه هربیگانه ای که بایران سفر میکند، حتماً از آن بازدید بعمل آورده آن آثار اصیل معماری شرقی واسلامی رابادیده تحسین مینگرند .

مسجد اعظم نیز بااینکه هنوز تکمیل نشده این واقعیت را بخود گرفته و آوازهٔ ایران رادرشرق وغرب بالا برده سند زنده ومعتبری ازهمت عالی وتصمیم راسخ رهبران دینی و کمك ومساعدت مردم مسلمان ایران را ،بدست جهانیان داده است .



زیر گنبد مسجد اعظم که هنوز قسمتی از آن کاشی کاری نشده است .

باری محوطه مسجد اعظم ، یك محوطه وسیع دریازده هزار متر است که قسمتی زیر بنا و قسمتی صحن و قسمتی سایر متعلقات آنرا تشکیل میدهد .

نظر باینکه زمین مسجد در کنار رودخانه قم قرار گرفته و شنزار است ؛ هنگام بنا نخست پی ها را تا عمق دوازده متر بتون ریزی نموده و پس از پر کردن اطراف آن از شنهای رودخانه ؛ شروع بساختمان کردند .

ساختمان مسجد بسبك معماری اسلامی و دارای دو شبستان بزرگ و گنبد عظیم و دو گلدسته بسیار مرتفع میباشد . یکی از مزایای این بنای عظیم اینست که تمام آن ؛ اعم از شبستانها و گل دسته ها و گنبد از بتون آرمه (سیمان مسلح) است و از این حیث بنیانی فوق العاده محکم است .

مسجد اعظم دارای کتابخانهٔ مهم (شرح آن جداگانه داده شد) و محل مخصوص برای دستگاه تهویه ؛ حجرات خاص قرائت خانه ، آبدارخانه ، کشیك خانه است . سقف مسجد تمام از سیمان مسلح و پشت بام آن کاملا مسطح و هموار است ، تا در موقع گرمی هوا بتوان

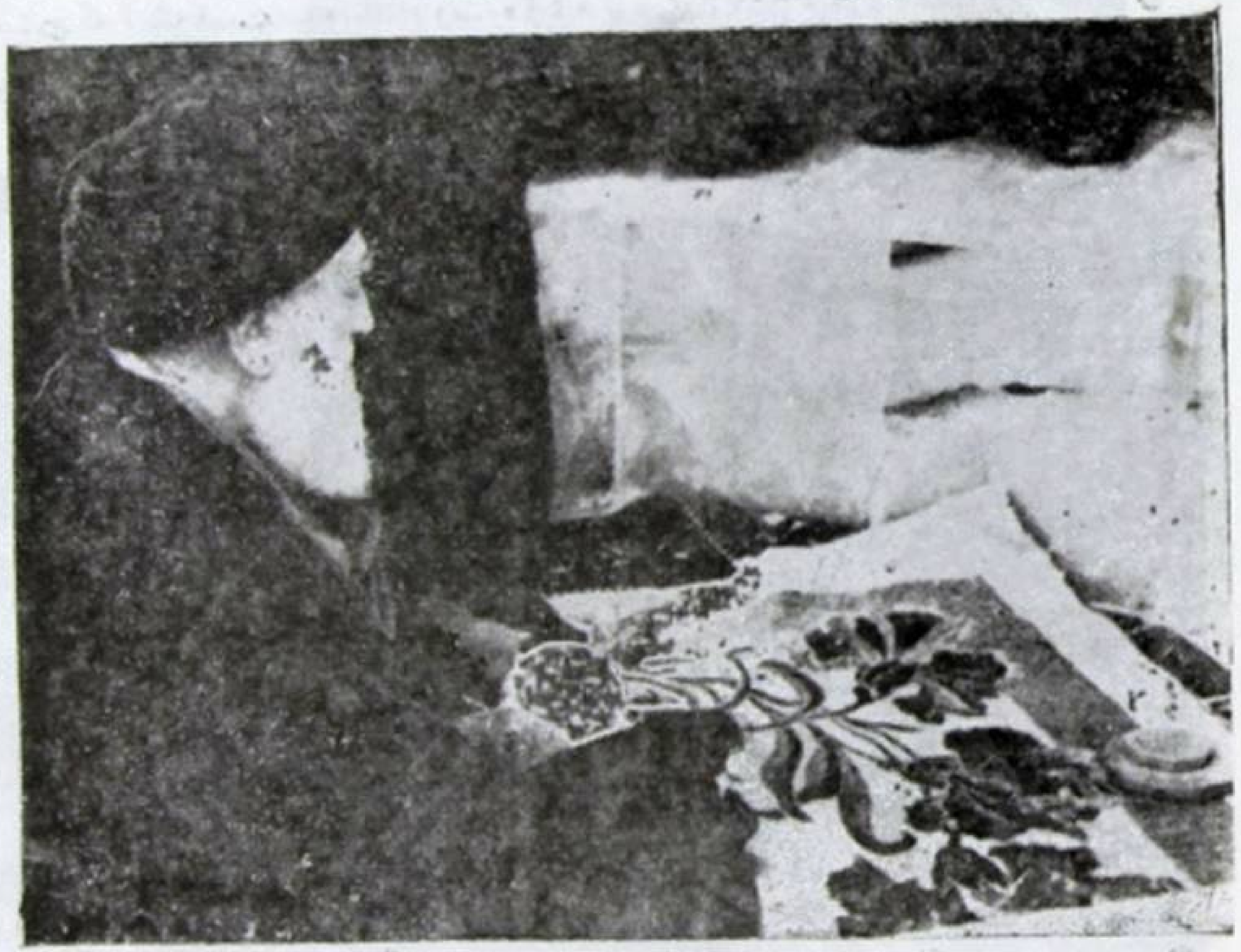


محراب شبستان مسجد اعظم . آیت الله فقید در این محراب نماز میگزاردند

از آن استفاده کرد گنبد مسجد از آهن و زبر و روی آنرا آجر چیده و روی آخر آنرا بنا است کاشی کاری نمایند، که فعلا مشغول میباشند .

مصالحی که در این ساختمان باعظمت بکار رفته عبارت است از آهن (تیرآهن ، آهنهای نبشی ؛ آهن ورق ، مفتول) و انواع مختلف آجر و موزائیك و کاشی و سنگ مرمر و سنگهای معمولی و سیمانهای معمولی و سفید و شیشه های معمولی و مشجر که همه از مرغوب ترین نوع خود بوده است .

پی های مسجد از سیمان مسلح و آهن برداشته شده و یك اسکلت عظیم آهنی تمام شبستان و گلدسته ها و گنبد را در بر گرفته است . تمام دربهای مسجد و پنجره ها بجز درب ورودی غربی از آهن ساخته شده است و اطراف شبستانها تا دو متر و نیم سنگ مرمر با نوار سیاه مخصوصی نصب شده است .

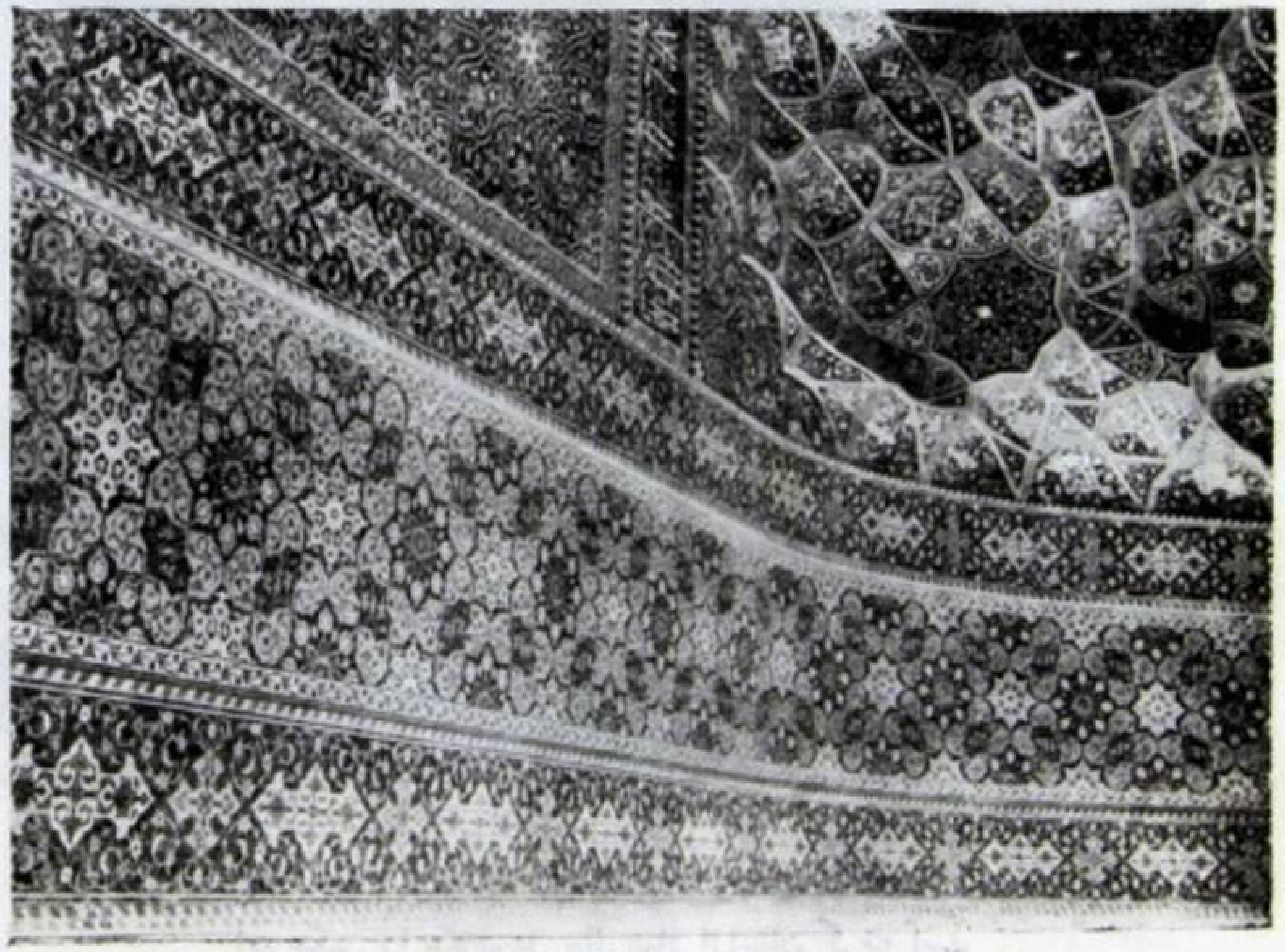


آیت الله بروجردی درحال نماز در مسجد اعظم .
این عکس را عکاس در حال نماز از ایشان گرفته است

گنبد عظیم مسجد که در نوع خود بی‌نظیر است از دو پوسته درونی و بیرونی تشکیل یافته و وسط آن خالی است ؛ تا زیاد سنگین نشود ـ کاشی کاری توی گنبد بطرزی زیبا و بس بدیع که حاکی از منتهای ذوق و هنر است باتمام رسیده وفقط مختصری از اطراف ضلعهای آن باقی مانده است .

سراسر گنبدها و محرابها و ایوانها با کاشیهای بسیار ظریف و کتیبه‌های زیبائی تزئین شده و شکوه خاصی بآنها بخشیده است ، تمام دیوارهای مسجد و گنبد و گلدسته ها بنا است کاشی کاری شود که فعلا مشغول باین قسمت هستند ، وغیر از کاشی کاری تقریباً دیگر کار مهمی از امور ساختمانی مسجد نمانده است .

برای روشنائی داخل شبستانها لامپهای «فلورسنت» فراوانی بر سقف نصب و روی آنها باشیشه‌های مشجر پوشانیده شده است ، کف مسجد باسنگهای محکم تیره رنگی فرش میشود که اینك قسمت عمده باتمام رسیده وبقیه بزودی تکمیل میشود ؛ ضمناً زیر سازی و احتیاطات لازمه برای جلوگیری از سرایت رطوبت به شبستانها باندازهٔ کافی شده است ؛

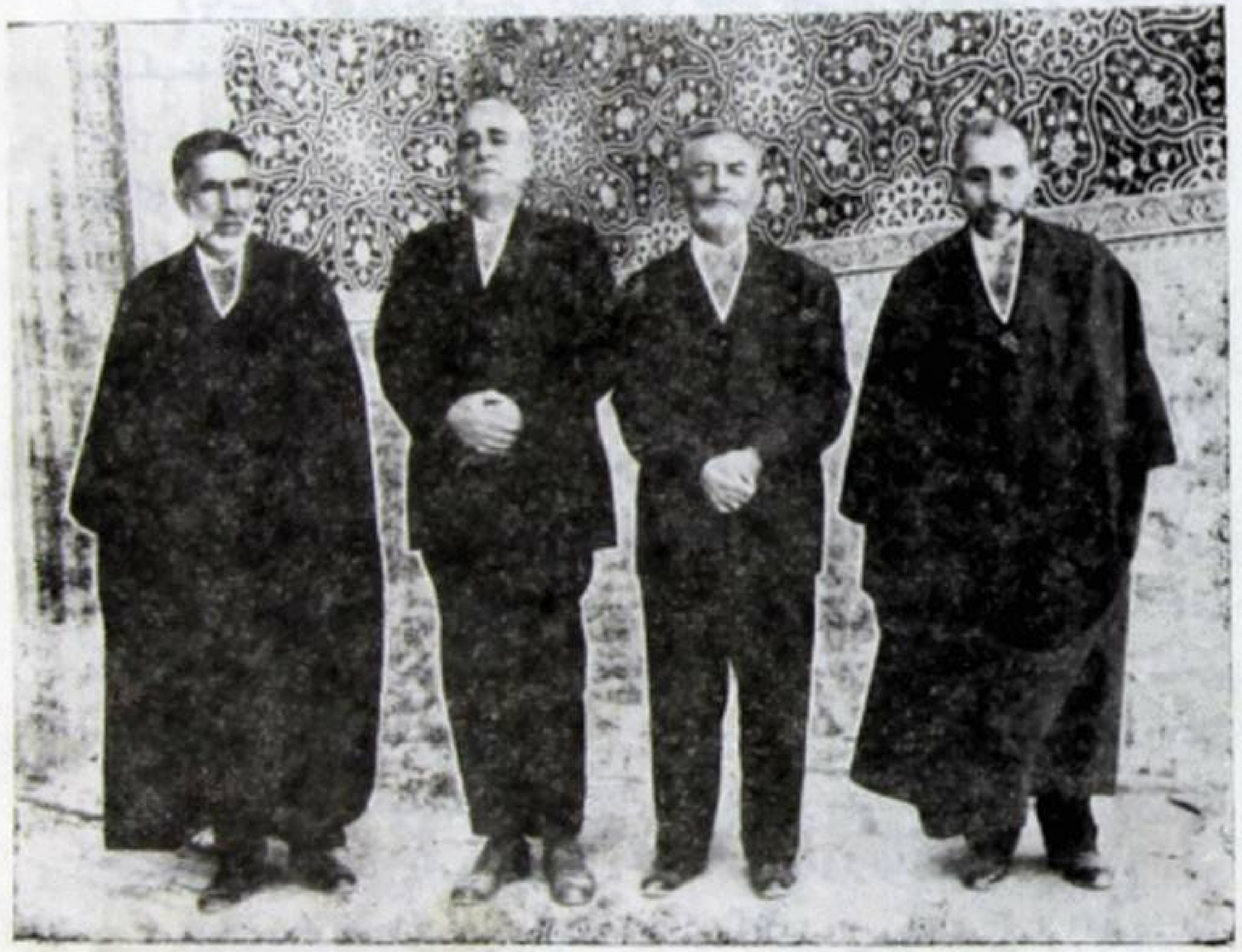


ستون زیر گنبد مسجد اعظم که بطرز بسیار ظریفی کاشی کاری شده است .

وضو خانهٔ مسجد بطرز ظریف و آبرومندی ساخته و لوله کشی شده است ، چاه عمیق مسجد که نزدیك درب غربی است در نوع خود ممتاز و بواسطهٔ مجاورت با رودخانه ، آب آن گواراترین آبهای قم است .

تاکنون تقریباً شش ملیون تومان بمصرف این مسجد عظیم رسیده است ، البته این مبلغ اعم از پول نقد و مصالح است ، بقیهٔ هزینهٔ مسجد هم در حدود دوملیون است که تقریباً مخارج کاشی کاریهای مسجد خواهد بود .

نظر باینکه مصالح ساختمانی مسجد را مسلمانان باحداقل قیمت بازار در اختیار مسجد گذارده‌اند واز طرفی هم کوچکترین حیف و میلی در وجوه و نحوهٔ مصرف آن روی نداده است ، لذا هزینهٔ بنای یك چنین ساختمان باعظمت باین مبلغ بسیار کم رسیده است .



از راست بچپ : آقای حاج آقا رضا شاهپور ؛ آقای حاج میرزاعباسعلی اسلامی ، آقای حاج ابوالقاسم صاحب جمعی و آقای حاج ابوالحلم از تجار محترم تهران در مسجد اعظم این عکس بخواهش اینجانب مخصوص کتاب «آیت‌الله بروجردی» گرفته شد .

قسمتی ازاین مبلغ راآیت‌الله فقید و بقیه‌را مردم‌متدین اعم از زن ومرد به مرور پرداخته اند .

روز نخست که آیت‌الله‌بروجردی تصمیم بساختمان این‌بنای باشکوه گرفتند سخنور نامی آقای‌فلسفی دررادیو تهران رسماًدرماه‌رمضان‌ضمن‌سخنان‌خودعنوان کرده‌ومردم‌مسلمان رادرجریان تصمیم آیت‌الله بروجردی برای بنای‌مسجد اعظم گذاشتند ؛ واین خود موجب شد که‌مسلمانان باهیجان مخصوص واحساسات کم نظیری ازاین خبرمسرت بخش استقبال بعمل آورند .

چه‌بسا افراد بی‌بضاعتی که درعین‌تنگدستی باشوق‌زیاد مبلغ‌مختصری‌پرداخته‌اند ، تادراین‌افتخار سهیم‌باشند .

وچه‌بسا مردان وزنان متمکن ومتدین که قسمت مهمی از ثروت خود را دراین راه بحساب‌خدای‌بزرك که همه‌چشم برحمت ومغفرت اودارند نهاده‌اند ، وچه‌بسا تجارمعتبر و مردم با اخلاصی که بعلاوه کمك های مادی ؛ بطور ناشناس آمده و در ردیف عمله و کارگران مسجد چندروزی‌نیز کار کرده وسپس شناخته شدند و بعضی هم‌تاکنون شناخته نشده اند .

آقای‌فلسفی تنهابهمان سخنرانی‌رادیوئی خوداکتفانکردند ، بلکه درغالب‌مجالس ومحافل‌ودرفرصتهای‌مناسب ازتوجه دادن مردم‌مسلمان باین‌امر خیروجلب مساعدت آنها فروگذارنکردند که‌نویسنده خود در محافل متعدد کاملا شاهدبوده و مانند همه کسانیکه سخنور نامی آقای فلسفی رامیشناسندعقیده‌داریم که ایشان‌دراین بنای‌مجلل وعالب مساجد ومدارسی که ازطرف‌آیت‌الله بروجردی‌ساخته شده‌سهم زیادی‌دارند - این‌معنی‌را شخص آیت‌الله‌بروجردی‌نیز بارها بخودآقای فلسفی ودیگران میفرمودند وبرای این مردنامی دعامیکردند . اینك نویسندهٔ این کتاب نیز بااینکه بنانداریم دراین کتاب بمدح وذم کسی مبادرت‌ورزم‌ناچار پیروی ازروح‌پرفتوح آیت‌الله فقیدخواستم‌اکنون که سخن‌ازاین بنای عظیم رفت ؛ اشاره‌ای‌به‌جناب‌آقای‌فلسفی‌وخدمات مهم ومؤثرایشان‌هم کرده باشم .

معمارمسجد ازروز شروع ساختمان تاکنون‌آقای حاج محمدحسین لرزاده معمارو مهندس‌معروف‌است نقشه‌ساختمان‌نیز بوسیله‌ایشان‌طرح شده‌است .

امورساختمانی مسجد ازبدوکارازطرف‌آیت‌الله فقید ؛ بآقای‌حاج آقارضاشاه‌پوری ازتجار وشخصیتهای‌معروف دینی تهران که اینك‌درقم بسرمیبرند ؛ وآقای حاج‌ابوالقاسم صاحب جمعی که ایشان نیز از مردان کاردان و متدین و مورد نظر خاص آیت الله

فقید بودند واگذار شده . واین‌دومرد محترم نیز بخوبی ازعهده این خدمت مقدس بر آمده‌اند .

تولیت مسجد درزمان حیات آیت‌الله فقید بفرزند ارشدشان آقای سید محمد حسن واگذار شدکه اینك بجای پدر درشبستان مسجداعظم جماعت میگزارند .

آیت‌الله‌فقید شخصاً صیغه وقف‌مسجدرادراین اواخرخواندند. مسجددارای‌موقوفات نسبتاًمعتنابهی‌است که‌ذیلا نگاشته‌میشود :

۱ - یك‌دهکده‌شش‌دانك بنام‌محمدآباد واقع‌در بروجرد .
۲ - چهل‌وهفت شعیرازیك‌قریه‌نیز دربروجرد بنام«مگسان»
۳ - سه‌دانك‌ازکلیهٔ‌شش‌دانك یك‌دهکده‌بنام « سراب‌زارم» نیزدر بروجرد
٤ - هفت‌شعیرازشش‌دانك «زارم »
٥ - چهاردانك ازچهارخانه متعلق بیك بانوی متدین ؛ واقع‌درتهران
٦ - ۱۳۵سهم‌ازکارخانه‌برق‌قم .
۷ - ۱۸ باب‌مغازهٔ‌فوقانی وتحتانی ازمتعلقات مسجداعظم .

☆ ✡ ☆

ازروزشروع بنای‌مسجد اعظم‌علماوبزرگان وشخصیتهای‌مهمی ازشیعه وسنی‌وعرب و عجم که ازآن‌بازدید بعمل‌آورده‌اند ، قصائد واشعاربسیاری‌راجع باین مسجدپرشکوه وباعظمت سروده‌اند که ذیلا بچندقصیدهٔ‌آن که بدست مارسیده‌است مبادرت میورزیم :

قصیده زیربزبان عربی اثرطبع یکی‌از علمای مشهورنجف‌اشرف علامهٔ‌فضال‌آقای سید محمدهاشمی گلپایگانی‌است ؛ که‌بحضورآیت‌الله‌فرستاده ومورد‌توجه‌خاص‌آن‌فقیدسعیدواقع شده ، و بناست برسردرمسجد بنویسند :

☆ ☆ ☆

قدست اعمالا و طبت مقاصدا … فاسلم‌فمجدك سوف‌يبقى خالدا
شيدت بيتاً للعبادة شامخاً … و نشرت فجراً للحقيقة صاعدا
هوكعبة الارواح لا تلقى‌به … مذعشت الا راكعاً او ساجدا
و اذا المساجد باهت بمقامها … لرايت مسجدك الاجل الماجدا
وجهت فيه العصر و هو بسيره … متعثر ام يلق غيرك عاضدا
عاثت به الاراء ينشر ظلها … جهل رايت به العدو الكائدا
الغرب يرسلها ليكبوالشرق‌فى … تاريخه و بعيش نضواً جامدا

فوقفت تكبحه بهمة قائد — يزن الظروف مجاهداً ومحايدا
جهزت دنيا الدين حتى اصبحت — حصناً عن الشرع المقدس ذائدا
فهناك فى النجف المشرف حوزة — علميه لم ترض غيرك قائدا
و هنا بقم قد وضعت مناهجا — للدين فيه كما رفعت معاهدا
و بكل ناحية اری لك قمة — شماء تخترق الخلود مصاعدا
لله عزمك لم يقف فی وجهه — سد و لم يرع الزمان الحاقدا
فی كل يوم منك تظهر آية — تاه النهی فيها كما باهی الهدی

☆ ☆ ☆

يا آية الله الذی آثاره — تبقی علی صدر الزمان قلائدا
قدهز مسجدك العظيم مشاعری — فتناثرت لك فی النشيد فرائدا
و عرجت فيه الی سماك مسبحا — بثناك برسله ولاك نشائدا
وعلی المنارة اذن التاريخ «أن — فی البيت قدرفع الحسين قواعدا»
(۱۳۷۹)

☆ ☆ ☆

اثر طبع آقای سید احمد سجادی دانشجوی علوم دینی .

تا بعالم پرچم توحید وحق بر پاستی — پایه این مسجد رفعت نشان بر جاستی
به به از این مسجد اعظم که بس محکم بود — چونکه بنیانش بروی پایهٔ تقواستی
شد عباد تگاه مردان حقیقت تا ابد — ز آنکه بر اهل عبادت بهترین مأواستی
گر بکیوان سر زند ایوان اینمسجد سزاست — چونکه در جنب حریم بضعهٔ موسی استی (ع)
دخت پاك موسی جعفر (ع) امام هفتمین — آنکه در شأن وجلالت ثانی زهراستی
کرد تأسیس بنایش آیت عظمای حق — آنکه اندر راه دین بس ساعی و کوشاستی
آیة الله بروجردی همان مرد خدا — کاین زمان بر شیعیان اورهبر و مولاستی
هر که با وی همقدم گردید در این امر خیر — اجر و پاداشش بنزد خالق یکتاستی
ایکه ز اهل دانشی بنگر در اخبار و ببین — بس روایات و احادیثی در این معناستی
هر که سازد مسجدی، اندر سرای آخرت — خانه‌ای از بهر او در جنت المأواستی
توشه بهر آخرت تحصیل بنماید کسی — کاندر این عالم مر اورا دیده بیناستی
گفت سجادی برای سال وتاریخ بنا: — (قبله مردان دین این معبد کبری ستی)
۱۳۷۵

تهران

☆ ☆ ☆

عروس کنوز قد تحلت بمسجد — مكللة تيجانها بالزبرجد
ام الجنة المبنی عالی قصورها — باحسن ياقوت و اسنی زمرد
ام المكرمات الاصفية ابدعت — هيولی اعاجيب لصورة مسجد
هو الفلك الاعلی تنزل وازدهی — بزهر الدراری جامعاً كل فرقد
الا ان تجديد العجيب من البنا — يؤكد تأسيس اقتدار المجدد
فدع قصر طهران و بغداد وغيرها — وايوان كسری ان اردت لتهتدی
ودع ارم ذات العماد و نحوها — و عرشاً لبلقيس كصرح ممرد
ودع اموی الشام وانزل بارض قم — وبادر الی هذا وشف ای مسجد
هو المسجد الاعظم بناه يدالعلی — و صاحب مجد من سلالة احمد
و آيته العظمی مؤسس مسجد — أساسه تقوی القلب عال مؤيد
فلو عددت فی الكون بدائع عالم — لكان به ختم لذاك التعدد
كأن الليالی الوالدات بدايعاً
أصبن بعقم بعد هذا التولد

۲. مدرسهٔ آیت الله بروجردی

اینمدرسه واقع در ضلع شرقی میدان آستانهٔ حضرت معصومه علیها السلام جنب گذرخان است ویکی از جالبترین بناهای قم است که خود برزیبائی بنای مزبور افزوده و مخصوصاً برای کسانیکه محل قبلی آنرا دیده‌اند ، بسیار جالب ودیدنی است .

اینمدرسه که ازطرف آیت الله فقید تجدید بنا شده ؛ سابقاً مدرسهٔ یك طبقه و دارای چهارده اطاق ومشهور بمدرسهٔ خان بود ؛ که در سال ۱۱۲۳ هجری توسط مرحوم مهدی قلیخان ساخته شده بود (الذریعه جلد۷ صفحه ۱۵۳) مدرسه خان دراین اواخر تقریباً ازقابلیت انتفاع افتاده وچندان قابل سکونت نبود .

اطاقها تاریك ومرطوب واز هر لحاظ دارای وضع ناگواری بود . بهمین جهت آیت الله فقید تصمیم گرفتند آنرا بصورت یکی از بهترین مدارس مناسب باوضع روز که ازهر حیث قابل استفاده باشد در آورند .

مهندسین قبلا پس از بررسی ومطالعه ، هزینه بنای آنرا در دو طبقه از سیصد تا چهارصد هزار تومان برآورد کرده بودند .

ولی پس از تکمیل بنا بر اثر حسن عمل و دقتی که آقای حاج آقامجتبی عراقی ناظر مدرسه در مصرف هزینه آن بعمل آورده‌اند ؛ درسه طبقهٔ مجلل و زیبا ومجهز بتمام وسائل ومستقلات آن ؛ بالغ بردویست وپنجاه هزار تومان باتمام رسیده‌است . بطوریکه بیننده نمیتواند باور کند که این مبلغ اندك بمصرف چنین بنای عظیم وزیبائی رسیده باشد .

برسر درمدرسه باخط طلائی نوشته‌است : «حسب الامر زعیم بزرگ شیعه حضرت آیت‌الله العظمی آقای حاج آقاحسین بروجردی مدظله العالی درماه رجب ۱۳۷۸ قمری مجدداً بنیانگذاری شد ودرشوال ۱۳۷۹ پایان یافت» .

همانطور که گفتیم این مدرسه قبلا معروف بمدرسهٔ خان بود موقع شروع بنا ، ساختمان قدیم راخراب کرده ۵۰۰ مترزمین آنرا که جمعاً ۷۸۰ متر بوده؛ زیربنا برده واز چهار سمت شروع بساختمان کردند .

مصالح ساختمانی آن همه از آجر وآهن وبتون آرمه است .

زیر بنارا تایك متر ونیم خالی گذارده‌اند تا از سرایت رطوبت محفوظ باشد ، و پشت بام را بطرز جالبی اسفالته کرده‌اند .

مدرسه دارای ۵۹ اطاق است که جمعاً گنجایش بیش ازصد نفر محصل رادارد . اطاقها همه تمیز وروشن وهر اطاقی برای سکونت دومحصل کافی است .

هر طبقه تمام لوازم مورد احتیاج خودش رادارد بعلاوه حوضخانهٔ مجهز وجداگانه‌ای هم برای لباس‌شوئی واحتیاجات دیگر محصلین درضلع شرقی طبقه پائین قرار دارد .

مدرسه دارای یك مدرس محل تدریس وبحث محصلین ویك کتابخانه است که شرح آن گذشت . مستقلات مدرسه عبارت ازقطعه زمینی است که قبلا ازمدرسهٔ خان جدا ودر کوچهٔ اعتضاد الدوله بی مصرف مانده بود آیت‌الله فقید آنرا بمبلغ هفده هزار تومان خریداری فرموده وهم اکنون در دوطبقه ساختمان شده است .

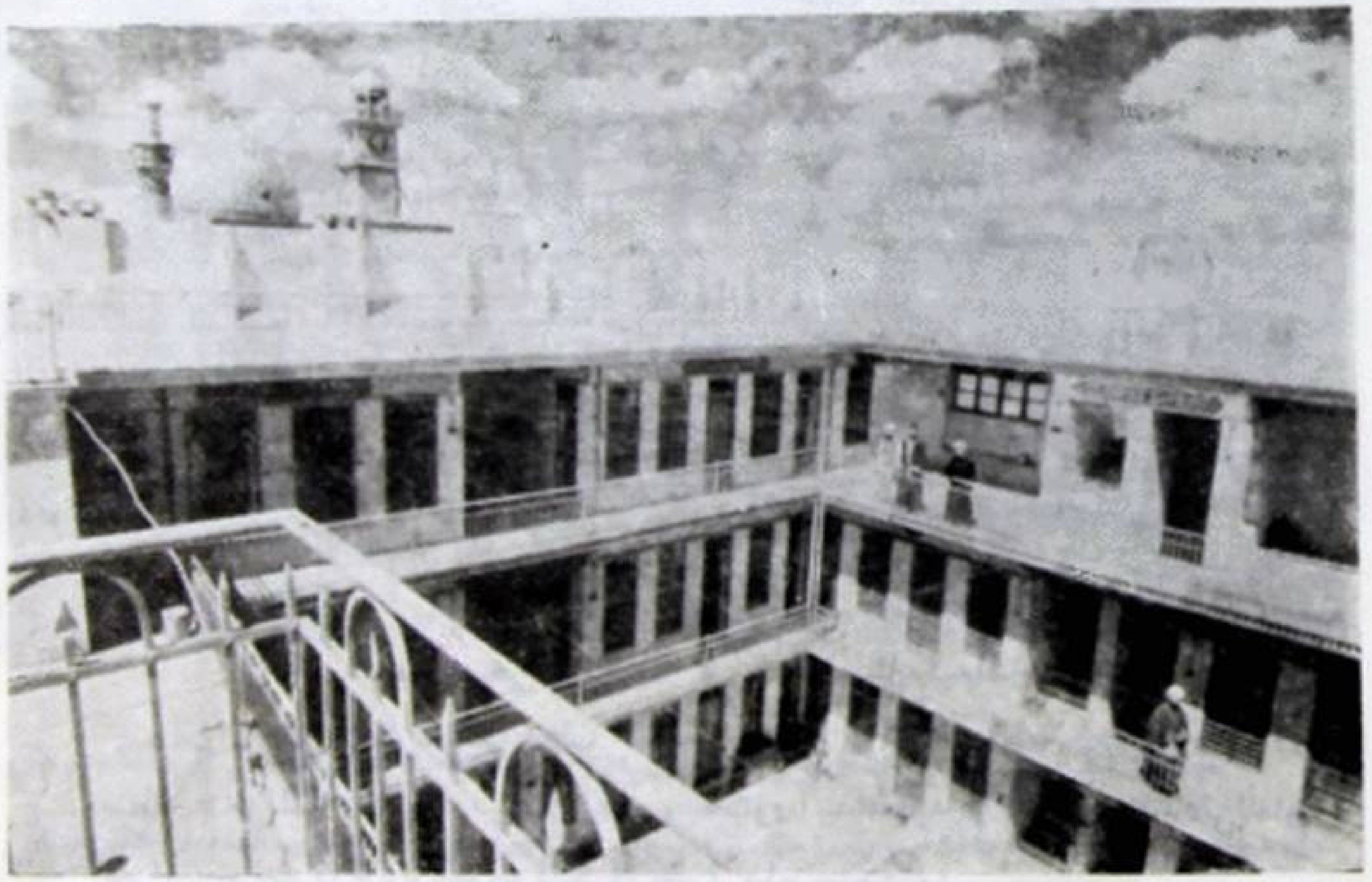
طبقهٔ پائین دارای سه مغازه و طبقهٔ بالا دارای پنج اطاق ویك سالون مجهز بتمام لوازم اختصاصی است که بموقع میتوان از آن بعنوان یك بیمارستان کوچك برای محصلین استفاده کرد .

این بنای باشکوه درشب هفدهم ربیع‌الاول سال گذشته که مصادف باميلاد مسعود حضرت رسول اکرم صلی‌الله علیه وآله بود باحضور آیت‌الله العظمی آقای بروجردی قدس سره افتتاح شد .

تولیت این مدرسه طبق وصیت آیة‌الله فقید بعدازآن مرحوم بعهدهٔ فرزندان ایشان آقایان آقاسیدمحمدحسن وآقا سیداحمداست ، نظارت آنرا درزمان خودشان بعهده آقای حاج آقامجتبی عراقی دانشمند بزرگوارسابق الذکر گذاشته واینك ازطرف آیت‌الله زادگان نیز بهمین سمت باقی هستند .

۳- مدرسهٔ نجف أشرف

آیت‌الله فقید در سال ۱۳۷۳ تصمیم گرفتند ؛ بمنظور تقویت حوزهٔ علمیهٔ نجف اشرف ؛ مدرسه علمیه‌ای که ازهرجهت باوضع روز مناسب باشد در کنار بارگاه حضرت شاه ولایت بنا کنند تا آن حوزهٔ مقدسه که فقیهی بزرگ چون او وصدها نفر دیگر ازمفاخر اسلام راپرورانده وتحویل جهان داده است ، بدینوسیله ازرونق نیافتد وتوجه بیشتر ایشان را بدان حوزه پرسابقه تثبیت وافزون کند .



مدرسهٔ آیت‌الله بروجردی درنجف اشرف . گنبد و گلدسته های حرم حضرت امیرالمؤمنین عليه‌السلام نیز ازپشت بام مدرسه نمایان است

مدرسه آیت‌الله بروجردی در نجف اشرف درزمینی بمساحت پانصدمترمربع وازچهار طرف درسه‌طبقه باسبکی دلپذیر ورعایت اصول‌هندسی‌وجهات معماری بناشده است ، وامروز بهترین مدرسهٔ نجف‌اشرف‌است .

این‌مدرسه‌دارای ٦٤ اطاق‌ویك کتابخانه‌مجهزاست که شرح آن‌دربخش کتابخانه‌ها گذشت .آیت‌الله فقیدبرای اینکه بیشتر منظورمقدس‌خودرا در حفظ حوزهٔ نجف‌محکم نموده باشند فرزند کوچك‌خود آیت‌الله‌زاده آقای آقا احمد راچندسال پیش برای‌تحصیل‌به نجف فرستاده ودستوردادند که دراین‌مدرسه مشغول بتحصیل‌شوند .

طلاب این‌مدرسه‌نیزمانند سایرمدارس‌ایشان‌همه ازحقوق واعتبارات ایشان‌استفاده میکردند . امورساختمانی این‌مدرسه ونظارت بر کتابخانهٔ‌آن ، بعهده آقای حاج شیخ نصرالله‌خلخالی نماینده ایشان که ازعلمای معروف‌وسرشناس‌نجف‌میباشند ، بوده‌وهست .

در کتاب «ماضی النجف وحاضرها» جلداول‌صفحه ١٤٤این چند شعررا ازعلامه‌سیدموسی بحرالعلوم درتاریخ‌مدرسهٔ مزبورنقل میکند :

هذه مدرسة شیدت لمن ... طلب العلم‌ومن ادی فروضه
استه ید اعلی مرجع ... زاده الله من الجاه عریضه
للحسین بن علی اجرها ... جبر الله به الحق مهیضه
و عن الصادق قد ارختها ... «طلب‌العلم کماجاءفریضه»

(١٣٧٣)

وهم‌میگوید : درسال‌بنای آن‌هم‌جماعتی ازادباشعاری‌درتاریخ آن گفته‌اند که‌ازجمله سید محمدعلی‌حلی است . وی گفته است :

و عظیم قد سمت اعماله ... فغدت تجلب للناس‌الرشادا
کیف لا یسمو لدی‌الله وقد ... شاد للعلم و للدین العمادا
سید عم البرایا نفعه ... فلذا عظمه الناس و سادا
ان یفز بالفخر تاریخی له ... «فحسین‌معهدالتدریس‌شادا»

٤ ـ **مدرسه دیگردر نجف** . همچنین در سال ١٣٧٦ قطعه زمین بزرگی در منطقه «حی السعد» درحدودپنجهزارمتر ، بدستورآیت‌الله‌فقید ؛آقای‌حاج‌محمدعلی‌اتفاق تهرانی خریداری کردتا مدرسه دیگری بطرز سابق‌ساخته‌شود .

هزینهٔ ساختمان‌آنرا آقای سیدمحمد کلانتر بعهده گرفته ومبلغ‌یکصد و پنجاه‌هزار دینارعراقی‌ازثلث‌خاص خودپرداختندوشروع بینای‌آن کردند . این‌ساختمان گویا دویست اطاق ومزایای دیگری نیزدارد .

٥ـ مدرسهٔ علمیه کرمانشاه

سابقه کرمانشاه ازلحاظ امور دینی وحوزهٔ علمی از زمان مرحوم‌آقا محمد علی کرمانشاهی مجتهد معروف فرزند ارشد استادکل وحید بهبهانی متوفی بسال ١٢١٦ که‌از کربلا بایران‌آمده ودراین‌شهر رحل اقامت افکند ؛ شروع میشود ؛ از آن زمان بسیاری‌ازعلما روی بآن‌شهر نهاده و با استفاده ازمحضر آقا محمد علی و سایر علمای دیگر بمقامات علمی‌وعملی نائل گشته ، وازهمین جاشالودهٔ‌حوزه‌علمیهٔ کرمانشاه پی‌ریزی شد ولی‌ازیکربع قرن باین‌طرف کرمانشاه مانند اغلب شهرهای ایران‌اهمیت حوزه‌خود را ازدست دادبعدازشهریوربیست مرحوم آقاشیخ محمدهادی‌جلیلی عالم بزرگ کرمانشاه



جناب آقای‌فلسفی وجمعی ازعلمای بزرگ حوزه علمیه قم‌با جمعی از دانشجویان علوم‌دینی درمدرسهٔ کرمانشاه ردیف نشسته‌ازچپ‌براست آقای حاج‌محمدحسین‌احسن‌منشی وپیشکار مخصوص آیت‌الله بروجردی . آقای‌شیخ عطاء الله‌اصفهانی ؛ آقای شیخ مصطفی جلیلی ؛ آقای شیخ‌محمدحسن‌هرسینی ، آقای‌فلسفی ،آقای امام سدهی ، آقای حاج شیخ عبدالجواد اصفهانی ، مرحوم‌حاج‌حسن ارجمند و کیل آیت‌الله‌فقید .

حوزهٔ مختصری دائر واز جانب مرحوم آیت‌الله اصفهانی باداره امور آن همت گماشت .

ولی چون شهر کرمانشاه اصولاً مدرسه مستقلی نداشت ، ومدرسه آن منحصر باطاقهائی بود که در اطراف مسجد حاج شهبازخان که معبر عمومی است ؛ واقع بود ؛ واز این نظر اداره یك حوزه مرتب رامشکل مینمود .

تااینکه تقریباً دوازده سال پیش یکی از علمای محترم کرمانشاه آقای حاج سید محمد مهدی هنگام تشرف بخدمت آیت‌الله فقید موضوع رامطرح وجداً از آن فقید سعید میخواهند که دستور دهند مدرسه آبرومندی که درخور شأن محصلین علوم دینی باشد در کرمانشاه تأسیس و حضرت آیت الله نیز عنایت بیشتری به وضع حوزهٔ آن شهر حساس تاریخی داشته باشند .

آن پیشوای بیدار نیز مسئول ایشان را اجابت نموده طی نامه‌ای که برای مرحوم حاج حسن ارجمند وکیل خودشان مرقوم داشته بودند ، دستوردادند که با همکاری آقایان علمای کرمانشاه وجوه لازمه راتهیه وازطرف ایشان شروع بساختمان چنین مدرسهٔ بنمایند وخودشان نیز مبلغ ده هزار تومان باین منظور اختصاص دادند .

نویسندهٔ این کتاب آن ایام که مصادف باماه رمضان بود در کرمانشاه بودم در اولین جلسه‌ای که تجار وعلمای کرمانشاه باحضور مرحوم حاج شیخ هادی جلیلی گرفتند یکی از محترمین کرمانشاه بنام آقای حاج عباسعلی فرهودی زمین آنرا بمساحت ۲۵۰۰ متر و بارزش هفتادهزار تومان بطور رایگان اهدا کرد وسپس شروع بساختمان کردند . کلیه هزینه ساختمان مدرسه (غیراز زمین آن) در حدود پانصدهزار تومان میشود ؛ قسمتی از کرمانشاه و تهران تهیه شد و بقیه را آیت‌الله ، مهده گرفتند و بدینگونه مدرسه عالی کرمانشاه در دو طبقه بسیار عالی تکمیل و آمادهٔ کار شد . بعداز خاتمه کار؛ بدستور آیت‌الله فقید ، عده‌ای از محصلین حوزه علمیه قم بسرپرستی سه نفر ازعلمای بزرگ و باشخصیت حوزه: آقایان امام سدهی، حاج شیخ عبدالجواد اصفهانی ؛ وحاج شیخ عطاءالله اصفهانی برای افتتاح حوزه علمیه کرمانشاه همراه چند تن ازعلماو نمایندهٔ خودشان عازم کرمانشاه شدند

این هیئت علمی بمعیت خطیب شهیر جناب آقای فلسفی که بامر آیت‌الله برای ایراد جلسه سخنرانی درموقع افتتاح حوزه مزبور دعوت شده بودند حرکت نمود وپس ازورود طی تشریفات پرشور و بی نظیری مدرسه کرمانشا درآذر ۱۳۳۵ شمسی افتتاح وامور آن زیر نظر سه عالم محترم نامبرده اداره شد.

پس ازوفات مرحوم حاج شیخ هادی جلیلی که ریاست دینی کرمانشاه واطراف را داشتند ؛

ازطرف آیت‌الله فقید دانشمند محترم آقای حاج شیخ عبدالجلیل جلیلی فرزند وی نظر باینکه اهل محل هستند بسمت سرپرستی مدرسه تعیین واینك ایشان و آقایان نامبرده و آقای حاج شیخ حسن علامی که ایشان نیز از علما وفقهای معروف میباشندامور علمی و تدریس سطح وخارج حوزه آنجا رابعهده دارند .

مدرسه کرمانشاه دارای ۶۰ اطاق است و ۱۵۰ محصل علوم دینی در آن تحصیل میکنند . بعدازبنای مدرسه آقای حاج فرهودی چندباب مغازه و آقای حاج علی سارابی ازمحترمین کرمانشاه قسمتی ازاراضی خودرا وقف نموده‌اند امیدواریم سایراهل خیر نیز همت نموده از وقف و اهداء قسمتی از املاك خود برای مدرسه مزبور که یادگار بزرگ آیت‌الله بروجردی درآن صفحات است ، مضایقه ننمایند تاامور مدرسه مستقلا ازعوائد آن تأمین شود وپس از آیت‌الله فقید بحیات علمی خود ادامه دهد .

۶ - **حسینیهٔ تهرانیها** - واقع در کربلای معلی . این بنای مجلل نیز یکی از آثاری است که درعصر مرجعیت آیت‌الله بروجردی بدستور ایشان جمعی از بازرگانان محترم تهران اقدام بساختمان آن کردند .

این حسینیه درزمینی بمساحت ۲۲۷۵ مترمربع درچهار طبقهٔ مفصل بناشده است . طبقهٔ اول سرداب ، طبقه دوم محل عزاداری ؛ طبقه سوم وچهارم در حدود دویست اطاق دارد که مجهز بتمام وسائل زندگی برای اقامت زوار ایرانی است و از هر حیث شایان توجه میباشد ؛ بطوریکه هر کس بسعادت زیارت عتبات عالیات وعتبه بوسی خامس آل عبا نائل گشته، ضرورت یك چنین بنای باشکوه و آبرومندی را برای زوار ایرانی بخوبی احساس کرده است .

حسینیه تهرانیها یك هیئت مؤسس ومدیره دارد که خود آنها نیز متولی آن می - باشند . ساختمان حسینیه دردفترخانه کربلا بامر آیت‌الله بروجردی بنام متولیان امر ثبت شده است .

۷ - **ساختمان حسینیه وحمام سامره** که بدستور و کمك آیت‌الله فقید جمعی از محترمین اصفهان باتصدی آقای حاج ابوالقاسم کوپائی وعده دیگر باتمام رسیده ودرمورد خودبی سابقه است .

۸ - ساختمان مدرسه علمیه در کربلا که مشغول ساختمان آن هستند .

۹ - تجدید بنای مدرسه بقعه در کربلا .

۱۰ - تعمیر مدرسه رضویه درقم - این مدرسه درمحلی واقع شده که حضرت امام رضا علیه السلام

در سفر خراسان موقع ورود بقم در آنجا نزول اجلال فرمودند . از سالیان دراز آن مکان مقدس رابصورت یك مدرسه علمیه درآورده و بنام آنحضرت «رضویه» نامیدند .

چون ساختمان قدیم آن رو بخرابی میرفت بامر آیت‌الله بروجردی تعمیر گردید و اینك مورداستفاده کامل محصلین علوم دینی است . اشعارزیر راآقای سید احمد سجادی بهمین مناسبت سروده اند :

این مکان کزشأن ورفعت رتبه‌اش بالاستی   مرکز علم و کمال و خانه تقواستی
شد محل فضل و دانش بهر ارباب کمال   زآن برمردان دانش بهترین مأواستی
درشرافت این‌مکانرا بس‌همین‌معنی که آن   جای اجلال نزول زادهٔ موسی‌استی
شبل پاك موسی جعفر امام هشتمین   ضامن عصیان رضاکو شافع فرداستی
گشت‌تأسیس این بنا ازمقدم پاکش بقم   زین سبب هم‌نسبتش برآن‌شه‌والاستی
کرد این بنیان مرمت آیت عظمای حق   آنکه‌اندرعصرخود ازهرجهت‌یکتاستی
آیة الله بروجردی همان مرد بزرگ   کز علو همتش صد ها اثر بر جاستی
گفت‌سجادی هزارو سیصد وهفتاد وشش   بعدهجرت این مرمت زآیت‌کبراستی

۱۱ـ تعمیر یاتأسیس‌مجدد مدرسه‌جهانگیرخان‌معروف به «جانی‌خان» واقع‌در پائین شهرقم‌جنب مسجدجمعه . اشعارزیررا آقای‌شیخ‌عبدالحسین‌وکیلی در تاریخ‌بنای مجدد‌آن توسط‌آیت‌الله فقید سروده‌است :

خوشدل آنکس که اندر این عالم   بهرحق زد باستوار قدم
خود بروجردی آیت عظمی   نسل پاك حسن امام امم
شد مهیا برای عمرانش   چونکه شد عرصه با عدم همدم
بسته‌شد زین فقیه کشور دین   دست عدوان وظلم وجور وستم
باز شد دست معدلت درقم   بسط شد بر بساط عرب و عجم
زهد و تقوی وعلم وحلم وادب   سر بسر اندر او بود مدغم
بسر کمر بست دامن همت   چون در این امرگشت پیشقدم
پس بحمد خدای بی همتا   شد اساسش اساس مستحکم
یکی آمد برون از اینجا گفت   « اندر اینجاست اتقیاء امم »
(۱۳۷۳)

۱۲ـ **مسجدایرانشهر** ـ ایرانشهریکی ازنقاط دورافتادهٔ ایران‌است ؛ این‌شهر درواقع مرکزاستان‌بلوچستان‌محسوب‌میشودو بطوریکه شنیده‌ایم این‌شهرسابقاًهیچ گونه

تأسیسات دینی‌نداشته ویکوجب زمین‌بعنوان مسجد درآن یافت‌نمیشد .

درعین‌حال‌بواسطه موقعیت خاص‌جغرافیائی منطقه‌حساسی محسوب‌میشود ؛ و بیشتر ساکنین‌آن اهل‌سنت وجماعتند .

این مسجدتحت نظر آقای شیخ‌احمد محصل یزدی ازفضلای حوزهٔ علمیه شروع و اینك روباتمام است .

دراین شهر بامر آیت‌الله فقیدبنای مسجدی گذارده شد که‌درنوع‌خود کم‌نظیراست ، وهر ناظری‌رادچارحیرت میکند که‌درچنین‌مرکزی باچه‌وسائلی این‌مسجد بنا گذارده‌شد ؟! سال گذشته آیت‌الله فقیددرحدود پانصدهزار ریال‌وامسال هم در حدود سیصدهزار ریال کمك‌بساختمان‌آن کردند . امامتأسفانه هنوزساختمان مسجدنیمه تمام‌است، امیداست‌مردان باهمتی که سابقاً دراینگونه امورعام المنفعه برای‌انجام نظریات‌آیت‌الله فقید ازهرگونه بذل‌کمك مضایقه نداشتند . اکنون‌هم همت کنند و این‌ساختمان دینی‌را در منطقه‌ای که ازهرنظر احتیاج‌بآن دارد باتمام رسانند .

۱۳ ـ بنای‌سقف وایوان‌مسجدسیدعزیزاله ـ مسجدسیدعزیزالله‌واقع‌در بازارتهران ازمساجد وابنیهٔ معروف دینی مرکز است .

ایوان زیبا و جدید این مسجد را که بسیار جالب و مورد توجه است ، آقای حاج‌علی‌اکبرزاویه دروجه آیت‌الله فقید وبامرایشان بانی‌شدند که بسازند واینك‌قسمتی‌از آنراساخته ومشغول اتمام‌آن هستند .

سقف‌جدید مسجد مزبورنیز که‌ازهرجهت برزیبائی وعظمت‌آن افزوده‌است،باکمك مالی‌مردم متدین تهران‌زیرنظر آقای حاج میرزاعباسعلی اسلامی ومهندسی آقایان‌مهندس لرزاده و مهندس حدادیان ، بنا شده است . این سقف در ۱۵۰۰ متر وبا آهن مسقف شده است .

۱٤ ـ ساختمان چهار مسجد زرگ درافریقا توسط نماینده ومبلغ اعزامی ایشان بکشورهای‌افریقا که ساختمان دوباب ازچهار مسجد نامبرده پایان‌یافته‌ومصارف‌هریك درحدود نیم‌ملیون تومان است .

۱۵ ـ بنای‌یك‌مسجدآبرومند درطرابلس لبنان .

۱٦ ـ ساختمان‌مدرسه علمیه ومسجددر درود .

۱۷ ـ بنای مسجد درصحنه واقع درراه‌کرمان شاه ـ همدان .

۱۸ ـ ساختمان‌یك مسجد بزرگ در ایستگاه شاهرود که شخصاً سی‌هزار تومان

آنرا برداخت وجمعاً ۳۰۰ هزار تومان شده ؛

۱۹ ـ اغلب چاههای عمیق شهر قم بدستور آیت‌الله فقید ایجاد شده .

۲۰ سد رودخانه قم که در زمستانها قسمتی از شهر قم را تهدید بویرانی میکرد وچند مرتبه نیز خرابیها ببار آورد نیز باتوصیه‌های مکرر وجدی آنمرد بزرگ بدولتهای وقت ؛ ایجاد گشته است .

۲۱ ـ ساختمان یکباب دبستان (شعبه تعلیمات اسلامی) در میانه ویکباب حمام در دهات آن .

۲۲ ـ ساختمان مسجد ومدرسه دینی بروجرد

۲۳ ـ ساختمان بیمارستان نکوئی واقع در پائین شهر قم که مجهزترین بیمارستانهای قم است .

این بیمارستان بزرگ ومجهز برحسب دستور آیت‌الله فقید ازمحل سه ملیون ریالی که مرحوم حاج میرزا علی اکبر نکوئی دراختیار آیت‌الله گذارده بودند ساختمان و بقیهٔ مخارج آن نیز باتوصیه ایشان توسط ورثه مرحوم نکوئی برداخت شده . زمین بیمارستان نیز از طرف آیت‌الله فقید خریداری شده وبعلاوه مبلغ مزبور برای ساختمان واگذار میفرمایند بیمارستان نکوئی جمعاً یك ملیون ودویست هزار تومان هزینه برداشته . واینك کلیه ساختمان آن باصلاح دید آیت الله فقید به نام آقای مسعود نکوئی فرزند مرحوم نکوئی ثبت گردیده .

۲٤ ـ **بنای مسجد نور آباد** ـ واقع در بخش دوازدهم لرستان ومرکز فرقه علی اللهی ها که توسط فرستاده ایشان آقای سید محمد ورامینی ازفضلای حوزهٔ علمیه قم ، وبدستور آنمرحوم ساخته شده است .

این مسجد که آیت‌الله شخصاً هم درتأمین آن کمك فرمودند درمحیطی ساخته شده که قبلا نه حمامی ونه مسجدی بوده واصول صدای الله اکبر از کی شنیده نمیشد ، بعلاوه این مسجد دردهات نور آباد دوباب حمام مناسب نیز ساخته است .

۲۵ ـ **ساختمان مسجد بزرگ بندر هامبورك** ـ یکی ازاقدامات مهم عصر مرجعیت آیت‌الله بروجردی اعزام مبلغ باروپا وساختمان مساجد وتأسیس اماکن تبلیغی در آن دیاراست . مسجد عظیم بندر هامبورك آلمان غربی یکی ازبهترین نمونه آنها است که بمساحت تقریبا ٤۰۰ هزار متر مربع دربهترین نقطه هامبورك یعنی در کنار دریاچهٔ «آلاستر» بمبلغ ۲۵۰/۰۰۰ مارك (حدود نیم ملیون تومان) خریداری شده . وسال

گذشته سنگ اول بنای آن طی جشن باشکوهی وحضور جمع کثیری ازشخصیتهای آلمانی وایرانی وغیره توسط دانشمند محترم جناب آقای محققی نماینده آیت‌الله فقید گذاشته شد واینك مشغول آن میباشند .

۲٦ ـ **قبرستان وادی السلام** واقع درخاك فرج قم ـ از چند سال پیش باین طرف که زمین قبرستان عمومی قم رو باتمام بود ، وجود یك محل وسیع جدیدی برای دفن اموات مسلمین این شهر وشهرهای دیگر که باین مکان مقدس میآورند کمال ضرورت را داشت .

تا اینکه مرحوم حاج محمدرضا زادقمی و آقای حاج میرزا عباسعلی اسلامی ازمحترمین تجار تهران زمینی را درحدود ۱۲۰ هزار متر خریده وبامراجعه بحضرت آیت الله ودستور ایشان بعنوان قبرستان جدید قم واقع درمحله خاك فرج وقف کردند .

چهار دانگ آن را مرحوم حاج محمدرضا وسه دانگ آن ازطرف آقای حاج میرزا عباسعلی وقف شده است . قبرستان خاك فرج که بوادی السلام موسوم گشته دارای غسالخانه مجهز وچندباب مغازه برای تأمین مخارج آنست .

بعلاوه ازطرف ورثه مرحوم زارع نژاد تهرانی نیز یك مسجد و آب انبار برای قبرستان مزبور ساخته شده وبدینگونه موضوع قبرستان که مدتی فکر اهالی وشهرداری قم را بخود مشغول داشته بود ، عملی گردید .

۲۷ ـ **تجدید بنای مسجد سید در بروجرد** ـ این مسجد بنام جد دوم آیت‌الله فقید مرحوم آقا سید جواد طباطبائی برادر علامه بحرالعلوم موسوم است

۲۸ ـ تأسیس کارخانه برق بروجرد شهر بروجرد. شبها درتاریکی فرو می‌رفت ؛ آیت‌الله فقید زمانی که بروجرد تشریف داشتند رجال و ارباب تمکن شهر راطلبیدند ودستور دادند برای رهائی شهر ازخاموشی شرکت سهامی تشکیل دهند وسپس خودشان صدسهم آنرا بمبلغ ده هزار تومان خریدند وپس ازخرید شروع بکار نموده شهر بروجرد از تاریکی نجات یافت ، آن کارخانه همین کارخانهٔ فعلی است که بمرور توسعه یافته است .

۲۹ ـ **تأسیس کارخانه سیلو** کارخانه سیلوی بروجرد که در تمام صفحات غرب ایران نظیر ندارد نیز ازآثار آن فقید سعید است ، ازعوائد سیلو کارخانه برق خریده شد ، وفعلا تمام شهر وتوابع از آن استفاده میکنند .

۳۰ **تعمیر مسجد شاه بروجرد** ـ مسجد شاه بروجرد محتاج به تعمیر حسابی و مخصوصاً گنبد آن مخروبه بود ، وباهمت وتوجهات آیت‌الله فقید ، تعمیر شد .

۳۱ ـ **ساختمان دوطبقه قسمت شرقی مدرسه دارالشفا درقم .**

همانطور که گفتیم آثار خیریه وابنیه تاریخی که بدستور وصلاحدید ایشان ساخته شده بسیار وقسمتی نیزهم اکنون درشرف انجام است . ازجمله مدرسه دینی اهواز است که یك ـ نفرازاهل خیر آنجابنام حاج احمد بقال زاده زمین آنرا که درحساس ترین نقطه شهر واقع است واگذار و آقای حاج سیداسماعیل مرعشی ازعلمای محترم اهواز نماینده آیت الله بروجردی گذارش آنرا بآیت الله فقید دادند .

و اینك مشغول جمع آوری وجه بمنظور ساختمان آن هستند . امید است مردم خیراندیش باکمك ومساعدت به بنای آن مدرسه روح پرفتوح آیت الله فقیدرا خوشنود نمایند.

آیت الله فقید اخیراً درنظر داشتند چند نفررا برای ساختمان مدرسه معروف میرزاجعفر بمشهد مقدس بفرستند تاشروع بساختمان آن کنند واین مدرسه دینی که روزی ازمدارس مهم مشهد بوده باتکمیل بنای آن رونق اولیهٔ خودرا بازیابد ولی متأسفانه این فکرهم مانند بسیاری از افکار نورانی ونقشه‌های اصلاحی آن مرد بزرگ با مرگ وی ناتمام ماند، امیدواریم مردم شرافتمند ودیندار همت کنند هرجا کاری یانقشه‌ای از آن پیشوای عالیقدر ناتمام مانده است ، باهمان خلوص وایمان وارادتی که در زمان حیات آن فقید سعید داشتند آنرا باتمام برسانند .

فرزندان آیت الله فقید

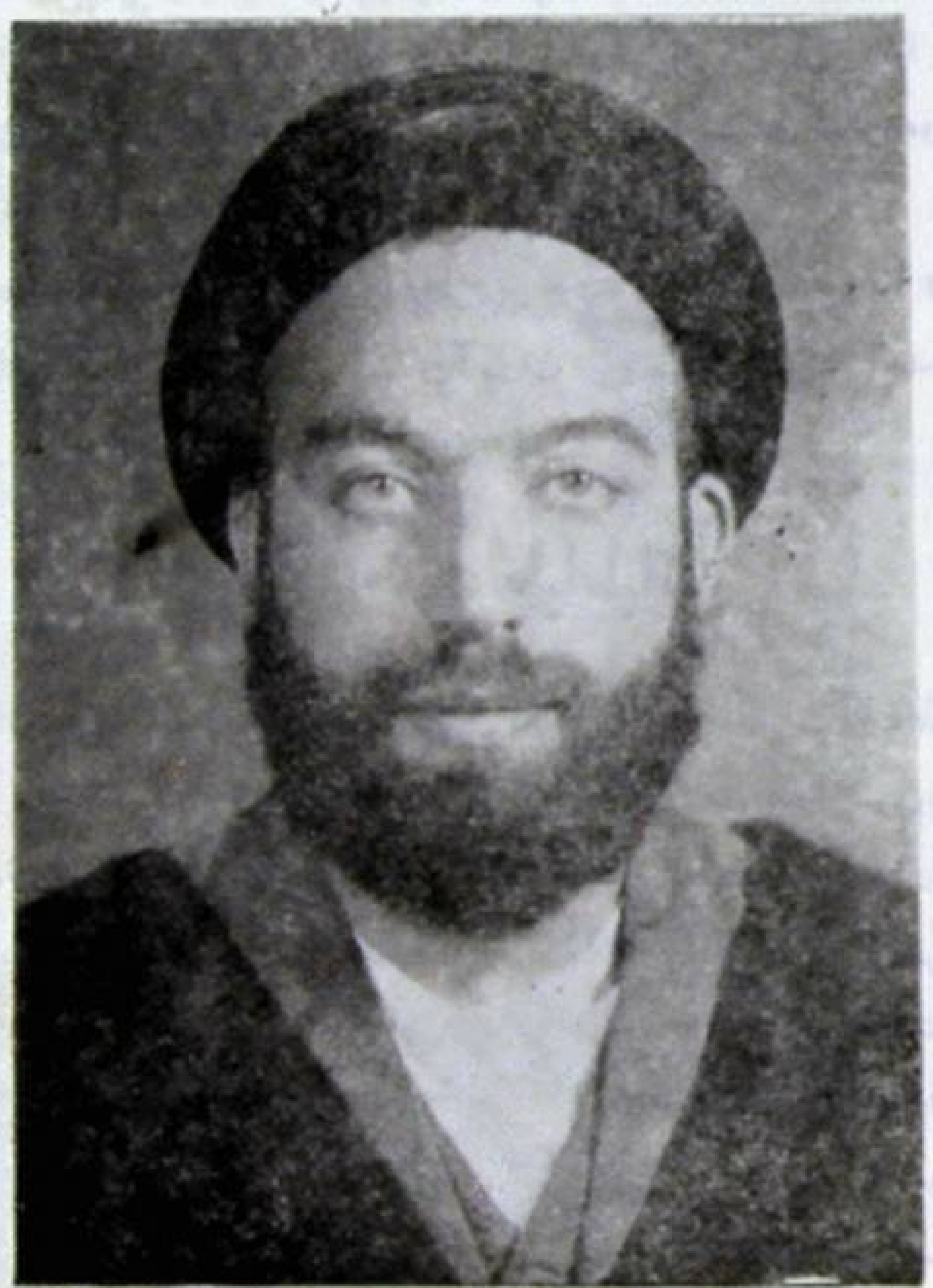
آیة الله العظمی آقای بروجردی دارای چهارفرزند بودند ، دوپسر ودودختر . در اینجا برای اینکه چیزی از تاریخ زندگانی آنمرد بزرگ حذف نشده باشد ، مختصری در بارهٔ پسران ودامادهای ارجمند ایشان نیز نگاشته میشود :

آقای سیدمحمد حسن طباطبائی

حجة الاسلام آقای سید محمدحسن طباطبائی نخستین اولاد ذکور وفرزند ارشد آیة الله فقید درسال ١٣٤٦ قمری درشهرستان بروجرد متولد گردید . وامروز سی وپنج سال دارند . مرحوم آیة الله عظمای فقید تاقبل ازولادت ایشان فقط دارای یك فرزند آنهم دختر بودند که چندسال پیش ازتولد ایشان ازجهان درگذشته بود وپیداست که این مولود درحالیکه پدر بزرگوارش پنجاه وچند سال ازعمرش میگذشته چه‌شور وهیجانی دراین خانواده پدید میآورد . هنگام تولد ایشان حضرت آیت الله العظمی بحج مشرف شده ودربروجرد نبودند وبعدازمراجعت ازمکه معظمه وشنیدن خبر ولادت ایشان فرموده بودند : خداوند عالمرا

شکرمیکنم که دعای مرادرباره داشتن اولاد ذکور مستجاب فرمود .

آیت الله زاده گرامی آقای سید محمدحسن ازهمان روزهای اول زندگی تحت توجه مستقیم حضرت آیت الله العظمی پرورش یافتند ، ادبیات عرب وسطح را اکثراً در محضر مقدس والدماجد خود آموخته ومتجاوز ازده سال درحوزه درس خارج ایشان حاضر میشدند وعلاوه براینکه اکثر نوشته‌های علمی مرحوم آیت الله عظمی فقید دراین اواخر بعهده ایشان محول شده بود وخوداین موضوع مقداری ازاوقات ایشان را اشغال میکرد ونوشتن اکثر اموراستفتائی مرحوم آیت الله که مقیداً بایدتقریر کنند ، نیز بعهده ایشان بود ولی باهمهٔ این کارها ازمباحثه وتدریس غافل نبوده ؛ کتب ادبیات وسطح را تدریس نموده واخیراً هم صبح وعصر برای جمعی سطح رسائل تدریس میفرمودند .



آیة الله زاده آقای سید محمدحسن طباطبائی فرزند ارشد آیت الله بروجردی

آقای سید محمد حسن که درسالهای اخیر تقریباً اکثر اوقاتشان در محضر والد بزرگوارشان میگذشت علاوه براطلاعات علمی فقهی واصولی دارای اطلاعات سرشاری ازرجال وتاریخ اسلامی هستند که بادقت نظر وهوش سرشار خوداز محضر پدرعالیقدرشان کسب کرده‌اند .

آقای سیدمحمدحسن طباطبائی در سال ۱۳۲۷ شمسی بایکی ازبنی اعمام خوداز دواج نموده وفعلادارای چهار فرزند هستند .

آیت‌الله‌زاده گرامی جوانی مؤدب ؛ متین ؛ محجوب ؛ ومورد علاقهٔ اکثر حوزه علمیه قم وعموم علاقمندان مرحوم آیت‌الله العظمی فقید میباشند اکثر مؤلفات مرحوم آیت‌الله فقید بخط ایشان است و تنظیم آن هم بعهده ایشان واگذار شده است .

آقای سیدمحمدحسن یکی از اوصیاء مرحوم آیت‌الله فقید هستند و بعداز رحلت پدر بزرگوارش در حالیکه بزرگان علما و مدرسین حوزهٔ علمیه قم وتهران بایشان اقتدا کردند در شبستان مسجداعظم محل اقامه جماعت مرحوم آیت‌الله فقید نماز جماعت گذارده واکنون نیز همچنان درجای پدر نماز میخوانند .

آقای سیدمحمدحسن درصورت وسیرت وطرز برخورد ورفتار ومخصوصاً وقار و گفتار شباهت فوق العاده‌ای بپدر بزرگوارشان حضرت آیت‌الله بروجردی دارند . خداوند وجود عزیزش را ازگزند حوادث محفوظ دارد .

آقای سید احمد طباطبائی

آیت‌الله زاده آقای آقا سیداحمد طباطبائی آخرین فرزند حضرت آیت‌الله العظمی و دومین اولاد ذکور ایشانند که درسال ۱۳۱۶ شمسی دربروجرد متولد واکنون بیست وچهار سال دارند ایشان نیز مانند برادر بزرگش جوانی مؤدب ،متین ؛ محجوب است والحق هردو این صفات را ازپدر بزرگوارشان بارث برده‌اند ثقة‌الاسلام آقای آقااحمد بعد ازتشرف مرحوم آیت‌الله العظمی فقید به قم وتوقف دراین شهر ازبروجرد بقم مهاجرت وتحت نظر والد ارجمندش امور تحصیلی خودرا شروع نمود وبااینکه ایام تحصیلی ایشان مصادف بااوقات ریاست مطلقه مرحوم آیت‌الله العظمی فقید واوقات ایشان بی‌اندازه مشغول بامور مسلمین بود مع الوصف ازحال فرزندشان غافل نبوده همه امور تحصیلی ایشانرا مستقیماً زیر نظر داشتند وبرای اینکه فتوری درامر تحصیلی ایشان حاصل نشود دریکی ازحجرات مدرسه فیضیه زیر نظر بعضی ازبزرگان واساتید قرارداده بودند که همهٔ ایام هفته درمدرسه بوده

ودرایام تعطیل برای امتحان دروس هفته حضورشان شرفیاب میشدند .

بعدازاینکه مقدمات وادبیات را درقم تحصیل نمودند حسب‌الامر مطاع مرحوم آیت‌الله العظمی فقید به نجف اشرف مهاجرت وچندسال درجوار مرقد مطهر حضرت مولی الموالی امیرالمؤمنین علی (ع) بکسب علم وفضیلت مشغول بودند .

آیت‌الله‌زاده آقا سیداحمد طباطبائی درسال ۱۳۳٦ بایران مراجعت ودرسال بعد متأهل وفعلا صاحب فرزند ذکوری میباشند . فرزند کوچک آیت‌الله فقید علاوه بر ادبیات عرب درادبیات فارسی ومخصوصا اطلاع برحالات بزرگان دینی ورجال فضیلت دارای اطلاعات جامعی هستند ، واوقات فراغت خودرا بمطالعه احوال این رادمردان میگذرانند .

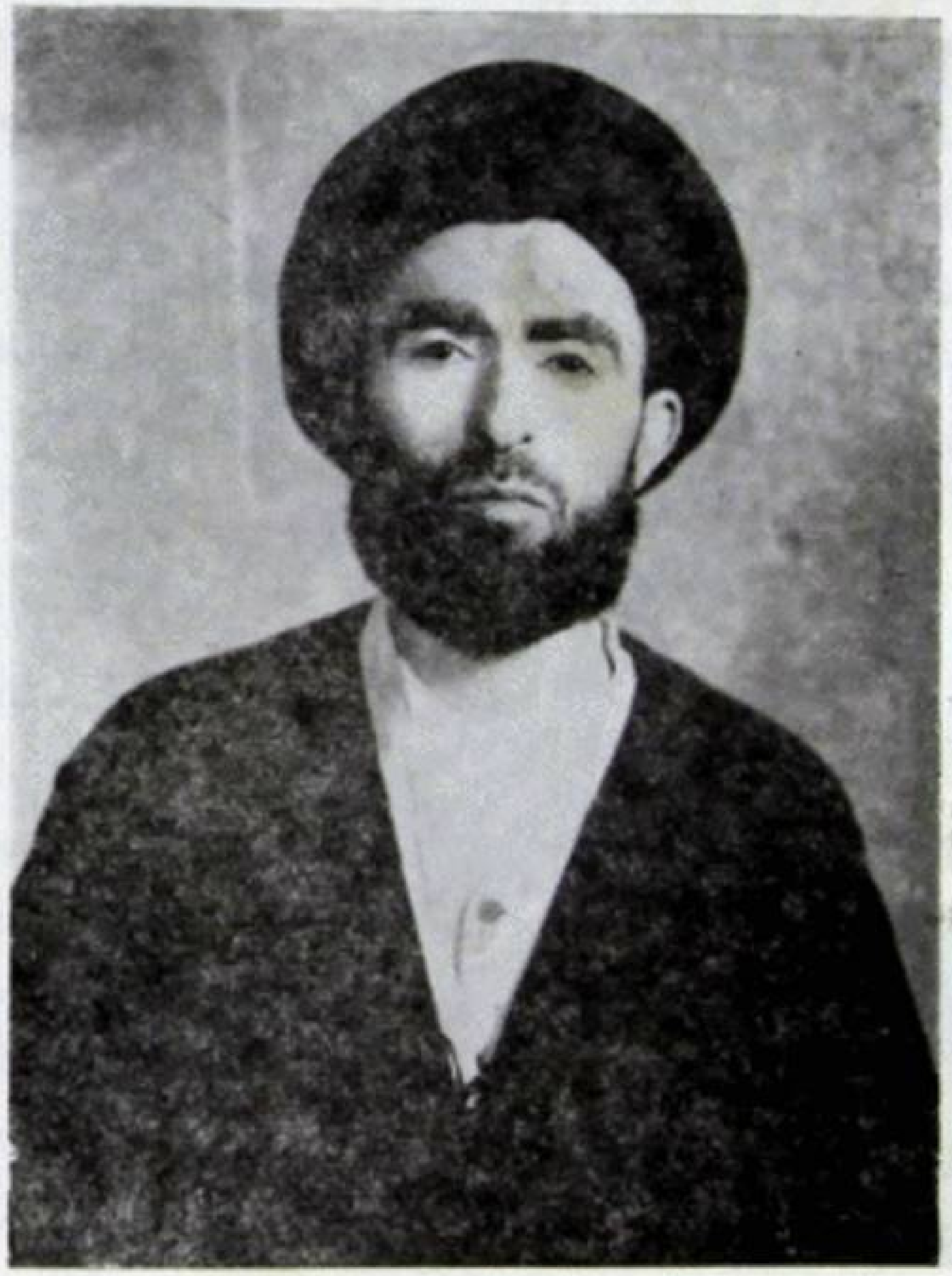
شباهت زیاد آقای آقا سیداحمد به مرحوم آیت‌الله العظمی فقید موضوعی است که هربینندهٔ رادراولین برخورد متوجه میکند حفظه‌الله وجعله من العلماء العاملین .



آیت‌الله زاده آقای سیداحمد طباطبائی فرزند کوچک آیت‌الله فقید

آقای سید جعفر احمدی طباطبائی

حجة‌الاسلام آقای سید جعفر احمدی طباطبائی خواهرزاده و داماد بزرگ آیت‌الله العظمی آقای بروجردی درسال ۱۳۳۳ هجری در بروجرد متولد گشته‌اند . والد ایشان مرحوم آقا فخرالدین که از علمای مورد احترام مردم بروجرد بودند ، عموزادهٔ بلاواسطه آیت‌الله فقید است ، آقای آقا سید جعفر درسال ۱۳۵۱ بمنظور ادامه تحصیل بقم مشرف ، وچند سال فقه واصول وادبیات وحکمت را درمحضر مدرسین آن زمان ازقبیل مرحوم میرزا محمد علی ادیب وحجة‌الاسلام آقا میرزا محمد همدانی وغیرهم تکمیل وپس از رحلت مرحوم آیت‌الله حائری دردرس خارج مرحوم آیت‌الله خونساری وسایر آیات آن زمان شرکت نموده وبعد ازورود دائی عالیقدر خود: آیت‌الله العظمی آقای بروجردی بقم از محضر ایشان استفاده نموده



آقای سید جعفر احمدی طباطبائی . عکس مربوط به چهار سال قبل است

ودروس آن مرحوم را نوشته‌اند ، واینک سطوح عالیه را تدریس میکنند .

حجة‌الاسلام آقای آقا سید جعفر خود و برادر بزرگشان حجة‌الاسلام آقای آقا سید شمس‌الدین از علمای متین ومورد احترام حوزهٔ علمیه قم میباشند .

آقای آقا سید جعفر دو دختر ویک پسر هفت ساله دارند که همه نوادگان آیة‌الله العظمی هستند .

آقای سید محمد حسین علوی

دانشمند محترم آقای سید محمد حسین علوی طباطبائی فرزند حجة‌الاسلام والمسلمین حاج سید ابوالقاسم علوی طباطبائی دومین داماد آیت‌الله العظمی واز بنی اعمام ایشان ازخاندان



آقای سید محمد حسین علوی

طباطبائی بروجرد هستند جدایشان مرحوم حجة الاسلام حاج سید محمد حسین از علماء بزرگ بروجرد و حوزهٔ علمی ایشان در عصر خودش از حوزه های بزرگ بروجرد بوده‌است جدبزرگ ایشان مرحوم حاج سیدابوتراب از بزرگان سلسلهٔ طباطبائی درجودوسخاو حسن‌خلق زبانزد خاص‌وعام بوده‌است مقبره‌ایشان در نجف‌اشرف دربقعه مرحوم بحرالعلوم علیه‌الرحمه‌است .

آقای علوی درسال ۱۳۰۴ شمسی دربروجرد متولدودردبستان ودبیرستان آن شهر تحصیلات خودرا تادیپلم‌ادامه داده وبعدازتشرف مرحوم آیة‌الله فقیدبقم،بفاصلهٔ ششماه بقم مشرف‌وشروع بتحصیل علوم دینی‌نمودند وبعدازفراغت از سطوح درنزد اساتید معظم حوزه وهفت سال‌در محضر مرحوم آیة‌الله فقیدحاضر وازخرمن‌فضیلات آنمردبزرگ خوشه چینی مینمودند .

درسال – ۱۳۲۸ بمصاهرت مرحوم آیة‌الله‌فقیدمفتخر وفعلاصاحب دوپسرویك‌دختر میباشندوخودهم‌ازفضلا ومدرسین‌حوزه‌علمیه وبتدریس‌رسائل‌ومکاسب‌اشتغال‌دارند آقای‌علوی علاوه برتحصیلات جدید وقدیم بزبان انگلیسی نیزتسلط دارند و شخصاً مردی،ادیب و آشنای بادبیات عربی‌وفارسی میباشند ودرنویسندگی نیزتواناهستند .

آقای علوی علاوه برفضائل و نجابت خانوادگی جوانی مؤدب،خوش برخورد ، سخنور ومورد علاقه فضلای‌حوزه علمیه میباشند .

آیت الله بروجردی

وجهان اسلام

بدون‌تردید توفیقاتی که درمدت شانزده سال‌مرجعیت وزعامت دینی آیت‌الله فقید نصیب آنمرد بزرگ گردید ، درتاریخ زندگانی‌تمام مراجع‌تقلیدشیعه ورهبران دینی که ازهزارسال‌تاکنون آمده‌اند ، بیسابقه است .

فقهای‌عالیمقام‌ونوابغ‌بزرگواری همچون‌شیخ‌طوسی، علامهٔ‌حلی؛ علامهٔ‌مجلسی،وحید بهبهانی‌وغیرهم‌جزوافرادنادری هستند که،هرکدام صفحات درخشانی درتاریخ‌حیات‌شیعه بدید آوردند وبرهبری‌وراهنمائی کاروان‌علم ودانش پرداختند .

ایشان هریك‌درسایه‌فکرمواج وپشت کارعجیب‌خود ، توانستند اوضاع‌عصرخودرا عوض کنند

ومقام‌شیعه وسطح‌دانش مارابمراتب بالاببرند وبراعتبار مکتب‌اهلبیت پیغمبرنزد دوست ودشمن‌بیفزایند . ولی . . .

ولی بااین‌وصف ، وباهمهٔ اطلاعاتی که ماازتاریخ حیات آن رادمردان داریم ، با صراحت هرچه تمامتر میگوئیم توفیقاتی که نصیب آیت الله بروجردی گردید جمعاً نصیب هیچیك‌ازآنمردان‌عالیقدر نشد !

آنها فقهای بزرگ ، مجتهدین بلندپایه ؛ وزعمای عظیم‌الشأن مابودند وهرکدام آثارعلمی مهمی‌از خود بیادگار گذاردند ، ودرمنطقه نفوذ خود خدمات مؤثرو پایداری بمذهب‌شیعه‌امامیه نمودند اما . . .

اماعصرآنهاعصربرماجرای‌مرجعیت آیت‌الله بروجردی نبود . منطقه‌نفوذآنهاایران امروزوخاورمیانه یعنی‌محل‌اصطکاك‌سیاستهای شوم‌اجانب وتحریکات گوناگون دشمنان اسلام‌علیه مسلمین نبود .

دنیای آنها بارادیو وتلویزیون وتلفن‌کاربر حکم‌بکخانه‌نداشت که اگردرآن‌سر دنیای اسلام پیشآمد سوئی برای مسلمانان روی دهد ، ظرف ربع ساعت بگوش مرجع تقلید مسلمین برسد واورا درعین‌گرفتاری ، منقلب‌وناراحت سازد . . .

درعصرآنها هنوز استعمارگران بردنیای اسلام‌مسلط نشده بودند و برای آبادی خود ، دین‌ومذهب‌بابی‌وبهائی‌وازلی و کسروی نساخته ؛ واین چوبهارا لای‌چرخ زندگی مسلمین وترقی‌وتعالی آنهانگذاشته بودند ، هرروز سخن‌ازرژه دختران ،آزادی‌بانوان ؛ بی‌بندوباری دلبران ؛ وسلطهٔ بی‌دینان بمیان‌نمیآمدوموجب رنجش زایدالوصف آنمراجع عالیقدر نمیگشت .

امااینهاهمه وصدها امثال آن‌درمدت‌شانزده‌سال شب‌وروز فکر آیت‌الله بروجردی‌را سخت بخود مشغول داشته بود ، بطوری که آن پیشوای سالخوردهٔ بلند قدر دائماًدر ناراحتی بسرمیبرد .

مع‌الوصف آن‌رهبرعظیم‌الشأن‌درچنین‌اوضاع وشرائطی چون‌سدی‌پولادین‌دربرابر دشمنان‌داخلی‌وخارجی‌واوضاع اسف‌انگیزوتحریکات‌اجانب قرارگرفته‌بود ونه‌تنهااوضاع جاریهٔ کشورایران وسایرشیعیان‌جهان رازیرنظرداشت‌بلکه‌توجه مخصوصی‌هم‌باوضاعی که درکشورهای اسلامی روی میداد، نموده‌از شادی‌آنها مسرور ودرغم آنها منقلب‌بود و آرزومیکرد روزی فرارسد که‌تمام مسلمانان دست برادری وهمآهنگی بهم‌داده‌قوای‌خود راعلیه‌دشمنان اسلام بکاربرندوازنفاق وسوء ظن‌بهم واعمالی که‌موجب‌تجزیه قوا وتفرقه

افراد آنها می گردد وشکافی در اجتماع آنان بوجود می آورد پرهیز کنند.

بهمین جهت موفق شدند نمایندگانی از طرف خودشان بمکه ومدینه بفرستند ودر کشور عراق نیز موجباتی برای احترام بیشتر علمای شیعه فراهم آورند، از اوضاع الجزائر ووضع رقت بار مسلمانان فلسطین سخت متأثر بودند آنچه درسایر ممالك عربی وافریقائی می گذشت نیز از نظر آن بلندنظر پوشیده نمی ماند.

آیت الله فقید برای تأمین مقصود عالی خود که همانا عزت وسعادت جامعه اسلامی بود هدف «دار التقریب بین المذاهب الاسلامیه» را که جمعی از علمای مسلمین از شیعه وسنی وزیدی در مصر بمنظور هماهنگ ساختن قوای متشتت مسلمانان تشکیل داده اند میستود وعالم شیعی عضو آن جمعیت یعنی دانشمند معظم آقای شیخ محمدتقی قمی رامینواخت. نخست شفاهاً رضایت خودشان را از این هدف بوسیله ایشان ابراز داشتند وهمین معنی موجب شد که رئیس آنروز دانشگاه الازهر شیخ عبدالمجید سلیم؛ بادیدهٔ احترام بحوزهٔ علمیه قم وشخص رئیس آن بنگرد واز افکار اصلاحی وروش ایشان استقبال کند وبدینگونه باب مکاتبه میان دو دانشگاه بزرگ اسلام: حوزه علمیه قم وجامع الازهر مصر مفتوح گردید.

مجلهٔ رسالة الاسلام نشریهٔ دار التقریب اولین نامهٔ رئیس دانشگاه الازهر را نه سال پیش درشماره ۲ سال چهارم خود، که بحضرت آیت الله فقید نوشته، نقلکرده ومینویسد:

هنگامیکه استاد بزرگوار دبیر کل دار التقریب از ایران بقاهره مراجعت نمود، با استاد بزرگ شیخ عبدالمجید سلیم رئیس جامع الازهر ملاقات کرده وپیام شفاهی حضرت آیت الله بروجردی را بایشان، ابلاغ نمود، رئیس الازهر هم نامه زیر را در جواب پیام شفاهی آیت الله بروجردی نوشته برای ایشان فرستاد:

«حضور محترم آیت الله آقای حاج آقا حسین بروجردی حفظه الله. سلام الله علیکم ورحمته استاد محترم آقای شیخ محمدتقی قمی دبیر کل «دار التقریب بین المذاهب الاسلامیه» پیام شفاهی آنجناب را باینجانب ابلاغ نمود.

با کمال لطف خدمت اینجانب وعلمای دار التقریب را در راه دین مبین اسلام ستوده اید وتأثیر این خدمت را در ایجاد حسن تفاهم وهماهنگی بین مسلمانان وجلوگیری از دسائس غرض ورزان تمجید فرموده اید.

خدامیداند که این کار بهترین آرزوی من است که میخواهم مادام العمر آنرا عملی سازم، وپیوسته از باری تعالی مسئلت داشته ام که آرزوی مرا متحقق سازد وکسانی را که در این راه مقدس جدیت دارند؛ تأیید کند.

من از اعتماد ووثوق جنابعالی درحق خودم تشکر می کنم ومتقابلا میدانم که آن جناب پیوسته کوشش دارید که درسایه علم ومقام ونفوذ روحانی خود درایران وسایر کشورها؛ موجبات اصلاح امورامت اسلام را فراهم سازید ومخصوصاً توجه آنحضرت به معنویات دار التقریب عنایت بیشتر جنابشمارا در موارد مختلف ومناسبات گوناگون برای ما نمودار میسازد زیرا همانطور که از مثل جنابعالی انتظار میرود، شما بادانش وبصیرت وتقوی ودوراندیشی خود راهی را که ما برای بزرگداشت مسلمانان وتقویت شوکت وعظمت آنها پیش گرفته ایم؛ بخوبی تشخیص داده وتحسین می کنید» تماس وارتباط مکاتباتی قم وجامع الازهر از بعد ریاست علامهٔ بزرگ شیخ محمود شلتوت رئیس فعلی دانشگاه الازهر افزایش یافت شیخ محمود شلتوت در عرض یکی دوسال اخیر باارسال نامه های متعدد وتاریخی خود برای آیت الله فقید درزمینه حفظ برادری میان شیعه وسنی دوشاخه یك درخت تناور وتجلیل واحترام دانشمندان اهل سنت نسبت بفقه ودانش شیعه شهامت مخصوصی از خودنشان داد ومخصوصاً جوابهای امیدوار کنندهٔ آیت الله بروجردی بآن مرد بزرگ آینده درخشانی رادر تاریخ روابط شیعه وسنی نویدمیداد!.

چندسال پیش یکی از علمای بزرگ الازهر بنام شیخ حسن باقوری که آنروز وزیر اوقاف مصر بود بملاقات آیت الله فقید آمد وپس از بازگشت بیش از پیش برارتباط وحسن تفاهم شیعه وسنی افزوده گشت، ومخصوصاً پیشرفتهای محسوسی نصیب علم وفقه شیعه شد.

تفسیر معروف «مجمع البیان» طبرسی و کتاب «مختصر نافع» محقق حلی درمصر واز طرف آنها بطبع رسید ودانشجویان اهل تسنن بیشتر بشیعه ومقام دانش ما واقف شدند و مخصوصاً اهمیت شخصیت وفکر عالی پیشوای دل آگاه آنها آیت الله بروجردی نزد عموم آنها محرز گردید.

چندی پیش که براثر پیشآمدهای روز؛ رنجشی در دستگاه دولتین مصر وایران پدید آمد و متأسفانه منجر بقطع رابطه سیاسی دو دولت گردید، آیت الله بروجردی بی نهایت متأثر وناراحت بودند واقداماتی بعمل می آوردند تاهرچه زودتر دوباره رابطه سیاسی میان دو دولت اسلامی برقرار شود ومسلمانان بااتحاد وهماهنگی بیشتر، مجدوعظمت دیرین خودرا بازیافته گامهای مؤثر وسریعی بطرف تکامل بردارند؛ واز آنروز مرتب دراندیشه بوده اند بطوری که از منبع نزدیك بآیت الله فقید کسب اطلاع نموده ایم در اواخر ماه شعبان که دانشمند معظم آقای شیخ عبدالحسین ابن الدین خدمت ایشان شرفیاب شده بودند، آیت الله فقید از ایشان میپرسند: «چرا آقای شیخ محمدتقی بمصر نرفته اند ودر تهران مانده اند؟

آقای ابن الدین عرض میکنند بواسطه تیره شدن روابط دو کشور است که سفر ایشان بتاخیر افتاده آیت‌الله فقید می فرمایند: « بودن ایشان در ایران موجب شکاف بیشتر است ؛ اگر مراجعت میکردند شاید موجب التیام بشد. »

همین مقامی که این خبررا بماداد ، اضافه کرد که درروز جمعه اولین روز بیماری آیت‌الله فقید بعداز حمله قلبی که در ناراحتی مخصوصی قرار داشتند ، طبیب معالج ایشان داروی مسکنی بایشان میدهند تااینکه پزشکان متخصص از تهران برسند ؛ در آن روز و آن حال تاچشم ایشان بآقای فلسفی خطیب شهیرمیافتد از ایشان می پرسند : « آقاشیخ محمد تقی قمی بمصر رفتند ؟ ! » آقای فلسفی عرض می کنند : خیر ! میفرمایند : برای چه نرفته است ؟ عرض میکنند بواسطه وضع موجودو تیرگی روابط دو کشور . آیت‌الله فقید میفرمایند: « می خواستم نامه‌ای به شیخ محمود شلتوت رئیس جامع الازهر بنویسم بلکه وضع موجود میان دو کشور بهبود یابد ! ! »

بهر حال شدت علاقه آیت‌الله فقید باتحادو اتفاق و برادری میان علماو برادران اهل تسنن و اهتمام ایشان به تقویت جبهه اسلام درسراسر دنیا چیزی نیست که بر کسی پوشیده باشد . دوسال پیش یکی ازدانشمندان معروف مصر آقای ابوالمجد نماینده مؤتمر اسلامی مصر و دارالتقریب درقم بخدمت آیت‌الله فقید رسید ، وی چنان شیفته فکر نورانی و وسعت نظر واحاطه علمی آیت‌الله فقید واقع شد که همان شب قصیدهٔ غرائی در مدح آن پیشوای عالیمقام سرود که برای اطلاع اهل دانش ذیلا قسمتی از آن درج میشود این قصیده در نوار سخنرانی آقای ابوالمجد دروزارت فرهنگ محفوظ است . ابوالمجد که دانشمند و شاعر گرانمایه و خطیب زبردستی است بعداز این ملاقات از دعاة مهم ایران و تشیع گردید و هم اکنون در موارد مقتضی ازاحساسات خوددرباره ایران و تشیع خودداری نمی نماید .

میزان علاقه و هیجان این شاعر نابغه نسبت بآیت‌الله فقید و شیعه بخوبی ازاین قصیده هویداست:

✡ ✡ ✡

شدوا الرحال الی الامام الاکبر ... تسقوا بحضرته رحیق الکوثر
عدلا وصدقاً ما اقول ولیتنی ... اقضی الحیاة مع الامام الاشهر
یبنی و یرفع للشریعة رایة ... ویرد بالتدلیل قول المنکر
تسعون ملیوناً لرأیك تابع ... من عالم او باحث او مخبر
قالواالبروجردی ؟ فقلت امامنا ... وامامکم فی الورد اوفی المصدر

قد جئت من مصر الی مصر ... فمابین الاخوة من خلاف منکر
ان التسنن و التشیع دوحة ... تسقی بماء واحد لم یکدر
ان التسنن و التشیع دوحة ... و جذورها القرآن غیر مغیر
من ذایحدد للشموس ضیاء ها ... الا المغالط فی الحقیقة مفتر
فی الصبح اوفی الظهر او فی ... مطلع الشمس المضیئی النیر
تقف الوجوه لبعضها فی قبلة ... ویحج فی البیت العتیق الاطهر
الله کرمنی بزورة فاطم ... والناس بین مهلل و مکبر

اعزام نمایندگان

بکشورهای خارجه

یکی از کارهای مؤثر وتاریخی آیت‌الله فقیداعزام مبلغ بکشورهای اروپا و آمریکا بود ، که در تمام ادوار تاریخ مراجع تقلیدشیعه سابقه نداشته است .

آیت‌الله بروجردی باهمان نظر بلندوافکار اصلاحی خود گذشته از رسیدگی بامور دینی ایران ومسلمانان جهان ازچندسال پیش متوجه دنیای غرب و سرزمین مستعد اروپا برای قبول حقایق نورانی اسلام ومکتب متین وخردپسند اهلبیت پیغمبر (ص) شدند ، ودرمیان همه کشورها آلمان را برهمه مقدم داشتند .

گذشته ازآلمان درامریکا نیز آیت‌الله فقید نماینده تعیین کرده‌اند ، از ژاپن و وین پایتخت اتریش واندونزی نیزازآیت‌الله نماینده خواسته بودند که متأسفانه بارحلت ایشان عملی نگردید .

آقای محققی نماینده آیت‌الله در آلمان

بهمین منظور در ماه ربیع الاول سال ۱۳۷۵ دانشمند معظم آقای شیخ محمد محققی راکه ازعلماء باکفایت وموقعیت شناس حوزهٔ علمیه قم بودند بحضور طلبیده و پس از دادن دستورات لازم و تمهید مقدمات ایشان راب سوی بندر هامبورك واقع در آلمان غربی که بسیاری ازتجار ودانشجویان ایرانی درآنجا اقامت دارند ، اعزام داشتند .

آقای محققی بدو زبان انگلیسی و آلمانی تسلط دارند ، ایشان در عرض این پنجسال توفیقات زیادی یافته‌اند و کارهای مؤثری انجام داده اند ؛ آیت الله فقید توجه مخصوصی به اقدامات ایشان داشتند وازهرگونه کمك و مساعدت ایشان خودداری نکردند

آقای محققی درنامه‌ای که بدرخواست مامرقوم داشته‌اند مینویسند :

«خانه مسکونی حقیر وعائله‌ام بامر حضرت آیت‌الله فقید‌بوسیله بعضی ازنیکوکاران هامبورك با پرداخت حدود ۱۵ هزار مارك سر قفلی تهیه‌شد (پنج هزارمارك‌را آقایان بازرگانان‌هامبورك‌وده‌هزارمارك‌بقیه‌وسیله حضرت آیت‌الله‌مستقیماً‌حواله‌شد)وسائل زندگی همه ازوجوه مرحمتی حضرتش آماده وحتی مجهز بتمام وسایل پذیرائی وسخنرانی است این خانه که بنام«محل جمعیت اسلامی»نامیده‌میشودمرکز وکانون تبلیغات‌ما‌محسوب‌میشود

کلیه جلسات هفتگی وجشن‌ها و غیره درهمین خانه تشکیل میشود» کار هائی که آقای محققی تاکنون درآلمان انجام داده‌اند بقرار ذیل‌است که خود نوشته‌اند :

«۱ ـ شبهای جمعه جلسه قرائت وترجمه وتفسیرقرآن داریم که اکثر افراد آنرا دانشجویان ما تشکیل میدهند .

۲ ـ درتمام اعیاد وسوگواریها از عموم برادران و خواهران مسلمان ایرانی وغیر ایرانی دعوت میکنیم .

و همیشه برای مدعوین محل کافی نداریم امید واریم با بنای مسجد این نقیصه حل شود .

۳ ـ کلاس‌های درس عربی وفارسی برای کودکان مسلمان .

٤ ـ جلسات ماهیانه برای‌آلمانیها ، جلسه ای تشکیل نمیشودمگر اینکه چند نفری فی‌المجلس مسلمان میشوندویااکثراً‌باسلام علاقه ومیل پیدامیکنند درطول اینمدت بالغ بر سیصدنفر بشرف اسلام‌درآمده‌اند .

٥ ـ ملاقاتهای خصوصی درمحل جمعیت از طرف شخصیتهای علمی در بارهٔ اسلام وتشرف اکثرآنان باسلام .

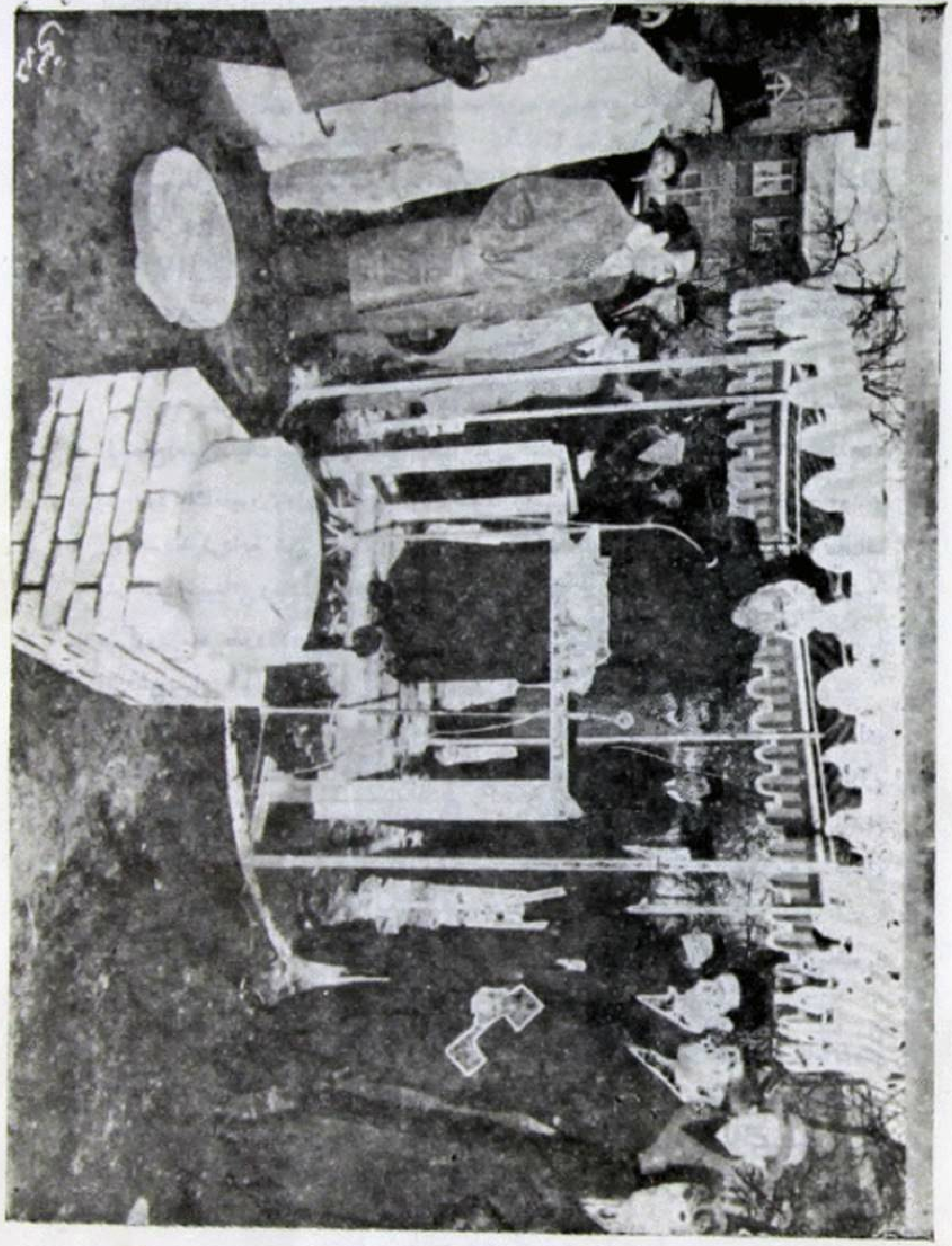
٦ ـ مسافرتهای تبلیغاتی که گاهی بدعوت مراکز علمی انجام میگیرد .

۷ ـ نشر کتب واوراق تبلیغاتی مانند تعالیم‌اسلام که بآلمانی وفارسی نشرشده است

۳ ـ نماز وطهارت که طبع‌ومنتشر شده است ، و ازجمله کتبی که ترجمه شده و بعلت مضیقهٔ مالی هنوز بچاپ نرسیده بدین‌قراراست : ۱ ـ خمس وزکوة ـ ۲ ـ مناسك حج ـ ۳ فرمان مالك اشتر ـ ٤ ـ بیست وپنج جزوقرآن کریم .

مخارج وهزینه ترجمهٔ کتب‌فوق بالغ بربیست وپنجهزارتومان‌شده که بوسیله‌هیئت ترجمه جمعیت اسلامی‌تحت نظر اینجانب انجام گرفته ومیگیرد .

۸ ـ جواب‌نامه هاکه‌اکثرازدانشجویان ایرانی وغیرایرانی مسلمان ازکشور های



آقای محققی نمایندهٔ آیت‌الله‌بروجردی در آلمان‌هنگام سخنرانی درروزیکه اولین سنگ بنای مسجد آنجارا بزمین میگذارند

اروپا و آمریکا و افریقا بازبانهای مختلف میرسد که با کمك هیئت تحریریه انجام میگیرد .

۹ - ذبائح اسلامی در هر دو هفته در دو محل بتعداد شش رأس گوسفند و شش رأس گوساله

۱۰ - انجام مراسم عقد

۱۱ - مراسم غسل و کفن ودفن اموات مسلمین ایرانی و غیرایرانی در گورستان مخصوص مسلمین .

۱۲ - عیادت‌مرضی - ۱۳- کمك‌مالی‌وقرض‌بینوایان و دانشجویان وابناء سبیل .

۱٤- خریدیك قطعه زمین بمساحت چهارهزار مترمربع‌در بهترین نقاط شهرهامبورك بمبلغ پانصد هزار تومان

۱۵ - شروع بنای مسجد در نیمه شعبان ۱۳۷۹ ودرحدود ۱۵ متردرعمق زمین‌ویك‌متر ازسطح‌زمین‌عملیات ساختمانی انجام‌وهم‌اکنون ادامه‌دارد،مخارج‌ساختمان‌البته‌باوجه‌زمین درحدود یك‌ملیون‌تومان شده که نوددرصدآن‌راحضرت آیةالله‌فقیدازایران‌تأمین‌فرمودند لازم‌است‌تذکرداده شود که کلیه‌مخارج حقیرو عائله‌ام مستقیما ازقم حواله‌میشد و برای نشرکتب تبلیغاتی وبیشتر مخارج اداره‌جمعیت راحضرتش تأمین‌میفرمودند میزان وجوه مذکوردرماه حدوددههزارتومان‌بود که‌متاسفانه برای‌اداره یك‌مرکزتبلیغاتی دراروپا این‌مبلغ‌بسیار ناچیز است .

درآینده‌لازمست برای ایجاد حوزه‌های‌تبلیغاتی‌درخارج مصرف ومحل جداگانه‌ای منظور شودکه خدای نکرده باز دست دادن‌مرجع وزعیم‌امور تعطیل‌نشود ضمناً‌لازم است‌تذکر دهم که ساختمان‌مسجد درمدت‌یکسال بامرحضرت آیةالله‌فقید بنابود باتمام برسدوبرای اینمنظوردرهرماه‌قرار بوددویست هزار‌تومان‌حواله فرمایندهزینه ساختمان مسجدچهارملیون تومان‌است‌که یکربع‌آن‌بمصرف رسیده‌است .

وظیفه من با تشریك مساعی مردان نیکوکار حفظ مراکز تبلیغاتی اروپا وآمریکا است که‌ازطرف حضرت آیةالله فقید‌تأییدو تقویت‌میشد .

نماینده آیةالله‌درآمریکا - نماینده اعزامی آیت‌الله‌بروجردی بآمریکادانشمند معظم‌آقای حاج‌آقا مهدی حائری‌دومین فرزند برومندمرحوم آیت‌الله العظمی‌حاج شیخ عبدالکریم حائری مؤسس حوزه‌علمیه‌قم‌میباشند . آقای حائری‌ازافاضل دانشمندان حوزه علمیه قم ودرفقه واصول وفلسفه‌دارای‌احاطه واطلاعات وسیع وبزبان انگلیسی نیزخوب صحبت میکنند .

تألیفات ایشان تقریرات درس آیةالله بروجردی و آیةالله‌حجت و کتابی که بنام «علم کلی» درفلسفه از دانشگاه چاپ ومنتشر شده‌و دیگر کتاب کوچکی بنام «کودک اندلس» است .

آقای‌حائری سال گذشته درهمین‌ماه‌ذی‌القعده‌ازطرف آیت‌الله فقید بعنوان نماینده ایشان عازم‌بآمریکاشده واینك درشهرواشنگتن پایتخت ایالات متحده‌اقامت دارند .

کار ایشان فعلا اداره جلسات‌سخنرانی دینی وپاسخ بسؤالات‌زیادی‌است‌که طبقات مختلف‌درباره‌مسائل‌مربوط‌بدیانت‌مقدسه‌اسلام‌ازاطراف‌ازایشان میکنند‌دراعیادوسوگواریها نیزجلساتی‌منعقدوایشان درحضورجمعیت کثیری سخنرانی‌نموده‌وسپس آنرا چاپ‌ودر سایر شهرهای‌امریکا منتشرمیسازند .



آقای‌حاج‌آقامهدی‌حائری‌نماینده‌آیت‌الله‌بروجردی

در ایالات متحده آمریکا

این‌عکس مربوط بچند سال‌پیش است

آیت‌الله بروجردی

در بستر بیماری

شهرمذهبی قم درایام ولیالی متبرکه واعیادمذهبی ؛ مخصوصاً درموسم‌عید نوروز هرساله‌شاهد یکی ازپرشکوه ترین اجتماعات مسلمانان ایران‌است. دسته دسته ازمردم علاقمند بدین‌وروحانیت‌دراین‌ایام ازتهران‌وشهرهای‌دورو نزدیک برای‌درک فیض ازبارگاه حضرت معصومه (ع) ودیدن مرجع تقلید خود که در این شهر اقامت داشت ، روانهٔ قم می‌شدند .

ولی مراسم واجتماعات فروردین ماه امسال باسالهای گذشته فرق بسیارداشت .

امسال دراول فصل‌بهار بهمان نسبت که طبق‌معمول جنب و جوشی درعالم طبیعت حکمفرما بود؛ شهرقم‌نیز یکی‌از بهترین ایام‌عمرخودرا جشن‌میگرفت .

این‌اجتماع پرشکوه وکم نظیر بواسطه تقارن دوعید بزرگ دینی‌و ملی :یعنی عید سعید فطروعید باستانی نوروز بود که‌بفاصله دوروز موجبات شادی وسرورمسلمانان ایران را فراهم میساخت .

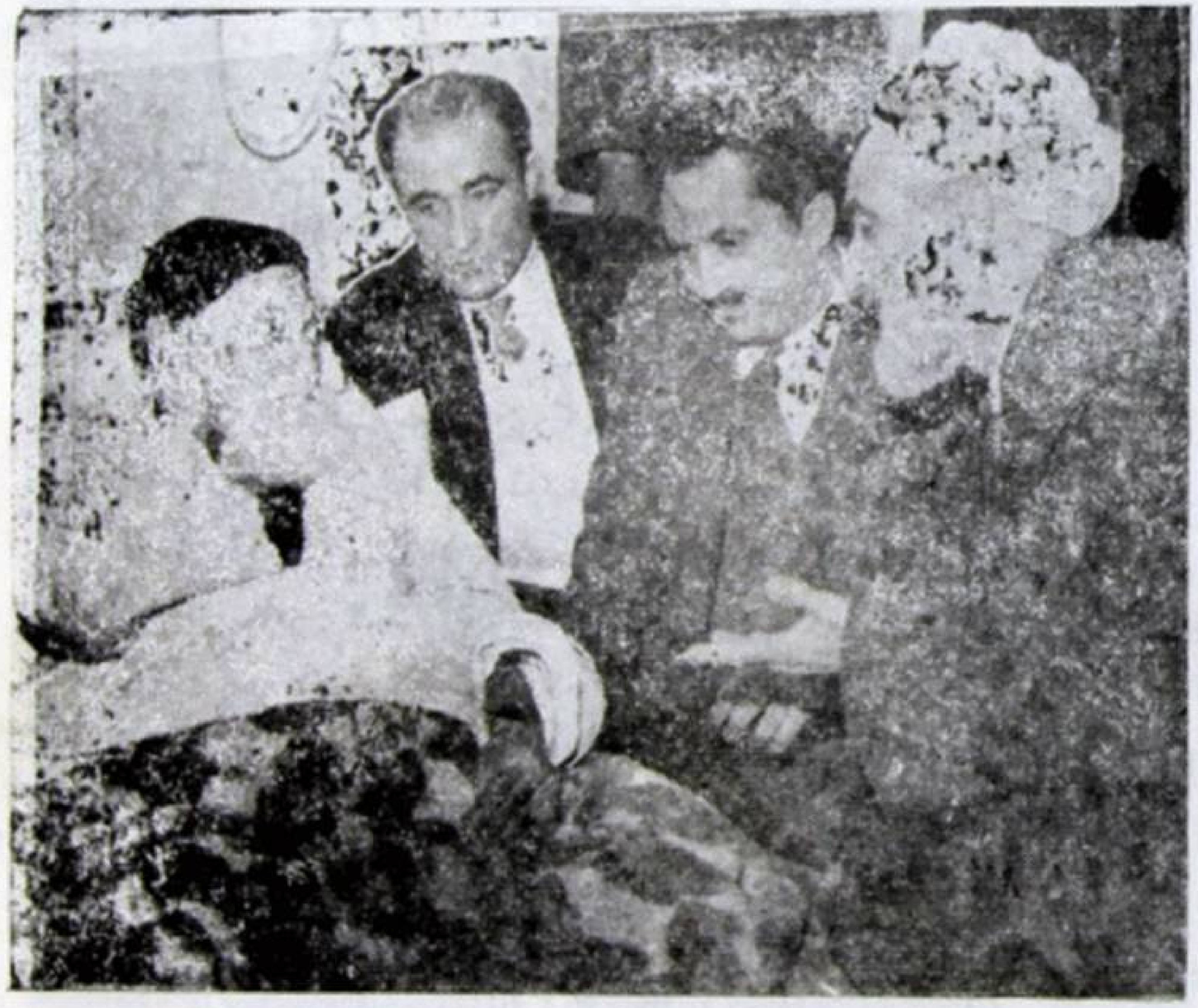
شب چهارم‌فروردین حضرت آیت‌الله‌العظمی آقای‌بروجردی‌مانندشبهای دیگر بمسجد اعظم تشریف‌میاوردند وباجمعیت انبوهی که ازمردوزن بخاطر کسب‌فیض بیشترخودرا برای خواندن نماز دربشت‌سرمرجع تقلیدشان آماده‌میساختند‌نماز میگذاردند .

شب جمعه فرارسید ؛آیت‌الله نماز راباهزاران‌نفر درمسجداعظم گذاردند ، فردای

آنروزنیز طبق اطلاع قبلی بنابود کتابخانه مسجد اعظم را افتتاح کنند ، ولی‌طرف‌صبح که‌مدعوین بکتاب خانه رفتند ؛ شنیدند که میگویند چون آیت‌الله کسالت پیدا کرده‌اند ، مراسم جشن بتأخیرافتاد .

دریک‌لحظه خبر کسالت آیت‌الله بروجردی که‌شبرا باسلامت کامل بنماز آمده‌بودند درسراسرشهر قم‌منتشرشد وهمه راغرق تأثرنمود . مسافرومجاور بطرف منزل پیشوای خود میرفتند تااز‌حال وی باخبر گردند .

همان‌روز خطیب شهیرجناب آقای‌فلسفی که درقم‌بودند ،آقای‌دکتر نبوی متخصص قلب‌را ازتهران خواسته وایشان باچند تن دیگر از اطباء بس از ورودبلافاصله بمعالجه آیت‌الله برداختند ، واعلام داشتند که ملاقات باآیت‌الله‌موقتاً ممنوع وایشان‌بایداستراحت کامل داشته باشند .



آیت‌الله بروجردی ،آقایان فلسفی‌ودکترنبوی،دکترصباحی بزشکان معالج آیت‌الله



اولین عکس آیت‌الله العظمی در ایام بیماری که بهبودی نسبی یافته بودند

فردای آنروز پزشکان معالج آیت‌الله تصمیم گرفتند از یکی از اطبای معروف فرانسوی متخصص قلب نیز دعوت شود تا بادقت و اطمینان بیشتری بمعالجه آیت‌الله بپردازند.
دعوت پزشک فرانسوی از طرف دولت ایران بعمل آمد و باسرعت امور گذرنامه و وسیله حرکت اورا بجانب تهران فراهم کردند پرفسور فرانسوی بعد از ورود بقم و معاینه حضرت آیت‌الله ، معالجات پزشکان ایرانی را تأیید و او نیز استراحت کامل را برای آیت‌الله تأکید کردند.

آخرین جلسه مشورتی پزشکان معالج آیت‌الله درساعت ده‌ونیم شب سه‌شنبه باحضور پرفسور موریس فرانسوی ، آقایان دکتر نبوی ؛ دکتر مدرسی پزشک مخصوص آیت‌الله دکتر مساوات رئیس بهداری قم دکتر موسوی رئیس بهداری ژاندارمری قم تشکیل و پس از مشورت طی اعلامیه ؛ اعلام شد که «وضع عمومی مزاج آیت‌الله رضایت‌بخش است» پس از صدور اعلامیهٔ پزشکان ، شوروشعف زایدالوصفی در بین اهالی قم ایجاد و مردم دسته‌دسته درخیابانها براه افتاده و بیکدیگر تبریك میگفتند بازار قم وخیابانها چراغان و آئین بندی شد.
در تهران ومشهدمقدس وکلیه شهرهاوحتی قصبات و دهات کشور مراسم جشن‌وچراغانی ومدیحه سرائی برپابود.

بطورخلاصه روزهای اول کسالت آیت‌الله درتمام شهرهای شیعه نشین دنیا مراسم و مجالس دعا برای سلامتی پیشوای شیعیان برقرار وبهمان نسبت روزهای آخر درتمام نقاط کشورمراسم جشن‌وسرور وشادمانی بشکرانه سلامتی آیت‌الله بروجردی تشکیل بود.

دراین ایام علماومجتهدین بزرگ تهران وشهرستانها ، آقای دکترعلی آبادی معاون نخست‌وزیر؛ سفیر کبیر پاکستان وبسیاری از رجال وشخصیتهای معروف ازحضرت آیت‌الله عیادت کردند مراسم جشن وشادمانی تاشب چهارشنبه ادامه داشت در اغلب شهرها بسیاری از بی‌نوایان بشکرانه سلامتی آیت‌الله اطعام شدند ، نان را در شهرقم یك‌روز ارزان کردند وتمام جرائد داخلی خبر بهبودی آیت‌الله را باحروف درشت‌وعکس وتفصیلات منعکس کردند، درجرائد خارجی نیزاین اخبار بعنوان‌خبر مهم‌روز تلقی‌شد. امّاافسوس ؟!

عصرروزچهارشنبه آقای دکتر نبوی پزشك‌مخصوص قلب‌بمدت بیست‌دقیقه تلفنی ازقم با پرفسور موریس‌طبیب‌فرانسوی که‌درپاریس‌بود تماس گرفته وضع‌مزاجی حضرت آیة‌الله‌را بوی گذارش داد. پرفسورموریس تلفنی گفت : چون میزان «اوره» خون‌حضرت آیة‌الله تا۸۵ درصدرسیده لذا **متأسفانه دیگرمعالجه بی‌فایده است!!**

درهمانموقع مابطور خصوصی اطلاع یافتیم که نزدیکان آیت‌الله‌را درحالیکه باچشم

گریان ازاندرونی منزل بیرون میآمدند ، ، دیده‌اند. ولی درمیان آن جشن وسرور نمیتوانستیم باور کنیم که یکباره شادیها مبدل بگریه شده‌است . یکی از نزدیکان آیت‌الله فقید که سالها درسفر وحضر باوی بوده وازجمله شب چهارشنبه یعنی شب آخرعمر آن مردبزرگ‌را نیز حضورداشته ، درجلسه‌ای که‌دوفرزند وسایر نزدیکان آیت الله حضور داشتند منظره شب آخرعمر پیشوای شیعیان جهان‌را برای نویسنده ودرج دراین کتاب چنین حکایت میکرد :

ساعت هفت و نیم شب(تقریباً ساعت یك و نیم) شب چهارشنبه ربالین آیت‌الله بودم و مانند شبهای گذشته کشیك داشتم درآنوقت شب آمدم ببالین آیت‌الله دیدم خواب خوشی دارند صورت مبارکشان برافروخته وخرم است . کمی چشم گشودند وپرسیدند : ساعت چند است ؟ عرضکردم : هفت و نیم . فرمودند : **حالازوداست وقت‌دارم !**

بفاصله یکساعت مجدداً بیدارشدند وپرسیدندساعت چنداست ؟ جواب‌دادم ـ باز فرمودند : زوداست وقت دارم ! اینرا فرمودند و مجدداً با کمال آرامی بخواب رفتند. دراین‌وقت یکی ازبانوان خواستند وارد شوند ؛ من ازاطاق بیرون رفتم وبعدازرفتن آن بانوی معظمه که مدتی بربالین آیت‌الله نشست و گفتگوی مختصری نمود ؛ مجدداً من وارد اطاق شدم .

کم کم صبح نزدیك میشد ؛ صدای بلندگوی آستانه حضرت معصومه که اذان صبح‌را اعلام میداشت شنیدم ؛ دست روی دست آیت‌الله گذاردم فوری بیدار شدند وفرمودندچه میگوئی گفتم موقع اذان ونمازصبح است ، خاك تیمم آوردم وایشان برخلاف همه‌وقت که بادوضربه تیمم میگرفتند این بار بایك ضربه تیمم گرفتند وفرمودند دوضربه مستحب است .

بعداز نمازصبح تعقیب خواندند وطرف صبح دکتر مدرسی پزشك مخصوص که تمام شب‌را درراهرو اطاق آیت‌الله خوابیده بود ، آمدوایشان‌را معاینه کرد ، فرمودندامروز غذاچه بمن میدهند عرضکردم نمیدانم سپس عرضکردم شیرمیل‌دارید ؟ جواب مساعد دادند ولی دکتر گفت : بجای شیرچای کم‌رنگ بیاورید زیراشیر موجب استفراغ میشود .

آیت‌الله یك استکان چای کم‌رنگ میل فرمودند : ولی لحظه‌ای بعدحالشان بهم‌خورد واظهاردرد نمودندآمدیم زیربغل ایشان‌را گرفتیم درآن‌حال سه‌بار فرمود : **لااله الاالله** ودربار سوم جان بجان آفرین تسلیم کردند ! !

رحلت آیت‌الله

صبح روزپنجشنبه ۱۲شوال مصادف با۱۰ فروردین‌ماه هنگامیکه مردم از

منزل بیرون آمدند بامنظره دلخراش ورقت انگیزی روبرو شدند پرچمهای رنگین همه برچیده شده وپرچمهای سیاه درهرطرف بچشم میخورد ، برخورد باد باین پرچمهازمزمه مخصوصی تولید میکند که گویا خبرازحادثه جانکاه وفوق‌العاده دردناکی میدهد صدای تلاوت قرآن ازبلندگوهای شهربگوش میرسد . آیه‌هائی که تلاوت میکنند بیشتر آیات مربوط بمرگ ، مصیبت وروزرستاخیزاست . مردم‌دسته دسته دورهم جمع‌شده بابهت و حیرت ازیکدیگر سؤال میکنند . اما بزودی معلوم شد که شیعیان جهان بزرگترین رهبر روحانی خودرا درحدود ساعت هفت‌وپنج‌دقیقه‌صبح ازدست داده‌اند ! .

تمام‌جریانهای عادی شهرفوراً بهم‌خورد وشهربکلی تعطیل‌شد ، مردم همه‌دست از کارکشیده وانبوه جمعیت بطرف خانه زعیم‌بزرگ شیعه هجوم‌آوردند وضجه وناله‌ای ازجمعیت بلند بودکه درودیوار شهر را تکان میداد ، منزل بیرونی آیة‌الله و کوچه‌های اطراف بزودی پرشد وعبور ومرور تا شعاع زیادی بزحمت انجام میگرفت .

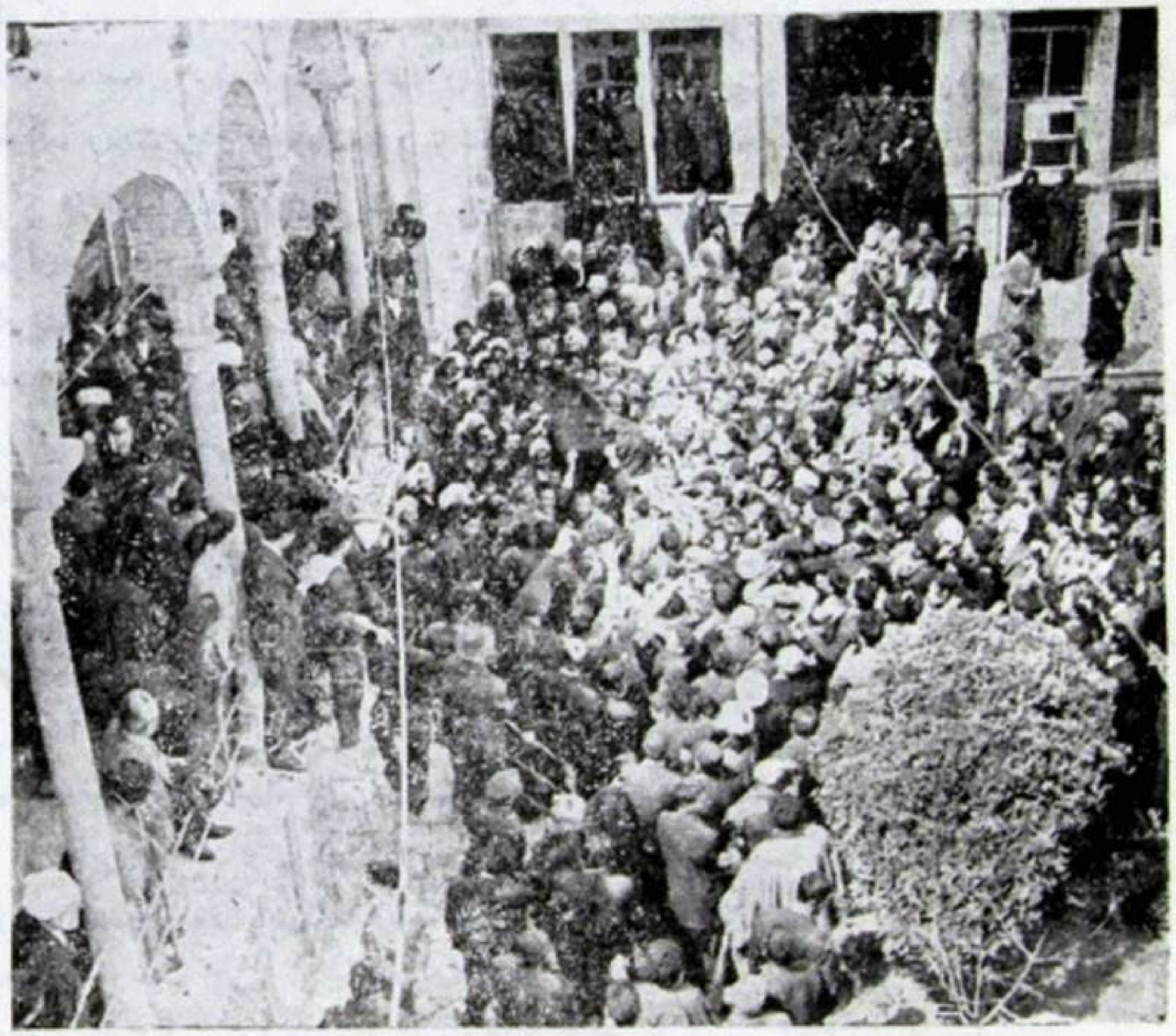
درمنزل آیة‌الله لحظه‌ای یك‌سکوت مرگبار وبهت‌آمیزی حکمفرمابود ، آری‌هنگام بحران مصیبت انسان چنان دست وپای خود راگم میکند که ازشدت تأثریك حالت‌سکوت که نشانه بهت‌زدگی است باودست میدهد ، اما چیزی نگذشت که عمر این سکوت بسر آمد ؛ وجای خود را بشور وهیجان عجیبی داد ؛ هیجان وشوری که راستی هیچ‌نویسنده توانائی نمیتواندآنراروی صفحه کاغذ مجسم کند . گویا دلهاازجاکنده شده‌بود . سیلاب اشك‌ازچشم پیرو جوان‌وزن ومرد سرازیر بود . هرکس برای خودزمزمه‌ای‌داشت .

این‌خبرجانکاه بفاصله یکساعت در تمام‌دنیا وسیله‌رادیو منعکس گردید . از شهرستان‌های‌اطراف قم‌جمعیت ازجاکنده شدوهرکس باهروسیله نقلیه‌ای که بآن‌دسترسی‌داشت سعی‌میکرد خودرا هرچه‌زودتر بقم برساند . سیل‌خبرنگاران داخلی‌وخارجی برای‌تهیه رپورتاژها ازبزرگترین‌حادثه‌ای که‌نظیرآنرا تاکنون‌درایران ودربسیاری دیگرازنقاط دنیا ندیده بودند وازهرلحاظ برای‌آنها تازگی داشت‌بسوی قم سرازیرشد .

امابراثرهیجان وشورعجیبی که درجمعیت حکمفرما بود بزحمت میتوانستند مطالب لازم رابدست‌آورده وعکسهای مطلوب خودرا تهیه کنند ، وچنان تحت‌تأثیر جریان واقع شده‌بودندکه غالباً کنترل خودرا ازدست‌داده ، ودراین مراسم درمیان‌جمعیت گم‌شده‌بودند جاده‌های خارج شهر که بقم‌منتهی میشد ازوسائل نقلیه‌موج میزد و تمام‌خیابانهای خلوت شهرازوسائل نقلیه‌پرشده بود . بسیاری ازکسانیکه خودشان از نزدیك ناظربودند نقل کردند که رشته اتومبیلها در طول جاده تهران وقم‌قطع نمیشد ومانند یك خط زنجیری

که تهران را بقم وصل کند وسائل نقلیه در این جادهٔ ۱۴۰ کیلو متری پشت سرهم قرار داشتند

هیجان وقتی باعلی درجه رسید که بدن حضرت آیت‌الله را درمنزل غسل داده واز آنجا حرکت دادند. جمعیت فوق‌العاده زیادی که خودرا برای تشییع جنازه پیشوای عزیزشان آماده کرده بودند، بادیدن عماری پیشوای بزرگ خود که روی دستها بلند بود شورعجیب وغیرقابل توصیفی پیدا کردند. تعداد جمعیت راحدود دویست هزار نفر تخمین زدند ولی باید توجه داشت چون حدود نیم ساعت بعد از ظهر آن جنازه مقدس را حرکت دادند درحالی که قبلا شایع بود مراسم تشییع جنازه قبل از ساعت دو بعمل نخواهد آمد، لذا عده‌ای ازشرکت در آغاز تشییع محروم ماندند



منزل اندرونی آیت‌الله بروجردی درلحظه‌ای که جنازهٔ آن پیشوای بزرگ رابرمیدارند

خبررحلت پیشوای بزرگ شیعیان فوراً وسیلهٔ خبرگزاریهای مهم جهان بتمام دنیا مخابره شد، ودرخارج ازایران هم درتمام محافل خبری منعکس گردید وبعنوان یك حادثه مهم روز درجرائد معروف جهان انتشاریافت.

نه تنها ازداخل کشور بلکه ازنقاط مختلف گیتی سیل تلگرافات تسلیت بسوی قم سرازیر گشت. بلافاصله ازطرف دولت ایران عزای عمومی بمدت چند روز اعلام گشت ولی مردم عمداً عزای عمومی را بیش ازمدت رسمی برگزارساختند، درغالب نقاط کشورتاسه روز ودربعضی ازنقاط تاهفت روز بازارها و مغازه‌ها بکلی تعطیل بود. ازطرف ملت «پاکستان» نیزعزای عمومی بمدت چندروز اعلام گردید.

پرچمهای تمام سفارتخانه‌های بزرگ درتهران ازجمله سفارت شوروی، انگلستان آمریکا وسایردول غربی بحالت عزا (نیمه افراشته) درآمد، البته سفراء ونمایندگان دولتهای اسلامی دراین جریان بیش ازسایرین ابراز همدردی نمودند.

خبرفوت زعیم بزرگ جهان تشیع براستی تمام ایران را تکان داد وتمام طبقات بدون استثناء دراین عزای بزرگ دینی شرکت نمودند؛ درکلیه نقاط کشور حتی درتمام قصبات ودهات ونقاط دور دست مجالس یادبود باشکوه وبیسابقه ای در هرکوی وبرزن برپا گردید. ازبسیاری نقاط اطلاع میدهند که مراسم عزاداری درچندروز اول این حادثه اسفناك حتی از «عاشورا» هم دامنه دارتر وهیجان انگیزتر بوده‌است؛ وروبهم رفته در همه نقاط کشور خاطره عاشورا یعنی بزرگترین روزسوگواری سال درنظرها تجدید شده است.

معمرین وپیرمردان معترفند که: درتمام مدت عمرخود مراسم عزاداری درمرگ هیچ کس بااین عظمت وشکوه بخاطر ندارند؛ بعضی میگویند از ۶۸ سال قبل که رحلت زعیم بزرگ دیگری ازعالم تشیع آیة‌الله شیرازی واقع شد چنین مراسم عزا ومجالس یادبودی بااین اهمیت برگزارنشده بود، تمام سفرای خارجی اعم ازسفرای کشورهای اسلامی وغیر اسلامی در مجالس یادبود آیت‌الله که ازطرف دربار شاهنشاهی منعقد شده بود شرکت نمودند.

پس ازایران در «عراق» ومخصوصاً در «نجف اشرف» و «کربلا» مراسم عزاداری ویادبود، باشکوه هرچه تمامتر برگزار گردید، بطوریکه بعضی ازمطلعین ازعراق خبر میدهند درچندروز اول اینمصیبت بزرك اسلامی حد اقل در هریك از شهرستانهای کربلاء و نجف اشرف روزی لااقل چهل مجلس فاتحه با عظمت تشکیل میبافت.

شهرستان قم شاید در تمام تاریخ خود مجالس یادبودی مانند مجالس یاد بود آیة‌الله بروجردی از روز اول رحلت آنمرد بزرگ تا روز هفتم، بخود ندیده‌است»

این مجالس تاکنون ادامه دارد و تا روز «چهلم» ادامه خواهد داشت اختصاص بحوزه علمیه قم و جامعه روحانیت نداشته و نه تنها در مسجد اعظم و کنار تربت پاك آیة‌الله فقید بلکه در غالب مساجد و تکایا و بازارهای شهر قم در نقاط مختلف برگزار گردید، و هر دسته و صنفی برای درك این افتخار بر دیگران پیشی میگرفتند.

فرهنگیان قم مانند فرهنگیان و دانشجویان دانشگاه تهران و سایر شهرستانها در این عزای بزرك شرکت نمودند؛ افراد زیادی از دانشگاه تهران با صفوف منظم و شعارهای مخصوصی بقم آمده و با کمال علاقه‌مندی در این مراسم شرکت کردند، کلیه دانش آموزان دبیرستانهای قم در روز هفت آیة‌الله فقید در مجلسی که در مسجد اعظم برپا بود شرکت کرده و با سخنرانیها و اشعار حزن انگیز خود مراتب اخلاص و علاقه‌مندی خود را نسبت بمقام پیشوای بزرك روحانی خود ابراز داشتند.

از روز اول این حادثه بزرك بیمه هیئت‌های عزاداری از شهرستانهای دور و نزدیك مرتباً بقم وارد شده و پس از عزاداری و تسلیت ببازماندگان حضرت آیة‌الله و جامعه روحانیت بشهرهای خود بازمیگردند.

هنگامیکه اتومبیلهای سیاهپوش دسته‌های عزاداران شهرستانها با پرچمهای مخصوص وارد خیابانهای قم میشدند و از دور چشمشان بقبه و بارگاه حضرت معصومه (سلام‌الله علیها) و گنبد عظیم مسجد آیة‌الله فقید آقای بروجردی می افتاد هیجان و شور تازه‌ای بوسیلهٔ بلندگوهای خود در شهر بپا میکردند، اشعار سوزناك آنها که از دلی سوزان سرچشمه گرفته بود و بصورت دستجمعی میخواندند غوغائی برپا میکرد.

هم اکنون پیش بینی میشود که روز «چهلم» آنمرد بزرگ نیز یك روز فراموش نشدنی و فوق العاده باشکوه باشد و دسته‌های زیادی برای شرکت در آن مراسم از نقاط مختلف خود را بقم برسانند و نمونه‌ای از مراسم عزاداری این پیشوای بزرك جهان تشیع را از نزدیك ملاحظه کنند.

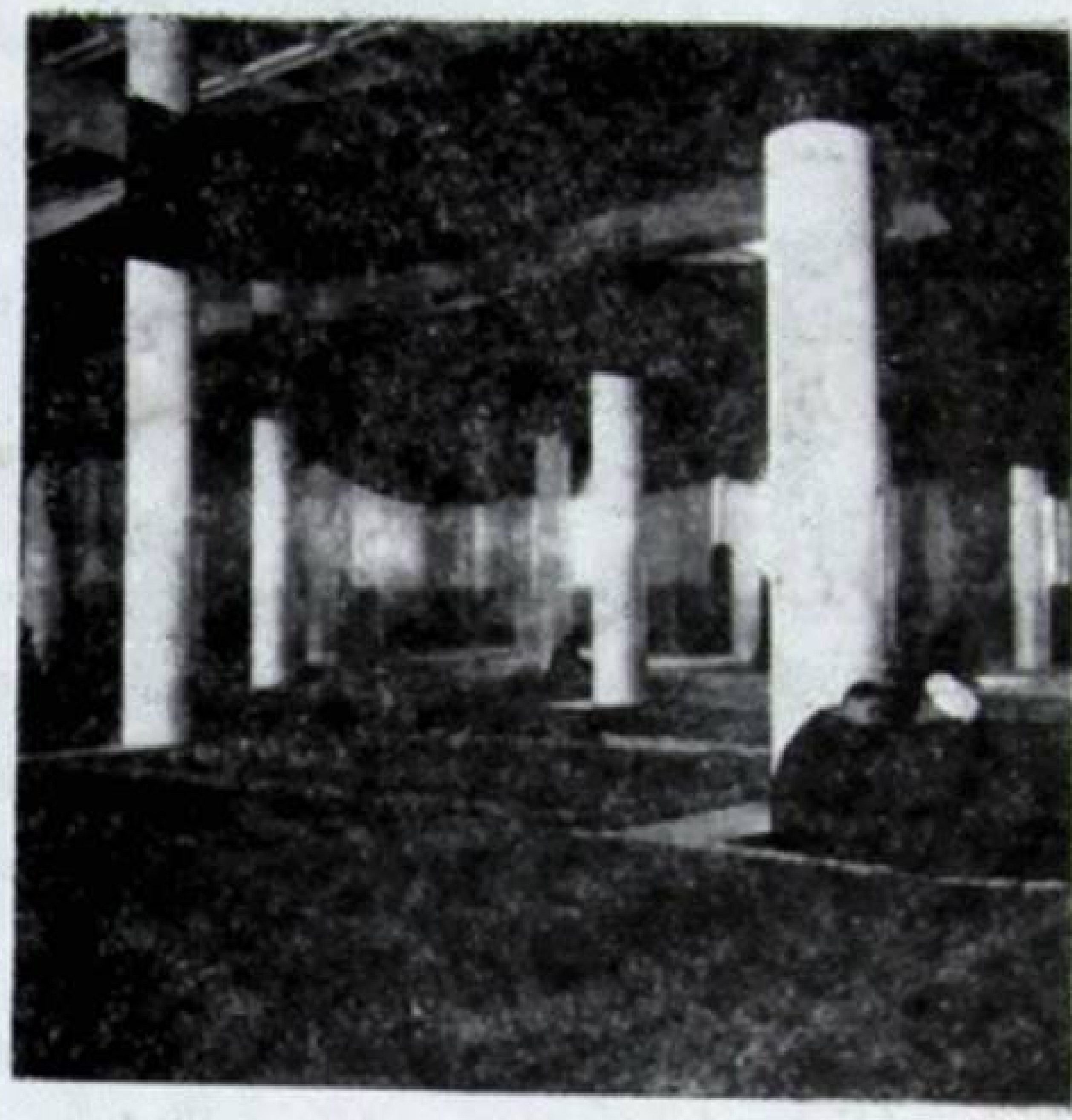
در کلیساهای ارامنه و معابد یهودیان و پیروان سایر ادیان نیز مراسم مفصلی بعنوان همدردی با مسلمانان در این عزای بزرك برگزار گردید و تلگرافهای متعددی باین منظور ببزرگان روحانیت قم و بازماندگان آیة‌الله فقید مخابره نمودند»(۱)

---

(۱) مکتب اسلام



عماری آیت‌الله فقید برروی دست صدهزار جمعیت؛ بصورت چهار چوبی درآمد



شبستان مسجد اعظم درعزای آیت‌الله بروجردی سیاه‌پوش است

رثاء آیة‌الله

درمیان دهها مرثیه‌ای که برای درج در این کتاب تهیه کرده بودیم بواسطه کمی جا فقط بچاپ پنج مرثیهٔ آن مبادرت شد :

ازقم : حجة الاسلام آقای حاج آقاعلی صافی گلپایگانی

ناله وافغان چرا تا عرش اعلا رفته است ؟   آیة‌الله بروجردی ز دنیا رفته است

ازجهان سرمایهٔ علم و کمال و معرفت   جان فضل و فهم و جود و زهد و تقوی رفته است

حامی دین مبین و پشتبان مسلمین   باسرافرازی زدنیا سوی عقبی رفته است

آه کرد آن آفتاب آسمان دین غروب   وای کزدر یای دانش دریکتا رفته است

چون بمنزل باصفا بار امانت را رساند   سوی جنت شاد و باقلب مصفا رفته است

چونکه اندر راه دین عمر عزیزش صرف شد   جان بجانان داد و در دامان زهرا رفته است

او بحق چون بود اندر جسم ما مانند جان   حق بود گر من بگویم جان زتن ها رفته است

بوده چون دنیائی ازعلم وفضیلت راستی   میتوان گفتش که دنیائی زدنیا رفته است

ماهمه بودیم زیر سایهٔ لطفش عزیز   واأسف کان سایه دیگر ازسر ما رفته است

حوزهٔ علمیه تنها نیست زین غم داغدار   هر کجا بینی همین اندوه و غوغا رفته است

درعزایش خاک غم ریزند بر سر مرد و زن   در فراقش صبر و تاب از پیر و برنا رفته است

بوستان مرتضی گردیده ازمرگش خزان   از گلستان پیمبر سرو رعنا رفته است

او برفت و نام نیکش هست باقی در جهان   گرچه در ظاهر جنابش از نظرها رفته است

آری آری چون شود فانی کسی کاز سعی او   پرتو اسلام از قم تا اروپا رفته است

پرچم اسلام را زایران بامریکا کشاند   نور دین از جهد او زینجا بآنجا رفته است

هر کجا بینی بساط دین و دانش در رواج   از ثری آوازهٔ آن بر ثریا رفته است

حوزهٔ علمیه گر دارد فقیه و مجتهد   هر طرف بینی خطیب و مرد دانا رفته است

بیرق کفر و ضلالت هر کجا باشد نگون   پرچم دین هر کجا دیدی که بالا رفته است

نام قرآن رفته گر ازشرق تا غرب جهان   این همه ازفیض آن دست توانا رفته است

تاقیامت با بزرگی نام او جاوید ماند   چونکه آثارش فزون ازحد و احصا رفته است

کی تواند این بیانها شرح فضلش را دهد   گرچه ازاهل سخن اینجا سخنها رفته است

خوش بحالش ای (علی صافی) و آن روح پاک   کاین چنین ازاین جهان باحظ اوفی رفته است

ازقم : آقای احمد اثنی عشری

رفتی تو ازجهان و جهان بی تو جان نداشت   آری چو جان پاک تو دیگر جهان نداشت!

مرغ امید ما بهوای تو پر گشود   افسوس پر گشود ، ولی آشیان نداشت

برخوان پر شکنج جهان میهمان شدی   این سفله ، تاب دیدن این میهمان نداشت

ای آیتی که بحر پر امواج روزگار   همچون تو ناخدا ز کران تا کران نداشت

در کفهٔ فضیلت و میزان معدلت   هرگز فلک بمثل تو وزنی گران نداشت

تاسایه تو بود هنر بود و علم بود   بارفتن تو ، علم و هنر سایبان نداشت

پر برگشود ورفت و تهی کرد آشیان — مرغی که تاب دیدن این خاکدان نداشت
هر کسکه چون تو کردمکان در سرای جان — اندر سرای عالم امکان مکان نداشت !
گر دست تو نبود چنین مسجد بزرگ — در این دیار سر بسر آسمان نداشت
صحن بزرگ و سقف عظیم بنای آن — ز آشوب چرخ وفتنه دوران امان نداشت
گیتی سیاه گشت ودر آغوش مرگ خفت — بی روی تو ، زمانه دل شادمان نداشت
دلهای شمع وجودت چو شمع سوخت — داغ توغیر آتش واشك روان نداشت
مائیم واشك وآتش وآه و فغان وداد — موریم، ومور بیش از این ارمغان نداشت!

از اصطهبانات : آقای میرسید محمد کشفی (ذره)

نگر که چون شد ، زمین سراسر ، زمانه یکسر ، بغصه مدغم
مگر که ریزد ، ز آسمانها ، بسطح غبرا ، تأثر و غم
صدای جانکاه ؛ زهر طرف آه ، بگوش آید ؛ که آیة الله
طباطبائی ، سید سادات ، شده زدنیا ؛ برون در این دم
در اشتباهم ، که این چه ماهست ، که روزهایش چوشب سیاهست
بگو که گردید ؛ مه محرم ، مگر بشوال ؛ مگو مکرم
غریو شیون ؛ صدای ماتم ، زصفحهٔ خاك ؛ گذشته کم کم
نشسته درغم ، پریش ودرهم ، فلك حقق ، ملك مسلم
زعیم شیعه ؛ حجت اسلام ، آیت عظمی ، قدوهٔ اعلام
مفتی بر حق ، رئیس مطلق ، مقلد کل ، فقیه اعظم
کسی نبیند ، دگر جمالش ، شود مجسم ، مگر خیالش
همار موجود ، بدل مثالش ، همیشه باقی ، بود بعالم
برای تاریخ ؛ سرود (ذره) ، و یا صدا زد ، ملك همانندم
«بدعوت حق ، سوی جنانشو ، طباطبائی ، حسین اعلم»

✡ ✡ ✡

بمرکز قم ، درود بسیار ؛ که بود و باشد ، محل احرار
رجال بینش ، محیط دانش ، مهبط انوار ، حصار محکم

سلام دادار ، بدخت موسی ، امام هفتم ، قائد اخیار
وصی ابرار ، سلیل اطهار وارث طاها ، نبی خاتم

از داراب آقای سرگرد حسین منصوری افسر شهربانی

« تضمین شعر سعدی »

امسال فلك فصل بهاران چو خزان کرد — خونین دل وماتم زده هم پیر وجوان کرد
سیلاب سرشك از مژه خلق روان کرد — انصاف نبود آن رخ دلبند نهان کرد
زیرا که نه روئی است کزاو صبر توان کرد

افسوس که اکنون زتو خالی شده محراب — بی سرور وتکلیف ومصیبت زده اصحاب
از فرقت تو جامه دریده همه احباب — تا کوه گرفتم ز فراقت مژه ام آب
چندان بچکانید که بر سنك نشان کرد

آوخ که بسی صعب بود بار جدائی — از شیعه چه پرسی که چنین زار چرائی
بر عرش بپیچید ز قم بانك وندائی — امروز عیان شد که تو محبوب خدائی
کز عالم جان اینهمه دل باتو روان کرد

ای قائد ما گو بخداوند جلیلت — کاین آتش ما سرد نما همچو خلیلت
ای آنکه بود ختم رسل باب جمیلت — زنهار که از دمدمه کوس رحیلت
چون رایت منصور چه دلها خفقان کرد

امسال ببر داشت سیه پوش بهاری — شد روز بچشمان احبا شب تاری
این ضایعه جبران نشود تا ابد آری — عشاق ترا کی بود آرام و قراری
هرگز نشنیدم که کسی صبر زجان کرد

آن در که از او ملت اسلام ببالید — دست اجل اورا ز کف خلق ربائید
اکنون بچه امید توان اشك زدائید — باران به بساط اول امسال ببارید
ابر این همه تاخیر که کرد از پی آن کرد

جبریل صفیری به بهشت عدن انداخت — در رهگذرش یاسمن ونسترن انداخت
وآنگاه نظر سوی حسین وحسن انداخت — گل مژده باز آمدنش درچمن انداخت
سلطان صبا پر زر مصریش دهان کرد

دیدند دم نزع بروی تو نشاطی   مردان خدا راست همی مرگ نجاتی
در موقع تشییع تو قم شد عرفاتی   از دامن که تا بدر شهر بساطی
از سبزه بگسترد و برا و لاله فشان کرد

امروز پیمبر بعزا اشك ببارد   در سوك علی تا ولی عصر بنالد
(منصوری) مراین مرثیه از خون دل آرد   تا در قدمت باد صبا عذر بخواهد
هرجور که برطرف چمن باد خزان کرد

ازقم : آقای سید احمد واحدی شیرازی

اختری کرد در آفاق طلوع   که از او گشت جهانی روشن
گلی از گلبن دانش بشکفت   که بیفزوده صفای گلشن!

✿ ✿ ✿

بحر مواج خرد موج زنان   از خود آورد برون دریتیم
تربیت کرد ورا مکتب دین   تا نمودش بهمه خلق زعیم

✿ ✿ ✿

محفل علم فروزان شمعی   بهر اصحاب بصیرت افروخت
ولی افسوس که او رفت و همی   جمع پروانه صفت را، پرسوخت!

✿ ✿ ✿

آیة الله بروجردی آنك   برهمه خلق جهان رهبر بود
برسر مردم شیعی مذهب   افسرو تاج پر از گوهر بود

✿ ✿ ✿

وه چه آثار نکو ماند از او   که جهانی شده نظاره کنان
مسجد و مدرسه و حوزه علم   که دهد پیکر عالم راجان!

✿ ✿ ✿

ایدریغا که چنین منشأ خیر   رفت از دست، ولی نی از دل
یك جهان فضل و کمال و تقوی   رفت از دیدهٔ ما در دل گل

مردم دیدهٔ مردم ز کرم   در غمش بذل در و گهر
همه خالی شد از آن نور بصر   زانکه محراب و مجل تدریس

✿ ✿ ✿

آقای فرشید افشار

دانشجوی دانشکده حقوق - تهران

آنکه با تار وجودش بود دلها بسته است   رشتهٔ صبحت دریغ از مردمان بگسسته است
شرع حق را در افق او پرتوی رخشنده بود   بی فروغش روشنی رخت از افق بربسته است
آسمان علم و دین را اختری تابنده بود   در غروبش عالمی را دل زماتم خسته است
مرغ روحش بهر وصل ذات حق بااشتیاق   سوی فردوس برین از بام دنیا جسته است
عالم ربانی و جاوید مرد روزگار   مرده، اما زنده نامش تا ابد پیوسته است
در عزای مرد حق آن رهبر دین مبین   شیعیان گشتند محزون قلبها بشکسته است
دُرِّ ه تقوی و دین او رهنمای شیعه بود   کشتی بی ناخدا در موج غم بنشسته است
نوبهار ماخزان، فرشید گریان و غمین   از غم آن آیت حق زاهد وارسته است
آیت الله بروجردی بقرب حق شتافت   در حریم وصل با اجداد خود پیوسته است

از کلیهٔ دانشمندان و ادبای کشور تقاضا میشود، چنانکه مایل باشند مراثی آنها در طبع دوم این کتاب چاپ شود به نشانی زیر برای مؤلف ارسال دارند

نشانی . قم- صفائیه خیابان مسعود

از مدیر محترم و آقایان مصححین و کلیه کارکنان چاپخانه حکمت بپاس زحمتی که در چاپ این کتاب درمدتی کوتاه کشیده اند صمیمانه تشکر میکنم

مؤلف



مؤلف کتاب

غلطنامه

صفحه	سطر	غلط	صحیح
٢٥	١٠	٨٧٦	٧٨٦
٣٣	١٦	١٣٣٠	١٣٢٩
٤٧	١٣	صحاب	سحاب
٥٧	١٨	١٣٣٠	١٣٢٩
٦٠	٦	دولت‌وقت‌علیه	علیه‌دولت‌وقت
٦٤	٧	زاشیان	ای‌شبان
٦٩	٦	١٢٧٦	درحدود ٨٠
٧١	٤	یکسال	شش سال
٩٥	١٨	نه‌سال	
١١٨	٢١	مؤثر	مؤثمر
١٢٣	١٢	بروجردند	بروجردبودند
١٣٥	٩	امام جعفر صادق	امام موسی‌کاظم
١٢٥	٢٨	اموی	ارموی

درصفحه ١٢٣ اسانید راتجرید اسانید بخوانید

آثار چاپ شدهٔ مؤلف کتاب

۱ ـ شرح زندگانی فیلسوف شهیر جلال‌الدین دوانی

۲ ـ زندگانی استاد کل وحید بهبهانی

۳ ـ مهدی موعود (ع) ترجمهٔ جلد ۱۳ بحار الانوار علامهٔ مجلسی

۴ ـ تصحیح ومقدمهٔ شاهراه هدایت

۵ ـ زندگانی آیت الله بروجردی

۶ ـ اشعار نغز ـ در بارهٔ تساوی حقوق زن ومرد

کتبی که آمادهٔ چاپ است :

۷ ـ از کلینی تا آیت‌الله بروجردی ـ این کتاب جلد اول سلسله کتبی است که فعلا هرماه درمجلهٔ علمی ودینی « مکتب اسلام » تحت‌عنوان « از مفاخر اسلام چه میدانیم» چاپ میشود.

۸ ـ دیوان اشعار

۹ ـ زندگانی علامهٔ مجلسی

۱۰ ـ داستان ما